



Dariche Cultural, Social and Economic Quarterly

سال چهارم، شماره‌ی سیزدهم، پاییز ۱۳۸۶

- توقع از دولت برای تحقق حقوق شهروندی
- ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت نهم
- انتخابات مجلس شورای اسلامی
- تامین مالی آموزش عالی توسط بخش خصوصی
- خرد سازمانی یا دانش مدیریت معکوس
- خشونت علیه زنان و همسر آزاری
- نقش جهان، طنین کاشی آبی یا لاجورد دریای چین
- تأملاتی درباره‌ی شیوه‌ی کار فردوسی
- غزل امروز اصفهان ...
- و یادی و بدرودی با قیصر اهل قلم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سال چهارم، شماره ی سیزدهم، پاییز ۱۳۸۶



مدیرمسئول:

حسین ملائی

جانشین مدیرمسئول:

دکتر سید ابراهیم جعفری

سردبیر:

مجید زهتاب

شورای نویسندگان:

دکتر نعمت ا... اکبری، دکتر سید ابراهیم جعفری،

دکتر محمود جلالی، دکتر سید محسن دوازده امامی،

دکتر محسن رنانی، مجید زهتاب،

دکتر عبدالحسین ساسان، دکتر مصطفی عمادزاده،

دکتر وحید قاسمی،

دکتر سیداصغر محمودآبادی، دکتر محمدرضا نصر

امور روابط عمومی:

رضوان صادقی زاده

طرح روی جلد:

مؤسسه ی پرچین گرافیک

ISSN: 1735-8035

سرمقاله / حسین ملائی ۲

ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت نهم / علی مزروعی ۳

انتخابات مجلس شورای اسلامی / دکتر رضا اسماعیلی ۲۱

تامین مالی آموزش عالی توسط بخش خصوصی / دکتر مصطفی عمادزاده ۳۰

خرد سازمانی یا دانش مدیریت معکوس / دکتر عبدالحسین ساسان ۳۷

خشونت علیه زنان و همسر آزاری / فاطمه سمیعی و... ۴۶

خلاصه ی کتاب / حسین ملائی ۵۷

نقش جهان، طنین کاشی آبی یا لاجورد دریای چین / نغمه دادور ۶۰

غزل امروز اصفهان / دادور، احتشامی ۶۴

تأملاتی درباره ی شیوه ی کار فردوسی / سجاد آیدنلو ۶۶

جرعه ها / بابا عباس غازی ۸۶

دلی سربلند و سری سربه زیر / یادی و بدرودی با قیصر اهل قلم ۸۹

اصفهان، خیابان چهارباغ، پاساژ کازرونی، ساختمان کانون حسانت، تلفن: ۰۰۳۱۰۰ (۱۱ خط) نمابر: ۰۲۰۲۰۳۶

www.darichehonline.com , E-mail: info@darichehonline.com

چاپ و نشر:

مؤسسه ی نشر سلمان

۰۱-۶۶۴۳۳۷۸۰

بها: ۸۰۰۰ ریال

مقالات ارسالی به فصلنامه، بازگردانده نمی شود.

فصلنامه، در ویرایش مطالب آزاد است.

نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

آرای نویسندگان لزوماً دیدگاه فصلنامه نیست.

حقوق شهروندی

ترویج مسؤلیت پذیری تنها در محیط مدرسه، دانشگاه‌ها و محل کار کافی نیست. چنانچه اندیشه‌ی شهروندی را در جامعه‌ی بزرگتری پیاده نکنیم، چندان کارآمد نخواهد بود. حکومت‌ها وظایف و نقش‌های گوناگونی از دفاع میهن گرفته تا برپایی و گسترش زیربنای اجتماعی را به عهده دارند. در این جا توجه ما تنها به بخشی است که به ترویج مسؤلیت پذیری در افراد، نسبت به خود و نسبت به دیگران دارند، مربوط می‌شود. ابتدا باید به مفهوم واقعیت‌های روشنی توجه نمود: اقتصاد آزاد (سرمایه‌داری) نابرابر می‌آفریند. نظام چنین بازاری افراد پیروز میدان را از دیگران آشکارا جدا می‌کند. در این روند، ثروت کشور افزایش می‌یابد، ولی توزیع آن برابر نیست. فرانسیس بیکن صدها سال پیش گفته است که پول حالت کود را دارد، اگر پخش نشود نتیجه‌ی دلخواهی به بار نمی‌آورد. مسؤلیت حکومت این است که بخشی از ثروت تولید شده توسط بازار را دست کم در راه فراهم ساختن امکان زندگی، سرمایه در راه ایجاد جامعه‌ای سالم، مصرف نماید و اگر کشور دارای منابع زیرزمینی باشد که از آن نیز درآمدهای کلان به دست می‌آورد این موضوع مهم تر جلوه خواهد کرد.

همه خواهان جامعه‌ای سالم هستیم و می‌دانیم که این کار هزینه دارد، کشورهای مهم بر اثر به حاشیه راندن و فراموش کردن ناداران (فقیران) و خشم نهفته‌ی آنان، آسیب دیده و بدنما شده‌اند. ما نسلی می‌آفرینیم که جوانان ناهنجار آن در دنیای فعالیت مغزها و سرانگشت‌ها، چیزی که به اقتصاد خدماتی معروف شده است. جایی بطور بهره‌برداری مناسب از زور بازو و قدرت مردانه‌ی خود ندارند. برای اینان اغلب چاره‌ای جز روی آوردن به جنایت، اعتیاد و بی‌طرفی در زندگی، باقی نمی‌ماند. از مسؤلیت‌پذیری می‌توان بسیار سخن گفت، ولی هنگامی که فرد از آموزش و پشتیبانی‌های لازم بی‌بهره باشد، این گونه سخنان بسیار بی‌معنا می‌شوند. درک این نکته برای همگان آسان است که پذیرش هزینه‌های نخستین در تربیت و آموزش بهتر، سودمندتر از هزینه کردن در برپایی زندان‌ها، نیروی انتظامی و مددکاران اجتماعی می‌باشد. باید از "خودخواهی بهنجار" برخوردار بود تا در اندیشه‌ی جامعه‌ای سالم بیفتیم و در راه ایجاد آن هزینه نماییم. آموزه‌ی "پذیرش مسؤلیت فردی" و "خودخواهی بهنجار" برای بسیاری از مردم دور از دسترس و رویاگونه جلوه خواهد کرد مگر این که منابع مادی لازم برای رسیدن به مفهومی از "کافی بودن" را در اختیارشان قرار دهیم. سپس به آنان کمک کنیم تا از مرزهای مادی زندگی بگذرند و به معنا، هدف و اساس مسؤلیت اجتماعی خود دست یابند. یکی از مسؤلیت‌های بنیادین حکومت‌ها بعنوان خدمتگزار همه‌ی مردم این است که زمینه‌ی به واقعیت پیوستن این امر را برای همگان فراهم آورند. حکومت خدمتگزار برای این که به درستی کار کند، باید در مهار شهروندان خود باشد.

شهروند شایسته کسی است که به اطلاعات (حق آگاه شدن از آنچه در کشور می‌گذرد)، مشارکت (حق دخالت در تصمیم‌گیری‌ها نه واگذاری آن به حکومت) و حقوق فردی (پاره‌ای از آزادی‌ها و حمایت از سوی دولت) دسترسی داشته باشد. حکومت‌های خدمتگزار باید با خواست و خشنودی مردم کار کنند، نه اینکه شهروندان را به تأمین رضایت دولت فرمان دهند، اگر حکومت بخواهد که شهروندان، او را خدمتگزار خود احساس کنند، باید مردم از عملکردها آگاه گردیده و به مشارکت در موارد ضروری تشویق شوند. آزادی‌های فردی بنیادین هم باید تضمین گردند. همان گونه که بایستی به مردم نیاز به تعهد آنان در برابر حقوق اجتماعی را گوشزد نمود، دولت‌های خدمتگزار را هم باید یادآور شد، که تعهد شهروندان بایستی با حقوق آنان در تراز باشد، زیرا حقوق انسانی لطافت بخش شخصیت است. بنابراین نخستین وظیفه دولت، صداقت و آگاه نمودن مردم است.

بسیاری از آنان که در اریکه‌ی قدرت هستند، چنین می‌پندارند که حقیقت بسیار مهم و بسیار پیچیده است و نمی‌شود آن را با مردم عادی در میان نهاد. در پاره‌ای موارد، همچون دوران جنگ یا رخدادهای اضطراری این ادعا درست است. ولی در دیگر موارد، به دلیل دشواری یا دردناکی گفتن حقیقت از ابراز آن طفره می‌روند. چنانچه حکومت به راستی خدمتگزار مردم باشد باید به آن‌ها اعتماد کند و از بیان واقعیت‌ها و اتفاقات ترسی به دل راه ندهد تا بتواند هم مشارکت آن‌ها را افزایش دهد و هم در مواقع بحران در کنار دولت ایستادگی کند و احساس تعلق عمیقی را با دولت به وجود آورد. در چنین شرایطی نه دولت در بحران‌ها تنها خواهد ماند و نه مردم هیچ‌گاه احساس بی‌خاصیتی و کم‌توجهی خواهند داشت.

به امید آن روز

AMIC

ارزیابی عملکرد اقتصادی

دولت نهم

در سال ۱۳۸۵

علی مزروعی

کارشناس مسائل اقتصادی و اجتماعی

مقدمه

تحلیل عملکرد اقتصادی کشور باعث می‌شود که از یک سو نقاط قوت و ضعف اقتصاد کشور شناخته شده و در جریان تصمیم‌گیری‌ها و تدوین هر نوع سیاست اصلاحی در این عرصه فضای بیشتری فراهم شود، و از سوی دیگر اثرات شرایط محیطی و محدودیت‌های خارج از کنترل دولت مشخص‌تر شده و در نتیجه امکان استفاده‌ی بیشتر از این شرایط و محدودیت‌ها فراهم آید. با این رویکرد، بررسی و تحلیل عملکرد اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۵ و ارایه‌ی اطلاعات آماری می‌تواند بعنوان ابزار مناسبی در تبیین روندهای موجود و پیش‌بینی روندهای آینده‌ی اقتصاد کشور به کار آید و زمینه‌ی سیاست‌گذاری موثر و مناسب توسط برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران را فراهم کند. سیاست‌های اقتصادی جاری در سال ۱۳۸۵ باید بر پایه‌ی «قانون برنامه‌ی چهارم توسعه» و در هم‌جهتی با اسناد بالادستی تدوین این قانون یعنی «سند چشم‌انداز توسعه‌ی ۲۰ ساله‌ی کشور» و «سیاست‌های کلی برنامه» مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام به اجرا در می‌آید، اما غلبه‌ی نگرش‌های جدید نسبت به مسایل اقتصادی و اجتماعی در مجلس هفتم از سال ۱۳۸۳ و استقرار کامل دولت نهم از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۴ به ریاست آقای احمدی‌نژاد در همسویی با این نگرش‌ها و اتخاذ رویکردهای تازه در عرصه‌ی سیاست خارجی و داخلی بویژه مدیریت پرونده‌ی هسته‌ای ایران ذیل عنوان «سیاست تهاجمی» و طلبکارانه بشدت شرایط اقتصادی کشور را در ماه‌های پایانی سال

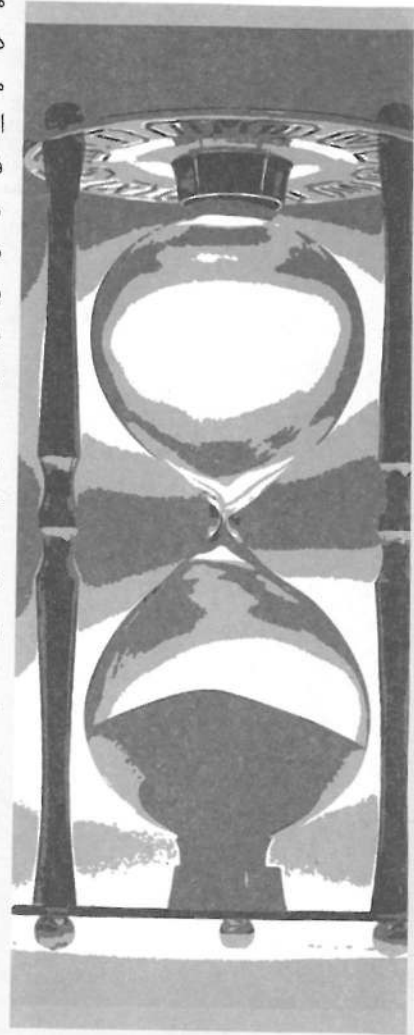
اعطای
پایه‌بر

فصل
تحلیل
سیاست

مطالعه
سیاست
اقتصادی

PERSIAN GULF

برآورد مقدماتی حساب‌های
ملی حاکی از رشد
۵/۳ درصدی این شاخص
در نه ماهه اول سال ۱۳۸۵
است؛ هر چند رشد این
شاخص عمدتاً به واسطه‌ی
افزایش قیمت و درآمد نفت
و گاز حاصل شده است،
ولی در مقایسه با رشد
۴/۵ درصدی سال ۱۳۸۴
کاهش ۰/۱ واحد را نشان
می‌دهد



بیمه

سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۵ تحت تاثیر قرارداد و در اجرا به فاصله‌گیری بیشتر دولت نهم از اجرای کامل قانون برنامه‌ی چهارم توسعه در این سال انجامید. ارایه‌ی چهار لایحه متمم و یک اصلاحیه بودجه در سال ۱۳۸۵ و برداشت ۶۹۸۸ میلیون دلار از «حساب ذخیره‌ی ارزی» برای تامین کسری بودجه‌ی دولت که همانند سال ۱۳۸۴ برای برداشت ۹۸۱۵ میلیون دلار از این حساب با تصویب مجلس هفتم همراه بود، دلیل آشکاری بر این موضوع است و متأسفانه وقوع این رخداد را با هر دلیل و توجیهی نمی‌توان اقدام درستی در پای‌بندی به برنامه‌ای عمل کردن در اصلاح ساختار اقتصاد کشور و در ادامه‌ی روند اصلاحی گذشته قلمداد کرد. در مجموع از آنجا که عملکرد اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۵ بطور کامل به عملکرد دولت دکتر احمدی‌نژاد و مجلس هفتم همفکر و همسو ارتباط می‌یابد در هر گونه ارزیابی و داوری نسبت به وضعیت موجود باید جناح حاکم را مسؤول و شریک دانست و آثار و پیامدهای ناشی از اجرای سیاست‌های جدید را که به تدریج در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور ظاهر شده و می‌شود، متوجه حاکمیت این جناح در دولت و مجلس و سایر نهادها دانست و البته در گذر زمان و با ظهور نتایج بیشتر سیاست‌های در پیش گرفته شده بهتر می‌توان به ارزیابی عملکرد اقتصادی کشور و این جناح در اداره‌ی امور پرداخت.

در سال ۱۳۸۵ روند افزایش قیمت نفت ادامه یافت و با وجود اتخاذ سیاست‌های جدید توسط دولت نهم در عرصه‌ی داخلی و خارجی و تشدید تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین پاره‌ای از محدودیت‌های داخلی ناشی از چالش‌های سیاسی و مشکلات نهادی و ساختاری واحدهای تولیدی و خدماتی، اقتصاد ایران با بهره‌گیری از درآمد بالای نفت توانست با نرخ رشدی مثبت این سال را (همانند سال ۱۳۸۴) پشت سر گذارد، سالی که درآمد نفت و گاز به رقمی افسانه‌ای در تاریخ معاصر اقتصادی ایران (حدود ۶۲ میلیارد دلار) رسید.

با توجه به این مقدمه و با در نظر گرفتن مجموعه شرایط محیطی و داخلی که کشور با آن مواجه بوده است، در ادامه تلاش خواهد شد به ارایه‌ی تصویری از عملکرد اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۵ با تکیه بر شاخص‌های کلان اقتصادی و ارزیابی آن بپردازم. طبعاً ارزیابی واقع‌بینانه، علمی و کارشناسانه‌ی عملکرد

اقتصادی کشور در هر سال می‌تواند مبنای مناسبی برای ارزیابی عملکرد هر دولت در انطباق با شعارها، برنامه و پاسخ‌گویی به مطالبات شهروندان و همچنین چگونگی اجرای قوانین مرتبط باشد و بویژه از این منظر می‌توان عملکرد دولت نهم و مجلس هفتم (جناح حاکم) را در دستیابی به اهداف کمی پیش‌بینی شده در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و شعارها و وعده‌های داده شده توسط اینان به شهروندان مورد نقد و ارزیابی قرار داد.

۱. تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت

این شاخص نشان‌دهنده‌ی نتیجه‌ی کلی عملکرد اقتصادی کشور طی یک سال است. برآورد مقدماتی حساب‌های ملی حاکی از رشد ۵/۳ درصدی این شاخص در نه ماهه‌ی اول سال ۱۳۸۵ است. هر چند رشد این شاخص عمدتاً به واسطه‌ی افزایش قیمت و درآمد نفت و گاز حاصل شده است، ولی در مقایسه با رشد ۵/۴ درصدی سال ۱۳۸۴ کاهش ۰/۱ واحد را نشان می‌دهد و در مقایسه با متوسط عملکرد اجرای قانون برنامه‌ی سوم توسعه به میزان نرخ رشد ۵/۵۵ درصد (متوسط سالانه طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۷۹) کاهش ۰/۲۵ واحد را به نمایش می‌گذارد و این که اقتصاد ایران به رغم برخورداری از درآمد بالای نفت در این سال نتوانسته است گام بلندتری را در مسیر رشد و توسعه بردارد.

بر پایه‌ی گزارش بانک مرکزی در این سال ارزش افزوده‌ی گروه نفت و گاز با افزایش نرخ رشد نسبت به سال ۱۳۸۴ روبرو و از رشدی بالغ بر ۲/۳ درصد برخوردار شد. این رقم در مقایسه با نرخ رشد ۰/۶ درصدی ارزش افزوده‌ی این گروه در سال ۱۳۸۴، ۱/۷ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. بخش کشاورزی در شرایط نسبتاً مشابه جوی نسبت به سال ۱۳۸۴ به نرخ رشد ۷ درصدی (۰/۱ واحد کاهش نسبت به سال ۸۴) دست یافت. در مورد گروه صنایع و معادن، که مهمترین نقش را باید در عرصه‌ی توسعه‌ی صنعتی کشور و ایجاد ارزش افزوده ایفا کند، تاکنون نرخ رشدی اعلام نشده است و ظاهراً بر سر محاسبه‌ی نرخ رشد این گروه و سهم آن در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بین بانک مرکزی و وزارت صنایع و معادن در درون دولت نهم اختلاف نظر وجود دارد و کمیته‌ای مسؤول محاسبه و اعلام نرخ رشد این بخش در سال ۱۳۸۵ شده است و البته رخداد این موضوع خود پدیده‌ی بی‌سابقه و قابل توجهی در

گروه خدمات که بیشترین سهم از تولید ناخالص داخلی را در این سال به خود اختصاص داده است، همچون سال ۱۳۸۴ رشد ملایمی را پشت سر گذاشت بنحوی که نرخ رشد این گروه در سال ۱۳۸۵ به ۶/۳ درصد (۰/۷) واحد افزایش نسبت به سال ۱۳۸۴) رسید

در واقع باید عملکرد اقتصاد ایران را در دستیابی به نرخ رشد هدف‌گذاری شده در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه در سال اول و دوم اجرا، ناموفق ارزیابی کرد و آن را با فاصله‌گیری از پای‌بندی به اجرای تام و تمام این قانون توسط دولت نهم ارتباط داد. بدیهی است ادامه‌ی این وضعیت روند، دستیابی به نرخ رشد متوسط سالانه‌ی اقتصادی ۸ درصد پیش‌بینی شده در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه را ممتنع می‌کند. باتوجه به این که شاخص تولید ناخالص داخلی ارتباط مستقیم با میزان درآمد ارزی کشور، جریان تشکیل سرمایه، بهره‌وری و اشتغال نیروی کار، بودجه‌ی دولت، میزان واردات، جمعیت و... دارد، در مقام ارزیابی عملکرد، به خصوص در مقام مقایسه با عملکرد اقتصادی دولت‌های گذشته، باید مجموعه‌ی این عوامل را با هم دید و داوری کرد. به عبارت دیگر عملکرد اقتصاد کشور و دولت ارتباط وثیقی با میزان منابع و امکاناتی که در آن به کار گرفته می‌شود، دارد و به خصوص در اقتصاد ایران، شاخص تولید ناخالص داخلی بعنوان یک متغیر، شدیداً به میزان درآمد ارزی کشور، واردات و بودجه‌ی دولت بستگی دارد. جدول ۱ تصویری از شاخص‌های کلان اقتصادی کشور طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵ (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۹) را نشان می‌دهد.

عملکرد دولت نهم در پیوند با موضوع حساب‌های ملی و مسؤولیت بانک مرکزی در این باره به شمار می‌رود، و جالب اینکه مسؤولان این بانک نیز به چنین رخدادی تمکین نموده‌اند و بر خلاف سنت گذشته از انتشار نماگرهای اقتصادی سه ماهه‌ی چهارم سال ۱۳۸۵ و گزارش حساب‌های ملی این سال تاکنون خودداری کرده‌اند، و البته تغییر رئیس کل بانک مرکزی در این شرایط جای بسی تأمل و توجه دارد! گروه خدمات که بیشترین سهم از تولید ناخالص داخلی را در این سال به خود اختصاص داده است، همچون سال ۱۳۸۴ رشد ملایمی را پشت سر گذاشت بنحوی که نرخ رشد این گروه در سال ۱۳۸۵ به ۶/۳ درصد (۰/۷) واحد افزایش نسبت به سال ۱۳۸۴) رسید. لازم به یادآوری است در بخش اهداف کمی قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، دستیابی به نرخ رشد اقتصادی متوسط سالانه ۸ درصد برای سال‌های اجرای این برنامه (۱۳۸۸-۱۳۸۴) پیش‌بینی شده است که در سال دوم اجرای این برنامه باید شاهد تحقق نرخ رشد اقتصادی ۷/۴ درصدی در کشور می‌بودیم، اما نرخ رشد ۵/۳ درصدی حاصله حکایت از فاصله‌ی معنادار با نرخ رشد پیش‌بینی شده، با وجود بهره‌مندی فراتر از پیش‌بینی برنامه در استفاده از درآمد نفت دارد و

جدول ۱: شاخص‌های کلان اقتصادی طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۷۶ به قیمت ثابت ۱۳۶۹

| شاخص | سال | واحد | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۷ | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ |
|--------------------------------|--------------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| تولید ناخالص داخلی | میلیارد ریال | ۴۸۰۵۳ | ۲۹۷۶۹ | ۵۰۵۹۸ | ۵۳۱۷۷ | ۵۳۹۳۱ | ۵۸۹۹۷ | ۶۱۹۲۹ | ۶۲۹۷۱ | ۶۵۹۷۱ | ۶۸۵۳۲ | ۷۳۲۱۷ |
| نرخ رشد تولید ناخالص داخلی | درصد | ۴/۳ | ۶/۳ | ۷/۱ | ۷/۵ | ۲/۴ | ۴/۷ | ۷/۶ | ۸/۳ | ۴/۲ | ۲/۵ | ۳/۵ |
| جمعیت | میلیون نفر | ۶۱ | ۹/۵۶ | ۸/۶۲ | ۹/۶۳ | ۹/۶۲ | ۶۶ | ۱/۶۲ | ۱/۶۲ | ۱/۶۸ | ۱/۶۹ | ۲/۷۰ |
| تولید سرانه | هزار ریال | ۷۸۸ | ۸۰۴ | ۸۰۵ | ۸۲۲ | ۸۵۰ | ۸۹۴ | ۹۲۸ | ۹۶۹ | ۹۶۹ | ۱۰۰۶ | ۱۰۰۰ |
| درآمد ملی | میلیارد ریال | ۴۳۱۱۱ | ۴۳۳۵۶ | ۴۳۳۵۶ | ۴۳۳۵۶ | ۴۳۳۵۶ | ۴۳۳۵۶ | ۴۳۳۵۶ | ۴۳۳۵۶ | ۴۳۳۵۶ | - | - |
| درآمد سرانه | هزار ریال | ۶۹۰ | ۶۶۴ | ۶۹۰ | ۶۹۰ | ۶۹۰ | ۶۹۰ | ۶۹۰ | ۶۹۰ | ۶۹۰ | - | - |
| سرمایه گذاری ناخالص داخلی | میلیارد ریال | ۱۱۵۹۱ | ۱۱۹۲۷ | ۱۲۶۲۱ | ۱۳۱۸۳ | ۱۳۴۸۶ | ۱۴۲۰۰ | ۱۴۳۴۴ | ۱۴۳۴۴ | ۱۴۳۴۴ | ۱۴۳۴۴ | ۱۴۳۴۴ |
| نسبت سرمایه گذاری به تولید | درصد | ۱/۲۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ | ۲/۴ |
| درآمد ارزی نفت و گاز | میلیون دلار | ۱۵۴۷۱ | ۹۹۲۲ | ۱۷۰۸۹ | ۲۲۲۸۰ | ۱۹۲۲۲ | ۲۲۸۰۷ | ۲۲۸۰۷ | ۲۲۸۰۷ | ۲۲۸۰۷ | ۲۲۸۰۷ | ۲۲۸۰۷ |
| درآمد ارزی صادرات غیر نفتی | میلیون دلار | ۳۷۵ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ | ۳۶۴ |
| کل درآمد ارزی حاصل از صادرات | میلیون دلار | ۱۸۳۸۱ | ۱۲۱۱۸ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ | ۲۱۰۳۰ |
| ارزش کل واردات | میلیون دلار | ۱۴۱۳۳ | ۱۴۲۸۶ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ | ۱۳۳۳۳ |
| نرخ رشد نقدینگی | درصد | ۲/۱۵ | ۴/۱۹ | ۱/۲۰ | ۳/۲۹ | ۸/۲۸ | ۱/۲۰ | ۱/۲۰ | ۱/۲۰ | ۲/۳۰ | ۲/۱۴ | ۴/۲۹ |
| شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی | ۱۰۰=۱۳۷۶ | ۱۰۰ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ | ۸/۱۱۸ |
| نرخ تورم | درصد | ۲/۱۷ | ۱/۱۸ | ۱/۲۰ | ۶/۱۲ | ۲/۱۱ | ۸/۱۵ | ۶/۱۵ | ۶/۱۵ | ۶/۱۵ | ۶/۱۲ | ۶/۱۳ |
| ضرب جینی | — | ۲۰۳۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ | ۳۷۰ |

به نقل از بانک مرکزی * ارقام نهایی توسط بانک مرکزی اعلام نشده است. ** برگرفته از گزارش شاخص‌های توزیع درآمد مناطق شهری ایران - گزارش بانک مرکزی



رقم شاخص تشکیل سرمایه
در سال ۱۳۸۵
حدود ۲۹ درصد و
مشابه سال ۱۳۸۴ است
و طرفه اینکه علیرغم
مدعای دولت نهم در
افزایش چشمگیر بودجه
عمرانی با برداشت از حساب
ذخیره ارزی این رقم نسبت
به رقم سال های ۱۳۸۱ به
این طرف تفاوت معناداری را
به نمایش نمی گذارد

۲. تشکیل سرمایه

نسبت سرمایه گذاری به تولید (به قیمت ثابت)، شاخص جریان تشکیل سرمایه در اقتصاد ملی هر کشور را نشان می دهد. این شاخص از اهمیت بسزایی در روند رشد و توسعه ی یک کشور برخوردار است. لازم به ذکر است که در ادبیات اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه، دستیابی به رقم حداقل ۲۵ درصد برای این شاخص را ضروری می دانند و البته برای کشوری با شرایط ایران که دست به گریبان مشکلاتی همچون نرخ بیکاری و تورم دورقمی و فقر چشم گیر دو دهک جمعیتی است، دستیابی به رقم ۴۰ درصد الزام آور می نماید. رقم این شاخص در سال ۱۳۸۵ حدود ۲۹ درصد و مشابه سال ۱۳۸۴ است و طرفه اینکه علیرغم مدعای دولت نهم در افزایش چشمگیر بودجه عمرانی با برداشت از حساب ذخیره ارزی این رقم نسبت به رقم سال های ۱۳۸۱ به این طرف تفاوت معناداری را به نمایش نمی گذارد ضمن آن که تفاوت معناداری را هم با رقم ۴۰ درصد نشان می دهد.

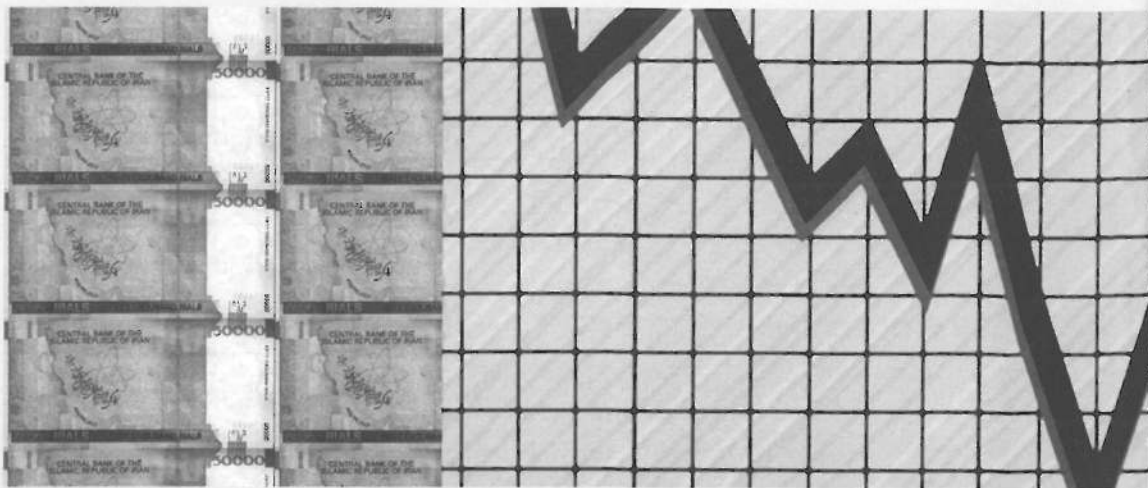
نکته ی مهمی که در پیوند با این شاخص باید به آن توجه داشت اینکه در جامعه ی ما درصد بسیار کمی از شهروندان درآمد خود را پس انداز کرده و به سرمایه گذاری اختصاص می دهند، ضمن اینکه فضای کلی کسب و کار و ساز و کارهای مناسب هم برای جلب و جذب عامه مردم و پس اندازهای آنان به سوی بازار سرمایه وجود ندارد. در نتیجه جریان انباشت سرمایه به کندی صورت می گیرد و در واقع در کشور ما سیاست های «توزیع و مصرف درآمد» بر سیاست های «تولید ثروت» کاملاً غلبه دارد، به گونه ای که در استفاده از منابع و ثروت متعلق به آیندگان (منابع و ذخایر بین نسلی مثل نفت و گاز) نیز گشاده دستی شده، بدون آنکه برای نسل های بعدی ذخیره و سرمایه گذاری شود. حال اگر در نظر آوریم که عمر سرمایه گذاری های گذشته نیز، به خصوص در بخش صنایع، در حال استهلاک و رو به پایان است و جایگزینی لازم هم برای جبران استهلاک سرمایه به خوبی انجام نگرفته است به عمق مشکل پی خواهیم برد. طبیعی است که ادامه ی این روند نه تنها به نفع اقتصاد ملی نیست، بلکه موجبات عقب افتادگی بیشتر کشور را فراهم می سازد. از این رو ضرورت توجه هر چه بیشتر به پس انداز و سرمایه گذاری در اقتصاد ملی و ایجاد بسترهای مناسب حقوقی و نهادی اجتناب ناپذیر می نماید و بهبود شرایط مساعد داخلی و محیطی برای تشویق به پس انداز و

سرمایه گذاری و همچنین جلب و جذب سرمایه گذاری خارجی باید بیش از پیش در دستور کار اداره ی کشور قرار گیرد. متأسفانه سیاست های متخذه توسط دولت نهم در سال ۱۳۸۵ نسبت به نرخ سود بانکی و نحوه ی برخورد با بازار سرمایه ی کشور (بطور بارز بازار بورس) نه تنها جاذبه ی چندانی برای ورود به این عرصه ایجاد نکرده، بلکه موجبات دوری شهروندان را از پس انداز و سرمایه گذاری در بازار رسمی دامن زده است. نکته ی مهم و قابل توجه آن که تحولات حادث به جریان خروج سرمایه از کشور از سال ۱۳۸۴ دامن زده است و هر چند رقم دقیق آن معلوم نیست، اما آثار و پیامدهای منفی آن را به خوبی می توان در جریان تشکیل سرمایه و شاخص های کلان اقتصادی کشور مشاهده کرد. جریان ورود سرمایه به کشور که در سال های آخر دولت خاتمی رو به افزایش بود، نیز کند شده و از حدود سه میلیارد دلار در سال ۱۳۸۳ به حدود یک میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ (بر پایه سخن وزیر امور اقتصادی و دارایی) تنزل یافته و طبعاً این رخداد را باید در پیوند با اداره ی اقتصاد ایران منفی ارزیابی کرد و البته علل وقوع چنین رخدادی را باید در مجموعه ی سیاست ها و اقداماتی که جناح حاکم بر مجلس هفتم و دولت نهم پی گرفته اند جست و جو کرد.

از منظر ارزیابی عملکرد اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۵ در مقایسه ی این شاخص با هدف کمی قانون برنامه ی چهارم توسعه یادآور می شود که تحقق نرخ رشد متوسط سالانه ۱۲/۲ درصد برای سرمایه گذاری طی سال های اجرای این برنامه پیش بینی شده است که در سال ۱۳۸۵ باید نرخ رشدی معادل ۱۱ درصد برای سرمایه گذاری تحقق می یافت، اما عملکرد اقتصاد ایران حاکی از تحقق نرخ رشد ۵/۴ درصدی است که فاصله ی معناداری را با نرخ رشد پیش بینی شده در برنامه نشان می دهد و این در شرایطی است که ایران نیاز فراوان به سرمایه گذاری برای حل مشکلاتی از قبیل بیکاری و فقر و توزیع درآمد دارد و عملکرد حاصله حکایت از عدم پاسخ گویی مناسب به نیاز اشتغال جمعیت فعال و جویای کار و رو به ازدیاد بازار کار ایران می کند.

نکته ی قابل تأمل در جریان تشکیل سرمایه طی دو سال اخیر آنکه نرخ رشد سرمایه گذاری در بخش صنعت و معدن (سر منشاء اصلی ایجاد ارزش افزوده بالا و اشتغال پایدار در اقتصاد هر کشور) که طی سال های اجرای قانون برنامه ی سوم توسعه، روند صعودی یافته بود، با روی کار آمدن دولت نهم دچار سکنه شد و روند

نرخ تورم در سال ۱۳۸۵
به رقم ۱۳/۶ درصد افزایش
یافت و فاصله‌ی معناداری
را با نرخ تورم
پیش بینی شده
در قانون برنامه‌ی چهارم
توسعه برای این سال
یعنی رقم ۱۱/۵ درصد
به نمایش گذاشت



۳. نرخ تورم

مجموعه‌ی سیاست‌های اقتصادی به کار گرفته شده در دولت آقای خاتمی موجبات کنترل نرخ تورم و نوعی ثبات بخشی به آن را در اقتصاد ملی فراهم آورده بود، به گونه‌ای که با وجود اجرای سیاست انبساط پولی در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۴ و رشد نقدینگی ۳۴/۳ درصدی در این سال، نرخ تورم از رقم ۱۵/۲ درصد در سال ۸۳ به رقم ۱۲/۱ در سال ۱۳۸۴ کاهش یافت. هر چند دولت نهم بر روی کاهش این نرخ بعنوان یکی از موفقیت‌های عملکردش مانور داد و جناح حاکم آن را نتیجه‌ی اجرای سیاست تثبیت قیمت‌های مورد حمایت خود قلمداد و تبلیغ کرد، اما با توجه به رکودی که در سال ۱۳۸۵ به تدریج دامن گیر بازار بورس و سرمایه‌ی کشور شد و در عین حال رخداد رشد نقدینگی حدود ۴۰ درصد، نرخ تورم بار دیگر روند صعودی به خود گرفت و در سال ۱۳۸۵ به رقم ۱۳/۶ درصد افزایش یافت و فاصله‌ی معناداری را با نرخ تورم پیش بینی شده در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه برای این سال یعنی رقم ۱۱/۵ درصد به نمایش گذاشت. در سایه‌ی این وضعیت یعنی عدم تناسب بین «نرخ رشد نقدینگی» و «نرخ تورم» در دو سال اخیر، نظری مبنی بر از هم گسستگی رابطه‌ی «نرخ تورم» و «رشد نقدینگی» در اقتصاد ایران از سوی مسؤولان بانک مرکزی مطرح شد، اما برخی صاحب‌نظران بارد این نظر آن را ناشی از شرایط محیطی، رکودی و عدم چرخش پول متناسب با نقدینگی موجود در فعالیت‌های اقتصادی، افزایش واردات کالاهای مصرفی و خروج سرمایه از کشور ارزیابی می‌کنند و البته غالب تحقیقات انجام شده حاکی از همبستگی مثبت و بالای نرخ‌های رشد نقدینگی و تورم در اقتصاد ایران است و با تکیه بر این تحقیقات و نرخ‌های تورم اعلامی دو سال

نزولی یافت، به گونه‌ای از نرخ رشد ۱۲/۲ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۷/۲ درصد در سال ۱۳۸۴ و ۴/۵ درصد در سال ۱۳۸۵ (که بر سر اعلام آن اختلاف شده) کاهش یافته است. به عبارت دیگر عمده‌ی اشتغال ایجاد شده در کشور در دو سال گذشته در بخش خدمات اتفاق افتاده است که ارزش افزوده بالایی را نصیب اقتصاد کشور نکرده و کمک چندانی هم به هموار شدن راه توسعه و رشد صنعتی کشور نمی‌کند. در عین حال افت سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز کشور بویژه منابع گازی مشترک با کشور قطر و کاهش رقم سرمایه‌گذاری به رقم ۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ در این بخش نشانه‌ی دیگری از وضعیت نگران‌کننده‌ی جریان سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران را به نمایش می‌گذارد و اینکه در صورت ادامه‌ی این وضعیت ایران در سال‌های آینده فقط در حد تامین نیازهای داخلی قادر به تولید نفت و گاز خواهد بود و به تدریج از نقش یک کشور صادرکننده نفت و گاز به یک کشور مصرف‌کننده تبدیل خواهد شد و اثرگذاری خود را در بازار انرژی دنیا از دست خواهد داد.

نرخ رشد سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان در سال ۱۳۸۵ نسبتاً خوب بود و بالغ بر ۷ درصد شد که در مقایسه با نرخ رشد ۴/۷ درصدی سال قبل حاکی از شرایط نسبتاً جذابی در این بخش به شمار می‌رود هرچند باید این رخداد را در پیوند با وضعیت کل اقتصاد کلان ایران و بازار سرمایه‌ی کشور تحلیل و ارزیابی نمود. در این سال سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات نیز نسبت به سال ۱۳۸۴ رشد داشته و از رقم ۶/۴ درصد به ۸/۸ درصد افزایش یافته است که آن را باید مثبت و در جهت انباشت سرمایه در کشور ارزیابی کرد.

در واقع به لحاظ منطق اقتصادی نوعی تناقض آشکار بین نظر و عمل جناح حاکم بویژه در تدوین و تصویب و اجرای قوانین بودجه‌ی سنواتی به دلیل افزایش بالای هزینه‌های دولت و دامن زدن به رشد نقدینگی در جامعه و دیگر سیاست‌ها در این دو سال مشاهده می‌شود

اخیر می‌توان گفت که در دامن اقتصاد ایران نوعی تورم نهفته لانه کرده است که با تأخیر زمانی خود را ظاهر خواهد ساخت و از این رو باید انتظار رخداد نرخ تورم بیشتری را نسبت به سال ۱۳۸۵ در سال جاری داشت. از آن‌جا که رقم شاخص «تورم» نقش مهمی در ایجاد ثبات اقتصادی، توزیع درآمد و حفظ قدرت خرید مردم و روی‌آوری آنان به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری دارد، کنترل و مهار آن از سوی دولت‌ها بسیار حایز اهمیت به شمار می‌رود، به ویژه آن که تعیین نرخ سود بانکی و بازدهی فعالیت‌های اقتصادی و تجاری ارتباط وثیقی با رقم این شاخص در هر کشور دارد. از این منظر افزایش نرخ تورم در سال ۱۳۸۵ هیچ‌گونه انطباقی با شعارها و وعده‌های اقتصادی و اجتماعی دولت نهم بویژه شعارهای عدالت محوری، بهبود معیشت اقشار محروم و متوسط مردم و توزیع درآمد و... ندارد. یادآور می‌شود که در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه دستیابی به نرخ تورم یک رقمی برای سال آخر اجرای این برنامه (سال ۱۳۸۸) پیش‌بینی شده است، و مجلس هفتم هم با تصویب قانونی بر تحقق این هدف بویژه در رابطه با کاهش نرخ سود بانکی تأکید و دولت را مکلف به انجام آن کرده است، و همچنین رئیس دولت نهم هم بارها بر تحقق این هدف ابرام و تصریح و با همین توجیه اجرای سیاست کاهش نرخ سود بانکی به صورت دستوری را پی گرفته است، اما واقعیت اقتصاد ایران و ارقام شاخص‌های کلان و بویژه نرخ تورم در دو سال اخیر چنین چشم‌اندازی را به نمایش نمی‌گذارد و در این شرایط دستیابی به نرخ تورم یک رقمی را باید یکی از آرزوهای دور اقتصاد ایران برشمرد.

مجلس هفتم و دولت نهم که بر اجرای سیاست تثبیت قیمت کالاها و خدمات دولتی و کاهش نرخ سود بانکی با هدف مهار و کنترل تورم و حمایت از وضعیت اقتصادی و معیشتی اقشار محروم و متوسط جامعه نظر و تأکید داشته و دارند و در سه سال گذشته و جاری این موضوع را دنبال و اجرا کرده‌اند طبعاً می‌باید نسبت به تحقق این موضوع تصمیمات و اقدامات همسویی را هم دنبال می‌کردند، اما در عمل و اجرا اعداد و ارقام ناشی از اجرای قوانین بودجه‌ی دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ چنین عملکردی را به نمایش نمی‌گذارد و در واقع به لحاظ منطق اقتصادی نوعی تناقض آشکار بین نظر و عمل جناح حاکم بویژه در تدوین و تصویب و اجرای قوانین بودجه‌ی سنواتی به دلیل افزایش بالای هزینه‌های

دولت و دامن زدن به رشد نقدینگی در جامعه و دیگر سیاست‌ها در این دو سال مشاهده می‌شود و این رخداد از نوعی سرگردانی فکری و برنامه‌ای در این جناح به رغم بهره‌مندی کامل از مزیت یکپارچگی و یکدستی فکری و سیاسی در حاکمیت حکایت می‌کند. برای اثبات این مدعا و بعنوان نمونه اشاره می‌شود که میزان نقدینگی کشور در پایان سال ۱۳۸۳ حدود ۶۸۵۰۰ میلیارد تومان بود که طی این دو سال به حدود ۱۳۰۰۰۰ میلیارد تومان (نزدیک به دو برابر) افزایش یافته است (رشد متوسط سالانه نقدینگی ۳۷ درصدی در مقابل رشد متوسط سالانه ۲۰ درصدی قانون برنامه‌ی چهارم توسعه). بر اساس منطق اقتصادی روشن است که این میزان افزایش در نقدینگی کشور آن‌هم ظرف دو سال زود یا دیر اثرات مخرب تورمی خود را در افزایش قیمت کالاها و خدمات مورد تقاضای بیشتر جامعه ظاهر می‌کند که افزایش جهشی قیمت زمین و مسکن (در برخی شهرها تا بیش از صد درصد) در سال ۱۳۸۵ چشمه‌ای از آن به شمار می‌رود (قابل توجه این که قیمت جاری زمین و مسکن در اندازه‌گیری شاخص تورم توسط بانک مرکزی منظور نمی‌شود). این رخداد از یک طرف ثروت صاحبان مسکن و زمین را بطور غیر منتظره و باور نکردنی افزایش داده و بر دامنه‌ی شکاف طبقاتی و توزیع بدتر درآمد در جامعه، درست بر خلاف شعار عدالت محوری دولت نهم افزوده و از طرف دیگر صاحب مسکن شدن اقشار محروم و متوسط بویژه زوج‌های جوان را به آرزویی دور دست و رویایی تبدیل کرده است.

از منظر ارزیابی عملکرد اقتصادی کشور با هدف کمی پیش‌بینی شده برای شاخص تورم در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه همچنان که آمد عملکرد دولت در سال ۱۳۸۵ ناموفق بوده است. یادآور می‌شود دستیابی به نرخ رشد متوسط سالانه تورم ۹/۹ درصد در سال‌های اجرای قانون برنامه‌ی چهارم توسعه پیش‌بینی شده، که دستیابی به نرخ تورم یک رقمی در سال انتهایی برنامه از اهداف کلیدی آن به شمار می‌رود، اما آنچه در دو سال اول اجرای این برنامه حاصل آمده تحقق نرخ رشد متوسط سالانه تورم ۱۲/۸۵ درصد است که فاصله‌ی معناداری را با هدف برنامه به نمایش می‌گذارد.

۴. تجارت خارجی

تراز بازرگانی و تراز حساب جاری کشور در سال ۱۳۸۵ همچون سال‌های پس از ۱۳۷۸ به دلیل افزایش قیمت نفت و تحولات در عرصه‌ی تجارت خارجی مثبت بوده است.

درآمد حاصل از صادرات نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۶۱/۸۸۶ میلیارد دلار (بالاترین رقم درآمد نفت در تاریخ معاصر اقتصاد ایران) شد که در مقایسه با رقم پیش‌بینی شده برای عواید حاصل از نفت در جدول شماره ۸ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه برای این سال، یعنی ۱۵۵۹۷ میلیون دلار، افزایش نزدیک به چهار برابر را به نمایش می‌گذارد. این درآمد علاوه بر این که امکان هزینه‌ی ارزی پیش‌بینی شده در قانون بودجه سال ۱۳۸۵ را فراهم ساخت، مازادی بالغ بر ۴۶۲۸۹ میلیون دلار را به وجود آورد که باید به «حساب ذخیره‌ی ارزی» واریز می‌شد، اما با برداشت مبلغ ۲۵۱۱۵ میلیون دلار از این رقم بابت هزینه‌های بودجه‌ی دولت و مابه‌التفاوت دیون مشمول تغییر نرخ ارز و پرداخت تسهیلات بالغ بر ۵/۵ میلیارد دلار به بخش خصوصی، مانده‌ی دارایی‌های این حساب در پایان سال ۸۵ باید به رقم حدود ۳۲/۰۹۹ میلیارد دلار می‌رسید (مانده‌ی دارایی این حساب در پایان سال ۸۴ رقم ۱۰۶۸۶ میلیون دلار موجودی نقدی و ۵۷۴۰ میلیون دلار مطالبات بابت تسهیلات اعطایی بود) ولی بنا بر گزارش بانک مرکزی مانده‌ی دارایی‌های این حساب در پایان سال ۱۳۸۵ معادل ۲۰۴۷۷ میلیون دلار بوده که هرچند نسبت به پایان اسفندماه سال قبل

۲۴/۷ درصد افزایش نشان می‌دهد، اما با رقم محاسبه شده فوق فاصله قابل توجه دارد. موجودی نقدی این حساب در اسفند ماه سال ۸۵ بالغ بر ۹/۴۷۲ میلیارد دلار شده است که این رقم در مقایسه با رقم موجودی نقدی در حساب ذخیره ارزی هنگام تحویل‌گیری دولت نهم از دولت هشتم حدود ۵۳۳ میلیون دلار کسری نشان می‌دهد. این اتفاق که با اصرار دولت نهم در برداشت از این حساب و عمدتاً در قالب متمم‌های بودجه‌ی ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و درست در دو سالی که ایران بیشترین درآمد ارزی حاصل از فروش نفت و گاز را داشته است رخ داده، اتفاق بسیار قابل توجه و تاملی است و به صراحت و قاطعیت می‌توان گفت که نه تنها زنگ خطر عمیق شدن ابتلا به «بیماری هلندی» را در اقتصاد ایران به صدا در آورده است، بلکه عملاً فلسفه وجودی «حساب ذخیره ارزی» را بلاموضوع و بی‌وجه کرده است. جدول ۲ جریان وجوه «حساب ذخیره‌ی ارزی» را از آغاز تا پایان سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد.

«حساب ذخیره‌ی ارزی» یکی از ابتکارات و تمهیداتی بود که با استفاده از تجربیات اجرایی گذشته‌ی کشور توسط دولت هشتم برای محافظت از تأثیرات برون‌زای مخرب نوسانات درآمد ارزی حاصل از فروش نفت و گاز بر اقتصاد ملی در تدوین برنامه‌ی سوم توسعه پیش‌بینی و پس از تصویب این قانون از سال ۱۳۷۹ به اجرا درآمد. در مسیر اجرا نیز با اصلاح ماده‌ی ۶۰ مربوط در قانون برنامه سوم توسعه در مجلس ششم در چگونگی نحوه‌ی استفاده از منابع این حساب به دولت اجازه داده شد

جدول ۲: جریان وجوه حساب ذخیره ارزی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۵ (میلیون ریال)

| شرح | سال | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | نیمه اول ۱۳۸۴ | نیمه دوم ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ |
|-----------------------------------|------|------|------|-------|-------|-------|---------------|---------------|------|
| منابع | ۵۹۳۴ | ۳۱۷۷ | ۵۹۱۳ | ۵۷۰۸ | ۱۰۴۸۴ | ۸۰۹۰ | ۵۱۰۳ | ۲۱۳۷۸ | |
| مازاد نقدی | ۵۹۳۴ | ۱۸۲۸ | ۵۵۹۶ | ۵۳۰۰ | ۱۰۲۰۷ | ۷۹۳۶ | ۴۸۶۰ | ۲۱۱۵۵ | |
| سود متعلقه به موجودی | --- | ۳۱۲ | ۲۸۲ | ۲۶۵ | ۱۷۵ | ۶۴ | ۱۵۳ | ۲۹۸ | |
| بازدریافت تسهیلات اعطایی و سود آن | --- | ۱۷ | ۳۵ | ۴۳ | ۱۰۲ | ۸۰ | ۹۰ | ۲۵ | |
| مصارف | --- | ۸۱۳ | ۵۱۲۹ | ۵۳۳۷ | ۹۳۵۰ | ۷۵۶۲ | ۴۴۲۲ | ۲۲۲۷۳ | |
| مابه‌التفاوت دیون مشمول تغییر نرخ | --- | --- | ۲۳۳۱ | ۲۳۱۴ | ۳۷۸۱ | ۱۱۱۴ | ۲۸۶ | - | |
| برداشت بودجه‌ای | --- | ۶۶۵ | ۳۱۰۰ | ۱۸۵۷ | ۴۷۳۲ | ۵۱۸۸ | ۲۸۸۳ | ۱۷۷۶۱ | |
| (تسهیلات اعطایی) بخش غیر دولتی | --- | ۱۵۸ | ۵۹۸ | ۱۰۷۶ | ۱۹۳۷ | ۱۳۶۰ | ۱۰۵۳ | ۵۵۱۳ | |
| موجودی نقدی در پایان دوره | ۵۹۳۴ | ۱۳۹۸ | ۸۰۸۲ | ۸۳۳۳ | ۹۶۷۷ | ۱۰۰۰۵ | ۱۰۶۸۶ | ۹۴۴۹ | |
| مطالبات مربوط به تسهیلات ارزی | ۰ | ۱۴۲ | ۷۰۵ | ۱۷۴۱ | ۳۵۸۲ | ۴۷۶۹ | ۵۷۴۰ | ۱۰۹۷۵ | |
| دارایی حساب ذخیره ارزی | ۵۹۳۴ | ۷۴۴۰ | ۸۷۸۷ | ۱۰۱۸۴ | ۱۳۰۶۰ | ۱۶۷۷۴ | ۱۶۴۲۶ | ۲۰۴۴۷ | |

درآمد حاصل از صادرات نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۶۱/۸۸۶ میلیارد دلار (بالاترین رقم درآمد نفت در تاریخ معاصر اقتصاد ایران) شد که افزایش نزدیک به چهار برابر را به نمایش می‌گذارد

«حساب ذخیره‌ی ارزی» یکی از ابتکارات و تمهیداتی بود که با استفاده از تجربیات اجرایی گذشته‌ی کشور توسط دولت خاتمی برای محافظت از تأثیرات برونزای مخرب نوسانات درآمد ارزی حاصل از فروش نفت و گاز بر اقتصاد ملی در تدوین برنامه‌ی سوم توسعه پیش‌بینی و پس از تصویب این قانون از سال ۱۳۷۹ به اجرا درآمد

اقتصادی دولت خاتمی در زمینه‌ی صادرات غیرنفتی بیش‌تر پی خواهیم برد و آن را باید موفقیتی برای کشور و اصلاح‌طلبان محسوب کرد، اما قطعاً تلاش‌های بیش‌تری باید در جهت کسب درآمد از ناحیه‌ی صادرات غیرنفتی، خصوصاً صادرات محصولات صنعتی توسط دولت نهم انجام گیرد و راهبرد توسعه‌ی صادرات با همه‌ی لوازم و مقتضیاتش در اداره‌ی اقتصادی کشور پی‌گرفته شود. یادآور می‌شود نزدیک به نیمی از رقم صادرات غیر نفتی (رقم ۶۷۰۲ میلیون دلار) به صادرات مواد شیمیایی و پتروشیمی (بوئزه میعانات گازی) اختصاص دارد که ناشی از سرمایه‌گذاری‌های دوره دولت خاتمی در این بخش می‌باشد. رقم حاصله از صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۸۵ در مقایسه با رقم پیش‌بینی شده در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه یعنی ۹۴۵۵ میلیون دلار حاکی از موفقیت عملکرد اقتصاد ایران در این باره و افزایش ۴۷ درصدی نسبت به آن است و تحقق این امر چشم‌انداز امیدوارکننده را پیش‌روی اقتصاد کشور در این عرصه قرار می‌دهد. میزان واردات گمرکی در سال ۱۳۸۵ برابر ۴۱/۳۹۰ میلیارد دلار بوده که در مقایسه با سال قبل (۳۹/۷۴۲ میلیارد دلار) معادل ۴/۱ درصد رشد داشته است. بطور برآورد می‌توان دریافت که واردات کل کالا و خدمات به کشور به رقم حدود ۵۰ میلیارد دلار در این سال بالغ شود. رقم واردات سال ۱۳۸۵ در مقایسه با رقم ۳۶/۶۳۹ میلیارد دلار سال ۱۳۸۳ و ۳۹/۷۴۲ میلیارد دلار سال ۱۳۸۴ و همه‌ی سال‌های گذشته بالاترین رقم واردات در اقتصاد ایران است. جالب آن که اقتدارگرایان در همه‌ی سال‌های گذشته به دولت هشتم درباره‌ی افزایش میزان واردات ایراد گرفته و آن را عملکردی منفی ارزیابی می‌کردند، اما تاکنون در قبال این رخداد در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، که جمعا

حداکثر معادل ۵۰ درصد مانده موجودی این حساب را برای اعطای تسهیلات ارزی به بخش خصوصی تخصیص دهد که این تصمیم را باید یکی از مهم‌ترین اقدامات اصلاح‌طلبان در حمایت از بخش خصوصی و بهره‌گیری از درآمد نفت برای سرمایه‌گذاری و تولید در اقتصاد ایران به شمار آورد. ظاهراً افزایش مستمر درآمد نفت پس از سال ۱۳۷۸ یکی از اهداف اصلی تمهید این حساب را که همانا ایجاد لنگرگاهی مطمئن برای اقتصاد کشور در قبال جزر و مدهای درآمد ارزی کشور بوده است، از دیدگاه دولت نهم بلاموضوع کرده و همین امر باعث رویکرد کامل هزینه‌ای به منابع موجود در این حساب شده است. در عین حال باید توجه داد که هرگونه ذخیره‌ی ارزی در این حساب می‌تواند بعنوان پشتوانه‌ای قوی برای بهره‌مندی بیش‌تر کشور از امکانات بازار سرمایه‌ی جهانی باشد که با خالی شدن آن طبعاً امکان این بهره‌مندی هم از بین می‌رود. متأسفانه نوع نگاهی که پس از استقرار مجلس هفتم و دولت نهم نسبت به این حساب به وجود آمده و در عمل نیز استفاده از منابع آن را در جهت‌هایی غیر از سرمایه‌گذاری و تولید رقم زده است بطور قطع با فلسفه‌ی تاسیس این حساب در تناقض بوده و وجود آن تقریباً بلاموضوع کرده است.

درآمد حاصل از صادرات کالاهای غیرنفتی در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۱۶/۳۰۱ میلیارد دلار اعلام شده است که حاکی از سیر صعودی و مثبت این شاخص در سال‌های اخیر است. اگر در نظر آوریم که دستیابی به چنین رقمی هم‌زمان با ثبات نسبی نرخ ارز در هفت سال گذشته - به معنای واقعی کاهش نرخ برابری ارزهای خارجی با پول ملی - و تغییر در ترکیب صادرات غیرنفتی از کالاهای سنتی به صنعتی رخ داده است، آنگاه به عملکرد مثبت سیاست‌های

جدول ۳: واردات و ترکیب آن بر حسب کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای

| سال | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۷ | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ |
|--------------------------------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| شرح | | | | | | | | | | |
| (میلیون دلار) کل واردات | ۱۴۱۹۶ | ۱۴۲۳۳ | ۱۲۶۸۳ | ۱۴۳۴۷ | ۱۷۹۳۸ | ۲۲۲۷۵ | ۲۹۷۰۰ | ۳۶۶۴۲ | ۳۹۶۶۴ | ۴۱۲۹۰ |
| (میلیون دلار) واردات سرمایه‌ای | ۴۶۶۱ | ۶۰۰۲ | ۴۵۱۰ | ۴۸۴۲ | ۶۳۷۸ | ۹۶۶۸ | ۱۲۷۷۱ | ۱۵۷۵۶ | ۸۹۰۷ | ۷۹۸۸ |
| (میلیون دلار) واردات واسطه‌ای | ۷۵۲۴ | ۶۳۱۰ | ۶۲۲۵ | ۷۴۰۱ | ۸۹۶۹ | ۹۷۶۶ | ۱۳۰۶۸ | ۱۵۷۵۶ | ۲۳۶۰۷ | ۲۵۴۵۵ |
| (میلیون دلار) واردات مصرفی | ۲۰۰۷ | ۲۰۱۱ | ۱۹۴۸ | ۲۱۱۲ | ۲۶۹۱ | ۲۸۴۴ | ۳۸۶۱ | ۵۱۳۰ | ۷۱۵۰ | ۷۹۴۷ |
| (درصد) سهم واردات سرمایه‌ای | ۸/۲۲ | ۹/۴۱ | ۶/۳۵ | ۷/۳۳ | ۳۵ | ۴/۴۳ | ۴۳ | ۴۳ | ۵/۲۲ | ۳/۱۹ |
| واسطه‌ای (درصد) سهم واردات | ۵۳ | ۱/۴۴ | ۱/۴۹ | ۶/۵۱ | ۵۰ | ۸/۲۳ | ۴۴ | ۴۳ | ۵/۵۹ | ۵/۶۱ |
| سهم واردات مصرفی (درصد) | ۱/۱۴ | ۱۴ | ۴/۱۵ | ۷/۱۴ | ۱۵ | ۸/۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۸ | ۲/۱۹ |

مجموع دارایی‌های خارجی
بانک مرکزی و حساب
ذخیره‌ی ارزی در
شش ماهه‌ی اول سال
۱۳۸۵ رقم ۹/۴۰۲ میلیارد
دلار افزایش نشان می‌دهد
که با احتساب ذخایر
و دارایی‌های قبلی در
سال ۱۳۸۵ ذخایر ارزی
کشور به رقمی بیش از
۶۵ میلیارد دلار بالغ
می‌شود

دولتی تحت فشار قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر در این دوره خالص حساب سرمایه‌ی کشور در شش ماهه اول سال ۱۳۸۵ دارای کسری معادل ۲۹۸۷ میلیون دلار بود. این کسری عمدتاً ناشی از کاهش مازاد حساب‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت در نتیجه‌ی بازپرداخت بدهی‌های گذشته و افزایش مانده‌ی ارزهای تهاتری و نیز کاهش مازاد حساب بانک‌ها و سایر به دلیل روند نزولی افزایش در اعتبارات اسنادی و افزایش دارایی‌های خارجی بانک‌ها بوده است. مجموع دارایی‌های خارجی بانک مرکزی و حساب ذخیره‌ی ارزی در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۸۵ رقم ۹/۴۰۲ میلیارد دلار افزایش نشان می‌دهد که با احتساب ذخایر و دارایی‌های قبلی در سال ۱۳۸۵ ذخایر ارزی کشور به رقمی بیش از ۶۵ میلیارد دلار بالغ می‌شود. از این رو می‌توان گفت دولت نهم در موقعیتی کاملاً استثنایی به لحاظ پشتوانه‌ی مالی و اعتباری نسبت به دولت‌های پس از انقلاب مسؤولیت اداره‌ی کشور را به عهده گرفته است، فرصتی که از آن می‌توان برای جهش اقتصادی کشور و دستیابی به اهداف پیش‌بینی شده در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه و سند چشم‌انداز توسعه‌ی ۲۰ ساله‌ی کشور نهایت استفاده را برد.

بزرگ‌ترین چالش
بخش خارجی اقتصاد
ایران، بلکه تصویر
کلان اقتصاد کشور،
طی سال‌های آینده
ایجاد ظرفیت پرداخت

جدید و تنوع در مبانی صادراتی است. آزادسازی در تجارت خارجی (عمدتاً تسهیل واردات) و جریانات سرمایه‌ای طی سال‌های اخیر اگرچه بسیار مثبت و سازنده بوده است، اما باید با سیاست‌های معطوف به تنوع‌پذیری در تولید و صادرات و حفظ رقابت‌پذیری اقتصاد ملی در عرصه‌ی جهانی ممزوج و تکمیل شود. آزادسازی‌های یک‌جانبه‌ی سال‌های اخیر، محتوای وارداتی رشد تولید و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی را به شدت افزایش داده است (تفاوت متوسط رشد سالانه‌ی واردات ۲۱ درصد و رشد متوسط سالانه‌ی تولید ۵/۴ درصد طی دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۳۷۹). این تحول نشانگر آن است که اقتصاد در حد ظرفیت‌های بالقوه تولید نمی‌کند، بلکه از بابت رقابت‌پذیری و فروش محصول دچار مشکل است و از این رو

۸۱/۱۳۲ میلیارد دلار واردات به کشور انجام گرفته است، سکوت کرده‌اند. در گذشته در پاسخ به این ایراد همواره نویسنده یادآور می‌شد که در شرایط امروز جهانی میزان داد و ستد یا اقتصاد جهانی و تراز تجاری مثبت معیار مناسبی برای ارزیابی عملکرد اقتصادی یک کشور است و رقم واردات به تنهایی نمی‌تواند نشانگر عملکرد مثبت یا منفی باشد، اما در شرایط اقتصاد ایران باید افزایش چشم‌گیر رقم واردات در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ را قابل توجه و تأمل دانست. رقم پیش‌بینی شده برای واردات در سال ۱۳۸۵ در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه ۳۴/۴ میلیارد دلار بوده است که در مقایسه با عملکرد حاصله تفاوتی ۲۰ درصدی را نشان می‌دهد و حاصل اینکه در سال اول اجرای برنامه ۱/۲۵ برابر و در سال دوم ۱/۲ برابر آنچه در برنامه پیش‌بینی شده، کشور واردات داشته است. البته علت اصلی این رخداد را باید در افزایش درآمد ارزی کشور ناشی از افزایش قیمت نفت دانست. با نگاهی به جدول ۳ ملاحظه می‌شود که در سال‌های پس از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ (دوره‌ی دولت خاتمی) سهم عمده‌ی واردات به کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، که نقش عمده و مستقیمی در تولید و اشتغال دارند، تعلق داشته است، اما گزارش‌های اعلام شده حاکی از تغییر ترکیب کالاهای وارداتی به سمت واردات کالاهای مصرفی در دوره دولت نهم است که این رخداد را نمی‌توان مثبت ارزیابی کرد و با توجه به اقتصاد نفتی ایران باید مزمّن شدن «بیماری هلندی» را انتظار کشید. در عین حال باید یادآور شد که رشد واردات در سطوح بسیار بالاتر از نیاز رشد تولید ملی مبین محتوای بیش از حد نیاز وارداتی رشد تولید کشور است و این نگرانی وجود دارد که اقتصاد ملی به میزان مطلوب بازدهی نداشته است.

تراز پرداخت‌های خارجی کشور در سال ۱۳۸۵ در بخش تراز بازرگانی و حساب جاری هنوز توسط بانک مرکزی اعلام نشده است، اما به یمن افزایش درآمد نفت هر دو مثبت ارزیابی می‌شود. در عین حال با توجه به شتاب واردات و عدم پایداری قیمت نفت، وضعیت حاکم بر تراز پرداخت‌های کشور را نمی‌توان روندی ماندگار و پایدار تلقی کرد. نقطه‌ی آسیب تراز پرداخت‌های کشور زمانی است که قیمت نفت در بازارهای جهانی دچار کاهش شود. علاوه بر این حساب جاری تراز پرداخت‌های کشور طی سال‌های آتی از بابت پرداخت‌های حساب خدمات برای پروژه‌های B.O.T خصوصاً در زمینه‌ی برق و سایر خدمات

تعهدات خارجی کشور با حدود ۸/۳ درصد تغییر از ۴۱/۹ میلیارد دلار در پایان سال ۱۳۸۴ به ۴۵/۳ میلیارد دلار در پایان اسفند سال ۱۳۸۵ افزایش یافت

رسید و بالغ بر حدود ۵۰ میلیارد دلار شد (بیش از ۱۶ برابر). مدیریت بدهی خارجی و افزایش ذخایر و دارایی‌های خارجی کشور که ناشی از مدیریت منابع ارزی توسط دولت هشتم به نفع اقتصاد ملی بوده است را می‌توان یکی از موفقیت‌های برجسته‌ی این دولت به شمار آورد.

تعهدات خارجی کشور با حدود ۸/۳ درصد تغییر از ۴۱/۹ میلیارد دلار در پایان سال ۱۳۸۴ به ۴۵/۳ میلیارد دلار در پایان اسفند سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. در این دوره تعهدات بالقوه خارجی با ۲۴/۱ درصد افزایش به ۲۱/۸۲۵ میلیارد دلار رسید. تعهدات بالفعل نیز معادل ۲۳/۵ میلیارد دلار بود که نسبت به پایان سال قبل (۲۴/۳ میلیارد دلار) ۳/۱ درصد کاهش نشان می‌دهد. در یک ارزیابی واقع بینانه رقم بدهی کل کشور نسبت به رقم تولید ناخالص داخلی و در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه رقم قابل قبولی است هرچند با نگاه احتیاطی باید از ایجاد و افزایش هرگونه بدهی جدید برای کشور و دولت جلوگیری کرد.

ارزش قراردادهای بیع متقابل شناسایی شده تا پایان ۹ ماهه‌ی اول سال ۲۰۰۵ میلادی حدود ۸۶۲۲۲ میلیون دلار بوده که ۱۷۰۵۱ میلیون دلار از تعهدات پیمانکاران آن محقق شده و ۸۰۸۸ میلیون دلار (شامل ۶۹۵۶ میلیون دلار اصل و ۱۱۳۲ میلیون دلار بهره) از تعهدات قبلی نیز بازپرداخت شده است. میزان خالص تعهدات بالقوه و بالفعل از قراردادهای بیع متقابل در مقطع مذکور به ترتیب معادل ۵۸۱۱ و ۱۰۰۹۵ میلیون دلار است. متأسفانه اعداد و ارقام مربوط به سال ۲۰۰۶ در این باره اعلام نشده است ضمن اینکه با توجه به تحولات حادث پس از روی کار آمدن دولت نهم در عرصه داخلی و خارجی روند سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز به صورت بیع متقابل دچار سکنه و تقریباً متوقف شده است که این رخداد را نمی‌توان برای اقتصاد نفت ایران مثبت ارزیابی کرد.

بازنگری در برخی سیاست‌ها را ضروری می‌کند. در این مسیر پاسداری از «حساب ذخیره‌ی ارزی» از بابت پشتوانه‌ی ارزی برای کشور و بودجه‌ی دولت در شرایط کاهش قیمت نفت و حمایت و تقویت مستمر بخش خصوصی و نیز ایجاد اطمینان لازم در فعالان اقتصادی باید به جد مورد توجه دولت و مجلس قرار گیرد و برداشت از این حساب جز در موارد حیاتی و ضروری انجام نشود، اقدامی که متأسفانه دولت نهم و مجلس هفتم در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۵ به آن توجه و عمل نکرده‌اند.

لازم به ذکر است که با وجود افزایش رقم تجارت خارجی کشور در سال ۱۳۸۵ به رقم حدود ۱۲۰ میلیارد دلار (عمدتاً به دلیل افزایش قیمت نفت) سهم ایران از تجارت جهانی بالغ بر ۰/۴۵ درصد بوده است که تناسب چندانی با نسبت جمعیت ایران به جهان و امکانات و توانایی‌ها و جایگاه کشور در عرصه‌ی جهانی و منطقه‌ای ندارد.

۵. بدهی خارجی

در هنگام روی کار آمدن دولت هشتم در سال ۱۳۷۶ تعهدات بالفعل (بدهی) خارجی ایران ۱۴/۳ میلیارد دلار بود که در پایان کار دولت خاتمی در سال ۱۳۸۴ به حدود ۲۳ میلیارد دلار افزایش یافت و این در حالی بود که طی همین دوره میزان ذخایر ارزی و دارایی‌های خارجی بانک مرکزی از رقم حدود سه میلیارد دلار به بالاترین حد خود طی سال‌های پس از انقلاب

۶. بیکاری و اشتغال

بر پایه‌ی ادعای وزیر کار و امور اجتماعی دولت نهم عملکرد اقتصاد کشور در ایجاد فرصت‌های شغلی در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ حدود ۱۹۵۰ هزار شغل در مقابل عرضه‌ی ۲۵۰۰ هزار نیروی کار به بازار بوده است. همچنان‌که ملاحظه می‌شود این عملکرد پاسخ‌گوی بازار کار نبوده و این در حالی است که کشور با انباشت حدود سه میلیون نفر جمعیت بیکار از سال‌های گذشته و موج جمعیت جویای کار به بازار در سال‌های آتی رو به‌روست. در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه برای پاسخ‌گویی به نیاز اشتغال در کشور طی سال‌های اجرای برنامه، ایجاد متوسط سالانه ۸۹۷ هزار فرصت شغلی پیش‌بینی شده است تا از این رهگذر نرخ بیکاری از ۱۲/۳ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۸/۴ درصد در سال ۱۳۸۸ کاهش یابد، و طی همین دوره جمعیت بیکار از حدود ۲/۷ میلیون نفر به ۲/۲ میلیون نفر برسد. هرچند بنا به ادعای وزیر کار عملکرد اقتصاد کشور در دو سال اول اجرای قانون برنامه‌ی چهارم توسعه بیش از پیش‌بینی برنامه در مورد ایجاد فرصت‌های شغلی عمل کرده است و در صورت صحت این مدعا باید آن را موفقیتی برای دولت نهم قلمداد کرد، اما نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ تعداد بیکاران در این سال را برابر ۲/۹۹۱ میلیون نفر و نرخ بیکاری را ۱۲/۷۵ درصد گزارش کرده است. از آن‌جا که مساله‌ی بیکاری و اشتغال را باید یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی اقتصاد ملی در شرایط کنونی دانست یقیناً حل آن نیاز به عزم ملی و همراهی همه ارکان و اجزای نظام دارد و این که باید از تمام روش‌ها و امکانات موجود داخلی و خارجی و دولتی و خصوصی برای سرمایه‌گذاری استفاده شود که در این مسیر تعامل مثبت و سازنده با اقتصاد جهانی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. بر پایه سخن همین وزیر برای تحقق اهداف کمی سند چشم‌انداز توسعه‌ی بیست ساله کشور سالانه بطور متوسط نیاز به سرمایه‌گذاری معادل ۲۰۰ میلیارد دلار دارد که تامین حتی نیمی از این میزان سرمایه‌سیاست‌های خاص و عزم ملی را می‌طلبد و از روز روشن‌تر است که عدم پاسخ‌گویی مناسب به نیاز سرمایه‌گذاری و اشتغال برای خیل بیکاران بیش از سه میلیون نفر چه آثار و عواقب زیانباری را می‌تواند متوجه کشور و نظام کند. گسترش فقر و فساد و تبعیض و... ناشی از افزایش دامنه‌ی بیکاری و انباشت خیل بیکاران می‌تواند به

شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «لشگر ذخیره‌ی آشوب» منجر شود که حتماً مسؤولان اداره‌ی کشور که بیشترین شعارها را در مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و... سرداده و می‌دهند، به این موضوع توجه تام و تمام دارند. جالب آنکه آنانی که بیش‌ترین انتقادهای را از این ناحیه متوجه دولت خاتمی و اصلاح‌طلبان می‌کردند حال خود بطور یکپارچه در مصدر اداره‌ی امور قرار گرفته‌اند و طبعاً باید پاسخ‌گوی شعارها و وعده‌های گذشته‌ی و حال خود باشند.

تصویری از توزیع جمعیت کشور برحسب فعال و شاغل بیان می‌دارد که نرخ بیکاری در پایان سال ۱۳۸۴ معادل ۱۲/۱ درصد بوده است (جمعیت فعال ۲۲/۳ و شاغل ۱۹/۶ میلیون نفر) و بر پایه‌ی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ نرخ بیکاری در این سال ۱۲/۷۵ درصد اعلام شده است (جمعیت فعال ۲۳/۵ میلیون نفر و شاغل ۲۰/۵ میلیون نفر) که مقایسه‌ی رقم این دو سال حاکی از افزایش نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۵ است و در واقع عملکرد اقتصاد کشور در این باره موفق نبوده است.

۷. ارزش پول ملی

عملکرد اقتصاد کشور را با توجه به مجموع شاخص‌های کلان اقتصادی، به خصوص با تکیه بر دو شاخص نرخ رشد تولید و تفاوت نرخ تورم داخلی و جهانی، در زمینه‌ی حفظ و تقویت ارزش پول ملی را تا حدودی باید موفق ارزیابی کرد. در سال ۱۳۸۵ نرخ برابری ریال با ارزهای خارجی چندان تغییری را تجربه نکرد که این امر نوعی آرامش و ثبات را به اقتصاد ملی ارزانی داشت و فعالان اقتصادی را نسبت به نوسانات نرخ ارز در دامنه‌ی کم اطمینان داد که در صورت شرایط مساعد می‌تواند در ترغیب این گروه برای سرمایه‌گذاری موثر باشد و انتظار می‌رود که سیاست حفظ و تقویت ارزش پول ملی همچون گذشته مورد توجه دولت باشد. در عین حال باید بر این نکته تاکید کرد و توجه داد که ثابت نگه داشتن نرخ برابری پول ملی با ارزهای خارجی به صورت دستوری و اداری از سوی دولت و بانک مرکزی در میان مدت و دراز مدت به کاهش قدرت رقابت بنگاه‌های اقتصادی ایران در عرصه‌ی جهانی و به ضرر کالاهای صادراتی عمل خواهد کرد و می‌تواند سیاست توسعه‌ی صادرات غیر نفتی را با شکست مواجه کند.

نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵
تعداد بیکاران در این سال
را برابر ۲/۹۹۱ میلیون نفر
و نرخ بیکاری را
۱۲/۷۵ درصد
گزارش کرده است

افزایش ۳/۸ درصدی
رقم شاخص قیمت کل
سهام، خودگویاترین نشانه
بر وضعیت دشوار و بحرانی
بورس در این سال است،
هر چند نسبت به کاهش
۲۱/۹ درصدی این شاخص
در سال ۱۳۸۴
روند کاهشی این شاخص
متوقف و تا حدودی
ثبات یافته است

۸. بورس اوراق بهادار

۱۳۸۳ دچار آسیب شد و در سال ۱۳۸۴ این روند نزولی شدت یافت و عملاً به فرار سرمایه از این بازار دامن زد به گونه‌ای که به رغم ورود فعال دولت برای واگذاری شرکت‌های دولتی از طریق بورس و افزایش شرکت‌های بورسی از ۴۱۹ در سال ۱۳۸۴ به ۴۳۱ شرکت در سال ۱۳۸۵ بازار سرمایه موفق به جلب اعتماد دوباره‌ی سرمایه‌گذاران و جذب پس‌اندازهای خرد و کلان به سوی سرمایه‌گذاری و تولید نشد. وضعیت بازار بورس و روند حرکت شاخص قیمت کل سهام بازتابی از روند تحولات و وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جاری کشور است و به همین دلیل دولتمردان و فعالان عرصه‌ی سیاست و اقتصاد باید به شدت نسبت به این وضعیت و روند حرکتی شاخص حساس بوده و جهت‌گیری آن را در هر گونه تصمیم‌گیری و اقدام لحاظ کنند. نکته‌ی قابل ذکر این که اجرایی شدن قانون جدید بازار سرمایه از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۴ نیز نتوانسته تاثیر مثبت چندانی در اصلاح روند جاری بورس اوراق بهادار در سال ۱۳۸۵ بگذارد، هرچند که اجرای کامل این قانون و تاثیرات آن را باید در سال جاری پی گرفت.

۹. بودجه دولت

جدول ۵ متغیرها و شاخص‌های کلان اقتصادی کشور در پیوند با بودجه‌ی دولت را نشان می‌دهد. اگر به نسبت‌های بودجه‌ی کل کشور و بودجه‌ی عمومی دولت به تولید اسمی در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ (به ترتیب ۹۰/۲، ۹۵/۱، ۲۷/۸ و ۲۸/۶) در مقایسه با سال‌های ۱۳۷۶ به بعد توجه و تامل شود به خوبی از گسترده شدن حیطه‌ی مداخله دولت در

جدول ۴ عملکرد معاملات سهام در بورس اوراق بهادار تهران از سال ۱۳۷۶ به بعد را نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که عملکرد بازار بورس در سال ۱۳۸۵ برای سهام‌داران بازده مناسبی را به همراه نداشته و آن‌ها سود چندانی از حضور در این بازار نبرده‌اند. افزایش ۳/۸ درصدی رقم شاخص قیمت کل سهام، خودگویاترین نشانه بر وضعیت دشوار و بحرانی بورس در این سال است هر چند نسبت به کاهش ۲۱/۹ درصدی این شاخص در سال ۱۳۸۴، روند کاهشی این شاخص متوقف و تا حدودی ثبات یافته است.

دلایل چنین رخدادی را باید در پیوند با تحولات داخلی (سیاست‌های دولت) و خارجی (مسایل مرتبط با پرونده‌ی هسته‌ای ایران و سیاست خارجی) و مسایل درونی سازمان بورس جست‌وجو کرد. به هر حال ارزش جاری بازار سهام تحت تاثیر این تحولات از ۳۲۵۷۲۹ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۸۴ به ۳۸۲۵۱۴ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۸۵ افزایش یافت که حاکی از ۱۷/۴ درصد رشد در این بازار است اما هنوز در مقایسه با ارزش جاری بازار در پایان سال ۱۳۸۳ (رقم ۳۸۷۵۴۷ میلیارد ریال) کمتر است و در واقع هنوز بازار به وضعیت دو سال قبل خود بازگشت نکرده است و با وجود رشد مثبت ۱/۹ درصدی تعداد سهام معامله شده در این سال ارزش معاملات در حد ۱۵/۶ درصد کاهش یافته است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت روند مثبتی که از سال ۱۳۷۶ در بورس اوراق بهادار به راه افتاده بود و موجبات جذب پس‌اندازهای مردم به سوی سرمایه‌گذاری و تولید را دامن می‌زد، متأسفانه از نیمه‌ی دوم سال

جدول ۴: فعالیت بورس اوراق بهادار تهران

| سال | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۷ | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ |
|-------------------------------------|--------|--------|--------|---------|---------|---------|---------|---------|---------|--------|
| ارزش معاملات (میلیارد ریال) | ۲/۲۰۱۷ | ۷/۳۱۱۶ | ۶/۵۳۲۲ | ۹/۱۷۶/۷ | ۹/۸۸۳۰ | ۱/۳۳۷۷۶ | ۶/۷۱۷۸ | ۱۰/۱۶۲۲ | ۸/۵۲۵۲۸ | ۵۵۶۳۵ |
| تعداد سهام مورد معامله (میلیون سهم) | ۲/۵۵۶ | ۷/۱۲۰۲ | ۹/۱۱۸۱ | ۱۶۸۱/۵ | ۶/۱۷۰۰۵ | ۲/۲۱۴۵ | ۱/۷۸۸۰ | ۴/۱۳۶۶۷ | ۹/۱۳۵۰۲ | ۱۳۷۸۴ |
| شاخص قیمت کل سهام (۱۰۰ - ۱۳۶۹) | ۱۶۵۲ | ۱۵۳۸ | ۲/۲۲۰۶ | ۲۹۷۸/۳ | ۸/۳۳۵۸ | ۸/۵۰۶۲ | ۴/۱۱۳۷۹ | ۱۲/۱۱۳ | ۴/۱۹۲۵۹ | ۹۸۲۱ |
| شاخص قیمت مالی | ۲/۲۰۶۸ | ۲/۲۰۶۸ | ۶/۴۶۸۲ | ۲/۳۳۳۷ | ۹/۸۳۹۷ | ۹/۸۳۹۵ | ۶/۳۳۲۰۵ | ۶/۳۳۲۰۵ | ۲/۲۰۹۴۱ | ۲۰۸۷۴ |
| شاخص قیمت صنعت | ۸/۱۲۷۵ | ۸/۱۲۷۵ | ۹/۱۹۲۵ | ۸/۳۳۲۱ | ۸/۳۳۲۱ | ۹/۳۳۲۱ | ۱/۱۰۰۰۰ | ۹/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۷۷۵۲ |
| شاخص قیمت و بازده نقدی | ۹/۱۹۱۱ | ۹/۱۹۱۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۳۰۷۷۶ |
| شاخص بازده نقدی | ۴۰۰۵ | ۴۰۰۵ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۲/۳۳۲۱ | ۵۱۸۲ |
| ارزش بازار (میلیارد ریال) | ۳۷۱۲۸ | ۳۷۱۲۸ | ۶/۳۳۲۸ | ۶/۳۳۲۸ | ۸/۸۳۶۸ | ۹/۱۱۳۲۲ | ۳۰۰۶۹۶ | ۳۸۵۳۷ | ۲۲۵۲۹ | ۲۸۲۵۱۳ |
| تعداد شرکت‌ها | ۲۶۲ | ۲۶۲ | ۳۰۷ | ۳۰۷ | ۳۱۸ | ۳۳۴ | ۳۸۴ | ۴۲۲ | ۴۱۹ | ۴۲۱ |



اقتصاد ملی و دولتی شدن هر چه بیشتر اقتصاد ایران به واسطه‌ی افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی در این دو سال و هزینه‌ی آن توسط دولت نهم حکایت دارد. این شاخص‌ها که در واقع بیانگر نقش دولت در اقتصاد ملی است به خوبی بیانگر میزان بالای مداخله‌ی دولت در اقتصاد ایران است و با توجه به روند افزایشی آن در سال‌های اخیر باید آن را به لحاظ کاهش نقش تصدی‌گری دولت منفی ارزیابی کرد. ضمن آنکه بر پایه‌ی نتایج مطالعات و تحقیقات انجام‌شده در کشورهای در حال توسعه ناکارایی اقتصادی و رشد فساد همبستگی مثبتی با میزان مداخله دولت در اداره اقتصادی این کشورها دارد و تجربه ایران نیز

گواه درستی بر این نتایج است. جدول ۶ تصویری از ارقام بودجه کل کشور در سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۶ را ارائه می‌کند.

از مهم‌ترین شاخص‌های موجود در بخش بودجه‌ی دولت، نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید اسمی است. این نسبت برای سال ۱۳۸۵ برابر ۷/۳ درصد بوده است که در مقایسه با سال‌های قبل (این نسبت برای دو سال ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ برابر با ۶/۱ درصد بوده است) اندکی افزایش نشان می‌دهد که با توجه به روند افزایشی هر چند کند این شاخص طی سال‌های اجرای قانون برنامه‌ی سوم توسعه باید آن را مثبت ارزیابی کرد و امید داشت که با تصویب لایحه‌ی «مالیات بر

از مهم‌ترین شاخص‌های موجود در بخش بودجه‌ی دولت، نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید اسمی است؛ این نسبت برای سال ۱۳۸۵ برابر ۷/۳ درصد بوده است که در مقایسه با سال‌های قبل اندکی افزایش نشان می‌دهد

جدول ۵: متغیرها و شاخص‌های کلان اقتصادی طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵ (درصد/ میلیارد ریال)

| سال | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۷ | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ |
|----------------------------------------------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|---------|
| تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۷۶ | ۲۸۰۵۳ | ۲۹۷۶۹ | ۵۰۰۹۸ | ۵۳۱۷۷ | ۵۴۹۳۱ | ۵۸۹۹۷ | ۶۲۹۴۹ | ۶۵۹۷۱ | ۶۹۵۳۲ | ۷۳۲۱۷ |
| نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ۷۶ | ۳/۳ | ۶/۳ | ۷/۱ | ۱/۵ | ۳/۳ | ۶/۷ | ۷/۶ | ۸/۴ | ۴/۵ | ۳/۵ |
| تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری (تولید اسمی) | ۲۹۱۷۶۹ | ۳۲۸۵۲۸ | ۴۳۳۲۸۵ | ۵۷۳۶۹۳ | ۶۶۲۱۱۶ | ۷۱۷۰۳۵ | ۷۹۲۰۵ | ۸۶۱۸۱۹ | ۹۴۱۸۱۴ | ۱۰۰۴۴۶۰ |
| نسبت نقدینگی به تولید اسمی | ۴۶ | ۸/۴۸ | ۳/۴۴ | ۲/۴۳ | ۹/۲۷ | ۵/۳۵ | ۲۸ | ۵/۳۹ | ۳/۵۴ | ۶/۳ |
| نسبت بودجه کل کشور به تولید اسمی | ۲/۶۳ | ۶/۶۸ | ۶/۴ | ۶/۶۰ | ۴/۶۵ | ۶/۷۲ | ۶/۷۳ | ۶/۷۳ | ۶/۷۳ | ۱/۹۵ |
| نسبت بودجه عمومی دولت به تولید اسمی | ۵/۳۲ | ۸/۶۱ | ۹/۲۱ | ۸/۱۸ | ۳۰ | ۲۵ | ۲۴ | ۶/۲۳ | ۸/۲۷ | ۶/۲۸ |
| نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید اسمی | ۹/۵ | ۷/۵ | ۹/۵ | ۷/۵ | ۳/۶ | ۵/۵ | ۹/۵ | ۱/۶ | ۱/۶ | ۳/۷ |
| نسبت هزینه‌های جاری دولت به تولید اسمی | ۴/۱۵ | ۲/۱۶ | ۷/۱۵ | ۹/۱۲ | ۹/۱۵ | ۱/۱۶ | ۳/۱۶ | ۱۶ | ۸/۱۸ | ۲/۱۹ |
| سهم مالیات‌ها از کل درآمدهای دولت | ۹/۶۶ | ۳/۶۰ | ۵۴ | ۸/۲۲ | ۳/۲۲ | ۹/۲۴ | ۲۴ | ۸/۲۵ | ۸/۲۱ | ۶/۲۵ |
| سهم هزینه‌های جاری از کل درآمدهای مالیاتی | ۳/۲۵۹ | ۵/۲۸۶ | ۱/۲۶۴ | ۴/۲۶۱ | ۱/۲۵۱ | ۷/۲۹۱ | ۸/۲۷۳ | ۹/۲۶۱ | ۳۱۰ | ۹/۲۶۴ |
| سهم تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از فروش نفت | ۶/۶۰ | ۸۶ | ۶۸ | ۸/۲۷ | ۳/۲۲ | ۵/۲۸ | ۳۴ | ۱/۳۱ | ۳۵ | ۲۸ |
| درآمد نفت | ۳۲۲۴۴ | ۲۰۵۳۶ | ۴۰۰۲۲ | ۵۹۲۴۸ | ۷۴۹۵۷ | ۱۱۷۰۰۲ | ۱۶۹۹۴۴ | ۲۰۵۷۸۹ | ۳۱۶۲۷۶ | ۳۶۶۴۲۶ |
| درآمدهای مالیاتی | ۱۷۳۴۵ | ۱۸۶۸۷ | ۲۵۸۳۱ | ۳۲۸۴۲ | ۳۱۷۸۵ | ۵۰۵۸۶ | ۶۵۰۹۹ | ۸۴۳۲۱ | ۱۰۲۷۰۵ | ۱۵۱۴۸۳ |
| سایر درآمدها | ۸۷۲۳ | ۱۴۸۶۳ | ۲۱۳۷۳ | ۱۱۳۵۰ | ۹۲۵۴ | ۱۱۲۸۷ | ۱۱۳۶۱ | ۱۹۱۶۶ | ۴۲۷۱۳ | ۴۴۰۰۰ |
| اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (عمرانی) | ۲۰۲۲۰ | ۱۷۶۵۵ | ۲۲۷۰۲ | ۲۲۴۵۱ | ۲۲۹۱۰ | ۵۳۷۶۶ | ۵۷۶۷۸ | ۶۲۹۳۰ | ۱۱۰۷۳۳ | ۱۷۶۱۴۷ |
| اعتبارات هزینه‌ای (جاری) | ۴۴۹۹۷ | ۵۳۸۱۹ | ۶۸۰۰۹ | ۸۵۸۶۵ | ۲۰۵۲۷۲ | ۱۴۷۵۷۲ | ۱۷۸۲۵۵ | ۲۲۱۰۹۵ | ۳۱۸۳۴۳ | ۴۰۱۳۹۰ |

جدول ۶: ارقام بودجه کل کشور در سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۶ (ارقام به میلیارد ریال)

| عنوان | سال | ۱۳۷۶ | ۱۳۷۷ | ۱۳۷۸ | ۱۳۷۹ | ۱۳۸۰ | ۱۳۸۱ | ۱۳۸۲ | ۱۳۸۳ | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۵ | ۱۳۸۶ |
|--------------------------------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|---------|---------|---------|---------|------|
| بودجه کل کشور | ۱۹۰۷۷۱ | ۲۳۴۱۱۶ | ۲۹۰۳۷۲ | ۳۶۴۹۰۲ | ۴۵۸۲۰ | ۶۹۸۸۶۵ | ۹۶۲۰۵۶ | ۱۰۷۵۳۳۹ | ۱۰۵۸۱۳۷ | ۱۹۰۶۸۳۷ | ۲۳۶۸۸۹۴ | |
| بودجه شرکت‌های دولتی و بانک‌ها | ۱۱۸۴۶۶ | ۱۵۳۹۶۶ | ۱۸۳۰۱۴ | ۲۴۰۱۰۶ | ۳۰۰۰۲۶ | ۴۲۵۹۱۵ | ۵۵۳۳۳۷ | ۶۸۸۹۲۱ | ۱۰۵۵۹۶۹ | ۱۳۳۲۸۳۸ | ۱۶۷۷۰۶۵ | |
| بودجه عمومی دولت | ۷۲۱۲۵ | ۸۰۱۳۰ | ۱۰۷۳۵۸ | ۱۳۳۹۶۶ | ۱۵۶۹۴۴ | ۲۶۲۹۵۰ | ۴۰۷۷۳۹ | ۳۸۶۴۰۸ | ۵۰۳۶۸۸ | ۶۱۴۰۰۹ | ۶۹۱۸۳۹ | |
| درآمد عمومی وسایر منابع | ۶۵۷۲۷ | ۷۱۳۷۴ | ۹۵۲۱۴ | ۱۰۸۳۱۶ | ۱۳۲۱۸۳ | ۲۲۹۹۳۲ | ۳۶۷۲۶۱ | ۳۷۲۳۱۸ | ۴۷۰۹۰ | ۵۷۴۹۸۴ | ۶۴۳۲۵۲ | |
| درآمد اختصاصی | ۶۴۹۸ | ۸۶۶۶ | ۱۲۱۶۶ | ۱۶۳۸۰ | ۲۳۱۱۱ | ۳۳۶۸۸ | ۴۰۴۶۸ | ۵۹۰۹۰ | ۳۱۹۷۸ | ۳۹۰۲۵ | ۵۳۳۷۷ | |
| درآمد نفت | ۳۲۲۴۴ | ۲۰۵۳۶ | ۴۰۰۲۲ | ۵۹۲۴۸ | ۷۴۹۵۷ | ۱۱۷۰۰۲ | ۱۶۹۹۴۴ | ۲۰۵۷۸۹ | ۳۱۶۲۷۶ | ۳۶۶۴۲۶ | ۴۰۱۳۹۰ | |
| درصد وابستگی بودجه دولت به نفت | ۵۲/۱ | ۲۸/۷ | ۴۲/۰ | ۵۲/۹ | ۵۶/۲ | ۵۹/۶ | ۴۶/۲ | ۳۳/۰ | ۶۷/۲ | ۶۵/۱ | ۴۴/۳ | |



تنها حدود یک سوم درآمدهای دولت از طریق مالیات تامین شده و مابقی آن عمدتاً از طریق فروش نفت یعنی ثروت ملی تامین شده است



ارزش افزوده» ارایه شده از سوی دولت به مجلس این نسبت به نفع اقتصاد ملی و بودجه‌ی دولت افزایش مناسب یابد. به هر میزان که سهم مالیات در بودجه‌ی عمومی دولت افزایش یابد می‌توان گفت به همان میزان نیز اقتصاد ملی رو به پویایی و سالم‌سازی و فاصله‌گیری از وابستگی به درآمدهای نفتی حرکت می‌کند.

شاخص مهم دیگری که در پیوند با بودجه‌ی دولت باید به آن پرداخت نسبت هزینه‌های جاری دولت به تولید اسمی است. این شاخص برای سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۱۹/۴ درصد بوده است که در مقایسه با رقم ۱۸/۸ درصدی برای سال ۱۳۸۴ حاکی از افزایش است که مثبت ارزیابی نمی‌شود. شاخص نسبت مخارج جاری دولت به کل درآمدهای مالیاتی، که بعنوان شاخصی از شکل تامین مناسب مخارج جاری دولت است، نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۵ هزینه‌های جاری دولت ۲/۶ برابر درآمدهای مالیاتی آن بوده است که مثبت ارزیابی نمی‌شود و شرایط مطلوب برای چنین شاخصی تامین تمام مخارج جاری دولت از طریق مالیات است. در ادبیات اقتصادی برابر یک بودن این نسبت را دلیل محکمی برای سالم و پویا بودن یک اقتصاد ملی دانسته و انتظار می‌رود که هزینه‌های جاری دولت تا حد امکان از محل درآمدهای مالیاتی تامین شود، هدفی که تحقق آن در قانون برنامه‌ی چهارم پیش‌بینی و الزام‌آور شده است اما عملکرد اقتصاد کشور در سال اول و دوم اجرای این برنامه چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای را در این باره به نمایش نگذاشته است و این بحث باید با توجه به افزایش ۲۱/۷ درصدی درآمدهای مالیاتی در سال ۱۳۸۴ نسبت به سال قبل و تحقق ۹۹/۱ درصدی رقم پیش‌بینی مصوب قانون بودجه‌ی این سال و رشد ۴۷/۵ درصدی مالیات در سال ۱۳۸۵ و تحقق ۸۵/۴ درصدی آن مدنظر و ملاحظه بیشتر قرار گیرد. در تحلیل عملکرد بودجه‌ی دولت، در بخش درآمدها، درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها (بدون احتساب رقم شفاف‌سازی قیمت حامل‌های انرژی) در سال ۱۳۸۵ با ۳۰ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۱۸۱۸۶۸ میلیارد ریال بالغ شد که سهمی برابر ۳۱/۶ درصد از کل درآمدهای دولت را به خود اختصاص داد. به عبارت بهتر در این سال تنها حدود یک سوم درآمدهای دولت از طریق مالیات تامین شده و مابقی آن عمدتاً از طریق فروش نفت یعنی ثروت ملی تامین شده است. سهم درآمدهای نفتی (شامل فروش نفت

خام، مالیات عملکرد شرکت نفت، سود سهم دولت در شرکت نفت و برداشت از حساب ذخیره ارزی) در بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۸۵ برابر ۶۵/۱ درصد بوده است. مجموع درآمدهای عمومی دولت در سال ۱۳۸۵ با در نظر گرفتن چهار متمم و یک اصلاحیه قانون بودجه این سال بالغ بر ۵۷۴۹۸۴ میلیارد ریال شده است که در مقایسه با رقم عملکرد سال ۱۳۸۴ رشدی ۲۲ درصدی را نشان می‌دهد. پرداخت هزینه‌های جاری در سال ۱۳۸۵ (بدون احتساب رقم بارانه‌ی حامل‌های انرژی) معادل ۴۱۵۷۹۳ میلیارد ریال بود که نسبت به سال قبل از ۲۵/۷ درصد رشد برخوردار بوده است.

در سال ۱۳۸۵ واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به رقم ۱۸۲۷۹۷ میلیارد ریال رسید که نسبت به سال گذشته ۲/۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. واگذاری دارایی‌های مالی نیز که شامل استفاده از منابع داخلی و خارجی است، با نزدیک به ۲ برابر افزایش نسبت به سال قبل به ۱۶۱۰۶۱ میلیارد ریال رسید. نکته‌ی بسیار قابل تامل و توجه در تحلیل بودجه‌ی دولت در سال ۱۳۸۵ این است که در این سال با استقرار کامل دولت نهم، رخداد کسری بودجه‌ی ناشی از تراز عملیاتی و سرمایه‌ای از یک سو و فشار وعده‌های هزینه‌ای داده شده از سوی دیگر باعث ارایه‌ی چهار لایحه‌ی متمم و یک اصلاحیه بودجه از سوی دولت به مجلس شد، اقدامی که در همه‌ی سال‌های پس از انقلاب و جنگ به جز سال ۱۳۸۴ و آن هم دو لایحه متمم بودجه توسط همین دولت تازه استقرار یافته، سابقه ندارد. بر پایه‌ی این اقدام با اصلاح ماده‌ی سه و جداول شماره‌ی چهار و هشت قانون برنامه‌ی چهارم توسعه ناشی از دو متمم بودجه‌ی سال ۱۳۸۴ کل کشور (مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۲۸) رقم مربوط به وجوه حاصل از فروش نفت خام در سال ۱۳۸۴ از ۱۲۸۴۹۴ به ۱۸۶۳۴۲ میلیارد ریال و در سال ۱۳۸۵ با احتساب چهار لایحه متمم و یک اصلاحیه از ۱۴۰۷۳۴ به ۲۶۲۰۵۳ میلیارد ریال افزایش یافت. لازم به یادآوری است که بر پایه‌ی اصلاح قوانین بودجه‌ی دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ (جمعاً هفت لایحه متمم و اصلاحیه) هزینه‌ی ارزی دولت (ناشی از درآمد نفت و برداشت از حساب ذخیره‌ی ارزی) به رقم بی‌سابقه‌ی ۷۹ میلیارد دلار افزایش یافت که در مقایسه با رقم حدود ۴۶ میلیارد دلاری دو سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳، حاکی از افزایشی برابر ۳۳ میلیارد دلار است که رقم ۴۸ میلیارد دلار آن از حساب ذخیره‌ی

مهمترین عامل افزایش پایه پولی در سال ۱۳۸۵، خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی با سهمی معادل ۵۰/۷ واحد درصد بوده که ناشی از افزایش دارایی های خارجی بانک مرکزی است

و مؤسسات دولتی نیز از سهم کاهنده ی اندکی (۰/۳ درصد) در مقایسه با سایر عوامل در کاهش رشد نقدینگی برخوردار بوده است. مهمترین عامل افزایش پایه پولی در سال ۱۳۸۵، خالص دارایی های خارجی بانک مرکزی با سهمی معادل ۵۰/۷ واحد درصد بوده که ناشی از افزایش دارایی های خارجی بانک مرکزی است. مطالبات بانک مرکزی از بانک ها نیز از سهم فزاینده ای معادل ۸/۷ واحد درصد در تغییر پایه پولی برخوردار بوده است. با انتشار اوراق مشارکت بانک مرکزی در سال ۱۳۸۵، موجودی این اوراق از ۱۰۷۶۹ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۸۴ به ۲۱۴۶۶ میلیارد ریال در پایان سال ۱۳۸۵ رسید که به میزان ۱۰۶۹۷ میلیارد ریال افزایش نشان می دهد که سهم کاهنده ۴/۹ درصد در رشد پایه پولی و ۵/۳ درصد در رشد نقدینگی داشته است. در نهایت برآیند مجموع عوامل موثر در تغییر پایه پولی منجر به افزایشی معادل ۲۶/۸ درصد در پایه پولی کشور گردیده است.

تغییرات عرضه ی پول، ناشی از تغییرات در پایه ی پولی (پول پر قدرت) و ضریب فزاینده ی نقدینگی است. ضریب فزاینده نقدینگی از ۴/۱۷۶ در سال ۸۴ با ۹/۹ درصد افزایش به ۴/۵۹۱ در سال ۸۵ افزایش یافت. افزایش ۹/۹ درصدی ضریب فزاینده نقدینگی در سال ۸۵ عمدتاً مربوط به کاهش نسبت ذخایر اضافی به کل سپرده ها به میزان ۴۳ درصد بوده است که به لحاظ ارتباط منفی این نسبت با رشد ضریب فزاینده، در نهایت منجر به ۰/۳۷۵۵ واحد افزایش در ضریب فزاینده شده است. کاهش نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به کل سپرده ها نسبت به پایان سال قبل به میزان ۱۳/۶ درصد موجب افزایش در ضریب فزاینده نقدینگی به میزان ۰/۱۱۲۹ واحد و افزایش نسبت موزون سپرده های قانونی به کل سپرده ها به میزان ۲/۸ درصد موجب کاهش ضریب فزاینده به میزان ۰/۰۷۴۰ واحد شده است.

بررسی مطالبات سررسید گذشته و معوق بانک ها در بخش غیر دولتی نشان می دهد که نسبت این مطالبات به کل تسهیلات اعطایی بانک ها رو به افزایش بوده و از ۱۲/۵ درصد در پایان سال ۱۳۸۴ به ۱۳/۷ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است به گونه ای که مانده مطالبات سررسید گذشته و معوق بانک ها از بخش های اقتصادی غیر دولتی در پایان سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۱۳۹/۸ هزار میلیارد ریال گردیده است که نسبت به پایان سال ۱۳۸۴ (۹۰/۲ هزار میلیارد ریال)

ارزی تامین و برداشت شده است. شاخص دیگری که در انتهای این بخش می تواند به تحلیل بودجه و فعالیت های دولت کمک کند سهم مخارج عمرانی دولت از کل درآمدهای نفتی است. این شاخص در بهترین شرایط می تواند برابر یک یا بیشتر باشد، مشروط بر آن که درآمدهای نفتی به هیچ وجه در بودجه صرف هزینه های جاری نشده و پس انداز یا سرمایه گذاری شود. چنانچه این سهم بالاتر و نزدیک به یک باشد مؤید آن است که کل درآمدهای نفتی صرف ایجاد زیرساخت های اقتصاد ملی و عمران و آبادانی کشور شده است. در سال ۱۳۸۵ سهم مخارج عمرانی از درآمدهای نفتی (بدون احتساب برداشت از حساب ذخیره ی ارزی) بالغ بر ۲۶/۹ درصد و کل آن ۴۸ درصد شده است که در مقایسه با رقم مشابه سال ۱۳۸۴ بهبود را به نمایش می گذارد.

مقایسه ی عملکرد بودجه دولت در دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به لحاظ رشد اعداد و ارقام بودجه با سال های قبل خود گویای تغییر روش و نگرشی است که در دولت نهم و مجلس هفتم (جناح یکدست حاکم) نسبت به اداره ی اقتصاد کشور و نقش دولت بوجود آمده است هر چند در همین دوره با ابلاغ سیاست های مرتبط با اصل ۴۴ قانون اساسی "خصوصی سازی" هم در دستور کار دولت و مجلس قرار گرفته است!

۱۰. سیاست های پولی و اعتباری

بر پایه ی مصوبات بودجه ای در سال ۱۳۸۵ نقدینگی کشور نسبت به سال ۱۳۸۴ معادل ۳۹/۴ درصد افزایش یافت که نسبت به رشد دوره ی مشابه سال قبل (۳۴/۳) با افزایشی معادل ۵/۱ واحد درصد مواجه بوده است. بررسی عوامل موثر بر رشد نقدینگی در سال ۸۵ نشانگر این است که مطالبات از بخش غیردولتی با سهمی معادل ۳۴/۹ واحد درصد، بالاترین سهم را در رشد نقدینگی داشته است. سهم خالص دارایی های داخلی سیستم بانکی در رشد نقدینگی ۲۵/۹ درصد و سهم خالص دارایی های خارجی سیستم بانکی در رشد نقدینگی ۱۳/۵ واحد درصد بوده است. در بین عوامل تشکیل دهنده ی خالص دارایی های داخلی، خالص مطالبات از دولت عمدتاً به علت افزایش سپرده های دولتی نزد سیستم بانکی، سهمی کاهنده معادل ۳/۱ واحد درصد و خالص سایر عوامل نیز سهمی کاهنده معادل ۵/۶ واحد درصد در رشد نقدینگی داشته است. از سوی دیگر، خالص مطالبات از شرکت ها

**فشار بر منابع نظام بانکی
در قالب تسهیلات تکلیفی،
برداشت از حساب ذخیره ی
ارزی برای جبران عدم
تحقق درآمدهای ریالی
دولت و یا افزایش اعتبارات
هزینه‌ای دولت، همچنین
"آسان‌گیری در مقابل
بی‌انضباطی‌های بودجه‌ای،
اصرار بانک‌ها برای
اضافه برداشت از منابع
بانک مرکزی و محدودیت
بانک مرکزی در استفاده از
ابزارهای قانونی برای
کنترل حجم نقدینگی"
از دیگر عوامل موثر بر
عملکرد پولی و مالی کشور
در دو سال اخیر بوده است**

از رشد ۵۵ درصدی برخوردار بوده است. طی سال ۱۳۸۵ بخش‌های "صنعت و معدن" و "بازرگانی و خدمات" به ترتیب با ۴۰/۲ و ۳۲/۰۶ درصد بیشترین سهم مطالبات معوق و سررسید گذشته بانک‌ها به بخش غیردولتی را به خود اختصاص داده‌اند. این نسبت در بخش‌های کشاورزی با ۱۶/۸ درصد، مسکن با ۶/۹ درصد، صادرات با ۱/۹ درصد و ساختمان با ۱/۷ درصد سهم رو به رو بوده است.

در یک ارزیابی کلی در پیوند با سیاست‌های پولی و اعتباری انجام شده و با توجه به نرخ رشد اقتصاد ایران در سال‌های اخیر که از روندی ثابت و نسبتاً قابل قبول برخوردار بوده، می‌توان گفت که اقتصاد ایران همواره با تهدیداتی در زمینه‌ی اقتصاد کلان و بویژه در زمینه‌ی پولی و اعتباری رو به رو بوده است. فشار بر منابع نظام بانکی در قالب تسهیلات تکلیفی، برداشت از حساب ذخیره‌ی ارزی برای جبران عدم تحقق درآمدهای ریالی دولت و یا افزایش اعتبارات هزینه‌ای دولت از جمله این تهدیدها بوده است. همچنین "آسان‌گیری در مقابل بی‌انضباطی‌های بودجه‌ای، اصرار بانک‌ها برای اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی و محدودیت بانک مرکزی در استفاده از ابزارهای قانونی برای کنترل حجم نقدینگی" از دیگر عوامل موثر بر عملکرد پولی و مالی کشور در دو سال اخیر بوده است. عملکرد حاصله بویژه در دوره‌ی دولت نهم در عرصه‌ی تحولات پولی و اعتباری نشانگر سلطه‌ی بخش مالی بر سیاست‌های پولی، نوسانات شدید (باروند افزایشی) ضریب فزاینده و مخاطره‌های وارد بر سیاست‌های پولی از بابت روابط بانک مرکزی و بانک‌ها و تأثیرپذیری پایه‌ی پولی از عملکرد بودجه‌ی دولت است. هرچند از یک سو عدم استقرار دولت از بانک مرکزی پدیده‌ای مثبت در تحولات پولی سال‌های اخیر تلقی می‌شود و بدین ترتیب یکی از عناصر پرمخاطره در تدوین و اجرای سیاست‌های پولی طی سال‌های اخیر تا حدودی برطرف شده، اما با برداشت‌های بالای دولت نهم از حساب ذخیره‌ی ارزی و خرید ارز مازاد بر فروش توسط بانک مرکزی، جزء خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی را بعنوان یکی از اجزای مهم پایه پولی بطور مستمر افزایش داده است. در عین حال وابستگی زیاد منابع بودجه‌ی دولت به درآمدهای نفتی موجب شده است که افزایش دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، که ناشی از مازاد عرضه نسبت به تقاضای موثر ارز در بازار داخلی است، بالاترین سهم را در رشد سالانه‌ی

پایه پولی کشور داشته باشد.

با توجه به آنچه آمد در پیش گرفتن سیاست‌هایی برای کنترل رشد نقدینگی و تورم که از چالش‌های اصلی سیاست‌های پولی کشور است، توسط دولت و مراجع تصمیم‌گیری بویژه بانک مرکزی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و به‌طور مشخص "لزوم سالم‌سازی ساختار مالی دولت و کاهش اتکای بودجه‌ی دولت به درآمدهای نفت و رعایت انضباط مالی در سیاست‌های بودجه‌ای"، "لزوم تبدیل ابزار نرخ سود بانکی به ابزار فعال و موثر جهت مدیریت نقدینگی با ملاحظه‌ی قانون عملیات بانکی بدون ربا" و "کاهش بدهی دولت به نظام بانکی" از جمله سیاست‌هایی است که می‌تواند در این زمینه مؤثر و راهگشا باشد. در عین حال دولت برای کنترل نقدینگی باید در اداره‌ی امور و اجرا با "الزام کامل در رعایت و پای‌بندی نسبت به بودجه‌ی تصویب شده و عدم ارایه‌ی لوایح متمم برای برداشت از حساب ذخیره‌ی ارزی"، "توجه به محدود بودن ظرفیت جذب ارز در بازار بین بانکی و التزام نسبت به عدم جایگزینی منابع ارزی سهل‌الوصول نفتی به جای درآمدهای ریالی محقق نشده"، "تاکید بیشتر بر کارکردهای سرمایه‌گذاری و تثبیتی و بین‌نسلی حساب ذخیره‌ی ارزی و لزوم حفظ مازاد منابع برای تامین مالی اهداف رشد بلند مدت اقتصادی"، "کاهش و حذف عملی تسهیلات تکلیفی، ترجیحی و اولویت‌بندی شده از سوی دولت به بانک‌ها جهت اعطای اعتبار به بخش‌های اقتصادی"، "لزوم اعطای استقلال عملیاتی و ابزار سیاست پولی به بانک مرکزی بعنوان مسؤول سیاستگذار پولی کشور به منظور طراحی و اجرای سیاست‌های پولی مناسب با هدف کنترل و مهار تورم و ایجاد تحرک در رشد اقتصادی" و "فراهم نمودن پیش‌زمینه‌های سیاستی - نهادی لازم برای افزایش جذب سرمایه و منابع مالی خارجی در جهت کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد به درآمدهای بی‌ثبات نفتی" از تزریق بیش از ظرفیت درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران بویژه برای پاسخگویی به هزینه‌های جاری و مصرفی خودداری نماید و از این طریق با ثبات بخشی به شاخص‌های اقتصاد کلان موجبات بهبودی فضای کسب و کار و پیش‌بینی‌پذیر کردن آینده برای فعالان اقتصادی را فراهم و اسباب تشویق و ترغیب هرچه بیشتر آنان را برای مشارکت فعال در عرصه‌ی تولید و سرمایه‌گذاری رقم زند.

جمع‌بندی

در یک جمع‌بندی خلاصه و با تکیه بر ارقام شاخص‌های کلان اقتصادی کشور می‌توان گفت که عملکرد اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۵ ادامه‌ی روند سال ۱۳۸۴ و سیاست‌های جدید دولت نهم بوده است، هرچند به رغم بهره‌مندی دولت نهم از درآمد بالا و افسانه‌ای نفت این عملکرد پاسخگوی نیازها و مطالبات اقتصادی رو به افزایش جامعه، به خصوص در زمینه‌ی اشتغال و کاهش نرخ بیکاری، رفع فقر و فساد و تبعیض، بهبود وضعیت معیشتی اقشار محروم و متوسط و افزایش رفاه همگانی و در یک کلام شعار عدالت محوری دولت نهم نبوده است و حتی در تامین اهداف کمی پیش‌بینی شده شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی برای سال اول و دوم اجرای قانون برنامه‌ی چهارم توسعه ناموفق بوده است. جدول ۷ تصویری از نتایج عملکرد اقتصادی دولت نهم و ارزیابی آن را در انطباق با اهداف کمی پیش‌بینی شده در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه و متوسط نتایج حاصله از اجرای قانون برنامه‌ی سوم توسعه دولت اصلاح طلب خاتمی نشان می‌دهد.

روی کارآمدن دولت نهم، که در همسویی کامل فکری و سیاسی با مجلس و دیگر نهادهای حاکمیتی انجام گرفته و وعده‌های اقتصادی و اجتماعی بسیار به مردم داده است از قبیل مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، بردن درآمد نفت به سر سفره‌های مردم، توسعه‌ی عدالت محور... هم‌زمان با افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی ایران، انتظارات اقتصادی و اجتماعی بسیاری را در جامعه دامن زده است که طبعاً نظام باید پاسخگوی آن‌ها باشد. رویکرد متفاوت دولت هشتم و اصلاح‌طلبان به اقتصاد و سیاست کارنامه‌ای از خود در هشت سال ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۳ به جای گذاشته است که خود مبنای مقایسه‌ای برای

عملکرد دولت نهم و جریان همسویی از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۸۴ به این سو خواهد بود، بویژه آن‌که همه‌ی افراد و گروه‌های درون جناح حاکم فعلی از منتقدان سرسخت عملکرد اقتصادی و اجتماعی دولت خاتمی و اصلاح‌طلبان در آن دوره بوده‌اند و حال خود باید پاسخگوی شعارها، وعده‌ها و عملکردشان در این دوران باشند.

جدول ۸ تصویری مقایسه‌ای از شاخص‌های کلان اقتصادی دهه‌ی اول و مقاطع اجرای برنامه‌های توسعه‌ی اول تا کنون را نشان می‌دهد که با توجه بدان می‌توان به ارزیابی کلی از عملکرد اقتصادی کشور و دولت‌های پس از انقلاب و روند حرکت شاخص‌های کلان اقتصادی به صورت مقایسه‌ای و در پیوندی متقابل با یکدیگر پرداخت.

در پایان باید یادآور شوم که اقتصاد ایران همچنان با چالش‌هایی از قبیل: عدم تناسب نرخ رشد اقتصادی با شرایط و مطالبات جامعه، بالا بودن نرخ بیکاری و کسش‌ناپذیری بخش تولید، سطح پایین بهره‌وری عوامل تولید و بهره‌وری کل، وابستگی بودجه‌ی دولت به درآمد نفت و نوسانات بازار نفت، بالا بودن اندازه‌ی دولت و چسبندگی هزینه‌های جاری دولت، درصد تحقق پایین بودجه‌ی عمرانی، رشد تعهدات خارجی بطور اعم و بدهی‌های کوتاه‌مدت قطعی بطور اخص، منفی شدن وضعیت بازار ارزی بانک‌ها و کاهش تقاضای میان‌مدت ارز در بازار بین بانکی، فقدان اعتماد و اطمینان لازم برای مشارکت فعالانه‌ی بخش غیردولتی و ناچیز بودن حجم صادرات غیرنفتی در مقایسه با حجم فعالیت‌های اقتصادی، عدم اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی و عملیاتی کردن سیاست‌های ابلاغی مرتبط با اصل ۴۴ قانون اساسی، شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه‌ی درآمد و وجود فقر و محرومیت

جدول ۷: ارزیابی شاخص‌های کلان برنامه‌ی چهارم توسعه در انطباق با عملکرد اقتصادی دولت

| شاخص (درصد) | متوسط عملکرد سال‌های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۳ (برنامه سوم) | متوسط سال‌های ۱۳۸۴ - ۱۳۸۸ (برنامه چهارم) | پیش‌بینی ۱۳۸۴ | عملکرد ۱۳۸۴ | پیش‌بینی ۱۳۸۵ | عملکرد ۱۳۸۵ | ارزیابی عملکرد |
|------------------------|-----------------------------------------------|------------------------------------------|---------------|-------------|---------------|-------------|----------------|
| رشد تولید ناخالص داخلی | ۴۶/۵ | ۸ | ۵/۶ | ۴/۵ | ۴/۷ | ۳/۵ | منفی |
| رشد سرمایه‌گذاری | ۱۱ | ۲/۱۲ | ۳/۱۱ | ۸/۵ | ۱۱ | ۴/۵ | منفی |
| رشد نقدینگی | ۹/۲۸ | ۲۰ | ۲۴ | ۲/۲۴ | ۲۲ | ۴/۳۹ | منفی |
| تورم | ۱/۱۴ | ۹/۹ | ۶/۱۴ | ۱/۱۲ | ۵/۱۱ | ۶/۱۲ | منفی |
| رشد صادرات غیر نفتی | ۲/۱۶ | ۲۰ | ۷/۱۰ | ۵/۲۸ | ۷/۱۰ | ۴۷ | مثبت |
| رشد بودجه عمومی دولت | ۳۱ | ۹/۱۰ | -۱/۰ | ۵/۲۴ | ۹/۱۲ | ۶/۲۵ | منفی |
| رشد بودجه دولت از نفت | ۲۹ | ۴/۳ | ۶/۳ | ۷۴ | ۴/۲ | ۱۵/۸ | منفی |
| کاهش کارکنان دولت | ؟ | ۱ | ۱ | ؟ | ۱ | ؟ | ؟ |

به طور مشخص
"لزوم سالم‌سازی ساختار
مالی دولت و کاهش
اتکای بودجه‌ی دولت به
درآمدهای نفت و رعایت
انضباط مالی در
سیاست‌های بودجه‌ای"،
"لزوم تبدیل
بازار نرخ سود بانکی به
بازار فعال و موثر
جهت مدیریت نقدینگی
با ملاحظه قانون
عملیات بانکی بدون ربا"
و "کاهش بدهی دولت به
نظام بانکی" از جمله
سیاست‌هایی است که
می‌تواند در این زمینه
موثر و راهگشا باشد

رنج‌آور در دو دهک جمعیتی کشور و... مواجهه است که درباره‌ی آن‌ها باید چاره‌اندیشی و سیاست‌گذاری شود. سند چشم‌انداز توسعه‌ی بیست‌ساله‌ی کشور و قانون برنامه‌ی چهارم توسعه با توجه به این شرایط و واقعیات تدوین و تصویب شده و باید راهنمای عمل قوای حاکم در سال‌های پیش رو برای اداره امور کشور باشد، اما عملکرد دو سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ اقتصاد کشور و دولت نهم و دیگر نهادهای حاکم حرکت در این

چارچوب و مسیر را به نمایش نمی‌گذارد و نگرانی این است که با فاصله‌گیری از اجرای این‌ها باز هم از گام‌زنی جمهوری اسلامی ایران در راه توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و دستیابی به جایگاه هدف‌گذاری شده در سند چشم‌انداز یعنی قدرت اقتصادی برتر منطقه در افق سال ۱۴۰۴ بازمانده و حتی در مقایسه با روند توسعه اقتصادی و اجتماعی برخی کشورهای همسایه ناکام مانیم.

جدول ۸: مقایسه‌ی شاخص‌های کلان اقتصادی دهه‌ی اول و مقاطع برنامه‌های توسعه

| شاخص | متوسط درآمد نفی (میلیارد دلار) | نرخ متوسط سالانه رشد اقتصادی (درصد) | نرخ متوسط سالانه سرمایه‌گذاری (درصد) | نرخ متوسط سالانه رشد نقدینگی (درصد) | نرخ متوسط سالانه رشد تورم (درصد) | نسبت هزینه دهک ثروتمند در به دهک فقیر مناطق شهری | نسبت هزینه دهک ثروتمند به دهک فقیر در مناطق روستایی | دوره (سال) |
|---------------------------------------|--------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------|----------------------------------|--------------------------------------------------|-----------------------------------------------------|------------|
| ۱۳۵۷ - ۱۳۶۷ (دهه اول) | ۶/۱۴ | -۱ | -۸ | ۵/۴۴ | ۹/۱۸ | ۴/۱۵ | ۳/۲۱ | |
| ۱۳۶۸ - ۱۳۷۲ (برنامه اول) | ۵/۱۵ | ۴/۷ | ۳/۱۳ | ۱/۲۵ | ۹/۱۸ | ۷/۱۸ | ۱/۲۶ | |
| ۱۳۷۳ | ۶/۱۴ | ۵/۱ | -۲/۱۴ | ۸/۲۵ | ۲/۳۵ | ۵/۱۴ | ۸/۲۲ | |
| ۱۳۷۴ - ۱۳۷۸ (برنامه دوم) | ۴/۱۵ | ۹/۳ | ۵/۲ | ۵/۲۵ | ۶/۲۵ | ۶/۱۴ | ۶/۲۱ | |
| ۱۳۷۹ - ۱۳۸۳ (برنامه سوم) | ۱/۲۶ | ۴/۵ | ۱۱ | ۹/۲۸ | ۱/۱۴ | ۲/۱۴ | ۷/۱۸ | |
| ۱۳۸۴ - ۱۳۸۵ (دو سال اول برنامه چهارم) | ۲/۵۵ | ۳۵/۵ | ۶/۵ | ۸۵/۳۶ | ۹/۱۲ | | | |

انتخابات مجلس شورای اسلامی

و رأی آفرینی شبکه های

سنتی و نوین ارتباطی و تبلیغاتی

مطالعه‌ی موردی استان اصفهان

.....دکتر رضا اسماعیلی

جامعه‌شناس و پژوهشگر مسائل فرهنگی و اجتماعی

چکیده

انتخابات را می‌توان یکی از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار دانست، بطوری‌که در حال حاضر مشارکت بیشتر مردم در انتخابات بعنوان عامل و نماد مشروعیت نظام سیاسی به شمار می‌رود. در جامعه‌ی ایران با توجه به جایگاه رفیع مجلس شورای اسلامی و تأکیدات اصول هفتاد و یکم تا هشتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به تشریح اختیارات و صلاحیت‌های مجلس اختصاص یافته است، انتخابات مجلس شورای اسلامی را باید جزو مهم‌ترین انتخابات دانست، از طرف دیگر مجلس بعنوان حلقه‌ی واسطه‌ی نظام سیاسی و مردم تجلی می‌یابد. در اهمیت اجتماعی انتخابات می‌توان گفت که مجلس و انتخابات آن تبلور اندیشه و اراده‌ی اکثریت مردمی می‌باشند که حق خود را در زمینه‌ی دخالت و تصمیم‌گیری سیاسی در مسایل کلان به نمایندگان تفویض می‌کنند.

شکل‌گیری پدیده‌ی انتخابات و مراحل آن در افکار عمومی و هم‌چنین شیوه‌های شناخت‌کنندگی از جمله موضوعات مهم جامعه‌شناسی سیاسی و فرهنگی انتخابات در جامعه‌ی ایران می‌باشد که در این مقاله بدان پرداخته شده است. تشریح شبکه‌های سنتی و نوین ارتباطی در جامعه‌ی ایران و وضعیت ابزارها و شیوه‌های تبلیغات در انتخابات مجلس شورای اسلامی با تأکید به استفاده از یافته‌های مطالعات میدانی در استان اصفهان از جمله مقولاتی است که در این مقاله مورد بحث واقع شده است.

واژه‌های کلیدی

انتخابات، شبکه‌های ارتباطی، ارتباطات سنتی، ارتباطات نوین، تبلیغات سیاسی، استان اصفهان.

بر خورده‌ای از فرصت
کاندید شدن و خود
را در معرض انتخابات
شهروندان قرار دادن،
از جمله حقوق سیاسی
است که شهروندان از
آن برخوردار هستند

زمان برگزاری انتخابات سیاسی و گزینش نمایندگان برای مجلس و ریاست جمهوری توسط مردم را می‌توان از جمله زمان‌هایی دانست که جامعه و گروه‌های اجتماعی به تکاپو می‌افتند. غلیان اجتماعی و پویایی گروه‌های اجتماعی در زمان انتخابات به اوج می‌رسد. در این فرآیند نامزدهای انتخابات توانمندی‌ها و قابلیت‌های خود را به شهروندان معرفی می‌کنند، اهداف و برنامه‌های خود را بیان می‌نمایند. احزاب و جریان‌های سیاسی، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های خود را برای آینده تشریح می‌کنند و از طرف دیگر در متن اجتماع، افراد، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی این فرصت را پیدا می‌کنند تا مطالبات و انتظارات حرفه‌ای، مدنی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را مشخص کرده و ببینند کدام یک از کاندیداها احزاب و جریان‌های سیاسی هماهنگی و انطباق بیشتری با این خواسته‌ها دارند.

همچنین مردم و گروه‌های اجتماعی توانمندی‌ها و قابلیت‌های کاندیداها و احزاب را ارزیابی کرده و در نهایت تصمیم می‌گیرند به چه کسانی و در چه جریانی رأی دهند.

به بیان جامعه‌شناختی در چنین شرایطی فضای خاصی برای کنش‌های اجتماعی حاصل می‌شود، شهروندان بعنوان کنشگران سیاسی فعال شده و فضای ارتباطی خاصی از نتیجه‌ی کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی آنان حاصل می‌شود.

تجزیه و تحلیل کنش‌های کاندیداها، جریان‌ها و احزاب سیاسی و گونه‌های مختلف کنش‌های فردی و جمعی حول محور قدرت از جمله موضوعاتی است که می‌تواند مورد تحلیل جامعه‌شناختی واقع شود. همکاری‌ها و رقابت‌های بیشتر بین کاندیداها جهت رسیدن به قدرت از جمله پویاترین بخش زندگی اجتماعی است که می‌تواند مورد بررسی علمای اخلاق، روان‌شناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و روان‌شناسی اجتماعی قرار گیرد. علاوه بر کنش‌ها و گونه‌های مختلف آن فضای اجتماعی که در زمان انتخابات شکل می‌گیرد می‌تواند مورد تدقیق و تحقیق رشته‌های مختلف علوم اجتماعی قرار گیرد.

انتخابات سیاسی و گفتمان آن از نظر روان‌شناسی اجتماعی مراحل متعدد را طی می‌نماید که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

یکی از رخداد‌های مهم اجتماعی و سیاسی در بیشتر جوامع امروزی انتخابات است که می‌تواند از زاویه‌های مختلف کالبدشکافی شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. برگزاری انتخابات بعنوان مهم‌ترین مؤلفه و نماد پارلمان‌تاریسم و یکی از عناصر مهم نظام‌های مردم‌سالاری به شمار می‌رود. درجه‌ی دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی به آزاد بودن انتخابات و رقابتی بودن آن بستگی دارد. بطوری که شهروندان در چارچوب قواعد پذیرفته شده بتوانند نقش‌های سیاسی خود را ایفا نمایند. برخورداری از فرصت کاندید شدن و خود را در معرض انتخابات شهروندان قرار دادن، از جمله حقوق سیاسی است که شهروندان از آن برخوردار هستند. بعلاوه باید امکان انتخاب کردن برای شهروندان وجود داشته باشد، تا آنان بتوانند سهم خود را در سیاست ایفا نمایند.

انتخابات در نظام‌های سیاسی بعنوان آینه‌ای است که واقعیات اجتماعی و سیاسی در آن تجلی می‌یابد. در حوزه‌ی سیاست کنشگران سیاسی و احزاب با هدف تحقق آرمان‌ها و اهداف خویش حول محور قدرت، توان و انرژی خود را سازمان‌دهی می‌نمایند تا در فرآیند آرام و مسالمت‌آمیز، کرسی‌های قدرت را از ید قدرت رقبای خود خارج کرده و خود سهم مهم‌تر و بیشتری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی داشته باشند. به همین دلیل انتخابات می‌تواند عرصه‌ی بروز تضادهای سیاسی و اجتماعی درونی یک جامعه باشد که لازم است با شیوه‌ی آرام در چارچوب نظام سیاسی موجود حل شود. بر همین اساس گروه‌بندی‌های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بر حوزه‌ی سیاست بطور عام و انتخابات سیاسی بطور خاص را باید در زمره‌ی مهم‌ترین قلمروهای جامعه‌شناسی سیاسی پنداشت که باید با استفاده از شیوه‌های علمی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد (marshall, 1998, 1505).

پرداختن به تمامی ابعاد اجتماعی انتخابات در جامعه‌ی ایران مستلزم کوشش‌های سازمان‌یافته و فرصت‌های بیشتری است که از حوصله‌ی گفتار فعلی خارج است.

هدف اصلی این مقاله ترسیم شبکه‌های ارتباطی و سنتی و نوین در فرآیند انتخابات سیاسی با تأکید بر یافته‌های مطالعات میدانی انجام شده درباره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی استان اصفهان می‌باشد.



۱. طرح موضوع انتخاب در جامعه: در گام اول این مرحله، موضوع انتخابات در جامعه مطرح می‌شود. آغازگر این مرحله تصمیم نظام سیاسی حاکم بر جامعه است. حکومت از داوطلبین پذیرش نقش‌های سیاسی (نمایندگان مجلس، رئیس جمهوری، شوراها، شورای اسلامی شهر و روستا) می‌خواهد نامزدی خود را طبق روال قانونی به مرجع ذربط - وزارت کشور - اعلام نمایند. در این مرحله کنشگران سیاسی فعال شده و فضای خاص اجتماعی در بین رجال اهل قدرت شکل می‌گیرد. در این مرحله جامعه و گروه‌های اجتماعی به لحاظ انتخابات سیاسی در حالت غیر فعال به سر می‌برند. با گذشت زمان و بررسی نظام سیاسی مورد صلاحیت داوطلبین و وارد شدن رسانه‌های ارتباط جمعی و انعکاس خبرهای انتخاباتی جامعه وارد مرحله اول می‌شود.

۲. مرحله ی تکان اجتماعی: در این مرحله، کنشگران سیاسی که خود عضوی از جامعه محسوب شده و در درون شبکه‌ی ارتباط، اجتماعی خانوادگی، فامیلی، همسایگی همکاران، هم محله‌ای و هم ولایتی و هم شهری قرار دارند، موضوع داوطلبی خود را در درون شبکه‌های اجتماعی مطرح کرده و پیش‌زمینه‌های لازم برای وارد شدن به مرحله‌ی جدی رقابت انتخاباتی را تدارک می‌بینند. با بررسی و اعلام نظر نظام سیاسی در مورد داوطلبین و صلاحیت آنان حرکت اجتماعی تشدید می‌شود. رفتارهای نظام سیاسی در ایجاد فضای کنش و شکل‌گیری افکار عمومی تعیین‌کننده است. رفتار نظام سیاسی دو حالتی بوده، بطوری که برخی از کاندیداها صلاحیت مورد انتظار نظام سیاسی را احراز نکرده و در نتیجه از ورود به مرحله‌ی رقابت انتخاباتی به دور می‌مانند. از طرف دیگر با تأیید صلاحیت دیگر کاندیداها آنان بطور رسمی کنش‌های سیاسی خود را به صورت فعال سازماندهی می‌کنند و در نتیجه آن

جامعه و شبکه‌های اجتماعی به حرکت در می‌آیند که از آن بعنوان مرحله‌ی تکان اجتماعی یاد شد.

۳. مرحله‌ی شکل‌گیری فضای انتخابات: در این مرحله کنشگران سیاسی با انرژی و قوای بیشتر وارد عمل می‌شوند. افرادی که به سیاست علاقه‌ی بیشتری از خود نشان می‌دهند و یا دارای گرایش‌های سیاسی فعال هستند و یا به احزاب یا جریان سیاسی تعلق دارند بطور جدی کنش‌های سیاسی خود را سازمان‌دهی می‌کنند. با تلاش فعالان سیاسی و کنشگران سیاسی فضای خاص سیاسی شکل می‌گیرد. شبکه‌های ارتباطات اجتماعی و رسانه‌های ارتباطی در ایجاد و گسترش فضای سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای بر عهده دارند.

رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطات سنتی که ارتباطاتی مستقیم رو در رو و صمیمانه به شمار می‌رود، در جوامع با فرهنگ شفاهی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری افکار عمومی دارند. ارتباطات سنتی به گونه‌ای از ارتباطات اطلاق می‌شود که بر پایه‌ی باورها، تاریخ، فرهنگ و عقاید عمومی جامعه شکل گرفته و در عین حال آنها را شروع و تقویت می‌کند. غالباً بیان فردی و چهره به چهره است و ساخت و محتوای نخبه‌گریز و عوام‌گرا دارد. در این نوع ارتباطات دریافت و بازخورد و عکس‌العمل‌های مخاطب سریع و آنی است و ارتباط دو سویه و متقابل نیز به راحتی برقرار می‌شود. بنابراین شبکه‌ی ارتباطات سنتی به حالت رسانه‌های جدید ارتباطی اغلب بر معنای واقعی ارتباطی دوسویه عمل می‌کند. (فرقانی، ۱۳۸۲: ۷۲)

مراکز ارتباطات سنتی شامل طیف وسیع و متعددی می‌باشد. حوزه‌های علمیه، عتبات متبرکه، مساجد، تکاپا، حسینیه‌ها، مجالس روضه‌خوانی و وعظ و خطابه، سفره‌های حضرت ابوالفضل (س)،

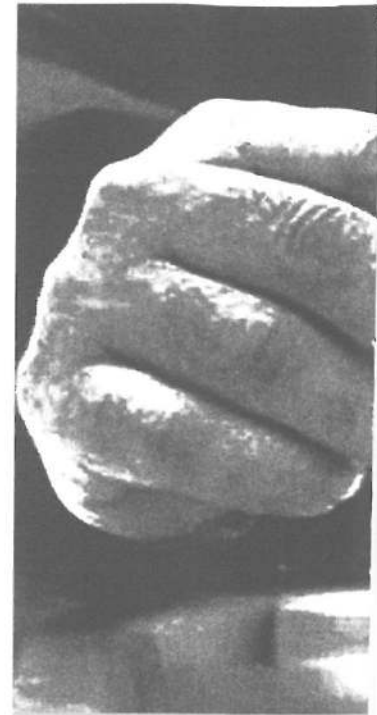
رسانه‌ها و شبکه‌های
ارتباطات سنتی که
ارتباطاتی مستقیم،
رو در رو و صمیمانه به
شمار می‌رود، در جوامع
با فرهنگ شفاهی نقش
تعیین‌کننده‌ای در
شکل‌گیری
افکار عمومی دارند

بازارها، قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها، حمام‌های عمومی، میدان‌گاه‌ها و بازارچه‌های محلی کاروان‌سراها، شب‌نشینی‌ها، دید و بازدیدهای دوره‌ای میان افراد خانواده، دوستان یا اهالی یک محل و منطقه، مجالس ختم و عزاداری، جشن‌ها و مراسم سرور و شادمانی و ... از جمله مراکز ارتباط سنتی در جامعه هستند. نکته‌ی مهمی که باید بدان اشاره کرد آن است که مراکز ارتباط سنتی جامعه به لحاظ ویژگی‌های مذهبی جامعه ایران دارای صبغه‌ی دینی و مذهبی می‌باشند.

علاوه بر مساجد و بازارها، قهوه‌خانه‌ها و چایخانه‌ها در گذشته از مراکز مهم ارتباطات سنتی به شمار می‌رفته‌اند. قهوه‌خانه‌ها محل بحث و گفت‌وگوها، مبادله‌ی اخبار و اطلاعات و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی گذراندن اوقات فراغت، سرگرمی و تفریح بوده‌اند. در این قهوه‌خانه‌ها گروه‌های مرجع فکری نظیر نویسندگان، هنرمندان و اهل ذوق، تجارت، داد و ستد جمع می‌شدند و دانش، تجربیات و مسائل و مشکلات خود را با یکدیگر در میان می‌گذاشتند.

از دیگر مراکز ارتباطات سنتی زورخانه‌ها می‌باشد که گرچه می‌توان آن را در ردیف سایر مراکز ارتباطات سنتی قرارداد، اما به لحاظ محل دیدار و مراجعه‌ی جوانان، میان سالان و گاه کهنسالان غیور، وطن‌پرست، مسلمان و ظلم‌ستیز در حیات اجتماعی از اعتبار خاصی برخوردار بوده است. فضای انسانی حاکم بر زورخانه‌ها، جوانمردی و پهلوانی است. فضای احساسی و ارتباطی حاکم بر زورخانه‌ها منحصر به فرد بوده بطوری که اعضای زورخانه بعنوان یک کل منسجم و به هم پیوسته در صورت توافق بر سر موضوعی تا پای جان بر سر قول و فعل خود ایستادگی می‌کردند.

مراکز ارتباطات سنتی که به اهم آنها در سطور پیشین اشاره شد دارای نقش تعیین‌کننده‌ای در افکار عمومی جامعه می‌باشند. مرور مطالعات و تجارب شیوه‌های تبلیغی و اطلاع‌رسانی کاندیداهای انتخاباتی در گذشته، این نکته را به ما یادآوری می‌کند که نامزدهایی که توانسته باشند با استفاده از شبکه‌ی ارتباطات سنتی وارد گود انتخاباتی شوند و از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن مراکز بنحو مطلوب بهره‌برداری کنند از تعداد آراء بیشتری برخوردار بوده و اعتبار اجتماعی آنان نزد مردم افزایش یافته است. به لحاظ جامعه‌شناسی انتخابات مردم ایران این نکته را باید مورد نظر داشت که شبکه‌های اجتماعی چون شبکه‌ی خانواده، فامیل، دوستان و همکاران و هم‌محله‌ای‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در رأی‌آفرینی به نفع کاندیداها دارند.



به لحاظ اجتماعی جامعه‌ی ایران مرحله‌ی گذر از شبکه‌های ارتباطات سنتی به جدید را طی می‌نماید. به همین دلیل بخش مهمی از گروه‌های مرجع جامعه درون شبکه‌های اجتماعی به سر می‌برند. به علاوه محدودیت‌های استفاده از رسانه‌های جدید مثل رادیو، تلویزیون و مطبوعات در زمان‌های مختلف موجب می‌شود که ظرفیت رسانه‌های ارتباطی سنتی اهمیت بیشتری پیدا کنند. تجلی این موضوع در شکل‌گیری و گسترش انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ه.ش. بروز پیدا کرد. یاران و پیروان امام خمینی (ره) با استفاده از شبکه‌های ارتباطی چون مساجد و گروه‌های محلی و استفاده از ابزارهایی چون تکثیر اعلامیه، نوارهای کاست و ابزارهای محدود اطلاع‌رسانی و تبلیغاتی و به تعبیر میشل فوکو شبکه‌ی اطلاعاتی تمام عیار انقلابی بزرگ را سازمان دهی کردند. (فوکو، ۱۳۵۸:۷۷)

۴. مرحله بلوغ انتخابات: در مرحله‌ی چهارم کنشگران سیاسی، فعالان سیاسی وارد شبکه‌های محدود اما مؤثر اجتماعی می‌گردند. بخش دیگر از جامعه که در عرصه‌ی سیاست نیمه فعال می‌باشند به تدریج وارد گود سیاست می‌شوند. نیمه فعالان سیاسی کسانی هستند که میزان مشارکت آنان در جامعه، تصمیم‌ها و برنامه‌های سیاسی حداقل می‌باشد.

کنش‌های سیاسی این گروه با تردید همراه می‌باشد، این گروه شامل دو دسته است که دسته‌ی نخست کسانی هستند که داده‌ها و اطلاعات کافی و معتبر نداشته در نتیجه جزو مرددین انتخابات به شمار می‌روند. در تأثیرات گروه‌های مرجع و رسانه‌های ارتباطی سنتی و نوین می‌تواند جمعیت قابل ملاحظه‌ی مرددین را به صحنه‌ی انتخابات بکشاند. دسته‌ی دوم کسانی هستند که فعالیت‌های سیاسی برای آنان جاذبه نداشته و برآورد هزینه‌های شرکت در فعالیت‌های سیاسی برای آنان از منافع بیشتر است. بخش‌های قابل توجهی از این گروه هیچ‌گاه در انتخابات شرکت نمی‌کنند. مطالعات انجام شده در استان اصفهان حاکی از این موضوع است که حدود ۲۵ الی ۳۰ درصد شهروندان واجد شرایط، هیچ‌علاقه به شرکت در انتخابات سیاسی را ندارند. میزان عدم مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی به مراتب کمتر از انتخابات ریاست جمهوری و مجلس خبرگان است. (اسماعیلی و قاسمی، ۱۳۸۲)

۵. مرحله‌ی اوج انتخابات: اوج‌گیری انتخابات مرحله‌ای است که به لحاظ زمانی در هفته‌ی آخر انتخابات و دو یا سه روز پایانی زمان انتخابات رخ می‌دهد. در این مرحله بسیاری از مرددین در انتخابات، کاندیدا و نامزد مورد نظر را شناسایی کنند، همچنین کسانی که جهت شرکت در انتخابات تردید دارند نظر خود را نسبتاً قطعی کرده و تصمیم نهایی خود را می‌گیرند.

زمان اوج‌گیری انتخابات به لحاظ اجتماعی این اهمیت را دارا است که پدیده‌ی انتخابات به صورت مهم‌ترین جزء افکار عمومی در آمده و محور اصلی زندگی اجتماعی می‌گردد. در این مرحله تمامی قوای اجتماعی و سیاسی جهت انتخابات بسیج می‌شوند. انتخابات بعنوان گفتمان عامیانه‌ی مردم در زندگی روزمره قرار می‌گیرد. نظام سیاسی به منظور حداکثر رسانیدن مقبولیت و کسب حداکثر مشارکت مردم انرژی و توان خود را سازمان دهی می‌کند. آهنگ زمان در این مرحله شدیدتر می‌شود. این مرحله را می‌توان تبلور آراء فعالان و کنشگران عرصه‌ی سیاست دانست. تلاش برای به صحنه آوردن کوتاه اما مؤثر گروه‌های اجتماعی که سیاست را بعنوان یکی از حاشیه‌های زندگی خویش می‌بینند در این مرحله‌ی انتخابات تعیین کننده است.

**مطالعات انجام شده در
استان اصفهان حاکی از این
موضوع است که حدود ۲۵
الی ۳۰ درصد شهروندان
واجد شرایط، هیچ‌علاقه
به شرکت در انتخابات
سیاسی را ندارند. میزان
عدم مشارکت در انتخابات
مجلس شورای اسلامی به
مراتب کمتر از انتخابات
ریاست جمهوری و مجلس
خبرگان است**

گرچه در دوره‌های مختلف ما شاهد تعارض و عدم هماهنگی بین رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی سنتی و جدید در ایران بوده‌ایم، اما با گذشت زمان و رخداد انقلاب اسلامی شاهد سازگاری شبکه‌ها و وسایل ارتباطی جدید و قدیم می‌باشیم

بحث و نتیجه‌گیری

انتخابات بعنوان یکی از مؤلفه‌های نظام سیاسی مردم سالار مطرح می‌باشد، بطوری که برای گزینش نمایندگان در شوراهای اسلامی شهر و روستا، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری در هر چهار سال یک بار و برای نمایندگان مجلس خبرگان رهبری هر هشت سال یک بار انجام می‌شود.

برگزاری انتخابات در دو قلمرو «جامعه» و «سیاست» دارای تأثیرات گوناگونی است. انتخابات خود نمایانگر مطالبات، انتظارات و تعارضات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی درون جامعه بوده و خود بعنوان متغیر مهم سیاسی، درون نظام سیاسی را دستخوش تغییر و دگرگونی قرار می‌دهد. تأثیر و اثر انتخابات و کنش داوطلبین احراز کرسی‌های محدود سیاسی، بر زندگی اجتماعی و روابط بین اقشار مختلف مردم از جمله جاذب‌ترین بحث‌های جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد. همچنین واکنش‌های مردم نسبت به اعلام آمادگی کاندیداها و معرفی نامزدهای سیاسی در زمان و شکل‌گیری افکار عمومی و تبلیغات سیاسی از جمله مهم‌ترین موضوعات تحلیل انتخابات با رویکرد جامعه‌شناختی است.

تغییرات و تحولات نظام ارتباطی در جامعه‌ی ایران و تبلیغات متناسب با نوع نظام ارتباطی از جمله موضوعاتی است که کمتر مورد علاقه‌ی پژوهشگران حوزه‌ی علوم اجتماعی واقع شده و با کمی تسامح می‌توان گفت که جزو موضوعات بکر در جامعه‌شناسی سیاسی ایران می‌باشد.

بر اساس مطالب مطرح شده در این مقاله می‌توان این واقعیت اجتماعی را در ایران معاصر دریافت کرد که نظام ارتباطی حاکم بر جامعه‌ی ایران در قرن اخیر دچار تغییرات جدی بوده است. ورود رسانه‌های جدید ارتباطی نظیر تلفن، رادیو و تلویزیون و در سال‌های اخیر اینترنت و موبایل موجب شده است که دایره‌ی شبکه‌ی ارتباطی جامعه‌ی ایران گسترده‌تر و متنوع‌تر شود.

ضمن آن که شبکه‌ی ارتباطات سنتی در ایران همچنان فعال می‌باشد. مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، مجالس روضه و دعا، مولودی خوانی و شب‌نشینی‌ها، میهمانی‌های فامیلی و دوستانه و شبکه‌ی ارتباطات خانوادگی، بازارها، قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها و میدان‌های عمومی در محله‌ها و مجالس متعدد عزاداری و شادی بعنوان نظام ارتباطات سنتی ایران دارای کارکرد فعال در حوزه‌های «سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد» می‌باشند. نکته‌ای که باید آن را به صورت ویژه

مورد توجه قرار داد، همسازی و مکمل بودن رسانه‌های ارتباطی در جامعه‌ی ایران در زمان فعلی می‌باشد، گرچه در دوره‌های مختلف ما شاهد تعارض و عدم هماهنگی بین رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی سنتی و جدید در ایران بوده‌ایم اما با گذشت زمان و رخداد انقلاب اسلامی شاهد سازگاری شبکه‌ها و وسایل ارتباطی جدید و قدیم می‌باشیم بطوری که جامعه و اقشار اجتماعی متناسب با سطح دانش، آگاهی‌های فرهنگی و موقعیت اجتماعی و روابط اجتماعی حاکم به زندگی‌شان در شبکه‌ی ارتباطی خاص خود واقع شده و از رسانه‌های متناسب استفاده می‌کنند.

بر اساس نتایج مطالعات انجام شده با حجم ۳۱۴۸ نفر با میانگینی سنی ۳۴/۵ سال و انحراف معیار ۱۴/۶ سال از ۲۰ شهرستان تابعه‌ی استان اصفهان در ۱۳۸۳ که پس از انتخابات هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در استان انجام شده است ۲۴/۳ درصد انگیزه‌ی مشارکت در انتخابات را «تعیین سرنوشت خود و جامعه» ۴/۱۰ درصد انجام وظیفه و ادای تکلیف، ۸/۴ درصد وجود برخی از ملاحظات و ۵/۸ درصد مقابله با توطئه‌ی کشورهای خارجی اعلام داشته‌اند. مابقی سایر انگیزه‌ها را جهت مشارکت در انتخابات مؤثر دانسته‌اند.

عوامل عدم مشارکت در انتخابات در هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی متفاوت بوده است. ۴۱ درصد عملکرد ضعیف مجلس قبل در حل مشکلات مردم، دلسردی و ناامیدی از مجموعه در دولت، مجلس و حکومت ۵۳/۳ و ۱۱/۱ درصد عدم تأیید کاندیداهای مورد نظر و رد صلاحیت آنان و نظارت استصوابی و ۲/۹ درصد تحریم انتخابات را علت عدم شرکت در انتخابات دانسته‌اند.

نحوه‌ی آشنایی مردم با کاندیداها

مهم‌ترین شیوه‌های آشنایی مردم با کاندیداهای مورد نظر از نظر شرکت‌کنندگان در انتخابات مجلس هفتم در استان اصفهان به شرح زیر بوده است. (قاسمی و اسماعیلی، ۱۳۸۳)

۱. شناخت از طریق معرفی دوستان و آشنایان در سطح شهر ۳۹/۲ درصد.
۲. شناخت از طریق تبلیغات کاندیدا در سطح شهر ۳۹/۲ درصد.
۳. شناخت از طریق سوابق و فعالیت‌های اجرایی کاندیداها ۲۵/۳ درصد.
۴. شناخت از طریق رادیو و تلویزیون، ۱۳/۵ درصد.
۵. شناخت از طریق دوستی با کاندیداها، ۱۲ درصد.

۶. شناخت از طریق شرکت در مراسم و جلسات کاندیداها، ۱۱/۷ درصد.

۷. شناخت از طریق ارتباطات خویشاوندی ۸/۹ درصد.
از یافته‌های مطالعه انجام شده ملاحظه می‌شود که شبکه‌ی سنتی ارتباطات اجتماعی (دوستان و آشنایان، شرکت در مراسم و جلسات کاندیداها دوستی با کاندیداها و ارتباطات خویشاوندی) مجموعاً از نظر ۷۱/۸ درصد مشارکت کننده در انتخابات بعنوان شیوه‌های شناسایی کاندیداها معرفی شده است. تبلیغات کاندیداها در شهر، استفاده از رادیو و تلویزیون بعنوان شیوه‌ی نوین ارتباطاتی از نظر ۵۲/۷ درصد مطرح بوده است. تعامل حضوری و آشنایی با سوابق و فعالیت‌های اجرایی کاندیداها و شرکت در مراسم و جلسات کاندیداها از طرف ۳۷ درصد مردم مورد توجه بوده است. یافته‌ها این نکته را به ما یادآوری می‌کند که در جامعه‌ی ما، نظام سنتی ارتباطات بعنوان ابزار تعیین کننده در کسب آرای مردم دارای کارکرد می‌باشد. به بیان دیگر نمایندگی مجلس شورای اسلامی متعلق به داوطلبانی خواهد بود که از این شبکه و قابلیت‌های آن بنحو مطلوب بهره‌برداری کرده و بتوانند اعتماد این شبکه‌ها را جلب نمایند. در وهله‌ی دوم همچنین تأثیر تبلیغات و استفاده از رسانه‌ها و نقش تعیین‌کنندگی در سرنوشت انتخابات دارد. تأثیر توأمان رسانه‌ها و شبکه‌های سنتی نوین ارتباطات در آینده عامل تعیین‌کننده در شکل دهی به افکار عمومی و بلوغ آن خواهد بود. به بیان دیگر گرچه مجرا و دالان ورودی انتخابات سیاسی در جامعه در شبکه‌های سنتی خواهد بود. برندگان انتخابات کسانی خواهند بود که از شیوه‌ها و ابزارهای مدرن تبلیغاتی بعنوان مکمل و در کنار شبکه‌ها و شیوه‌های سنتی استفاده نمایند.

میزان و اهمیت هر یک از ابزارها و نظام ارتباطی در شهرستان‌های مورد مطالعه متفاوت می‌باشد. در جدول صفحه‌ی ۲۹، درصد نظر موافق شرکت کنندگان در انتخابات هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی کسانی که اظهار داشته‌اند کاندیدا یا کاندیداهای مورد نظر را از طریق ابزارها و شیوه‌های مطرح شده انتخاب کرده‌اند بر حسب سه اولویت اول مطرح شده است.

• در شهرستان اصفهان: تبلیغات در سطح شهر توسط کاندیداها در مرتبه‌ی اول، شبکه‌ی دوستان و آشنایان در مرتبه‌ی دوم، معرفی کاندیدا از طریق

سوابق و فعالیت‌های اجرایی در مرتبه‌ی سوم.

• در شهرستان نائین: شبکه‌ی دوستان و آشنایان در مرتبه‌ی اول، آشنایی از طریق پی‌بردن به سوابق و فعالیت‌های اجرایی کاندیداها و تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی دوم و شرکت در مراسم و جلسات کاندیداها در مرتبه‌ی سوم.

• در شهرستان نطنز: معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان در مرتبه‌ی اول، تبلیغات در سطح شهر، آشنایی از طریق شناخت سوابق اجرایی کاندیدا در مرتبه‌ی دوم و شرکت در جلسات برگزار شده توسط کاندیداها در مرتبه‌ی سوم.

• در شهرستان چادگان: توصیه و معرفی شبکه‌ی دوستان در مرتبه‌ی اول، تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی دوم و آشنایی از طریق توجه به سوابق اجرایی کاندیداها در مرتبه‌ی سوم.

• در شهرستان تیران و کرون: تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی اول و در مرتبه‌ی دوم از طریق معرفی شبکه‌ی دوستان و آشنایان از طریق سوابق اجرایی کاندیداها.

• در شهرستان نجف‌آباد: تبلیغات در سطح شهر، توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان و انتخاب با توجه و سوابق اجرایی کاندیداها.

• در شهرستان مبارکه: معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان در مرتبه‌ی اول، تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی دوم و شرکت در جلسات کاندیداها در مرتبه‌ی سوم.

• در شهرستان شهرضا: معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان در مرتبه‌ی اول، تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی دوم، شناخت از طریق تبلیغات در سطح شهر و شناخت از طریق شبکه‌ی فامیلی در مرتبه‌ی سوم.

• در شهرستان سمیرم: شناخت از طریق شبکه‌ی ارتباطات فامیلی در مرتبه‌ی اول، آشنایی و دوستی با کاندیدا در مرتبه‌ی دوم و شناخت از طریق تأکید بر سوابق اجرایی کاندیدا در مرتبه‌ی سوم.

• در شهرستان خوانسار: تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی اول، معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان در مرتبه‌ی دوم، آشنایی با تأکید به شناخت سوابق اجرایی کاندیدا، شرکت در مراسم و جلسات کاندیدا و آشنایی از طریق رادیو و تلویزیون در مرتبه‌ی سوم.

۱. همان طور که از نتایج جدول ملاحظه می‌شود، افراد برای شناسایی کاندیدای خود صرفاً از یک ابزار استفاده نمی‌کنند، به همین دلیل جمع درصدی بیش از صد می‌باشد.

از یافته‌های مطالعه‌ی انجام شده ملاحظه می‌شود که شبکه‌ی سنتی ارتباطات اجتماعی (دوستان و آشنایان، شرکت در مراسم و جلسات کاندیداها، دوستی با کاندیداها و ارتباطات خویشاوندی) مجموعاً از نظر ۷۱/۸ درصد مشارکت کننده در انتخابات بعنوان شیوه‌های شناسایی کاندیداها معرفی شده است

برندگان انتخابات
کسانی خواهند بود که
از شیوه‌ها و
ابزارهای مدرن تبلیغاتی
بعنوان مکمل و
در کنار شبکه‌ها و
شیوه‌های سنتی
استفاده نمایند

• در شهرستان گلپایگان: توصیه و معرفی شبکه‌ی دوستان و آشنایان، تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی اول، در مرتبه‌ی دوم شناخت با تأکید به سوابق اجرایی کاندیدا و شرکت در مراسم و جلسات کاندیدا در مرتبه‌ی سوم شناخت از طریق رادیو و تلویزیون.

• در شهرستان فریدون شهر: در مرتبه‌ی اول آشنایی از طریق تبلیغات در سطح شهر، در مرتبه‌ی دوم معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان در مرتبه‌ی سوم آشنایی و دوستی با کاندیداها.

• در شهرستان فریدن: در مرتبه‌ی اول تبلیغات در سطح شهر در مرتبه‌ی دوم معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان و در مرتبه‌ی سوم ارتباط دوستی

با کاندیداها.

• در شهرستان برخوار و میمه: در مرتبه‌ی نخست تبلیغات در سطح شهر، در مرتبه‌ی دوم معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان و در مرتبه‌ی سوم آشنایی از طریق تأکید بر فعالیت‌ها و سوابق اجرایی کاندیداها.

• در شهرستان خمینی شهر: در مرتبه‌ی نخست معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان و در مرتبه‌ی دوم آشنایی با تأکید سوابق اجرایی کاندیدا و در مرتبه‌ی سوم تبلیغات در سطح شهر.

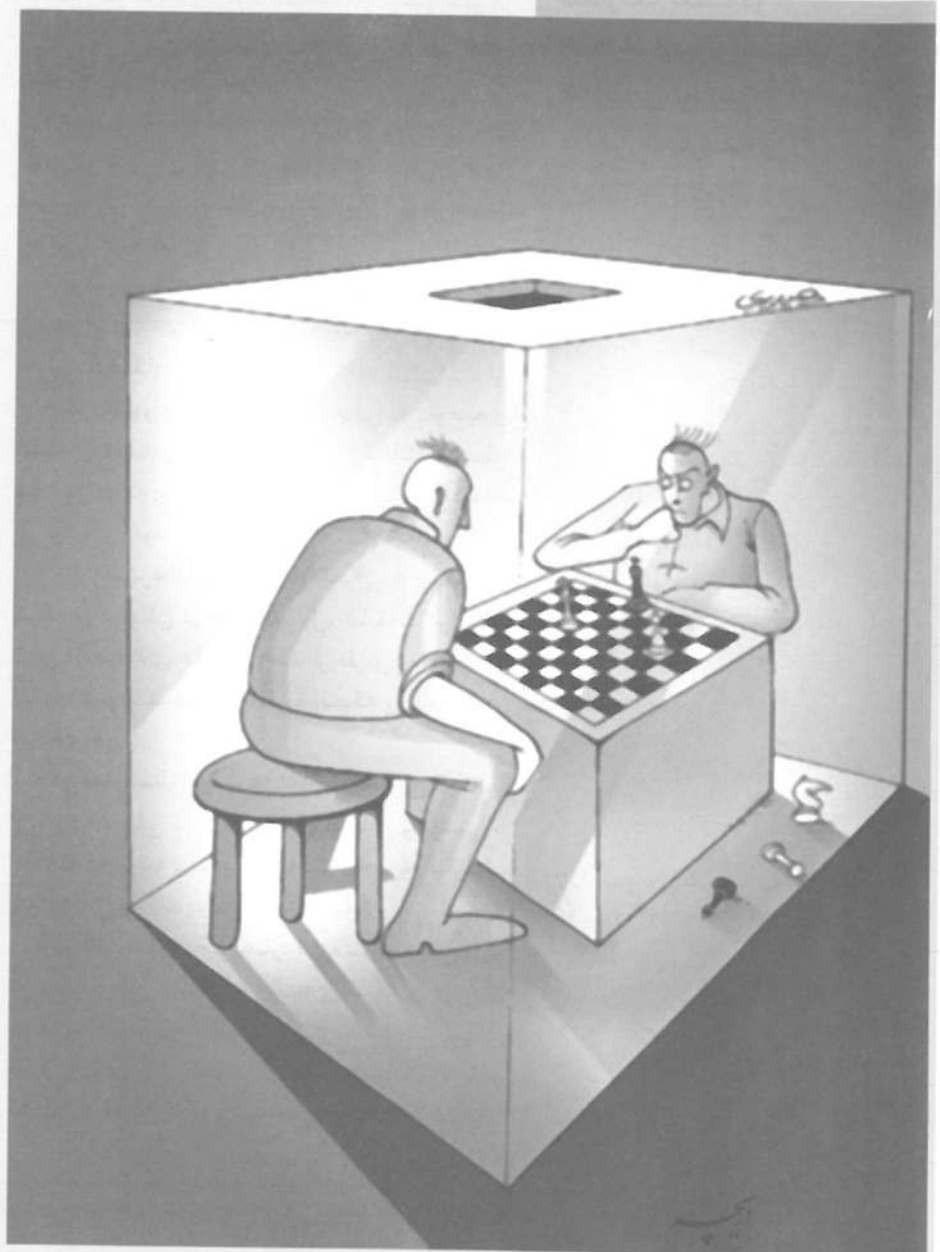
• در شهرستان کاشان: در مرتبه‌ی نخست از طریق تبلیغات در سطح شهر و در مرتبه‌ی دوم معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان و آشنایان و آشنایی از طریق تأکید به سوابق اجرایی کاندیداها.

• در شهرستان آران و بیدگل: در مرحله‌ی نخست آشنایی از طریق تبلیغات انجام شده در سطح شهر، معرفی و توصیه‌ی شبکه‌ی دوستان و آشنایان و آشنایی با تأکید به شناخت سوابق اجرایی کاندیداها.

• در شهرستان زرین شهر: در مرتبه‌ی نخست توصیه و معرفی شبکه‌ی دوستان و آشنایان در مرتبه‌ی دوم تبلیغات در سطح شهر و در مرتبه‌ی سوم آشنایی با تأکید به سوابق اجرایی کاندیداها.

• در شهرستان فلاورجان: در مرتبه‌ی نخست شناخت از طریق تأکید بر سوابق اجرایی کاندیداها در مرتبه‌ی دوم تبلیغات در سطح شهر و در مرتبه‌ی سوم معرفی از طریق شبکه‌ی دوستان و آشنایان.

در کل استان اصفهان و در مرتبه‌ی نخست معرفی و توصیه‌ی از طریق شبکه‌ی دوستان و آشنایان و تبلیغات در سطح شهر و در مرتبه‌ی دوم شناخت با تأکید سوابق اجرایی کاندیداها و در مرتبه‌ی سوم رادیو و تلویزیون. در مجموع باید گفت که شبکه‌ی تأثیر گذاری بر آراء رأی دهندگان در استان اصفهان، شبکه‌ی ارتباطات سنتی و انجام تبلیغات با ابزارها و شیوه‌های مختلف در سطح شهرستان به صورت توانم می‌باشد. تأکید بر سوابق اجرایی و سابقه‌ی فعالیت‌های کاندیداها و شرکت در برنامه‌ها و گردهمایی‌های تبلیغاتی و آشنایی از طریق رادیو و تلویزیون در مرتبه‌های بعد قرار دارند. افزایش سهم ابزارهای جدید و استفاده از شیوه‌های نو تبلیغاتی، نظام انتخاباتی در آینده را در استان اصفهان دگرگون خواهد ساخت.



جدول ۱: شیوه‌ها، ابزارها و شبکه‌های شناخت کاندیداهای مجلس شورای اسلامی در استان اصفهان از نظر مشارکت کنندگان در انتخابات مجلس هفتم

| شهرستان | آشنایی از طریق تبلیغات در سطح شهر | از طریق فعالیت‌ها سوابق اجرای کاندیدا | رادیو و تلویزیون | ارتباط دوستی با کاندیدا | شرکت در مراسم و جلسات کاندیدا | شناخت از طریق ارتباط خویشاوندی با کاندیدا | معرفی از طرف دوستان آشنایان |
|---------------|-----------------------------------|---------------------------------------|------------------|-------------------------|-------------------------------|-------------------------------------------|-----------------------------|
| اصفهان | ۴۲/۵ | ۲۸/۳ | ۲۲ | ۱۰/۲ | ۱۲/۱ | ۵/۱ | ۴۱/۳ |
| نائین | ۱۰/۵ | ۲۸/۹ | ۵/۳ | ۷/۹ | ۱۵/۸ | ۲۶/۳ | ۳۹/۵ |
| اردستان | ۲۲/۲ | ۳۲/۳ | - | ۲۲/۲ | ۱۸/۵ | ۱۴/۸ | ۳۷ |
| نطنز | ۴۲/۹ | ۲۳/۸ | - | ۱۴/۳ | ۴/۸ | ۱۹ | ۴۲/۹ |
| چادگان | ۳۲/۳ | ۲۸/۶ | ۱۹ | ۴/۸ | ۱۹ | ۴/۸ | ۳۸/۱ |
| تبران و کرون | ۴۱/۹ | ۱۹/۱۴ | ۱۲/۹ | ۹/۷ | ۱۶/۱ | ۹/۷ | ۲۸/۷ |
| نجف آباد | ۵۰ | ۲۴/۲ | ۱۹/۷ | ۹/۱ | ۱۲/۱ | ۷/۶ | ۲۵/۸ |
| مبارکه | ۳۶/۴ | ۲۵ | ۲/۳ | ۴/۵ | ۲۰/۵ | ۶/۸ | ۵۴/۵ |
| شهرضا | ۳۲/۸ | ۱۳/۱ | ۸/۲ | ۴/۹ | ۹/۸ | ۲۴/۶ | ۵۰/۸ |
| سمیرم | ۱۶/۷ | ۲۱/۴ | - | ۴۰/۵ | ۱۴/۳ | ۴۰/۵ | ۱۶/۷ |
| خوانسار | ۵۰ | ۱۲/۵ | ۱۲/۵ | ۶/۳ | ۱۲/۵ | ۶/۳ | ۳۷/۵ |
| گلیانگان | ۳۳/۳ | ۲۲/۲ | ۱۳/۹ | ۱۱/۱ | ۳۲/۳ | ۵/۶ | ۲۳/۳ |
| فریدونشهر | ۷۳ | ۶/۷ | ۶/۷ | ۱۳/۳ | ۲۰ | - | ۶۷ |
| فریدن | ۴۲/۲ | ۱۱/۱ | ۱۳/۳ | ۲۴/۴ | - | ۴/۴ | ۳۱/۳ |
| برخوار و میمه | ۴۷/۱ | ۱۹/۶ | ۲۰ | ۷/۸ | ۵/۹ | ۵/۹ | ۳۳/۳ |
| خمینی شهر | ۲۹/۶ | ۳۵/۸ | ۱۸/۵ | ۸/۶ | ۱۷/۳ | ۲/۵ | ۳۷ |
| کاشان | ۵۱/۵ | ۱۹/۴ | ۱۱/۷ | ۱۷/۵ | ۶/۸ | ۸/۷ | ۴۹/۵ |
| آران و بیدگل | ۴۱/۹ | ۲۳/۳ | ۷ | ۱۸/۶ | ۱۱/۶ | ۷ | ۳۹/۵ |
| زرین شهر | ۳۸/۹ | ۱۹/۵ | - | ۷/۸ | ۶/۵ | ۱۰/۴ | ۴۲/۹ |
| فلاورجان | ۳۸/۹ | ۴۰ | ۱۳/۳ | ۱۳/۳ | ۸/۹ | ۵/۶ | ۳۶/۷ |
| کل استان | ۳۹/۲ | ۲۵/۳ | ۱۳/۵ | ۱۲ | ۱۱/۷ | ۸/۹ | ۳۹/۲ |

ارقام بر حسب درصد می باشد. تعداد افراد مورد مطالعه در کل استان ۳۱۴۸ نفر بوده است.

در مجموع باید گفت که شبکه‌ی تأثیرگذاری بر آراء رأی دهندگان در استان اصفهان، شبکه‌ی ارتباطات سنتی و انجام تبلیغات با ابزارها و شیوه‌های مختلف در سطح شهرستان به صورت توأمان می باشد

منابع

۱. اسماعیلی، رضا، قاسمی وحید، پدربان، مرتضی (۱۳۷۸) بررسی و تحلیل گرایش شهروندان ساکن در شهرستان اصفهان راجع به ویژگی‌های مطلوب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بهمن ماه ۱۳۷۸، دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری اصفهان.
۲. قاسمی وحید، اسماعیلی، رضا، (۱۳۸۳) بررسی نگرش مردم نسبت به انتخابات هفتمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در استان اصفهان، دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری اصفهان.
۳. اسماعیلی، رضا، قاسمی، وحید (۱۳۸۲) تیپولوژی واجدین شرایط رأی در حوزه‌ی انتخابیه شهرستان اصفهان، دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری اصفهان.
۴. فتحی، اصغر (۱۳۵۸) منبر یک رسانه‌ی عمومی در اسلام، پژوهشکده‌ی علوم ارتباطی و توسعه‌ی ایران.
۵. فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲) درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۶. فوکو، میشل (۱۳۷۷)، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟ مترجم حسینی همدانی، انتشارات هرمس.
7. Marshal , Gordon(1998) dictionary of sociology, oxford university press.

تأمین مالی آموزش عالی توسط بخش خصوصی

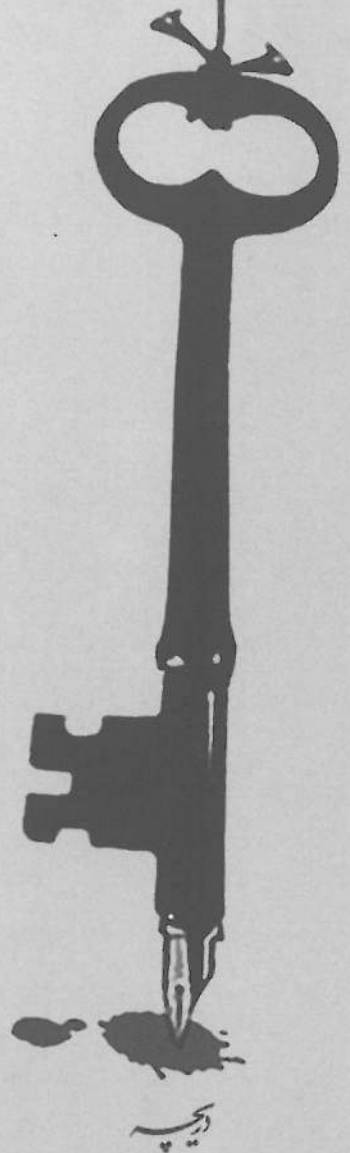
دکتر مصطفی عمادزاده
عضو هیأت علمی گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان

مقدمه

گسترش آموزش عالی به منظور ارتقای سطح توانایی‌های جوانان، همواره یکی از اهداف استراتژیک کشورها در جهت نیل به رشد اقتصادی و دستیابی به یک اقتصاد دانش محور بوده است (World Bank, ۲۰۰۲). هرچند گسترش آموزش عالی مستلزم سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و استفاده‌ی کارآمدتر از منابع موجود است. لیکن بودجه‌های دولتی همواره محدودتر می‌گردند. بنابراین توسعه‌ی آموزش عالی ایجاب می‌کند که دانشجویان در بخشی از هزینه‌ها مشارکت نمایند و خانواده‌های آنان در تأمین مالی دانشگاه‌ها، سهم بیشتری به عهده گیرند. در این مقاله تلاش می‌شود تا مشارکت دانشجویان در هزینه‌های آموزشی، مورد تحلیل قرار گیرد، و نحوه‌ی مشارکت آنان در تأمین هزینه‌های آموزش عالی پرداخته شود.

۱. چرا دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مشارکت نمایند؟

امروزه واژه‌های "مشارکت در هزینه" و یا "جبران هزینه‌های آموزشی" متداول شده و آن به این معنی است که دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مسؤلیت بیشتری را بپذیرند (Johnstone and Shroff-Mehta, ۲۰۰۰, p.۱). بتدریج دانشجویان و خانواده‌های ایشان باید در تأمین مالی دانشگاه‌ها سهم عمده‌تری را به عهده گیرند، زیرا منابع دولتی همواره با محدودیت‌های بیشتری رو به رو بوده و دیگر نمی‌توانند به تقاضای رؤف افزون جوانان برای ورود به دانشگاه پاسخ منطقی و قانع‌کننده‌ای را ارائه دهند. اکنون توسعه‌ی آموزش عالی در گرو مشارکت



دانشجویان در هزینه‌های آموزشی است.

در بسیاری از کشورها هنگام پاسخ به این سؤال که "چه کسی باید هزینه‌های آموزش عالی را پرداخت کند؟" بطور سنتی به دولت و منابع بودجه‌ای اشاره می‌رود. لیکن به تدریج، امروزه آموزش عالی را بعنوان یک مسؤولیت مشترک بین دانشجویان و خانواده‌های آنان، مورد توجه قرار می‌دهند.

مفهوم مشارکت در هزینه‌ها، این استدلال را تداعی می‌کند که منابع دولتی محدود است. آموزش عالی در جذب منابع محدود دولتی باید با دیگر بخش‌های دولتی نظیر بهداشت و درمان، بخش‌های زیربنایی و حتی آموزش عمومی به رقابت بپردازد. از آنجا که تقاضا برای آموزش عالی به صورت روزافزونی در حال افزایش است، حتی برای ثابت نگاهداشتن کیفیت موجود، دانشگاه‌ها به منابع زیادتری نیازمند می‌باشند. برخی این پرسش را مطرح می‌کنند که دانشجویان اغلب بخش مهمی از منافع آموزش عالی را نصیب خود می‌گردانند. بنابراین

عدالت ایجاب می‌کند که دانشجویان و خانواده‌هایشان بخشی از هزینه‌های آموزشی را بپردازند. برخی معتقدند که چنانچه دانشجویان بخشی از هزینه‌ها را تقبل کنند، انتخاب‌های بهتر و تصمیمات آگاهانه‌تری را اتخاذ می‌کنند.

گروهی دیگر با مشارکت دانشجویان در هزینه‌های آموزش مخالفت می‌نمایند و بر این باورند که چنین مشارکتی مانع می‌شود تا جوانان به ادامه‌ی تحصیل بپردازند. بویژه آن دسته از دانشجویانی که برخاسته از خانواده‌های آسیب‌پذیر و مناطق محروم می‌باشند. بعضی دیگر استدلال می‌کنند که منافع اجتماعی آموزش عالی، تأمین مالی دانشگاه‌ها توسط منابع دولتی را توجیه می‌کند.

این بحث که آیا نقش بخش خصوصی یا بخش دولتی در تأمین مالی دانشگاه‌ها باید بیشتر باشد، نیازمند استدلال‌های اقتصادی است، و "تحلیل هزینه و فایده" می‌تواند پاسخ مناسبی برای این بحث باشد. جدول

جدول شماره ۱: هزینه‌ها و فایده‌های خصوصی و اجتماعی آموزش عالی

| اجتماعی | خصوصی | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------|
| <ul style="list-style-type: none"> • هزینه‌های اجرایی برنامه‌ها. • هزینه‌ی حمایت مالی از دانشجو. • هزینه‌ی درآمدهای صرفنظر شده‌ی اجتماعی به دلیل اشتغال به تحصیل دانشجویان. | <ul style="list-style-type: none"> • هزینه‌ی شهریه، کتاب و لوازم التحریر. • هزینه‌ی درآمدهای صرفنظر شده. | هزینه‌ها |
| <ul style="list-style-type: none"> • بهره‌وری ملی بالاتر. • درآمدهای مالیاتی بالاتر. • انعطاف پذیری بیشتر نیروی کار. • مصرف بیشتر و آگاهانه‌تر. • وابستگی کمتر به دولت. | <ul style="list-style-type: none"> • بهره‌وری بالاتر و بدین ترتیب درآمد خالص بیشتر. • فرصت‌های بهتر شغلی. • پس اندازهای بیشتر. • تحرک شخصی و حرفه‌ای بیشتر. | فایده‌های پولی |
| <ul style="list-style-type: none"> • انسجام و همبستگی اجتماعی، اهمیت دادن به تنوع و تفاوت‌های اجتماعی و میراث فرهنگی. • تحرک اجتماعی بالاتر. • نرخ پائین تر جرائم و جنایات. • ظرفیت بیشتر برای تطبیق یافتن با فناوری‌های نوین. • مشارکت اجتماعی و سیاسی بیشتر. | <ul style="list-style-type: none"> • توانمندسازی ناشی از آموزش. • شرایط بهتر کاری. • موفقیت بالاتر اجتماعی. • رضایت شغلی بیشتر. • سلامتی بهتر و امید به زندگی بالاتر. • هزینه کردن آگاهانه‌تر. • اوقات فراغت ارزشمندتر. • امکان توسعه‌ی شخصی. | فایده‌های غیرپولی |

امروزه واژه‌های "مشارکت در هزینه" و "یا جبران هزینه‌های آموزشی" متداول شده و آن به این معنی است که دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مسؤولیت بیشتری را بپذیرند

برخی معتقدند که
چنانچه دانشجویان
بخشی از هزینه‌ها
را تقبل کنند،
انتخاب‌های بهتر
و تصمیمات آگاهانه‌تری
را اتخاذ می‌کنند

فوق مروری اجمالی بر هزینه‌ها و فایده‌های خصوصی و اجتماعی عمده در آموزش عالی دارد. جدول فوق نشان می‌دهد که آموزش عالی فواید پولی و غیر پولی مهمی را برای جامعه و دانشجویان فراهم می‌آورد. تحلیل‌های نرخ بازده، برآوردهای ارزش خالص اقتصادی آموزش را که تنها شامل هزینه‌ها و فایده‌های پولی ناشی از آموزش می‌باشد به دست می‌دهند. این مطالعات اغلب به نرخ‌های اساسی بازده خصوصی آموزش عالی اشاره دارند. در این مورد، مطالعات اخیر OECD نشان می‌دهد که دستمزد پایه دانش‌آموختگان در مقام مقایسه با افرادی که تنها دبیرستان را به اتمام رسانیده‌اند، موجب شده که بازده خصوصی آموزش عالی آن‌ها در محدوده‌ای بین ۷ درصد در ژاپن، ۱۲ درصد در هند، ۱۵ درصد در ایالات متحده آمریکا و حدود ۱۸ درصد در انگلستان باشد (Blondal, s.et-al, ۲۰۰۲). چنین بازدهی از آموزش عالی، مشارکت اساسی دانشجویان در هزینه‌های آموزش عالی را مجاز و مشروع می‌سازد. فواید

خصوصی غیر پولی آموزش عالی که نصیب دانشجویان می‌شود و این استدلال را مستحکم‌تر می‌سازد.

با این وجود سه استدلال عمده برای حمایت از تأمین مالی آموزش توسط دولت وجود دارد:

۱. آثار مثبت خارجی آموزش عالی: آموزش نه تنها شرایط فرد، بلکه شرایط افراد جامعه را بهبود می‌بخشد. نرخ بازده اجتماعی آموزش عالی که بر اساس ارزش پولی آثار خارجی محاسبه شده، در کشورهای پیشرفته در محدوده ۶ تا ۱۵ درصد بوده است. حال چنانچه فواید غیر پولی آموزش را نیز بر آن اضافه کنیم، مشاهده می‌شود که بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی بسیار قابل توجه خواهد بود (Barr / N, ۱۹۹۸).

۲. نقایص بازار سرمایه: سرمایه‌گذاری در آموزش عالی از طرف دانشجو با مخاطراتی همراه است. دانشجویان بعضاً از توانایی‌های خود در آینده و مشاغلی که می‌توانند عهده‌دار شوند، برداشت قطعی و درستی ندارند. این مسأله موجب می‌شود که آن‌ها براحتی نتوانند برای اخذ وام‌های آموزشی به نظام بانکی مراجعه کنند. از طرف دیگر، بانک‌ها نیز تمایل زیادی به اعطای وام به دانشجویان ندارند. مگر آنکه اصل و فرع آن توسط دولت تضمین شود. دولت‌ها از یک سو، روی بهره‌ی بانکی یارانه می‌دهند که از سنگینی بار وام‌های آموزشی بکاهند، از سوی دیگر باز پرداخت وام‌های آموزشی نظام بانکی را نیز تضمین می‌کنند (Barr, ۲۰۰۶).

۳. توزیع عادلانه‌ی فرصت‌های آموزشی: استدلال سوم دخالت دولت در تأمین مالی آموزش عالی، ملاحظات عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه فرصت‌های آموزشی است. از دیدگاه عدالت اجتماعی، اعطای هرگونه یارانه به دانشجویان به نظر غیرمنصفانه است. زیرا در بلند مدت این دانشجویان به گروه‌هایی می‌پیوندند که درآمدشان بالاتر از حد متوسط جامعه می‌باشد. هرچند، در هنگام ثبت نام این استدلال وجود دارد که برای عادلانه‌ساختن فرصت‌های آموزشی برای دانشجویان بالقوه‌ای که برخاسته از گروه‌های آسیب‌پذیر و مناطق محروم‌اند، پرداخت یارانه‌های دولتی ضروری می‌نماید. در غیر این صورت جوانان خانواده‌های کم‌درآمد و مناطق دور افتاده به دانشگاه راه نمی‌یابند.

با وجود همه‌ی این استدلال‌ها، جامعه‌ی امروزی به این نتیجه دست یافته که دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مشارکت نمایند (Oosterbeek, ۱۹۹۸).



۲. مشارکت دانشجویان در هزینه‌های آموزشی

مسئولیت‌های مشترک بین دانشجویان و دولت را می‌توان با سیاست‌های دولتی در مورد اخذ شهریه و حمایت‌های مالی از دانشجویان روشن‌تر و آشکارتر ساخت. در ذیل به برخی نکات مهم در مورد مشارکت دانشجویان اشاره خواهد شد.

۱-۲- پرداخت شهریه

بدون توجه به نقاط قوت و نقاط ضعف شهریه، اخذ شهریه در بسیاری از کشورها از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. حتی تعدادی از کشورها نظیر استرالیا، اتریش، برزیل، چین، مجارستان، کنیا، نیوزیلند، تانزانیا و انگلستان اخذ شهریه را در دانشگاه‌های دولتی متداول کرده‌اند.

برخی از دولت‌ها اخیراً به مؤسسات آموزش عالی اجازه داده‌اند تا بخشی از دانشجویان را با اخذ شهریه کامل ثبت نام نمایند. این حالت در کشورهای استرالیا، روسیه، چین و مجارستان در ده سال گذشته رواج داشته است.

در بعضی از کشورها مثل، استرالیا، کانادا، مکزیک، هلند، پرتغال و ایالات متحده آمریکا روند رشد شهریه بالاتر از روند نرخ تورم بوده است. هند از جمله کشورهایی است که نظام مشارکت در هزینه‌های آموزشی را به تدریج مرسوم ساخته است.

روش دیگری که در برخی از کشورها به کار رفته، اخذ شهریه‌های متفاوت در یک دانشگاه است. برای مثال در ایالات متحده آمریکا، کانادا، کره جنوبی، فیلیپین و ژاپن مدت‌هاست که بر اساس ضوابطی تعیین شده، شهریه‌های متفاوتی از دانشجویان اخذ می‌شود. امروزه اکثر کشورها برای جبران هزینه‌های آموزش به اخذ شهریه روی آورده‌اند و انگلستان از جمله کشورهایی است که شهریه‌های سنگینی از دانشجویان اخذ می‌نماید.

۲-۲- وام‌های آموزشی

مشارکت در هزینه‌های آموزشی امروزه بیشتر توسط وام‌های دانشجویی رواج یافته و اعطای کمک‌های مالی به دانشجو و یا بورس تحصیلی به تدریج منسوخ شده است. سه روند عمده در استفاده از وام‌های دانشجویی قابل مشاهده است:

ابتدا، در کشورهایی که وام‌های دانشجویی از سابقه‌ی دیرین برخوردار بوده، نظیر استرالیا، کانادا و ایالات متحده و حتی در برخی از جوامع آسیایی، مبلغ وام‌های پرداخت شده به دانشجویان از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است. زیرا این وام‌ها باید از یک طرف

هزینه شهریه و از طرف دیگر مخارج زندگی دانشجویان را طی مدت تحصیل تأمین نماید. اکنون انواع کمک‌های مالی اعطایی به دانشجویان کاهش یافته، در عوض دانشجویان می‌توانند از انواع وام‌های تحصیلی استفاده کنند و مخارج خود را بدین صورت تأمین نمایند.

دوم آن که، منابع بودجه‌ای دولت محدود است و تأکید بر بازده خصوصی قابل ملاحظه‌ی آموزش عالی، موجب شده که در دهه‌ی ۱۹۹۰ اکثر کشورهای جهان، وام‌های دانشجویی را وسیله‌ای برای تأمین مالی آموزش عالی مورد استفاده قرار دهند. کشورهایی هم چون: فرانسه، هنگ کنگ، مجارستان، لهستان، هند، مصر، کنیا، آفریقای جنوبی و انگلستان امروزه به صورت وسیعی وام‌های دانشجویی را مورد استفاده قرار می‌دهند (Blondal, s. et-al, ۲۰۰۲).

سوم آن که در بعضی از کشورها نظیر کانادا، هلند، انگلستان و تا حدی ایالات متحده وام‌های دانشجویی را جایگزین انواع دیگر کمک‌های مالی و بورس‌های تحصیلی کرده‌اند.

لیکن بدون توجه به تأکید فزاینده به اعطای وام‌های دانشجویی، هنوز به نظر می‌رسد در برابر اخذ چنین وام‌هایی از طرف دانشجویان مقاومت‌هایی مشاهده می‌شود.

۳-۲- مشارکت والدین و متعهد ساختن

دانشجویان

در بسیاری از کشورها، مشارکت در هزینه‌ها اشکال تازه‌ای به خود گرفته و دانشجویان و خانواده‌های ایشان سهم بیشتری از هزینه‌های تحصیلی را به عهده می‌گیرند. از آنجا که بودجه‌های تخصیص یافته به دانشگاه‌ها کفاف هزینه‌های فزاینده آن‌ها را نمی‌دهد، دانشجویان باید یا خود و یا خانواده‌هایشان در این نوع هزینه‌ها مشارکت نمایند.

امروزه مشارکت والدین برای ادامه‌ی تحصیلات دانشگاهی متداول شده و اکثر دانشجویان به نوعی به منابع مالی والدین اتکا دارند و از این منابع برای تأمین مالی تحصیلاتشان استفاده می‌نمایند. در اکثر کشورهای جهان دانشجویان در صورت امکان، ترجیح می‌دهند به جای استفاده از وام‌های دانشجویی، به خانواده‌های خود وابسته گردند و از کمک‌های آنان استفاده نمایند.

والدین نیز در برخی از کشورها از کمک‌های غیر مستقیم دولت و معافیت‌های مالیاتی برخوردارند و تمایل دارند تا در راه ادامه‌ی تحصیل و کسب موفقیت‌های شغلی و حرفه‌ای، فرزندان خود سرمایه‌گذاری نمایند.

از دیدگاه عدالت اجتماعی، اعطای هر گونه یارانه به دانشجویان به نظر غیرمنصفانه است، زیرا در بلندمدت این دانشجویان به گروه‌هایی می‌پیوندند که درآمدهای بالاتر از حد متوسط جامعه می‌باشد

می‌آید (Vossensteyn, ۲۰۰۳).

آموزش عالی خصوصی در اکثر کشورها در حال گسترش است و در دانشگاه‌های خصوصی از دانشجویان شهریه اخذ می‌گردد، و این شهریه‌ها خود به نوعی مشارکت در هزینه‌های آموزشی است. بدین ترتیب، دانشجویان و والدین آن‌ها، بخش مهمی از هزینه‌های آموزشی را تقبل می‌نمایند. در آن رشته‌هایی که بازده پولی آموزش بالاتر است، استقبال دانشجویان بیشتر می‌باشد. امروزه آموزش عالی خصوصی توانسته درصد قابل توجهی از دانشجویان را در سراسر کشورهای جهان جذب نماید. در اکثر کشورهای آسیایی و بویژه خاورمیانه، رشد دانشگاه‌های خصوصی طی دو دهه گذشته، قابل توجه بوده است.

۳. تخصیص یارانه‌ها به دانشجویان، خانواده‌ها و یا دانش‌آموختگان؟

علی‌رغم توسعه نظام مشارکت در هزینه‌ها، اکثر دولت‌ها هنوز یارانه‌های قابل ملاحظه‌ای را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهند. علاوه بر این، این واقعیت که دانشجویان در اکثر کشورها از شرایطی برخوردارند که یا هیچ شهریه‌ای نمی‌پردازند، و یا مبلغ کمی می‌پردازند، با وجود این هنوز اکثر دولت‌ها از دانشجویان حمایت‌های مالی می‌نمایند. در بسیاری از جوامع بخش مهمی از هزینه‌های تحصیلی، از جمله شهریه، خرید کتاب و لوازم التحریر، مخارج زندگی و هزینه‌های اقامت در خوابگاه‌ها را نیز دولت‌ها به عهده دارند.

هدف عمده‌ی دولت از حمایت مالی دانشجویان ایجاد عدالت در دسترسی به آموزش عالی است. همه‌ی جوانان مستعد برخاسته از خانواده‌های آسیب‌پذیر و مناطق محروم باید بتوانند به دانشگاه راه یابند. در این حالت عدالت از دو دیدگاه مورد توجه قرار می‌گیرد: عدالت در هنگام ثبت نام، عدالت ایستا و عدالت در طول زندگی، عدالت پویا.

۱-۳- رعایت عدالت در هنگام ثبت نام - عدالت ایستا

عدالت در هنگام ثبت نام در واقع به ارزیابی فرصت‌های دسترسی دانشجویان به آموزش عالی، با توجه به شرایطی که دانشجویان و خانواده‌های

یکی از انتقادهای عمده به این روش آن است که دانشجویان به والدین خود وابستگی مالی پیدا می‌کنند و والدین ممکن است همواره تمایل نداشته باشند تا امکانات مالی خانواده را در اختیار فرزندان قرار دهند. بنابراین این روش ممکن است در تمام خانواده‌ها کارایی نداشته باشد. از طرفی خانواده‌هایی که از درآمد بالاتری برخوردارند، ممکن است که از معافیت‌های مالیاتی بیشتری بهره‌مند شوند و این مسأله موجب می‌شود تا خانواده‌های ثروتمند با سهولت بیشتری از فرزندان خود در امر تحصیلات حمایت نمایند.

دانشجویان برای آن که به والدین خود متکی نباشند، به دنبال مشاغل پاره‌وقت می‌گردند تا هزینه‌های آموزشی خود را جبران کنند. آن‌ها کارهای پاره‌وقت را به وام‌های دانشجویی، که رفاه بیشتری برای آن‌ها به همراه می‌آورد، ترجیح می‌دهند، زیرا درآمدهای آتی خود را محفوظ می‌دارند و از مخاطرات می‌پرهیزند. نه تنها دانشجویان بیشتری هر روزه به دنبال کارهای پاره‌وقت می‌باشند، بلکه ساعت بیشتری را به کار کردن اختصاص می‌دهند. این شرایط اغلب در جوامعی رواج یافته که در آن آموزش عالی خصوصی و تحصیلات پاره‌وقت رواج یافته است.

۴-۲- رشد فزاینده‌ی آموزش عالی خصوصی

یکی از راه‌های پاسخ به تقاضای فزاینده برای آموزش عالی، هنگامی که بودجه‌های دولتی اجازه رشد نظام آموزش عالی را نمی‌دهد، افزایش دوره‌های شبانه (پولی) و توسعه آموزش عالی خصوصی است. دوره‌های شبانه امروزه به صورت جایگزینی برای دوره‌های روزانه‌ای که توسط دولت تأمین مالی می‌شوند، توسعه یافته، و دانشجویانی که در دوره‌های روزانه پذیرفته نمی‌شوند، به دوره‌های شبانه که خصوصی می‌باشند، هدایت می‌شوند. در برخی از کشورها حدود نیمی از دانشجویان در دوره‌های شبانه مشغول به تحصیل می‌باشند. دوره‌های شبانه موجب شده تا دانشگاه‌های دولتی بتوانند از فضای آموزشی، کتابخانه، سایت کامپیوتر و سایر امکانات خود استفاده بهتری نمایند. در این دوره‌ها از هیأت علمی دانشگاهی نیز استفاده بهینه به عمل

یکی از راه‌های پاسخ به تقاضای فزاینده برای آموزش عالی، هنگامی که بودجه‌های دولتی اجازه‌ی رشد نظام آموزش عالی را نمی‌دهد، افزایش دوره‌های شبانه (پولی) و توسعه‌ی آموزش عالی خصوصی است

خطر دستکاری در درآمدها را کاهش می‌دهد. گاهی دیده شده که برخی برای بهره‌مندی از کمک‌های مالی دولت به دانشجویان بی‌بضاعت، در فیش حقوقی والدین دستکاری می‌کنند، تا بتوانند از کمک‌های مالی بیشتری استفاده نمایند.

یارانه‌های دیگری که وضعیت مالی و خانوادگی دانشجو را ملاک قرار می‌دهد، عموماً ابزارهای غیر مستقیمی هستند که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله این ابزارها، میزان کمک هزینه‌ها و معافیت‌های مالیاتی است که خانوار دریافت می‌دارد. حساب‌های پس‌انداز فرزندان خانواده‌های مستمند که دولت در تشکیل آن نقش مؤثر دارد و هر ماه مبلغی به آن می‌ریزد، نیز ملاک قرار می‌گیرد. به هر حال یکی از استدلال‌های عمده برای دریافت چنین یارانه‌هایی، اهمیت دادن به والدین برای تأمین مالی تحصیلات فرزندانشان می‌باشد. اگر چه این ابزارها از روش‌های غیر مستقیم تلاش دارند تا وضعیت مالی خانواده‌ی دانشجو را مورد سنجش قرار دهند، لیکن آن‌ها به ندرت بین دانشجویانی که برخاسته از خانواده‌های آسیب پذیرند تمایز قائل می‌شوند.

در مجموع، نارسایی عمده‌ی نظامی که تخصیص یارانه‌ها را بر اساس وضعیت مالی والدین قرار می‌دهد، آن است که مالیات‌دهندگان امروزی هزینه‌های آموزش عالی دانشجویانی را پرداخت می‌کنند که احتمالاً در آینده به گروه‌های غنی‌تر جامعه تعلق خواهند داشت. بدین ترتیب تخصیص یارانه‌ها به وضعیت تصادفی درآمد خانواده دانشجو در زمان ثبت نام بستگی خواهد داشت. این یارانه‌ها مجموعه درآمدهای پولی و غیر پولی را که دانشجو به دلیل آموزشی که کسب کرده در طول زندگی به دست می‌آورد، در نظر نمی‌گیرند. علاوه بر این یارانه‌هایی که از طریق والدین به دانشجو اعطا می‌شود، بر این اساس و پایه استوار است که والدین آن را صرف تحصیل فرزندان خواهند کرد. لیکن این امر ممکن است که همیشه مصداق نیابد.

۲-۳- عدالت مادام‌العمر - عدالت پویا

برای پرهیز از مسائل فوق، می‌توان از استدلال عدالت مادام‌العمر استفاده نمود. عدالت پویا وضعیت درآمدی دانشجو را در طول دوره‌ی زندگی وی ملاک

آنان در آن قرار دارد، می‌پردازد. در این مفهوم، حمایت مالی از دانشجو با تاکید بر نقش سنتی دولت‌ها در دسترسی برای همه دانشجویان با صلاحیت، بدون توجه به سوابق اجتماعی - اقتصادی آنان می‌باشد. بنابراین، حمایت مالی دولت به منظور جبران تفاوت در منابعی است که برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی در اختیار دانشجویان و خانواده‌های آنان قرار دارد.

چنین استدلالی متضمن این نکته است که از جمله عوامل مؤثر در توزیع کمک‌های مالی به دانشجویان، "توانایی پرداخت"، یا "ظرفیت جاری قدرت پرداخت" آنان است. مسأله بعدی آن است که مؤثرترین و مطمئن‌ترین راه برای آن که دانشجویان آسیب پذیر وارد دانشگاه شوند کدام است؟ روشن‌ترین سیاست‌ها آن است که دولت برای پرداخت هزینه‌ی شهریه و مخارج زندگی، کمک‌های مالی و یا بورس تحصیلی در اختیار دانشجویان قرار دهد. سپس مسأله‌ی عمده آن است که تعیین شود که کدامیک از دانشجویان استحقاق دریافت این کمک‌ها را دارند و بر اساس چه ضوابطی؟ در مواردی که قدرت پرداخت جاری دانشجویان یکی از عوامل عمده برای توزیع کمک‌های دولت به شمار آید، باید ببینیم که دانشجویان در چه شرایط مالی قرار دارند. از آنجا که اکثر دانشجویان از دبیرستان وارد دانشگاه می‌شوند، از پشتوانه مالی قابل توجهی برخوردار نمی‌باشند، مگر آنکه وضعیت مالی والدین آن‌ها ملاک عمل قرار گیرد. در این صورت در بسیاری از جوامع والدین مسؤلیت مالی تحصیلات عالی فرزندان را به نوعی به عهده می‌گیرند. بنابراین شرایط مالی دانشجویان و والدین آن‌ها تا حدودی مبنای کمک مالی دولت را تعیین می‌کند. دولت با بررسی وضعیت مالی دانشجویان کمک‌های مورد نظر را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

چنانچه منابع خانواده توانایی پرداخت را تعیین کند، در این صورت می‌توان از دو روش استفاده نمود: روش اول از طریق "میزان درآمد بر حسب فیش حقوقی" و روش دوم به وسیله "سنجش استطاعت مالی" است. عموماً سنجش استطاعت مالی بر میزان درآمد ترجیح دارد، زیرا تنها شامل درآمدی که از آن مالیات پرداخت می‌شود نمی‌گردد، بلکه مجموعه دارایی‌های فرد و از جمله دارایی‌های غیر منقول را در

نظر می‌گیرد. این

روش

امروزه
آموزش عالی خصوصی
توانسته
درصد قابل توجهی از
دانشجویان را
در سراسر
کشورهای جهان
جذب نماید

آن که یارانه‌ها به دانشجویان، دانش‌آموختگان و والدین آن‌ها تعلق می‌گیرد. هدف یارانه‌ها آن است که مشکلات روزمره دانشجویان را مرتفع سازند. لیکن دولت‌ها در واقع با اعطای یارانه‌ها چهار هدف عمده را دنبال می‌کنند: ۱. از والدین دانشجویان حمایت مالی می‌کنند. ۲. دسترسی دانشجویان خانواده‌های آسیب‌پذیر را به آموزش عالی عادلانه‌تر می‌نمایند. ۳. عملکرد پیشرفت دانش‌آموختگان را مورد توجه قرار می‌دهند. ۴. چنین یارانه‌ها وسیله‌ای است که دولت به کمک آن به افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش عالی دامن می‌زند.

پیچیدگی و تنوع یارانه‌های دولتی گاهی کارآمد بودن آن را زیر سؤال می‌برد. عدم شفافیت نظام حمایت مالی از دانشجو بعضاً موجب بروز مشکلاتی شده است. بویژه که دولت‌ها عموماً نمی‌توانند به تمام تقاضا برای آموزش عالی از طرف دانشجویان برخاسته از خانواده‌های آسیب‌پذیر پاسخ کافی و مناسب بدهند. از سوی دیگر، پرداخت این یارانه‌ها، موجب می‌شود که دانشجویان بعضاً از میزان هزینه‌های واقعی آموزش عالی اطلاع کافی در اختیار نداشته باشند و تصور کنند که کمک‌های مالی دولت تنها به منظور مشارکت دانشجو در هزینه‌هاست و تنها درآمد آتی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

چنین برداشت‌های نادرستی ایجاب می‌کند تا کمک‌های دولت، در اشکال ساده‌تر، شفاف‌تر و انعطاف‌پذیرتر باشند. توصیه می‌شود که کمک‌های دولت مبتنی به تصمیم‌های ساده و مقاصد خاص باشد. بدین معنا که اگر قرار باشد دولت‌ها با پرداخت یارانه‌ها اهداف متعددی را دنبال کنند، عدم شفافیت یارانه‌ها ممکن است اطلاعات مناسبی در اختیار دانشجویان نگذارد. توصیه می‌شود که دولت ضمن تقسیم مسؤلیت‌های مالی بین بخش خصوصی و بخش عمومی به نیازهای فردی دانشجویان بهای بیشتری بدهد. نهایت آن که در توزیع یارانه‌ها دولت باید به هزینه‌های متفاوت، شرایط پرداخت، مدت باز پرداخت، و توانایی پرداخت دانشجویان دقت کافی مبذول دارد.

قرار می‌دهد. از این دیدگاه به وضعیت درآمد دانش‌آموختگان بعنوان اساس تخصیص یارانه‌ها تمرکز می‌شود. در این حالت حمایت‌های مالی دولت به جای کمک‌های بلاعوض، شکل وام را به خود می‌گیرد. این بدان معنی است که دولت‌ها منابع مورد نیاز دانشجو را برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی تأمین می‌کنند و دانشجویان پس از یافتن شغل در بازار کار، این وام‌ها را مسترد می‌نمایند. در این صورت دولت‌ها مشکلات ناشی از نواقص بازار سرمایه را جبران می‌کنند. در این حالت یارانه‌ها بیشتر به افرادی تعلق می‌گیرد که به بازده پولی مورد انتظار ناشی از سرمایه‌گذاری در آموزش دست نیافته‌اند. دولت به صورت ذیل یارانه‌های خود را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد: ۱- یارانه روی بهره وام‌های دریافتی، ۲- جبران بخشی از وام‌های مبتنی بر درآمد، ۳- بخشش بدهی‌ها. آن دسته از دانشجویانی که در باز پرداخت بدهی‌های خود، به دلیل پایین بودن نرخ بازده نسبی تحصیلات، با مشکل مواجه می‌شوند، از این یارانه‌ها استفاده می‌کنند تا فشار کمتری تحمل نمایند. از دیدگاه عدالت مادام‌العمر، یارانه‌ها باید عمدتاً در اختیار آن گروه از دانش‌آموختگانی قرار گیرد که در طول زندگی از درآمدهای کمتری برخوردارند.

مسئله عمده‌ای که هنوز باقی مانده عبارتست از توزیع هزینه‌های اصلی ناشی از آموزش بین دولت و دانشجو. چه مخارجی را دانشجویان باید با وام‌های دریافتی جبران کنند؟ پاسخ این سؤال بستگی به تصمیم سیاستگذاران دارد. بازده خصوصی و اجتماعی آموزش عالی یکی از ابزارهایی است که توسط آن می‌توان بدان پاسخ داد.

۴. راه حل‌های تلفیقی

در سطور فوق به الگوها و استدلال‌های اساسی در مورد تخصیص یارانه‌ها به دانشجویان اشاره شد. بسیاری از استدلال‌ها و گزینه‌ها در مورد پرداخت یارانه به دانشجویان معقول و منطقی به نظر می‌آیند. بویژه

• منابع

1. Barr, N. (1998), The Economics of the Welfare State, (3rd edition) Oxford: Oxford University Press.
2. Barr, N. (2007): "Financing Higher Education: Lessons from Developed Economies, Options for Developing Economies", Paper Presented at World Bank: Regional Bank Conference on Development Economics, Beijing 16-17 January.
3. Blöndal, S., S. Field and N. Girouard (2002), Investment in human capital through uppersecondary and tertiary education, Paris: OECD.
4. Johnstone, D.B. and P. Shroff-Mehta (2000), Higher edu-

5. Oosterbeek, H. (1998) An economic analysis of student financial aid schemes, European Journal of Education, Vol. 33, No. 1, 1998.
6. Palacios, M. (2003): "Options for Financing Lifelong Learning", Policy Research Working Paper 2994, The World Bank.

خرد سازمانی یا دانش مدیریت معکوس

.....دکتر عبد الحسین ساسان

عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان

۱. بازبینی نوشته‌های پیشین

پیش از این گفته شد که خردمندی عبارتست از دفع شر از خویشتن، و جذب خیر برای خویشتن. سپس این پرسش مطرح شد که آیا خردگرایی همان خودپرستی نیست؟ در پاسخ به این پرسش دلایلی ارایه شد که نشان می‌داد خود را دوست داشتن شرط لازم و حتی نخستین شرط عقلانیت است. کسی که خود را به هلاکت بیندازد خردمند نیست. حتی کسی که به خویش زیان برساند خردمند نیست. همچنین کسی که از رسیدن خیری یا سودی به خویشتن جلوگیری کند از خرد مایه‌ای نبرده است. با این حال این بخش از خردمندی یک سکو برای توقف نیست. بلکه یک پلکان برای رفتن به مراحل بالاتر است. دومین پلکان از نردبان خردمندی "خرد خانوادگی" نامیده شد. یک انسان خردمند به روشنی درک می‌کند که برای دفع شر از خویشتن باید به دفع شر یا زیان از خانواده خویش اهتمام ورزد. همچنین در راستای جذب خیر برای خویشتن باید به جذب خیر یا سود برای خانواده‌ی خویش بپردازد. از این رو یک انسان خردمند لزوماً انسانی است که علاقه‌ی وافری به خانواده خویش دارد. خانواده مفهوم بسیطی دارد، و به همسر و فرزند خلاصه نمی‌شود، بلکه طیف گسترده‌ای از خویشان و نزدیکان را در بر می‌گیرد.

سازمان

نخستین واحد اجتماعی

یا پیوندگاه انسان

با جامعه است.

سازمان یک اصطلاح عام

برای نهادی است که

مجال انجام کار و فعالیت را

به انسان اعطا می کند

و ارزش کار انسان را

ارزیابی و متناسب با آن

به انسان پاداش می دهد

انسان در جامعه را نیز مشخص می سازد و مقام و مرتبه ی انسان را به دیگران می شناساند. روشن است که سازمان می تواند بسیار ساده و کوچک و یا بسیار پیچیده و معظم باشد.

۴. چیستی سازمان

بساط دستفروشی کنار خیابان یا کوله پشتی یک پیله ور دوره گرد، ساده ترین و کوچک ترین نمونه یک سازمان است. خودروی حمل کالا یا خودروی معمولی برای انجام خدمات نمونه های دیگری از یک سازمان ساده و نسبتاً کوچک است. در مقابل یک کارخانه تولید فولاد یا یک کنسرسیوم فولاد، مرکب از تعداد زیادی کارخانه و کانسار نمونه ای از یک سازمان بزرگ و پیچیده می باشد. سرانجام یک بانک یا یک فروشگاه زنجیره ای که در همه ی کشورهای غیر منزوی جهان شعبه دارد، نمونه ی شاخصی از یک سازمان بسیار پیچیده و معظم به شمار می آید. بنابراین سازمان نام عمومی هر گونه واحد صنفی اعم از تولیدی، توزیعی یا خدماتی است که ممکن است با عناوینی مانند دستفروشی، تاکسی، اتوبوس، دکان (مغازه)، بنگاه، فروشگاه، شرکت، کارگزاری، صندوق، تعاونی، کارگاه، مزرعه، مدرسه، دانشگاه، اتحادیه، سندیکا، بانک، کارخانه، اداره، وزارت خانه، دادگاه، پارلمان و یا حکومت خوانده شوند.

سازمان نهادی است که ثروت می آفریند یا به تعبیر دیگر ایجاد ارزش افزوده می کند. ارزش افزوده یا ثروت می تواند از یک فعالیت تولیدی یا توزیعی و یا خدماتی سرچشمه گیرد.

اکنون که مفهوم سازمان روشن شد، هنگام آن فرا رسیده است که بپرسیم بشر از چه زمانی با مفهوم سازمان آشنا گردید، تئوری های آن را تدوین کرد و از اهمیت شگفت انگیز آن در امر آفرینش ثروت و خلق ارزش افزوده آگاه شد. پاسخ به این پرسش ها را در بخش دیگر می بینیم.

۵. نوزاد بی نام

اگر بخواهیم به دنبال پیشینه ی واژه ی "سازمان" در متون علوم اجتماعی بگردیم احتمالاً باید به سراغ کتاب های جامعه شناسی و مدیریت نیم قرن اخیر برویم. ولی اگر به دنبال پیشینه ی مفهوم "سازمان" — و نه واژه ی سازمان — بگردیم سابقه ی طولانی تری

بطوری که می توان "خرد خانوادگی" را به دوست داشتن خویشان و بستگان تعبیر کرد. انسان خردمند، اگر از درجه ی عقلانیت بالاتری برخوردار شود، بر پلکان دوم خردمندی هم نمی ایستد، بلکه به پلکان سوم می رود که "خرد سازمانی" نامیده شد. این نوشتار مرحله ی سوم خردمندی یا "خرد سازمانی" را بررسی می کند.

۲. چکیده نوشتار کنونی

"خرد سازمانی" عبارتست از درک این واقعیت که انسان موجودی اجتماعی است و به ناگزیر برای دفع شر یا زیان از خویش باید در متن جامعه زندگی کند. همچنان که برای جذب خیر یا سود و بهره برداری هر چه بیشتر از مواهب زندگی باید منافع خود را به منافع جامعه پیوند بزند.

عضویت انسان در یک خانواده یک عضویت جبری و غیر اختیاری است. ولی عضویت انسان در یک سازمان از درجه ی اختیار و انتخاب بیشتری برخوردار است. بنا بر این اگر مبنای اجتماعی بودن و اجتماعی شدن را بر بنیاد "آزادی گزینش" قرار دهیم می توان گفت "سازمان" کوچکترین واحد اجتماعی است که انسان آزادانه بر می گزیند. در این صورت "خرد سازمانی" عبارتست از درک این واقعیت که هر آنچه به سود سازمان باشد به سود همه ی اعضای آن خواهد بود و هر آنچه به زیان سازمان باشد به زیان همه ی اعضای آن خواهد بود. پس یک انسان خردمند — با درجه عقلانیت متوسط — نه تنها "خود دوست" و "خانواده دوست" است بلکه شدیداً سازمانی را که در آن کار می کند یا عضویت دارد دوست خواهد داشت. انسان خردمند منافع خویش را در پیشرفت و اعتلای سازمان متبوع خویش جست وجو می کند و از هر آسیبی که به سازمان متبوعش برسد سخت آزرده خاطر می شود.

۳. پیشگفتار

سازمان نخستین واحد اجتماعی یا پیوندگاه انسان با جامعه است. سازمان یک اصطلاح عام برای نهادی است که مجال انجام کار و فعالیت را به انسان اعطا می کند و ارزش کار انسان را ارزیابی و متناسب با آن به انسان پاداش می دهد. سازمان نهادی است که نه تنها سطح معیشت یا میزان برخورداری انسان از مواهب زندگی را تعیین می کند، بلکه پایگاه و منزلت

دارد. زیرا به نظر می‌رسد مفهوم و تئوری سازمان همزمان با مفهوم و تئوری ثروت خلق شد و آفریدگار آن کسی جز "آدام اسمیت" نبود. بنابراین مفهوم و تئوری سازمان برای نخستین بار در سال ۱۷۷۶ میلادی (برابر با سال ۱۱۵۵ هجری خورشیدی)، یعنی حدود ۲۳۰ سال پیش متولد شد. ولی تا سال‌های طولانی نامی برای این نوزاد انتخاب نشده بود.

پیش از آدام اسمیت بشر با پدیده‌ای به نام ثروت آشنا بود، و ثروتمندان را می‌شناخت، ولی نمی‌دانست ماهیت ثروت و علل و اسباب ایجاد آن چیست. بشر تا پیش از آن تصور می‌کرد ثروت یک پدیده ثابت مانند قطعاتی از الماس یا زبورآلاتی از طلا و نقره است که میزان آن تغییرناپذیر می‌باشد، ولی مالکیت آن دست به دست می‌شود. پیش از آدام اسمیت بشر فکر می‌کرد هر کس ثروتی دارد لزوماً از دیگران غصب کرده است. طلاهای مسکوک و نامسکوک که هر کسی دارد همان طلاهای دیگران است که او به لطائف‌الحیل از چنگشان به درآورده و خود تصاحب کرده است. ولی آدام اسمیت ماهیت و چگونگی تولید ثروت را کشف کرد، و نشان داد که پدیده‌هایی به نام سازمان عهده‌دار آفرینش ثروت هستند. اکنون ببینیم آیا آدام اسمیت این اندیشه را از آغاز کشف کرد یا کشف‌های پیشینیان خود را ارتقاء بخشید. چنین می‌نماید که او خود در آثار فیلسوفان و اندیشمندان پیشین جستجو کرده و چیزی نیافته بود. اکنون پس از معرفی کتاب ثروت ملل و نویسنده‌ی آن پیشینه‌مباحث نظری قبل از آدام اسمیت بررسی می‌شود.

۶. ثروت ملل و آدام اسمیت

بدون تردیدی یکی از تاثیرگذارترین کتاب‌هایی که تا کنون در سیاره‌ی زمین نوشته شده‌ی کتابی است که به اختصار "ثروت ملل" نامیده می‌شود و نویسنده آن یک اسکاتلندی به نام "آدام اسمیت" بود، که در سال ۱۷۲۳ میلادی در شهر کرکالدی به دنیا آمد. این کتاب نه تنها روش حکومت و تنظیم سیاست‌های اقتصادی کشورهای دارای اقتصاد آزاد را تعیین کرد، بلکه سرچشمه‌ی اصلی مکتب‌هایی قرار گرفت که اقتصاد ناآزاد یا سوسیالیسم مدرن خوانده می‌شوند. بنابراین همه‌ی کشورهای سیاره زمین بنحوی از انحاء از این کتاب تاثیر پذیرفته‌اند. هنگامی که آدام اسمیت یک کودک سه ساله بود توسط یک زن کولی دزدیده شد. مادر او لحظاتی پس از این حادثه از ماجرا آگاه شد و به داد و فریاد

پرداخت. مردم با مشاهده‌ی وضعیت نگران‌کننده‌ی وی در شهر کوچک کرکالدی به جستجو پرداختند و این کودک سه ساله را از چنگال کولی سرگردان رهانیدند (کاتوزیان، ۱۳۵۸). هیچکس نمی‌داند اگر این کودک نجات نیافته بود آیا باز هم می‌توانست به این مرحله از نبوغ و اثرگذاری برسد یا نه. همچنین معلوم نیست که اگر او به یک کولی دوره‌گرد تبدیل شده بود و دانش اقتصاد یا به تعبیر خودش علم ثروت را بنیاد نگذاشته بود، چند سال طول می‌کشید تا فرد دیگری به این مهم دست یازد. آیا فرد دیگری که سال‌ها پس از او به کشف روابط علی اقتصادی نایل می‌شد می‌توانست کتابی بنویسد که بر سرنوشت مردم، هم در کشورهای دارای اقتصاد آزاد و هم اقتصاد ناآزاد، این چنین تاثیرات ژرفی به جا گذارد یا نه؟ اگر کتاب ثروت ملل واقعاً مهمترین یا دست کم اثرگذارترین کتاب تاریخ علم باشد و نویسنده‌ی آن از هوشمندترین انسان‌های تاریخ بشر، خوشبختانه مترجم فارسی آن نیز یکی از برجسته‌ترین دانشمندان تاریخ ایران زمین شناخته شده است. او که در پایان دیباچه‌ای که بر متن ترجمه‌ی فارسی کتاب ثروت ملل نوشته نام خود را "العبدالاقل محمد حسین الاصفهانی المتخلص به فروغی و الملقب به ذکاءالملک" معرفی کرده، مردی است که نخستین متون فلسفه، اقتصاد، علوم سیاسی و پزشکی جدید را به زبان فارسی ترجمه یا تالیف کرده و بسیاری از نخستین دانشکده‌های این کشور را شخصاً تاسیس و مدت زمانی مدیریت نموده است.

اگر در بسیاری از دانشگاه‌های جهان مستمراً مراسم سالگرد انتشار "ثروت ملل" برگزار می‌شود و اگر به مناسبت دویستمین سال انتشار این کتاب در همه دانشگاه‌های پیشرفته‌ی جهان مراسم سخنرانی و نمایشگاه کتاب برپا شد، جای آن دارد که هر سال در کشور ما نیز سالگرد ترجمه‌ی فارسی این کتاب با جشن علمی برگزار شود، زیرا ترجمه‌ی این کتاب در هیچ یک از کشورهای غیراروپایی به قدمت ترجمه‌ی آن در ایران نمی‌رسد. نسخه‌ی فارسی ثروت ملل در سال ۱۲۸۳ هجری خورشیدی، یعنی صد و سه سال پیش منتشر شده است. به این ترتیب به برکت وجود فیلسوف و نابغه‌ی بزرگی به نام محمدعلی فروغی نخبگان ایران تنها ۱۲۷ سال پس از انتشار ثروت ملل در اروپا توانستند این کتاب دشوار را به زبان فارسی مطالعه کنند. کار ترجمه‌ی چنین کتابی هنوز هم بسیار دشوار

اگر در بسیاری از دانشگاه‌های جهان مستمراً مراسم سالگرد انتشار "ثروت ملل" برگزار می‌شود و اگر به مناسبت دویستمین سال انتشار این کتاب در همه‌ی دانشگاه‌های پیشرفته‌ی جهان مراسم سخنرانی و نمایشگاه کتاب برپا شد، جای آن دارد که هر سال در کشور ما نیز سالگرد ترجمه‌ی فارسی این کتاب با جشن علمی برگزار شود، زیرا ترجمه‌ی این کتاب در هیچ یک از کشورهای غیراروپایی به قدمت ترجمه‌ی آن در ایران نمی‌رسد

مسکوکات طلا و نقره‌ی فراوانی در تجارت خانه‌های کشورهای مشرق زمین جمع شده بود که موجب سعادت و رفاه مردم این کشورها شده بود. این رویدادها به تعبیر اسمیت "موجب جلب توجه اهل نظر" را فراهم آورد، و آن‌ها در صدد تحقیق برآمدند که ثروت چیست، چگونه پدید می‌آید، رابطه‌ی آن با سعادت بشر چگونه است

است. اگر شادروان محمد علی فروغی به این کار بزرگ همت نگماشته بود شاید تا کنون هیچکس نتوانسته بود ترجمه‌ای فراخور اهمیت چنین کتابی ارائه کند.

۷. علم ثروت پیش از آدام اسمیت

آدام اسمیت به خوبی از کشف‌ها و نوآوری‌های کتاب خویش آگاه بود. او در مقدمه‌ی کتابش می‌نویسد: "از آنجا که تجربه و ملاحظه در علم ثروت اهمیت دارد، این علم دیر مدون شده و در واقع از علوم جدید و نورسیده می‌باشد... همانطور که نصیب قدما از علوم طبیعی کم بود، از علم ثروت هم بهره‌ی درستی نداشتند. ارسطو به هوش ناآب خود ملتفت شده بود که این موضوع قابل تحقیق و تدقیق است، اما اقدام در آن نمود و رساله گزنوفون حکیم، شاگرد سقراط که موسوم به رساله ثروت است فقط از تدبیر منزلت گفت و گو می‌نماید.

در قرون وسطی هم پیشرفتی در این خصوص حاصل نشد و فقط در مائه شانزدهم [سده شانزدهم] بود که تحقیقات ثروت فی‌الجمله در تحت قواعد کلی درآمد (آدام اسمیت - فروغی، ص ۲۰)

سپس آدام اسمیت ماجرای پیدایش تحقیقات ثروت در سده‌ی شانزدهم را به گسترش روابط تجاری میان ایتالیا (یا تجار ونیزی) با کشورهای مشرق زمین نسبت می‌دهد. شرح ماجرا این است که پس از سفرهای اکتشافی - تجاری مارکوپولو و علاقه‌ی شدیدی که اروپایی‌ها به ادویه‌ی کشور هندوستان، ظروف و گیاهان دارویی کشور چین و فرش و پارچه‌های کشور ایران نشان دادند، رفته‌رفته تجارت گسترده‌ای میان شرق و غرب پدیدار شد. ظاهراً در آن دوران هنوز مال‌التجاره‌ی چندانی در اروپا تولید نمی‌شد. از این رو اروپایی‌ها ناگزیر بودند برای خرید کالاهای شرقی مسکوکات طلا و نقره بپردازند. اسمیت می‌گوید: مسکوکات طلا و نقره‌ی فراوانی در تجارت خانه‌های کشورهای مشرق زمین جمع شده بود که موجب سعادت و رفاه مردم این کشورها شده بود. این رویدادها به تعبیر اسمیت "موجب جلب توجه اهل نظر" را فراهم آورد، و آن‌ها در صدد تحقیق برآمدند که ثروت چیست، چگونه پدید می‌آید، رابطه‌ی آن با سعادت بشر چگونه است. خوبست بقیه‌ی ماجرا را با بیان خود آدام اسمیت بخوانیم:

"ولی در این تحقیقات تعمق کامل به عمل نیامد و

منجر به رأی باطلی گردید و آن این بود که ثروت حقیقی پول است و هر قومی باید حتی‌الامکان از این ثروت فراوان داشته باشد... این رأی مأخذ و مبنای علمی نداشت و صرف اشتباه بود (آدام اسمیت - فروغی ص ۲۱)

روشن است که اشاره آدام اسمیت به اندیشمندان مکتب فکری مرکانتیلیسم است که تنها زر و سیم را ثروت واقعی می‌دانستند، نه تولید، اندیشه، طراحی و نوآوری را. مثلاً از دیدگاه مرکانتیلیست‌ها اگر هندی‌ها فلز، زردچوبه، هل و دارچین را پس از تولید مصرف می‌کردند هیچ ثروتی آفریده نشده بود. ولی اگر آن را در اختیار بازرگانان اروپایی می‌گذاشتند - که عاشق تجارت ادویه بودند - و در ازای آن سکه‌های زر و سیم خوبی می‌پرداختند، در این صورت ثروت پدید می‌آمد. پس از دیدگاه آنان تولید به خودی خود موجب خلق ثروت نیست. بلکه بازرگانی عامل خلق شدن ثروت است. اسمیت که به درستی به نقاط ضعف این نظریه پی برده بود آن را "اشتباه صرف" نامید و به سراغ اندیشه‌هایی رفت که حدود دویست سال پس از آن یعنی در سده‌ی هجدهم در باب ماهیت ثروت مطرح شده بود. این اندیشه‌ها متعلق به شماری از هوشمندان و دانشوران فرانسوی بود که بعدها "فیزیوکرات" خوانده شدند. فیزیوکرات‌ها بر این باور بودند که سکه‌های زر و سیم پرداختی برای خرید ادویه و دیگر کالاهای بازرگانی ثروت نیست، بلکه نفس تولید ادویه، که با بهره‌برداری از زمین انجام می‌گیرد، ثروت واقعی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد. پس زمین تنها سرچشمه‌ی واقعی در امر تولید ثروت است.

اشکالی که آدام اسمیت به نظریات فیزیوکرات‌ها وارد کرده آنست که تنها یکی از منابع ثروت را شناسایی کرده و از دیگر منابع غفلت ورزیده‌اند. نقد نظریات فیزیوکرات‌ها و منابع دیگر ثروت از دیدگاه آدام اسمیت به شرح زیر است:

"این دانشمندان اصول امور ثروتی را در تحت تحقیق و ترتیب در آورده و بعضی قواعد طبیعی مراجعه به این موضوع را درک نموده‌اند اما دچار اشتباه بزرگی هم شده بودند، زیرا که قوه‌ی تولید ثروت را منحصر به زمین می‌کردند... [در حالی که] امور ثروتی ناچار و بالطبع در تحت چهار عنوان قرار می‌گیرد و آن عبارت از تولید و توزیع و کوران و مصرف ثروت

فیزیوکرات‌ها بر این باور بودند که سکه‌های زر و سیم پرداختی برای خرید ادویه و دیگر کالاهای بازرگانی ثروت نیست، بلکه نفس تولید ادویه، که با بهره‌برداری از زمین انجام می‌گیرد، ثروت واقعی هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهد. پس زمین تنها سرچشمه‌ی واقعی در امر تولید ثروت است

گفتارها و نوشتارهای بسیاری دیده می‌شود. از اینرو جملات وی بوی تازگی دارد:

"غالباً کارهای صنعتی و حرفه‌ها و پیشه‌ها بی‌شان یا اسباب ننگ بوده، کارگر و زارع بلکه کاسب و تاجر خفیف‌شمرده شده و اشخاص ذی‌شان آن اعمال را شایسته خویش ندانسته‌اند... اما حالا بعضی اشخاص از این بابت آن طرف افتاده و اشتباه دیگر کرده‌اند، یعنی اعمال علمی و اختراعات و صرفه و پس‌انداز را بی‌فایده شمرده و اعمال بدی را بی‌اندازه بالا برده‌اند و می‌گویند ثروت فقط به واسطه‌ی اعمال بدی و کارکارگران تولید می‌شود... و این خلاف است".
(آدام اسمیت - فروغی، ص ۴۹)

از این گزاره می‌توان چنین دریافت که ریشه‌ی اندیشه‌های افراطی مارکسیسم و لنینیسم مبنی بر منحصر دانستن تولید ثروت به کاریدی و غفلت از ارزش عظیم کار فیلسوفان، نویسندگان، مخترعان، مکتشفان، پژوهشگران و آفرینندگان تکنولوژی در دوران آدام اسمیت هم وجود داشته و نگاه تیزبین وی آن‌ها را دیده‌بانی کرده است. اندیشه‌هایی که سرانجام در اوایل قرن بیستم به قدرت رسید، و در آزمایشگاهی به وسعت اتحادیه جماهیر شوروی به آزمون گذاشته شد. آزمونی که در حدود یکصد میلیون انسان را به کام مرگ کشانید، و به جای تولید ثروت به تولید فقر انجامید.

آدام اسمیت پس از آنکه استدلال می‌کند و به خوبی نشان می‌دهد، که منشأ تولید ثروت کار است، بخشی از کتاب خود را به بررسی "شرایط کار برای تولید ثروت" اختصاص داده است. وی در این بخش سه شرط برای مولد بودن کار برشمرده است که

باشد" (آدام اسمیت - فروغی ص ۲۱ و ۲۲)

حقیقتاً درک این نکته که ثروت از چهار سرچشمه بیرون می‌تراود در اواخر قرن هجدهم کار بسیار بزرگی بوده است. با این وجود اهمیت آدام اسمیت به درک این واقعیت بسنده نمی‌شود. او رمز و راز جوشش چشمه‌های ثروت را نیز درک کرد، که چیزی جز "آزادی" نیست. شاید تبدیل واژه‌ی شاعرانه یا حداکثر فیلسوفانه‌ی آزادی، به یک واژه علمی و عاری از هر نوع احساسات ادبی، فلسفی یا سیاسی، بزرگترین خدمتی باشد که او به هم‌نوعان خود در بهنه‌ی گیتی و در درازنای زمان پس از خویش انجام داده است. ولی این نوشتار به بیان اهمیت موضوع دیگری اختصاص دارد که درک آن نیز به نام آدام اسمیت ثبت شده است. این موضوع چیزی جز "سازمان" نیست.

۸. مفهوم سازمان در ثروت ملل

آنچه آدام اسمیت را به درک مفهوم "سازمان" ناائل کرد آنست که وی به درستی دریافت که ثروت، به شرط وجود آزادی، از چهار چشمه برشمرده شده به بیرون می‌تراود. ولی عامل اصلی آفریننده ثروت "کار" است. از این رو فصل دوم کتاب ثروت ملل را به "کار و صنعت" اختصاص داد. او در آغاز کار را تعریف می‌کند. سپس انواع مختلف کار یعنی "کار بدنی" و "کار عقلی" را شرح می‌دهد. آنگاه به کارهایی که مستقیماً مولد ثروت است و کارهایی که بطور غیر مستقیم مولد ثروت است اشاره می‌کند. پس از فراغت از تعریف و طبقه‌بندی کار عنوان جدیدی می‌گشاید که آن را "سهوهای مردم در باب کار" نامیده است. هنوز هم پس از گذشت ۲۳۰ سال همین سهوها در

وسعت دانش، صلابت رأی
و شعاع هوش آدم اسمیت
به قدری زیاد است که
اگر چه مشغول
آفرینش یک دانش جدید
به نام اقتصاد است،
ولی در همان حال
فرضیه های جدیدی
برای دانش های دیگر
مانند روانشناسی،
زیست شناسی، پزشکی و
علوم ژنتیک خلق می کند
که مرزهای دانش و تمدن
بشر را به پیش می راند

عبارتند از شرایط بدنی انسان، شرایط عقلانی
انسان و شرایط اخلاقی انسان. سپس با اعتماد
به نفس کامل از نقش خویش بعنوان یک
دانشمند نابغه که هوشمندانه رویدادهای زمانه
خویش را درک می کند، به ایفای نقش دیگری
می پردازد. بدینسان که با مشاهده ی روندهای
گذشته، آینده را پیش بینی می کند. هر جا آدم
اسمیت به پیش بینی آینده پرداخته امروز دقیقاً
درستی پیش بینی او به اثبات رسیده است. مثلاً
او پیش بینی می کند که شرایط بدنی انسان
مانند قوای عضلانی که در آن دوران عامل اصلی
کار مولد بود رفته رفته اهمیت خود را از دست
می دهد و بر عکس، شرایط عقلانی انسان که در
آن دوران عامل بسیار ضعیفی در کار مولد بود،
رفته رفته به عامل اصلی و مهم تبدیل می شود.
شایسته آنست که پیش بینی های او را بخوانیم
تا از میزان درستی آن ها بهتر آگاه شویم:

"هرچه انسان ترقی می کند احتیاجش به قوای
عضلانی کم می شود، زیرا که اختراع آلات و
ماشین ها جای آن قوا را می گیرد و قوای
عقلی را به جای قوای عضلانی به کار
می اندازد. چنانکه اداره و مواظبت و به کار
انداختن ماشین ها چندان قوت و زور زیاد لازم
ندارد." (آدم اسمیت - فروغی، ص ۵۰)

وسعت دانش، صلابت رأی و شعاع هوش
آدم اسمیت به قدری زیاد است که اگر چه
مشغول آفرینش یک دانش جدید به نام اقتصاد
است، ولی در همان حال فرضیه های جدیدی
برای دانش های دیگر مانند روانشناسی، زیست
شناسی، پزشکی و علوم ژنتیک خلق می کند که
مرزهای دانش و تمدن بشر را به پیش می راند:
"ترقی قوه ی عقلی انسان مثل قوه بدنی او
محدود نیست و الا غیر النهایه ترقی پذیر
است. بلکه به مرور زمان ترقی عقلی انسان
سهل می شود، چه معرفتی که انسان حاصل
می کند تحصیل معرفت آینده او را آسان
می نماید. علاوه بر این قوه عقلی و معرفت
انسان به وراثت هم به اعقاب او می رسد. یعنی
اعقاب قوم ذاتاً بیش از (نیاکان) استعداد عقلی
دارند." (آدم اسمیت - فروغی، ص ۵۰)

اکنون باید منظور آدم اسمیت از شرایط
اخلاقی انسان را نیز بشناسیم تا مأموریت
و چگونگی تشکیل «سازمان» را بهتر درک
نماییم. منظور او از شرایط اخلاقی چیزی جز
فرهنگ سازمانی، نظام انگیزه ها و جهان بینی
نیروی کار نیست. آدم اسمیت که حدود دو
و نیم قرن پیش خردگرایی را تبلیغ و ترویج
می کرد، گویا با هوش سرشار خود قرن های
پس از خویش را نیز می دیده است. گویا اگر
چه جسم او در قرن هجدهم به سر می برده روح
او مرزهای قرن بیست و یکم را در نور دیده و به
لایه هایی از عقلانیت که در قرن بیست و یکم
کشف شده آگاهی داشته است. فرازی دیگر از
نوشتار او نشان می دهد که وی به مفهوم «خرد
سازمانی» کاملاً نزدیک شده است:

"اگر انسان مایل نبود که قوای بدنی و عقلی
خود را برای تولید ثروت به کار برد وجود آن
قوا به کلی بی حاصل است... اراده ی انسان
در تحت اثر دو قوه متضاد است. از یک طرف
میل به رفع احتیاج او را به کار او می دارد، از
طرف دیگر، میل به استراحت و تن آسایی او
را از کار باز می دارد..."

بعضی اقوام را دیده ایم که بیکاری را بر کار
ترجیح داده و سعادت را در استراحت دانسته
و اگر کوششی بکنند فقط آن قدری است که
لازمه ی زنده ماندن و نمردن است. و هر قوم
را که حال این باشد، در راه تمدن متوقف
می شوند و به حالت ذلت باقی می مانند، بلکه
نسل ایشان برطرف می شود." (آدم اسمیت
- فروغی، ص ۵۰)

سپس آدم اسمیت پرده از مطالعات وسیعی
که در زمینه ی شناخت ادیان دارد برمی دارد و
نشان می دهد که چگونه برخی از ادیان جهان
مسیب فقر و تهیدستی و پریشان روزگاری
پیروان خود هستند:

"عجب این است که بعضی از ادیان وجود
دارد که پیروان آن می گویند نشسته بهتر از
ایستاده و خوابیده بهتر از نشسته و مرده بهتر
از زنده است. این قوم کمال را در تفکر!! و
سعادت را در فنا می دانند و نمونه ایشان هنوز

۹. بنوازه های تئوری سازمان

در تئوری آدام اسمیت، مبنی بر این که هیأت اجتماعی کار انسان را بیشتر مولد ثروت می کند، منظور از ترکیب کار این است که چند نفر با تشریک مساعی کار واحدی را انجام دهند. مثلاً شیئی سنگین را جابه جا نمایند. منظور از تقسیم کار این است که چند نفر با همکاری یکدیگر کارهای متفاوتی را انجام دهند که مکمل و متمم کارهای همکارانشان باشد. اسمیت نشان می دهد که تقسیم کار چه نقش عظیمی در افزایش ثروت و بالا بردن ثمره ی کار مولد دارد:

"تقسیم کار بر دو قسم است: یکی آنکه شغل ها اختصاصی و انحصاری می شود؛ دیگر اینکه کار به اعمال جزئیه منقسم می گردد. حالت اول که اختصاص مشاغل باشد این است که شخص به جای اینکه تمام مایحتاج خود را به تنهایی بسازد و فراهم آورد فقط یک شیئی معین را به عهده می گیرد و آن را زیاده از آنچه لازم دارد فراهم می کند. پس حاصل [اضافه] احتیاج خود را از آن شیء به دیگران می دهد و در عوض چیزهای دیگر را که محتاج است می گیرد... حالت دوم این است که... ساختن شیء به اعمال جزئیه چند که از مجموع آن ها شیئی حاصل می شود، و هر یک از آن اعمال جزئیه را به یک نفر که شایستگی دارد و آن عمل را به خود اختصاص داده محول می نمایند. (آدام اسمیت - فروغی، ص ۵۷-۵۸) و هر چه تمدن بیشتر رود اتفاق در کار موثرتر می شود". (ه. ن، ص ۵۹)

یکی از سنت های نویسندگی آدام اسمیت این است که هر جا دانش های پیشینیان را ساماندهی می نماید، توضیح می دهد، نقد می کند یا نظریه ای را تکمیل می نماید نامی از خویش نمی برد. ولی هنگامی که می خواهد یک نظریه جدید بدهد یا کشف جدیدی را مطرح کند، می نویسد "اول کسی که این مسأله را به خوبی واضح و روشن کرد آدام اسمیت بود..." امروزه احیاء این سنت برجسته در متون علمی بسیار ضرورت دارد. زیرا بسیاری از اندیشمندان

می باشند و نتیجه ی عقیده ی آن ها این شده که در عرض چند صد سال ابتدا ترقی نکرده و امروز در قید ملالت و تبعیت و بندگی به سر می برند". (آدام اسمیت - فروغی، ص ۵۱)

آدام اسمیت بدون شتابزدگی و با درنگ و تأمل کافی، پس از آنکه ثروت را تعریف کرد انواع آن را مشخص نمود، لغزش های ذهنی انسان در باب ثروت را بر شمرد و کار را عامل تولید ثروت دانست، انسان را به اهمیت سازمان آشنا می کند. تئوری او درست مانند بذری که در زمین می کارند و آن را آبیاری می کنند یک مسیر طبیعی را می پیماید. بذر اندیشه ی او نخست در درون زمین فریه می شود، سپس پوست ها را می شکافد، مغز را ظاهر می کند، جوانه می زند، سر از زمین بیرون می آورد، به ساقه ی سبز و نورسیده ای تبدیل می گردد، در برابر باد و باران و آفتاب و آسیب های پیرامونی پایداری می کند، تا سرانجام به یک درخت تنومند و سرفراز تبدیل شود، که می تواند بر سر هر انسان سرگردانی سایه افکند و او را از هزاران لغزش فکری که پیش رو دارد حفظ نماید. باید یادآوری کرد که آدام اسمیت اندیشه ی سازمان را آفرید و در باب آن نظریه پردازی نمود. ولی آن را "اتفاق در کار" نامید. گویا نمی خواهد زمینه ی کار و پیشرفت را از اندیشمندان آینده بگیرد. انگار نمی خواهد کسی معتقد شود که او همه حرف های مهم را یک جا بیان کرده است. با این وجود دانشمندان بسیاری همچون "میلتون فریدمن" درباره ی ثروت ملل به چنین اعتقادی رسیده بودند. او می خواهد اندیشمندان پس از وی نیز کاری برای انجام دادن داشته باشند. مثلاً نام مفهوم "اتفاق در کار" را "سازمان" بگذارند:

"هیأت اجتماعی... کار انسان را بیشتر مولد ثروت می نماید... افراد انسان در هیأت اجتماعی تنها و جدا جدا کار نمی کنند، بلکه با هم ترتیباتی فراهم می آورند که... کار را سهل می کند و قوه و ثمره ی آن را می افزایشند... اتفاق در کار به دو شکل واقع می شود یکی ترکیب کار و دویم تقسیم کار" (آدام اسمیت - فروغی، ص ۵۷)

اگر کسانی بازگشت به
آدام اسمیت را
از دیدگاه علمی
توصیه می کنند،
من بازگشت به سنت های
نویسندگی آدام اسمیت را
نیز ضروری می دانم
و به نسل جدید دانشمندان
توصیه می کنم

انسان خردمند
درک می کند که
دفع شر از خویش و
جذب خیر برای خویش
مستلزم عضویت در یک
سازمان است که با هدف
دفع شر از آن سازمان
و جذب خیر برای همان
سازمان فعالیت می کند

آدام اسمیت پس از شرح اهمیت و منافع "اتفاق در کار" یا به تعبیر امروزی "سازمان"، به سراغ کشف دلایل مولد نبودن تقسیم کار می رود. او چنان با دقت منافع تقسیم کار را بر می شمارد که بعید به نظر می رسد نکته ای را ناگفته گذاشته باشد. به گونه ای که انسان شگفت زده می شود. اگر کتاب "ثروت ملل" بازنویسی شود، و نثر آن به نثر کنونی بر گردانده شود، نمی تواند باور کند که این کتاب در قرن هجدهم نوشته شده است. بعید است که تا کنون که دهه نخست قرن بیست و یکم در حال انقضاء است، کتابی در زمینه ی دانش اقتصاد به وسعت، قدرت استدلال، صلابت و اهمیت ثروت ملل نوشته شده باشد.

انسان - بنا بر فرض آدام اسمیت - موجودی است خردمند، دوستار خویشتن یا خود دوست، ولی همین موجود خود دوست در مسیر تکامل به موجود دیگری تبدیل می شود. به یک دوستار سازمان یا سازمان دوست. زیرا انسان خردمند درک می کند که دفع شر از خویش و جذب خیر برای خویش مستلزم عضویت در یک سازمان است که با هدف دفع شر از آن سازمان و جذب خیر برای همان سازمان فعالیت می کند.

۱۱. دانش مدیریت معکوس

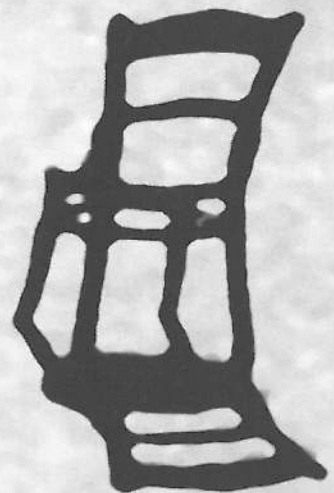
تا کنون دانسیتم که سازمان ها با یک مأموریت عام تشکیل می شوند، اینکه تأثیر کار مولد ثروت را افزایش دهند. به دیگر سخن سازمان ها برای افزایش تولید ثروت ایجاد می شوند. سپس این مطلب روشن شد که انسان خردمند که از آغاز در پی منافع شخصی خویش است، در راستای تأمین منافع شخصی، یا افزایش آن، به تشکیل سازمان می پردازد یا به یک سازمان در حال کار می پیوندد. هر چه درجه ی خردمندی انسان بالاتر رود بهتر درک می کند که هر قدر سازمان بزرگتر باشد امکان تقسیم کار بیشتر می شود و ثروت ناشی از تقسیم کار افزایش می یابد. بنابراین انسان خردمند نه تنها از تک روی - حتی در امر تأمین معاش و کسب منفعت - پرهیز می کند، بلکه ترجیح می دهد که به عضویت سازمان های بزرگ و معتبر درآید. افزون بر آن انسان خردمند با محاسبه و درک شخصی در می یابد که منافع وی با منافع سازمان متبوعه او همراستاست. اگر سازمان متبوعه او ورشکست شود یا از میان برود

واقعی و اصیل با فروتنی و وارستگی نظریات جدیدی را در مقالات و کتاب های خود مطرح می کنند، ولی به صراحت آن را به نام خویش ثبت نمی کنند، از اینرو این سوژه ها به دست افراد بی اصالت و غیر امین بسط داده می شود، و به نام آن ها سکه می خورد. این امر باعث آن شده است که در بازار علم سکه های مخدوش رواج یابد و سکه های اصیل و تمام عیار از گردونه خارج شوند. گاهی دیده شده است که وزین ترین و اصیل ترین اندیشمندان در گمنامی و با امکانات اندک به توسعه ی مرزهای دانش می پردازند، ولی افتخارات و پاداش ها و جوایز علمی نصیب کسانی می شود که این اندیشه ها را برداشت کرده و به نام خود برای آن بازاریابی و بازاریابی کرده اند. اگر کسانی بازگشت به آدام اسمیت را از دیدگاه علمی توصیه می کنند، من بازگشت به سنت های نویسنده ی آدام اسمیت را نیز ضروری می دانم و به نسل جدید دانشمندان توصیه می کنم.

۱۰. کارخانه سنجاق سازی

آدام اسمیت که به خوبی از اهمیت مثالی که در مورد کارخانه سنجاق سازی مطرح کرده آگاه است، نخست اشاره می کند که این تمثیل متعلق به آدام اسمیت است. سپس می گوید مثالی که آدام اسمیت در این باب می زند بسیار مشهور شده است. آنگاه تمثیل کارخانه سنجاق سازی را بعنوان نمونه ای از یک سازمان مولد ثروت چنین ارائه می کند:

یک نفر مقتول را به حدیده می کشد، دیگری آن را مستقیم می کند، ثالثی آن را قطع می نماید، رابعی به تیز کردن آن می پردازد، خامسی سر دیگرش را می سازد. مختصر، ساختن سنجاق تقریباً به هجده جزء منقسم می گردد... من خود کارخانه کوچکی دیدم که فقط ده نفر کارگر داشت و این جماعت هر روز متجاوز از چهل و هشت هزار سنجاق می ساختند... مثل این می شود که هر کارگری روزی چهار هزار و هشتصد سنجاق بسازد، حال آنکه اگر این ده نفر علیحده کار می کردند و هر کدام می خواستند سنجاق بسازند، یقیناً هر یک بیش از بیست سنجاق نمی توانستند بسازند... [پس] تقسیم کار اثر زحمت ایشان را دوپست و چهل برابر کرده است (آدام اسمیت - فروغی، ص ۶۰)



دیکپ

سازمان های پیشرفته
نیروی انسانی را سرمایه ی
اصلی خویش می دانند، نه
ماشین آلات و سرمایه های
مالی را. در حقیقت انسان
خردمند که سخت در
پی منافع خویش، منافع
خانواده ی خویش و منافع
سازمان خویش است
سرمایه ی بزرگی است
که هیچ سازمانی از آن
غفلت نمی ورزد. بزرگترین
سرمایه ی هر سازمانی
انسان های خردمند آن
سازمان است

و یک سوپر وایزر امین است که در درون اندیشه ی هر
کارگر و هر کارمند خردمندی حضور دارد، ممکن است
در دانش مدیریت تحول ایجاد شود. تحولی که انتظار
آن می رود این است که مدیران به تقویت خرد فطری
انسان ها که در وجود کارگران و کارمندان سازمان آنان
نیز به ودیعه گذاشته شده، بپردازند. یکی از مولدترین
سرمایه گذاری های انسانی آنست که خرد خفته در
وجود هر انسانی را بیدار کنیم. همچنین باید لایه های
زنگار را از روی هوش انسان ها برداریم. در این صورت در
سازمان با انسان های خردمند و هوشیار رو به رو خواهیم
بود که هم مایل و هم قادر خواهند بود منافع سازمان را
تأمین و روز به روز سطح آن را افزایش دهند.

من مدیریت معکوس را به فرایند تقویت خرد سازمانی
در کارکنان هر سازمان تعبیر می کنم. در حالی که خرد
سازمانی پله سوم نردبان خردمندی است. بنابراین کارکنان
هر سازمانی باید بیاموزند که چگونه دوستدار خویش
باشند، دوستدار خانواده خویش باشند و برای افزایش
عملکرد و منافع سازمان متبوعه ی خویش تلاش کنند.

پیشروترین و مترقیانه ترین فعالیتی که می توان
انجام داد تقویت خرد و هوش انسان ها است. چنانکه
شرکت های شاغل در زمینه ی تکنولوژی های پیشرفته
- مانند شرکت های الکترونیک - دائماً به برگزاری
دوره های آموزشی با عناوینی همچون "تقویت قوای
دماغی" می پردازند (سروان شرایبر، ۱۳۶۸)

امروز که جهان وارد عصر جدیدی به نام "اقتصاد
دانایی محور" شده است و سرچشمه های جدیدی
برای تراوش ثروت پدید آمده، بقای هر ملتی در گرو
اعتلای سطح خردمندی، هوش و منش مردم می باشد.
در آینده نابودی ملت هایی که به تقویت خرد، هوش و
منش شهروندان خود نپردازند پرهیز ناپذیر خواهد بود.

او شغل خویش را از دست می دهد و دوباره باید به
جستجوی یک موقعیت جدید برآید و برعکس اگر
سازمان او موفق شود و سود خود را بالاتر ببرد پاداش
و مزایا و حتی حقوق بالاتری نصیب کارکنان و مدیران
سازمان و سود بیشتری عاید سهامداران آن خواهد شد.
آگاهی به این موضوع که منافع ما تابع منافع سازمانی
است که در آن کار می کنیم مستلزم ارتقای سطح
خردمندی انسان است و به هیچ وجه خود به خود به
دست نمی آید. به همین دلیل است که سازمان های
پیشرفته نیروی انسانی را سرمایه ی اصلی خویش
می دانند، نه ماشین آلات و سرمایه های مالی را. در حقیقت
انسان خردمند که سخت در پی منافع خویش، منافع
خانواده ی خویش و منافع سازمان خویش است سرمایه
بزرگی است که هیچ سازمانی از آن غفلت نمی ورزد.
بزرگترین سرمایه ی هر سازمانی انسان های خردمند
آن سازمان است. نویسنده ی این نوشتار خرد سازمانی
را "دانش مدیریت معکوس" نامیده است. پیش از آنکه من
از این تعبیر استفاده کنم، اصطلاح "مهندسی معکوس"
در اکثر شاخه های مهندسی رواج یافته است. ولی چون
اصطلاح دانش مدیریت معکوس برای نخستین بار مطرح
شد نیازمند توضیح است.

در تعریف دانش مدیریت گفته اند "علم انجام کار
توسط دیگران" مدیریت نام دارد. در واقع با توجه
به مأموریت های عام سازمان ها می توان گفت دانش
تولید ثروت توسط دیگران مدیریت نام دارد.

تا کنون دانشمندان مدیریت توجه خود را بر چگونگی
ایجاد انگیزه ی کار و اداره کردن نیروی کار به هماهنگی
و رعایت منافع سازمان متمرکز کرده اند. دانش مدیریت
هنوز از دیدگاه نیروی کار به سازمان ننگریسته است. اگر
مدیران توجه کنند که "خرد سازمانی" یک مدیر درونی

منابع

فروغی (ذکاء الملک) با مقدمه حسین عظیمی (تهران: نشر و
پژوهش فرزاد، چاپ اول ۱۳۷۷)
۳. ژاک سروان شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین
نیک گهر (تهران: نشر نو، ۱۳۶۸)

۱. محمد علی کاتوزیان، آدام اسمیت و ثروت ملل (تهران:
شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۸)
۲. آدام اسمیت، اصول علم ثروت ملل، ترجمه محمد علی



خشونت علیه زنان و همسر آزاری؛ علل و پیامدها

فاطمه سمیعی

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

دکتر سیداحمد احمدی

دانشیار گروه مشاوره دانشگاه اصفهان

دکتر ایران باغبان

استادیار گروه مشاوره دانشگاه اصفهان

مقدمه

خشونت علیه زنان و همسر آزاری پدیده‌ای تاریخی و جهان شمول است. خشونت، رفتاری است که با قصد و نیت آشکار برای وارد کردن آسیب به فرد دیگر انجام می‌شود. خشونت و آزار به سه شکل آزار فیزیکی، آزار روانی و آزار جنسی خود را نشان می‌دهد. این سه نوع آزار پیامدهای کوتاه مدت و دراز مدتی را برای فرد تحت خشونت در پی دارد. پژوهش‌های متعدد نشان داده است که ۵۰ درصد زنان تحت خشونت مشکلات جسمی مانند میگرن، سردردهای مکرر، سوءهاضمه، انقباضات روده‌ای، مشکلات قاعدگی شدید، عفونت‌های ادراری، دردهای لگنی، مشکلات قلبی و عفونت‌های انتقالی را تجربه نموده‌اند.

همچنین این افراد از نظر روانی واجد عزت نفس پایین، ترس شدید، افسردگی، اضطراب، اختلالات خوردن، خودکشی و سوء مصرف مواد بوده‌اند. تأثیرات جسمی و روانی خشونت باعث ترک شغل و تحصیل، فحشا، فرار و گرایش به مصرف مواد می‌گردد. علل خشونت و همسر آزاری می‌تواند در دامنه‌ی وسیعی از مسایل فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، حکومتی و روانشناختی قرار گیرد.

خشونت علیه زنان^۱ و به خصوص همسر آزاری^۲ پدیده‌ای است که از آن بعنوان یک معضل بهداشتی یاد می‌شود. در بیانیه‌ی حذف خشونت علیه زنان که در سال ۱۹۹۳ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید، خشونت با زنان، نوعی خشونت نسبت به بشر و نوعی جنایت تلقی شده است. کوفی عنان دبیر کل

سازمان ملل در سخنان خود اشاره می کند که خشونت نسبت به زنان شرم آورترین نوع خشونت و ناقض حقوق بشر است که مرزهای جغرافیایی، فرهنگی یا مادی نمی شناسد و تا زمانی که ادامه دارد ما نمی توانیم به برابری، توسعه و صلح واقعی دست یابیم. خشونت نسبت به زنان عملی است که مداوم و مستمر صورت می گیرد و آثار مخربی بر زن خشونت دیده و شاهدان این خشونت بر جای می گذارد (پیروزبخت، ۱۳۸۳).

نقش زنان در حفظ نظام خانواده و تربیت فرزندان و بطور کلی رشد و امنیت روانی هر نسل انکارناپذیر است. شرایط ناخوشایند محیطی و خانوادگی از جمله آزار و اذیت فیزیکی و غیرفیزیکی از طرف همسر یا شخصی که زن او را بعنوان یک تکیه گاه انتخاب کرده است می تواند با پیامدهای ناخوشایند روانی، اجتماعی و خانوادگی همراه باشد. این مقاله ابتدا به تعریف خشونت و همسرآزاری، انواع و شیوع آن می پردازد، سپس مراحل اتفاق خشونت، علل و پیامدهایی را که بر روی فرد، خانواده و اجتماع دارد مورد بررسی قرار می دهد.

تعریف خشونت و همسر آزاری

از نظر گلز^۲ و استراوس^۴ (۱۹۷۹) خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است. یلو^۵ (۱۹۸۳) خشونت را رفتاری آگاهانه می داند که نتایج احتمالی آن ایجاد آسیب فیزیکی یا درد در فرد دیگر است. مگارژی^۶ (۱۹۸۲) خشونت را رفتاری پرخاشگرانه تلقی می کند که باعث آسیب های مشخصی به قربانی می گردد. تعریفی که سازمان ملل متحد از خشونت ارایه داده کامل تر است. از نظر این سازمان عملی خشونت است که صدمات روانی، جنسی یا فیزیکی به دنبال داشته باشد و افراد از آن رنج ببرند. رفتارهایی مانند مجبور کردن^۷ یا محرومیت عمدی از آزادی^۸ که در انظار عمومی یا زندگی خصوصی رخ دهد (پت،^۹ ۲۰۰۲) بطور کلی می توان نظر گالتونک^{۱۰} (۱۹۷۵) را در این مورد پذیرفت که می گوید زمانی می توان از خشونت نام برد که افراد تحت تاثیر آن گمان برند که قابلیت های جسمانی و روانی موجودشان کمتر از قابلیت های بالقوه و واقعی آن هاست. هر گاه این رفتارهای خشونت بار از جانب همسر فرد به او وارد شود "همسرآزاری" نام می گیرد.

انواع خشونت و همسر آزاری

خشونت و همسرآزاری انواع مختلف دارد و شامل موارد زیر است:

۱. خشونت فیزیکی^{۱۱} مانند کتک زدن، مشت و

لگزدن، سیلی زدن، کشیدن مو، هل دادن، پرت کردن از پله، پرتاب اشیاء به سمت فرد، زدن با وسایل تیز و برنده مانند چاقو.

۲. خشونت روانی^{۱۲} مانند دشنام دادن، ناسزاگفتن به فرد و اقوام او، تحقیر کردن، مسخره کردن، منع از معاشرت با دیگران و از نظر مالی در مضیقه قرار دادن.

۳. خشونت جنسی^{۱۳} مانند برقراری رابطه ی جنسی به اجبار، وادار کردن فرد به باردار شدن، برقراری رابطه ی جنسی از راه های غیر متعارف.

شیوع خشونت و همسر آزاری

علی رغم این که تعریف خشونت در فرهنگ ها و ملل مختلف متفاوت است و اندازه گیری دقیق آن به خاطر پنهان بودن موارد زیادی از خشونت امکان پذیر نیست، ولی بر اساس آخرین آمار منتشر شده در هشتم مارس ۲۰۰۴ سازمان عفو بین الملل، یک میلیون از زنان در معرض خشونت خانگی و همسرآزاری قرار داشته اند (پیروزبخت، ۱۳۸۳). طبق گزارش تدبیر سلامت دانشگاه یوتا^{۱۴} در سال ۲۰۰۱، هر ساله خشونت خانگی باعث ۱۰۰ هزار روز بستری شدن، ۳۰ هزار معاینه ی اورژانسی و تقریباً ۴۵ هزار معاینه توسط پزشک می شود.

بطور کلی ۱۰ تا ۵۰ درصد زنان دنیا توسط یک مرد به شکل فیزیکی در طول زندگی خود مورد آزار قرار گرفته اند (هیس^{۱۵} و همکاران، ۱۹۹۹). بر اساس گزارشی که یونیسف در سال ۱۹۹۷ منتشر ساخته و بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهش های سازمان بهداشت جهانی (به نقل از گارسیا^{۱۶}، ۲۰۰۲)، نیمی از زنان دنیا خشونت خانگی را تجربه کرده اند و ۲۰ تا ۵۰ درصد زنان خشونت از طرف همسر را تحمل می کنند (پت، ۱۹۹۹). همچنین بر اساس گزارش دادگستری ایالات متحده آمریکا^{۱۷} در سال ۱۹۹۸ سالانه نزدیک به یک میلیون حادثه ی خشونت بار از طرف همسر گزارش شده و سالانه ۳/۹ میلیون زن از طرف همسرشان مورد خشونت و تجاوز قرار گرفته اند (مؤسسات ملی عدالت^{۱۸}، ۱۹۹۳).

مراحل خشونت و همسر آزاری

معمولاً خشونت علیه زن طی سه مرحله اتفاق می افتد (حاج یحیی^{۱۹}، ۲۰۰۰):

• مرحله ی اول ایجاد تنش: اتفاقاتی کوچک مانند نیاز زن به پول و درخواست آن و یا امتناع از انجام کارهای روزمره و یا پختن غذایی بر خلاف میل همسر باعث ایجاد درگیری می شود و خشم

خشونت رفتاری است که

با قصد و نیت آشکار برای

وارد کردن آسیب به فرد دیگر

انجام می شود.

خشونت و آزار

به سه شکل آزار فیزیکی،

آزار روانی و آزار جنسی

خود را نشان می دهد

زنان مبتلا به ایدز
 نزدیک ۳ برابر بیشتر از
 زنان غیر مبتلا
 خشونت توسط همسر را
 تجربه کرده بودند و
 بطور کلی خشونت و
 رفتارهای خشونت آمیز
 فاکتور مهمی در افزایش
 خطر آلودگی به
 ویروس ایدز در زنان است

صدمات سر و صورت جزء پیامدهای خشونت بر شمرده می شود. پژوهشی والکر^{۴۱} (۱۹۹۳) انقباضات روده ای، پت (۱۹۹۹) خونریزی رحمی و درد مزمن لگن، اسچی^{۴۲} و بکتیج^{۴۳} (۱۹۸۹) درد مزمن لگن را تایید می نمایند. بر اساس نظر باردالی^{۴۴} در سال ۱۹۹۰ اکثریت افراد تحت خشونت شکستگی عضو داشته اند و زنان خشونت دیده سه بار بیشتر از زنان عادی مبتلا به بیماری های زنانگی می گردند (چشم انداز^{۴۵}، ۲۰۰۲).

مهمترین عارضه ای که ناشی از خشونت و به خصوص نوع جنسی آن است عفونت های بسیار خطرناکی است که از راه تماس جنسی منتقل می شوند و زندگی فرد خشونت دیده را به خطر می اندازد، تحقیقات کوکر و دیگران، (۲۰۰۰)؛ جانسون^{۴۶} و هلرستد^{۴۷}، (۲۰۰۲) و کمپبل، (۲۰۰۲) دلالت بر این امر دارند.

سطح صدمات ناشی از خشونت در بعضی موارد آن قدر شدید است که فرد به درمان های دارویی و بستری شدن

احتیاج پیدا می کند (بروسی^{۴۸} و گرادی^{۴۹}، ۱۹۹۱). علاوه بر موارد فوق خشونت علیه زن در دوران بارداری او مشکلات عدیده ای را برایش به وجود می آورد. پژوهش سه ساله بر روی ۱۲۰۳ زن باردار توسط پارکر^{۵۰} و همکاران در سال ۱۹۹۴ بیانگر این مطلب است که آزار و اذیت زن در هنگام بارداری عامل معنی داری برای سقط خود به خودی جنین، خونریزی زیاد و وزن کم نوزاد هنگام تولد است. همچنین پذیرش خشونت در این دوران باعث مسمومیت حاملگی و تولد پیش از موعد نوزاد می گردد. اگر چه یافتن رابطه ی علی برای همسر آزاری و علائم فوق الذکر مشکل است اما به نظر مورفی^{۵۱} و همکاران (۲۰۰۱) و گازماراین^{۵۲} و دیگران (۲۰۰۰) تاکنون چندین پژوهش توانسته اند رابطه ی معنی داری بین این متغیرها به دست آورند. از آنجا که آسیب پذیری زنان در این دوران افزایش می یابد اغلب مشکلات طبی خاصی پیدا می کنند. پژوهش لمون^{۵۳} (۲۰۰۳) و هورون^{۵۴} و چنگ^{۵۵} (۲۰۰۱) نشان داد که ریشه اکثر بارداری های منجر به مرگ نوعی خشونت خانگی بوده است. زیرا زنان تحت خشونت سابقه ی بیماری های مختلف عفونی و خونی دارند و نیز در مراقبت های حین بارداری تعلل می ورزند. بر اساس مطالعه ی مارتین^{۵۶} و دیگران (۲۰۰۱) تنها ۲۳ درصد از زنان تحت خشونت در دوره ی بارداری خود در پی درمان بوده اند. سوء آزار همسر در این دوران عامل خطر زای معنی داری برای اتمام بارداری محسوب می شود (گازماراین، ۱۹۹۶). علاوه بر این همسر آزاری در طول دوران بارداری یا تأخیر در کسب مراقبت های حین بارداری، افزایش گرایش به سیگار کشیدن، سوء مصرف مواد و وزن کم نوزاد هنگام تولد و افسردگی همراه است (کمپبل، ۲۰۰۲). زنان باردار تحت خشونت طیف متفاوتی از افسردگی، سوء مصرف دخانیات و تلاش برای خودکشی را نشان داده اند (مک فارلن^{۵۷} و دیگران، ۱۹۹۶). خشونت علیه زنان منجر به بارداری ناخواسته از طریق تجاوز کردن به زن و یا اجازه ندادن به او که از وسایل جلوگیری از بارداری استفاده کند می شود. زیرا بسیاری از آنان از مطرح کردن مسأله ی جلوگیری از بارداری به خاطر احتمال طرد شدن از جانب همسر خود هراس دارند (پت، ۱۹۹۹ و گارسیا، ۲۰۰۲) خشونت علیه زنان و همسر آزاری با ایدز نیز رابطه ی مثبت دارد. مطالعه ای که در آمریکا توسط کلین^{۵۸} و چائو^{۵۹} در سال ۱۹۹۵ صورت گرفته است این نتیجه را در پی داشت که سوء آزار جنسی با مسایل بعدی در رفتارهای جنسی رابطه دارد و زنان را در معرض ابتلا به ایدز قرار می دهد. در پژوهش مولینا و باسینایت اسمیت



دیپ

طبق گزارش یونیسف (۲۰۰۰)
نزدیک ۱۴ میلیون زن
در دنیا مبتلا به ایدز هستند و
خطرناک‌ترین
نوع آلودگی به ایدز
برای بسیاری از آنان
از جانب همسرشان
صورت گرفته است



خوردن و خوابیدن می‌شوند و برای تسکین آلام خود به الکل و مواد مخدر روی می‌آورند. زنان آسیب‌دیده و تحت خشونت ۶ برابر زنان عادی استرس‌های روانی را گزارش داده‌اند (الزبرگ، ۱۹۹۶).

در پژوهش مکیون^{۶۶} و همکاران (۲۰۰۴) اکثر زنان آزاردیده سابقه‌ای از مصرف مواد را نشان دادند و از نظر آن‌ها سوء مصرف مواد یک راه برای مقابله با مسایل هیجانی پیرامون سوء آزار به آن‌ها بوده است. همچنین در این تحقیق پیامد خشونت و همسرآزاری توقف حافظه، تلاش برای خودکشی و آزار به خود بوده است. از نظر مک فارلن و همکاران (۱۹۹۶) نتایج روانی حاصل از خشونت و همسرآزاری طیف گسترده‌ای از افسردگی، خودکشی، سوء مصرف مواد، الکل و سیگار می‌باشد و زنان مورد سوء آزار با احتمال بالاتری در معرض رفتارهای پرخطر مانند سیگار کشیدن، مشروب نوشیدن، سوء مصرف مواد و رفتارهای جنسی پرخطر هستند (پت، ۱۹۹۹).

در گزارشی که در سال ۱۹۹۵ صندوق جلوگیری از خشونت خانگی^{۶۷} (به نقل از گارسیا، ۲۰۰۲) منتشر نموده است ۲۹ درصد همه زنانی که اقدام به خودکشی نموده‌اند کتک خورده بودند. یونیسف (۲۰۰۰) گزارش می‌کند که خودکشی در زنان خشونت‌دیده ۱۲ بار بیش از زنان خشونت‌ندیده اتفاق می‌افتد. پژوهش سازمان بهداشت جهانی در برخی از کشورها نشان می‌دهد که زنان آزاردیده بیش از دو برابر زنان عادی اقدام به خودکشی می‌نمایند (گارسیا، ۲۰۰۲). همچنین تحقیقات بین‌المللی نشان می‌دهد که رابطه‌ی معنی‌داری بین خودکشی زنان تحت آزار با مشکلات سلامت روان آن‌ها حتی پس از پایان آزار در مقایسه با زنان آزار ندیده وجود دارد (کمپبل و همکاران، ۲۰۰۲).

بطور کلی زنان تحت آزار از یک ترس و استرسی در رنج هستند که ممکن است در درازمدت بر روی سلامتی آن‌ها تاثیر گذارد و مقاومتشان را در برابر بیماری‌ها کاهش دهد (کوکر و دیگران، ۲۰۰۰؛ کمپبل و دیگران، ۲۰۰۲؛ سوترلند^{۶۸} و دیگران، ۲۰۰۲).

خشونت خانگی و همسرآزاری علاوه بر این که بر روی زنان تحت خشونت تاثیر سوء دارد کودکان شاهد این آزار هم از اثرات آن در امان نیستند. این کودکان ممکن است مشکلات هیجانی و روانی مانند اضطراب، افسردگی، عزت نفس پایین، انزوای اجتماعی و پرخاشگری پیدا کنند. (الزبرگ، ۱۹۹۶؛ ایسکویت^{۶۹} و دیگران، ۱۹۹۸ و الزبرگ، ۲۰۰۰) و یا در عملکرد شناختی آن‌ها مانند مهارت‌های کلامی و عددی و

(۱۹۹۸) بر روی ۴۰ زن که در حمایتگاه زنان کتک خورده بودند رابطه‌ی معنی‌داری بین بیماری ایدز و سطوح گسترده‌ای از همسرآزاری به خصوص نوع روانی آن به دست آمده است. همچنین بررسی کوکر و همکاران (۲۰۰۴) در خصوص ایدز و خشونت خانگی نشان داد که زنان مبتلا به ایدز نزدیک ۳ برابر بیشتر از زنان غیرمبتلا خشونت توسط همسر را تجربه کرده بودند و بطور کلی خشونت و رفتارهای خشونت‌آمیز فاکتور مهمی در افزایش خطر آلودگی به ویروس ایدز در زنان است (مامان و دیگر، ۲۰۰۲). در پژوهشی که مامان و دیگران در سال ۲۰۰۲ بر روی ۲۴۵ زن مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره‌ی ایدز انجام دادند، این نتایج به دست آمد: ۴۱ درصد آنان حداقل یکبار یک موقعیت را که در آن خشونت مرد وجود داشت تجربه کرده بودند، ۱۶/۸ درصد ترس از آلودگی به ایدز را در جهت امتناع از برقراری رابطه با همسر کافی ندانستند، ۴۵/۷ درصد خشونت کلامی و ۳۷/۶ درصد خشونت جنسی را تجربه کرده بودند، بیش از ۲۵ درصد آنان با این جمله موافق بودند که خشونت مشکل اصلی زندگی من است و بطور کلی طبق گزارش یونیسف (۲۰۰۰) نزدیک ۱۴ میلیون زن در دنیا مبتلا به ایدز هستند و خطرناک‌ترین نوع آلودگی به ایدز برای بسیاری از آنان از جانب همسرشان صورت گرفته است.

۲. پیامدهای روانی: خشونت و همسرآزاری
پیامدهای روانی شدیدی به همراه دارد و چه بسا آثار آن بعد از اتمام خشونت نیز باقی می‌ماند (کمپبل، ۲۰۰۲) تاثیرات روانی خشونت زمانی که از شدت آن کاسته شود همچنان برجسته می‌ماند (مک کول و دیگران، ۱۹۹۸). اثرات روانی خشونت، ترس، عزت نفس پایین، اضطراب، افسردگی، اختلالات خوردن، سوء مصرف مواد، اختلال استرس پس از ضربه و خودکشی است. زنان خشونت‌دیده نسبت به زنان خشونت‌ندیده بیشتر سیگار می‌کشند (کاس^{۶۰} و دیگران، ۱۹۹۱) و زنان تحت خشونت فشار بدنی و هیجانی را تحمل می‌کنند که این فشار آن‌ها را به سمت خودکشی می‌راند (استارک^{۶۱} و فیلترکرافت^{۶۲} ۱۹۹۱) تا جایی که این زنان ۵ برابر زنان عادی مرتکب خودکشی می‌گردند. (الزبرگ^{۶۳}، ۱۹۹۶؛ کمپبل، ۲۰۰۰)

پژوهش‌های متعدد حاکی از این است که زنانی که رنج روانی حاصل از خشونت را تحمل می‌کنند به شدت افسرده یا مضطرب می‌شوند. (الزبرگ، ۱۹۹۶؛ گلز^{۶۴} و هاروپ^{۶۵}، ۱۹۸۹؛ کمپبل، ۲۰۰۰) و برخی علایم استرس پس از ضربه را نشان می‌دهند (الزبرگ، ۱۹۹۶ و کمپبل، ۲۰۰۰) همچنین دچار اختلالات

معیوب باشد. زمانی که مادران تحت خشونت باشند استرس عمومی آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. اگر چه این استرس بطور مستقیم بر روی بچه‌ها تأثیر ندارد ولی بر استرس والدینی پدر و مادر موثر است که این عامل در تربیت بچه‌ها دخیل است. همچنین پژوهشی که بر روی مادران و فرزندان آن‌ها صورت گرفته نشان داد که مادرانی که از نظر هیجانی غیر قابل پیش‌بینی‌اند، از تنبیه‌های بدنی بیش از تنبیه‌های غیر بدنی استفاده می‌کنند (سالوان^{۲۶} و دیگران، ۲۰۰۰) و نیز تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که مادران تحت خشونت از جانب همسر، به سمت استفاده از تنبیه بدنی با سوء‌آزار هیجانی پیش می‌روند (بورک^{۸۰} و جانیوی^{۸۱}، ۲۰۰۱). به نقل از کوکر و همکاران (۲۰۰۴).

بحث و نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان و همسرآزاری واقعیتی است که باید با آن به صورت جدی برخورد شود. امروزه میلیون‌ها زن و دختر از خشونت و پیامدهای آن به خاطر جنسیت خود و وضعیت نابرابر اجتماعی‌شان رنج می‌برند. زمانی که زنان خشونت بدنی، جنسی و روانی را تجربه می‌کنند، اغلب یک سری مشکلات بهداشتی، بدنی، روانی و اجتماعی را تجربه می‌کنند و چه بسا پیامدهای خشونت و مسایل ناشی از آن تا آخر عمر با فرد باقی می‌ماند و سرنوشت او را به شکل دیگری رقم می‌زند.

بر اساس نظر واتز و زیمرمن در سال ۲۰۰۲ به نقل از کمپبل (۲۰۰۲) خشونت علیه زنان از قبل از تولد آن‌ها با انتخاب جنسیت نوزاد شروع می‌شود. در دوره‌ی نوزادی با غفلت از بهداشت، مراقبت و تغذیه نوزادان دختر، در دوره‌ی کودکی با سوء‌آزار کودکی و سوء تغذیه، در دوره‌ی نوجوانی با ازدواج اجباری و زود هنگام، آزار روانی، سوداگری و فحش‌ای اجباری، در میانسالی با آزار جنسی، قتل، فحشا، سوداگری، عدم احترام به او، از بین بردن حقوق و در دوران پیری با آزار بیوگی و پیری ادامه می‌یابد و هر کدام می‌تواند نتایج چند بعدی و گسترده‌ای مانند مرگ و میر دوران نوزادی و کودکی، وزن کم هنگام تولد، استرس، افسردگی، اضطراب، ایدز، سوء مصرف مواد، خودکشی، بارداری ناخواسته و سقط جنین را به دنبال داشته باشد.

در بررسی زندگی زنان خشونت دیده رد پای یک نوع خشونت دیده نمی‌شود، زیرا انواع خشونت با یکدیگر همپوشی دارند و فرد تحت آزار چند نوع آن را با هم

نگرش آن‌ها اختلال ایجاد شود و یا دچار مشکلات بدنی مانند تاخیر در مهارت‌های حرکتی، سخن گفتن و مسایل بهداشتی می‌گردند (ایسکوویت و دیگران، ۱۹۹۸؛ و کلبو^{۷۰}، ۱۹۹۶). این کودکان در بزرگسالی ممکن است مبتلا به بیماری‌های قلبی، کم‌خونی، سرطان، بیماری‌های مزمن ریه، دیابت، هیپاتیت و بیماری‌های کبدی شوند (فلیتی^{۷۱} و همکاران، ۱۹۹۸). بچه‌هایی که شاهد صحنه‌های خشونت بار هستند مشکلات بدنی و روانی مانند افسردگی، اضطراب، تمایل به خشونت و نیز اقدام برای خودکشی، سوء مصرف مواد و الکل، فرار از خانه، گرایش به فحشا، تجاوز جنسی و تبهکاری را از خود نشان داده‌اند (ولف^{۷۳} و دیگران، ۱۹۹۵) و این کودکان به احتمال بسیار زیادی در آینده خود یک آزار رسان می‌گردند (هیس، ۱۹۹۵؛ چالک^{۷۲} و کینگ^{۷۴}، ۱۹۹۸ و الزبرگ، ۱۹۹۶) همچنین بچه‌هایی که شاهد آزار مادران خود هستند بیشتر دچار مرگ و میر دوران کودکی می‌گردند (آسلینگ^{۷۵}، ۲۰۰۰).

۳. پیامدهای اجتماعی: آثار اجتماعی خشونت و همسرآزاری را می‌توان ترک شغل، ترک تحصیل، عدم مشارکت اجتماعی، فحشا، فرار و مهاجرت دانست. در پژوهش نیکولایدیس^{۷۶} و همکاران (۲۰۰۴) زنانی که خشونت را تجربه کرده بودند در فعالیت‌های اجتماعی سهم کمی داشتند و علت آن را تهدید همسر و ممانعت او می‌دانستند. همچنین ۳۰ درصد از زنان تحت خشونت فعالیت‌های اجتماعی خود را کاهش داده و ۵۰ درصد آن‌ها بیمار شده و در پی آن کار خود را ترک نموده‌اند (دی^{۷۷}، ۱۹۹۵). در پروژه‌ی پیشرفته‌ای که عده‌ای از زنان در هند به شکل داوطلبانه در آن شرکت نموده بودند، محققان با افت آزمودنی مواجه شدند و اکثریت آن‌ها ممانعت همسر و افزایش خشونت از جانب او را دلیل اصلی ترک پروژه برشمردند (کاریلو^{۷۸}، ۱۹۹۲).

زنان تحت خشونت تعداد فرزندان بیشتری دارند زیرا توانایی کنترل زمان رابطه‌ی جنسی و نیز استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری را ندارند و بطور کلی فقدان استقلال جنسی زنان آزار دیده احتمال بچه‌دار شدن آن‌ها را به دو برابر افزایش می‌دهد (الزبرگ، ۲۰۰۰). اغلب زنان تحت خشونت و جوانان شاهد خشونت خانه را رها کرده و فرار می‌نمایند. زنان درگیر مسأله‌ی فحشا می‌شوند و در برخی موارد مهاجرت می‌کنند (مکیبون و همکاران، ۲۰۰۴).

خشونت خانگی و تاثیر بر روی نقش تربیتی مادر، زنان آزار دیده را از نظر هیجانی غیر قابل پیش‌بینی می‌کند و لذا ایفای نقش تربیتی آن‌ها ممکن است

**در بررسی زندگی
زنان خشونت دیده
رد پای یک نوع خشونت
دیده نمی شود،
زیرا انواع خشونت با یکدیگر
همپوشی دارند و
فرد تحت آزار چند نوع
آن را باهم تجربه می کند**

تجربه می کند (نیکولایدیس و همکاران، ۲۰۰۴) و این خود دلیلی برای بروز مشکلات چندجانبه است. پژوهشی که تنها بر روی یک نوع خشونت متمرکز باشد ممکن است نتواند پیچیدگی تبعات و تجربه های تلخ زنان را تخمین بزند.

خشونت، متغیری بسیار پیچیده است و برای شکل گیری آن عوامل مستعدکننده و آشکار ساز دست به دست هم می دهند، بنابراین برای مبارزه با آن باید اقدامات چندجانبه در همه ی سطوح صورت گیرد. از نظر نیکولایدیس و همکاران (۲۰۰۴) اولین عاملی که باعث می گردد نتوان خشونت را بررسی و مطالعه نمود، پنهان بودن و عدم فاش سازی است. بسیاری از زنان و دختران ما به علت احساس ترس، شرم، احساس گناه، ترس از فاش سازی، ترس از طرد شدن و خشونت مجدد و نیز شرم از ریختن آبروی خود و همسر و احساس مقصر بودن خود در برابر خشونت ساکت می مانند. وابستگی اقتصادی به مرد، فقدان حمایت های اجتماعی و قانونی لازم در این زمینه، همچنین این باور که طلاق زشت است و زنان تحت هر شرایطی به خصوص به خاطر فرزندانشان باید تاهل خود را حفظ نمایند منجر به پنهان نگه داشتن خشونت می گردد.

حمایت اجتماعی و قانونی فاکتور بسیار مهمی در تخفیف و تسکین اثرات منفی تجربه خشونت است (ساویلی اسمیت^{۸۳}، ۲۰۰۰). پژوهش اسپچتر^{۸۴} (۱۹۹۴) و کالروس^{۸۵} (۱۹۹۹) نشان داده است که ۸۰ درصد زنان تحت خشونت بعد از دریافت برنامه های حمایتی دیگر خشونت را تجربه نکرده اند.

در راستای کاهش خشونت در جامعه و به خصوص خشونت علیه زنان لازم است در چهار بعد فردی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی فعالیت های صورت گیرد. اولین و مهم ترین قدم تغییر باورهای افراد نسبت به جنسیت و نقش های جنسیتی است. باید جهت پیاده کردن برنامه هایی که هنجارهای منفی درباره ی زنان را از بین می برد و نگرش های مثبت نسبت به آنان را ایجاد می نماید تلاش نمود. دومین قدم آموزش است. تدارک کارگاه های آموزشی برای مردان و زنان در جهت آگاهی بخشیدن و شناخت بیشتر زنان استعداد آن ها و مسایل مربوط به آن ها، تغییر نگرش های حاکم بر جامعه در مورد زنان، آموزش راه های مقابله با خشونت برای زنان و نیز ترویج احساس مسؤولیت اخلاقی زن و مرد نسبت به سلامتی

همسر خود از عوامل مهم در کم شدن خشونت است. در قسمت اجتماعی کاهش خشونت از برنامه های تلویزیونی و فیلم ها، بازبینی برنامه های بهداشتی زنان، آشنایی پزشکان با علایم خشونت و همسرآزاری و ارجاع مراجعه کنندگان به مراکز و مراجع ذی صلاح، گزارش خشونت و همسرآزاری توسط متخصصان سلامتی و بهداشتی به مراکز حمایت کننده و مشاوره فردی و خانوادگی می تواند موثر باشد. فرایند مشاوره با این زنان شامل برقراری ارتباط دوجانبه، تاکید بر شأن و ارزش زنان، ارزیابی میزان خشونت وارده، شناخت توانایی های زنان تحت خشونت، کمک به سازگاری و مواجهه آنان با مشکلات ناشی از خشونت، آموزش مهارت های مواجهه با افسردگی، توانبخشی شخصیتی، اجتماعی و حرفه ای می باشد.

با توجه به پژوهش های صورت گرفته چنانچه به زن ها در جهت رسیدن به حقوق برابر با مردان از نظر اکتساب شغل و درآمد کمک گردد و نیز در جهت رسیدن آن ها به یک استقلال نسبی از نظر اقتصادی و مالی تلاش شود خشونت علیه زنان کاهش می یابد. کوشش برای وضع و تصویب قوانین مربوط به زنان، تشویق و ترغیب آن ها به عضویت در تشکل های غیر دولتی و انجمن ها که فاکتوری مهم در کاهش خشونت نسبت به آن ها و افزایش توانایی آنان می گردد (بونیسف ۲۰۰۰). همچنین تشویق زنان برای رسیدن به پست های کلیدی حساس و سرنوشت ساز منجر به کاهش خشونت در این قشر می شود.

در یک بررسی کلی و مروری می توان نتیجه گرفت که خشونت علیه زنان وجود دارد و نمی توان آن را انکار نمود. تحقیقات متعدد در جوامع مختلف نشان داده اند که پیامدهای خشونت بر علیه زنان و همسرآزاری تنها متوجه زن نیست بلکه به خانواده، فرزندان و حتی خود مرد آزاردهنده آسیب جدی وارد می سازد. در خانواده ای که زن از سلامت بدنی و روانی کامل و کافی برخوردار نباشد و نتواند استعداد و توانایی های خود را برای شکوفایی خانواده به کار برد، مرد آن خانه نیز متضرر گشته و نه تنها نمی تواند شایستگی های خود را بروز دهد بلکه سلامت بدنی و روانی او نیز به خطر می افتد. بنابراین برداشتن محدودیت های زیاد از حد و غیرمعقول از زندگی زنان و فراهم ساختن عرصه های رشد و شکوفایی برای آن ها، زندگی بهتر سازنده را در آینده نوید می دهد.

16. Danielson, K. & Maffit, T. & Caspi, A. & Silva, P. (1998). Comorbidity Between Abuse and DSM III-R Mental Disorders. Evidence from an Epidemiological study. *American Journal of Psychiatry*. 155(1), PP: 1230-1234.

17. Day, T. (1995). *The Health Related costs of violence Against women in Canada: The Tip of Iceberg*. London: Ontario, Centre of Research on violence Against women and children, 1995.

18. Eiskovits, Z. Winstok, Z. & Enosh, G. (1998). Children's Experience of Intereparental violence: A Heuristic Model. *Children & Youth services Review*. 20(6), PP: 547-568.

19. Ellsberg, M. (1996). *Confites enel Infierno: Prevalencia y Caracteristicas de la violencia Conyugal hacia las mujeres en Nicaragua*. Asociacion de Mujeres profesio cales por la Democracia en el Desarrollo, Managua, 1996.

20. Ellsberg, M. (2000). *Candies in Hell: Women's Experiences of violence in Nicaragua*. *Social science & Medicine*. 51, pp: 1595-1610.

21. Fanslow, J.L. & Norton, R.N & Spinola, C.G. (1998). Indicators of Assault-Related injuries among women presenting to the emergency Department. *Annals of Emergency Medicine*. 32, PP: 341-348.

22. Felliti, V. & Anda, R. & Norden berg, D. (1998). Relationship of childhood abuse and Household Dysfunction to many of the leading causes of death in Adults. *American Journal preventive medicine*. 14(4), PP: 245-258.

23. Fry, V. (2001). Examining Homicides Contribution to pregnancy -Associated Disorder. *Journal of the American Medical Association*, 285(11).

24. Galtung, J. (1975). *Struktuelk Gewalt. Beitrage zur Friends-und Koniflikt Forschung*. Reinbeck: Rowohlt.

25. Garcia- Moreno, C. (2002). Preliminary Results from the WHO multi -country study on women's Health and Domestic violence. Presentation at the world conference on Injury. Montreal, Canada.

26. Gazmararian, J.A. & Petersen, R. & Spitz, A.M. & Good win, M.M. & Saltzman, L.E. & Marks, J.S. (2000). Current knowledge and future Research Direction. *Matern Child Health Journal*. 4(2), PP: 79-84.

27. Gazmararian, J.A. (1996). Prevalence of violence against pregnant women. *The journal of the American Medical Association (JAMA)*. 275(24), PP: 1915-1950.

28. Gelb, L. (2004). *Plan Talk about wife abuse*. New York, 2004. Gelles, R.J. & Straus, M.A. (1979). *Determinants of Violence in the Family; Toward a Theoretical integration in W.R.Burr, R.Hill, F.I.Nye & I.L.Reiss (Ed). Contemporary Theories about the family*. New York: Free Press. PP581

پی نوشت

۱. احمدی، سید احمد. (۱۳۸۲). مشاوره بزه دیدگان. مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان صص ۳۸۷-۳۸۱.
۲. پیروزیخت، معصومه. (۱۳۸۳) زنان در جهان خشن، مجله زنان، سال سیزدهم، شماره ۱۰۹، صص ۲۲-۱۸.

3. Asling- Monemi, K. (2000). Violence Against women Increases the Risk of Infant and Child Mortality: A Case- Referent Study in Nicaragua. *Bulletin of the world Health organization*.

4. Bardley, C. (1990). Why Male violence against women is a Development Issue: Reflections from papua New Guinea. Occasional paper. United Nations Fund for women. (UNIFEM)

5. Berios, D.C. & Grady, D. (1991). Domestic Violence: Risk Factors and out come. *The Journal of Medicine*. 155(2), PP: 23-30.

6. Campbell, J. & Jones, A.S. & Dienemann, J & Kub, J. & Schollenberger, J. & O'Campo, P. & Gielen, A.C. & Wynne, c. (2002). Intimate partner violence and physical Health consequence's. *Archives of Internal Medicine*, 162(10), PP: 1157-1163.

7. Campbell, J. (2002). Health consequences of intimate partner violence. *The Lancet* 359, PP: 1331-1336.

8. Caralis, P. & Musialowski, R. (1997). Women's experiences with Domestic violence and expectations Regarding Medical care of Abuse victims. *South Medical Journal*. 24, P: 1080.

9. Carillo, R. (1992). *Battered Dreams: Violence Against women as an obstacle to Development*. New york: United Nations Fund for women (UNIFEM),

10. Chalk, R. & King, P. (1998). *Violence In Families*. Washington: National Academy press.

11. Coker, A.L. & Smith, P. & Bethea, L. & king, M. & Mckeown, R. (2000). Physical Health consequence physical and psychological Intimate artner violence. *Archives of Family Medicin*. May 2000.

12. Coker, A.L. & Davis, K.E. & Arias, I. & Desai, S. & Sanderson, M. & Brandt, H.M. & Smith, P.H. (2004). Physical and Mental Health Consequences of Intimate partner violence in Men and women *American journal of Public Health*. 88(9), PP: 1268-1270.

13. Coker, A.L. & Sanderson, M. & fafddfn, M.K. & Piri, L. (2000). Intimate partner violence and cervical Neoplasia. *Journal of Woment's Health gO Gender-Based Medicine*. 9(9), pp: 1015-1023.

14. Coker, Al. Davis, K.E. Arias, L. (2002). Physical and Mental -Health Effects of Intimate Parther violence for men and women. *American Journal prevent Medicine*. 23, PP: 260-268.

15. Culross, P. (1999). Health Care system Responses to children exposed to Domestic violence. *Domestic Violence & Children*. 9(3), PP:

44. Mccauley, J. & Yurk, R. & Jenckes, M. & Ford, D. (1998). Inside pandora's Box: Abused women experiences with clinicians and Health services. Archives of internal Medicine. 13, pp: 70-75.
45. Mcfarlane, J. & Parker, B. & Soeken, K. (1996). Physical Abuse, smoking and sababuse during pregnancy: Prevalence, Interrelationship and effects on Birth weight. Obstetrical Gynecological and Neonatal Nursing. 25, PP: 393-320.
46. Mckeown, I. & Reid, S. & Turner, S. & Orr, P. (2004). Sexual violence and Dislocation as social risk factors involved in the acquisition of HIV Among women in Manitoba. Policy - oriented Research projects women - violence and Abuse. Candida: Prairie women's Health centre of Excellence (PWHCE).
47. Megargee, E.I. (1982). Psychological Determinants and Correlates of Criminal Violence In M. Wolfgang & N. Weiner (Ed). Criminal Violence. Beverly Hills, CA: Sage. pp: 81-170.
48. Molina, L.D. & Basinait-smith, C. (1998). Revisiting the intersection between Domestic Abuse and Hiv Risk. American Journal of public Health. 88(8), PP: 1267-1268.
49. Murphy, c.c. Shei, B. & Myhr, I.L. & Dumont, J. (2004). A Risk Factor for low bright weight. Asystematic Review and Meta- Analysis. Canada Medical Association Journal (CMAJ). 164(11), PP: 1567-1572.
50. Nelson, E. & Zimmerman, C. (1996). Household survey on Domestic violence in Cambodia. Ministry of women's Affairs. Project Against Domestic Violence. Combodia 1996.
51. Nicolaidis, C. & Curly, M.A. & McFarland, B. & Gerrity, M. (2004). Violence, Mental Health and physical symptoms in An Academic Internal Medicine practice. Journal of General Internal Medicine. 19(8), P: 879.
52. Outlook. (2002). Violence Against women, Effects on Reproductive Health. 20(1).
53. Parker, B. & McFarland, J. & Soeken, K. (1994). Abuse During pregnancy: Effects on Maternal Complications and Brith weight In Adult and Teenage Women Obstetrics and Gynecology. 84(3), PP: 323-328.
54. Path (program for Appropriate Technology in Health). (2002). Violence against women. (Poputred.) population Reports serie sl.27(4).
55. Path(program for Appropriate Technology in Health). (1999). Gender Inequities and women's Health. Outlook. 16(4), pp: 1-8.
56. Physical violence self Rated Health and Morbidity: Is Gender significant for victimisation. Journal Epidemiology community Health. 58, PP: 65-70.
57. Saville-Smith, K. (2000). Familial caregivers, Physical Abuse and Neglect of Children: A Literature Review. Wellington: Children, Young persons & Families Act Research.
29. Gelles, R.J. & Harrop, J.W. (1989). Violence, Battering and psychological distress women. Journal of International violence. 4(1), PP: 40-46.
30. Haj-Yahia, Muhammad, M. (2000). Wife abuse and Battering in the sociocultural context of Arab society. Family process. 39. PP: 237- 255.
31. Heise, L. & Ellsberg, M. & Gottemoeller, M. (1999). Ending violence against women. (PoputRepI). Population Reports Seriesl. 27(4).
32. Heise, L. (1999). Ending violence against women. Population Reports. 11.
33. Horon, I. & Cheng, D. (2001). Enhanced Surveillance for Pregnancy. The Journal of the American Medical Association (JAMA). 282(11), P. 1455.
34. Jewkes, R. (2002). Intimate partner violence: Causes and prevention. The lancet. 359, pp: 1423-1429.
35. Johnson, P.J. & Hellerstedt, W.L. (2002). Current or past physical or sexual Abuse As a Risk Marker for sexually transmitted Disease in pregnant women. Perspectives on Sexual and Reproductive Health. 34 (2), PP: 62-67.
36. Kalichmans, Sc, & Williams, EA. & Cherry, c. & Belcher, L. & Nachimson, D. (1998). Sexual coercion, Domestic violence and Negotiating condom use Among low-income African - American women. Journal of Women's Health. 7(3), PP: 371-378.
37. Klein, H. & Chao, B. (1995). Sexual Abuse During childhood and Adolescence as predictors of Hiv-Related sexual Risk During Adulthood among female sexual partners of Injection Drug users. Violence against women. 1(1), PP: 55-76.
38. Kolbo, J. (1996). Risk and Resilience Among children Exposed to family violence. Violence and victims. 11(2), PP: 113-128.
39. Koss, M. & Koss, P. & Woodruff, J. (1997). Deterious Effects of criminal victimization on women's Health and Medical Utilization. Archives of Internal Medicine. 151, PP: 342-347.
40. Lemon, N. (2003). Health watch, Domestic Violence Report. 8(5), P: 69.
41. Maman, s. & Mbwambo, J.K. & Hogan, N.M. & Kilonzo, G.P. & Campbell, J.C. & Weiss, E. & Sweat, M.D. (2002). HIV Positive women Report More Lifetime partner violence: Finding from a voluntary counseling and Testing clinic. in Daressalamm, Tanzania. American journal of Public Health. 92(8). PP: 1331-1337.
42. Martin, s. & Mackie, L. & Kupper, L. & Buescher, P. & Moracco, K. (2001). Physical women Befor During and after pregnancy. The journal of the American Medical Association (JAMA). 282(12), P: 1562.
43. Mccauley, J. & Kem, D.E. & Kolodner, K. (1998). Relation of low-sererity violence to women's health. Journal General International Medicine. 13, PP: 687-691.

centers for Disease control and prevent National Violence Against women(NVAW) Survey. The common Wealth Fund. Fir comprehensive National Health Survey of American women. (1993).

66. Unicef. (2000). Domestic violence Against women and Girls. Innocent Research centre Florence, Italy. No: 6.

67. University of utah Health plans Newsletter. (2001). Domestic violence. University of Utah Health plan & Healthy Medicaid provider Newsletter %2(1).

68. Vanderstraten, A. 90King, R. & Grinstead, O. & Vitinghoff, E. & Serufilira, A. & Allen,s. (1998). Sexual Coercion, Physical violence and HIV Infection among women in steady Relationships in kigali, Rwanda. AIDS Behavior. 2, PP: 61-73.

69. Walker, E.A. (1993). Histories of Sexual victimization in patients with Irritable Bowel syndrom or Inflammatory Bowel Disease. American Journal. 150, PP: 1502-1506.

70. Wolf, D.A. & Wekerle, C. & Reitzel, D. & Gough,R. (1995). Strategis to Address violence lives of High Risk Youth. Community Resposues to children of Battered women. New York: San publications.

71. World Health Organisation. (2002). World Report on violence and Health. Geneva: World Health organisation.

72. Yello,k. (1983). Sexual Equality and Violence against wives in American States. Journal of Comparative Family Studies. 14(1),pp:67-86.

58. Schechter,s. (1994). Model Intitiatives linking omestic violence and child welfare. Paper prepared for the conference Do Mestic violence and Child Welfare. WisGns in U.S.A.

59. Schei, B. & Bakketeig,L. (1989). Gyecological Impact of sexual and physical Abuse by spouse; Study of Random sample of Norwegian women. British Journal of obstetrics and Gynaecology. 96, PP: 1379-1383.

60. Sharp, P.W. & Campbell, J. (1999). Health Consequences for Victims of Violence in Intimate Relationships. Thousand oaks: Sage.

61. Stark, E. & Flitcraft, A. (1991). Spouse Abuse. In Rosenburg M, FenleyM,eds. Violence in America: A public health approach. New York: Oxford university press.

62. Sullivan, C. & Nguyen, H. & Allen, N. (2000). Beyond Searching for Deficits: Evidene that physically and Emotiovally Abused women are Nurturing parents. Journal ofEmotional Abuse. 2(1), PP: 51-71.

63. Sundram, V. & Helweg- Larsen, k. & Laursen, B. & Bjcrregard, P.(2004) Physical violence self Rated Health and Morbidity: Is Gender Significant for victimization? Journal Epidemiology Community Health. 58, pp: 65-70.

64. Sutherland, C.A. & Bybee, D.I. & Sullivan, C.M. (2002). Beyond Bruises and Broken Bones: The Joint Effects of stress and Injuries on Battered women's Health. American Journal of Community Psychology. 30 (5), PP: 609-63.

65. The National Institute of justice and the

- | | | | |
|--------------------------------------------------------|------------------------|----------------------|--------------------------------------|
| 1. Violence | 19. Hag- Yahia,M.M. | 41. Walrer,E.A. | 64. Gell,M. |
| 2. Wife Abuse | 20. Common Wealth Fund | 42. Schei,B. | 65. Harrop,J.W. |
| 3. Gelles, R.J. | 21. Cara lis,P. | 43. Bakketeig,L | 66. Mc Kcown,I. |
| 4. Straus, M.A. | 22. Musia lowski,R. | 44. Bardley,C. | 67. Family Violence Prevention Fund. |
| 5. Yello,K. | 23. Mccauley,Y | 45. Out look | 68. Sutherland, C.A. |
| 6. Megargee, E.I. | 24. Sundram,V | 46. Johnson, P.J | 69. Eiskovis,Z. |
| 7. Coercion | 25. Gelb,L. | 47. Hellerstedt,W.L | 70. Kolbo,J. |
| 8. Arbitrary | 26. Vanderstraten,A. | 48. Berios, D.C. | 71. Felliti,V. |
| 9. Path (Program for Appropriate Technology in Health) | 27. Kalichman,SC. | 49. Grady,D. | 72. Wolf,D.A. |
| 10. Galtung,J. | 28. Molina,L.D. | 50. Parder,B. | 73. Chalk,R. |
| 11. Phisyed Violence | 29. Basinait Smith,C. | 51. Murphy,C.C | 74. King,P. |
| 12. Mental Violence | 30. Jewkes,R. | 52. Gazmararian,J.A. | 75. Asling-Monemi,K. |
| 13. Sexual Violence | 31. Pitanguy. | 53. Lemon,N. | 76. Nicolaidis,C. |
| 14. University of Utah Health Plans | 32. Nicolaidis,C | 54. Horon,I. | 77. Day,T. |
| 15. Heise, L. | 33. Maman,S. | 55. Cheng, D | 78. Carillo,R. |
| 16. Garcia, M.C. | 34. Nelson,E. | 56. Martin,S. | 79. Sullivan,C. |
| 17. U.S Department of justice | 35. Zimmerman,C. | 57. Mc Farlane,J. | 80. Burde, C. |
| 18. The Natinal Institute of Justice | 36. Fry,V. | 58. Klein,H. | 81. Janniwi,P. |
| | 37. Sharp,P.W. | 59. Chao,B | 82. Watts,C. |
| | 38. Campbell,J. | 60. Koss,M. | 83. Saville-Smith. |
| | 39. Fanslow,J.L. | 61. Stark,E. | 84. Schechter.S. |
| | 40. Coker,A.L | 62. Flitcraft,A. | 85. Culross,P. |
| | | 63. Ellsberg,M. | |

پیوست

خلاصه ی کتاب:

نگاهی به کتاب

«فراسوی خواستن»

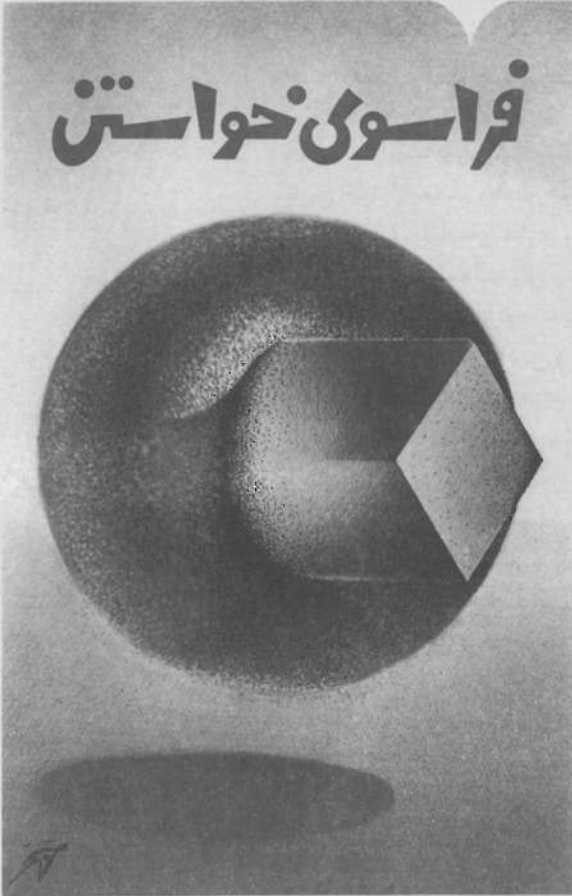
اثر محمدعلی توسی

حسین ملانی



محمدعلی توسی

فراسوی خواستن



دریچ

شماره ۱۲ / صفحه ی ۵۷

بیش از پنجاه سال است که ژاپن توجه بسیاری از اندیشمندان، در همه ی کشورهای جهان را به خود جلب کرده است. هر فرد هوشمندی وسوسه می شود که از اسرار پیشرفت این کشور سر درآورد. بویژه هوشمندانی که دل در گرو پیشرفت کشورهای خود داشته اند. شاید به همین دلیل است که دکتر محمد علی توسی در دهه ی پایانی عمر پر بار خود به شدت به مطالعه و تحقیق در باب تاریخ، فرهنگ، تمدن، مدیریت و اقتصاد ژاپن دل بستگی پیدا کرده بود و آثار ارزشمندی از خویش به یادگار گذاشت. کتاب "فراسوی خواستن" یکی از این آثار ارزشمند است که چاپ نخست آن توسط انتشارات شبابویز در سال ۱۳۷۱ منتشر شد.

عناوینی که دکتر توسی برای فصول دهگانه ی کتاب خود برگزیده به خوبی نشان می دهد که او چه جنبه هایی از تمدن و فرهنگ ژاپن را جذاب تر دیده است. قاعدتاً اگر سفیر فرهنگی و علمی کشور دیگری به ژاپن نگاه کند، جنبه های دیگری از تمدن و فرهنگ ژاپن او را جذب می کند. مثلاً نویسندگان فراوانی از اروپا و آمریکا به ژاپن نگریسته و در جنبه های گوناگون تمدن این کشور درنگ کرده اند. برای بسیاری از آن ها سخت کوشی و پشتکار ژاپنی ها برجسته ترین جنبه ی تمدن این مردم بوده است. برای نمونه، هنگامی که ویل دورانت به تمدن مردم ژاپن می نگرد، این جنبه ی آن که بامداد روز پس از یک زلزله ی وحشتناک در توکیو کودکانی که جان سالم به در برده بودند به مدرسه های ویران شده خود رفتند و درس های زندگی را از سر گرفتند، بسیار جذاب بوده است. به راستی که این پدیده بسیار شگفت انگیز است و احترام هر اندیشمندی را از هر

هنگامی که ویل دورانت به تمدن مردم ژاپن می نگرد، این جنبه ی آن که بامداد روز پس از یک زلزله ی وحشتناک در توکیو کودکانی که جان سالم به در برده بودند به مدرسه های ویران شده خود رفتند و درس های زندگی را از سر گرفتند، بسیار جذاب بوده است

فرهنگ و تمدنی که باشد، بر می انگیزد. ولی برای دکتر توسی که از متن یک تمدن بسیار کهنه و آوار شده به ژاپن امروز می نگرد موضوع دیگری وجود دارد که همه ی ذهن و هوش او را به خود مشغول کند. اینکه ژاپن چگونه نو شد؟

چگونه بندها و زنجیرهای دست و پاگیر سنت ها و آداب و رسوم غیر خردمندانه ی خویش را شکست و رهایی یافت؟ چگونه بر تابلوهای فکری خود مثل انزواطلبی، بیگانه ترسی و نفی داد و ستدهای فرهنگی چیره شد و جمله "ساخت ژاپن" را به منزله ی پرچم صنعت و تمدن خود در هر خانه ای در گوشه و کنار این سیاره ی خاکی برافراشت؟ همین گزینش جنبه های خاصی از فرهنگ و تمدن ژاپن است که کتاب دکتر توسی را از کتاب های ارزشمند دیگری که به فارسی ترجمه شده است متمایز می کند، زیرا او از نگاه یک هوشمند ایرانی ژاپن را دیده است. در حالی که یک کتاب ترجمه شده، به ناگزیر از نگاه یک هوشمند غربی به ژاپن نگاه می کند.

بخش یکم کتاب با این عنوان مشخص شده که "چرا باید ژاپن را بشناسیم". بخش دوم با عنوان "ژاپن نو" به فرایند "نوسازی" و از این مهم تر "نومانی" ژاپن پرداخته است. می دانیم که نو ماندن به مراتب دشوارتر و مهم تر از نوساختن است. بسیاری از ملت ها در طول تاریخ خود از نعمت وجود رهبرانی برخوردار شده اند که به نوسازی بنیادهای فکری و سازمان های اجتماعی آن ها همت گماشته اند. ولی پس از مرگ آن ها مردم نتوانسته اند نو بمانند و نو بیندیشند. از این رو بار دیگر به ژرفای آداب و رسوم کهن و اندیشه های گذشته ی خویش بازگشته اند. ولی مردم ژاپن توانستند خود را با پدیده های جدید تمدن سازگار کنند و حتی به گسترش مرزهای نو مبادرت ورزند و با تولید پدیده های نوتر، بر میراث جهانی بشریت بیفزایند.

کتاب "فراسوی خواستن" بسیاری از خطاهای ذهنی ما درباره ی ژاپن را تصحیح می کند. مثلاً در مدارس و دانشگاه های ایران بارها این اندیشه مطرح می شد که "امیر کبیر" در ایران و "می جی" (MEIJI) در ژاپن اصلاحات و نوسازی را بطور همزمان آغاز کردند. ولی امیر کبیر شکست خورد و می جی موفق گردید. سپس این پرسش مطرح می شد که چرا در ایران زمینه ی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای اصلاحات و نوسازی وجود ندارد؟

دکتر توسی این تصور نادرست را اصلاح می کند که ژاپن به دست یک رهبر نیرومند به نام می جی مسافت

طولانی و چند صد ساله میان عقب افتادگی و پیشرفت را در عرض چند دهه پیموده باشد. او نشان می دهد که پیش از می جی نیز گام های بلندی برای کنده شدن از دنیای سیاه خرافه پرستی، فقر و عقب ماندگی برداشته شده بود. این حرکت از هنگام روی کار آمدن سلسله ی توکوگاوا (۱۸۷۶ - ۱۶۰۰) آغاز شد. توسی می نویسد: "بسیاری از رخداد های تاریخی یک ملت ریشه در فرهنگ و تاریخ دور و نزدیک آن ملت دارد و از آن سرچشمه می گیرد..." (ص ۲۷۹).

پیشرفت امروز ژاپن نیز ریشه در تاریخ دور این کشور دارد. اگر بخواهیم تاریخ ایران و ژاپن را با هم مقایسه کنیم بهتر است به پیش از امیر کبیر و می جی باز گردیم. زیرا همانگونه که خداوند در هر زمینه ای نشانه هایی برای هدایت قرار داده است در تاریخ نیز نشانه های شگفت انگیزی برای مقایسه و شناخت واقعیات نهاده است، یکی از همین نشانه های روشنگر و هدایت کننده تقارن سلطنت شاه عباس کبیر در ایران با سلطنت "آیه یاسو" (Ie yasu) پایه گذار دودمان توکوگاوا در ژاپن است.

در سال ۱۶۰۰ فرمانروای بزرگی به نام "هیدی یوشی" (Hidey yoshi) در گذشت و خلاء قدرت سیاسی در ژاپن ظاهر شد. در این دوره بود که چهره ی جدیدی در فضای سیاسی ژاپن ظاهر شد که "آیه یاسو" نام داشت. وی در دهکده "ایدو" (Edo) که بعداً تبدیل به "توکیو" شد مستقر گردید و رفته رفته قدرت خود را به سراسر ژاپن بسط داد. هدف او عبارت بود از ثبات سیاسی، استقرار نظم و امنیت و ایجاد صلح و آرامش در درون و بیرون مرزهای کشور. این هدف با سازماندهی دقیق مالکان زمین، جنگجویان حرفه ای، اشراف و کارگزاران دولت، شکل گرفت. در همین دوره یک نظام طبقاتی ایجاد شد که یک وجه آن سامورایی ها بودند. این طبقه با ترویج اخلاق کنفوسیوسی و یک نظم تربیتی دقیق پدید آمد و بر وفاداری به حکومت، دانش خواهی و احترام به اهل دانش، تأکید فراوانی می شد.

شاید رمز اصلی در شناخت عواملی که به تدریج ژاپن را تغییر داد چیزی جز استفاده از فیلسوفان و دانشمندان نبود. "آیه یاسو" برجسته ترین دانشمند و فیلسوف زمان خویش به نام "هایاشی رازان" (Hay ashi Razan) را به سمت دبیر حکومت و سر پرست دربار گماشت (توسی، ص ۴۸۳). او نویسنده ی بزرگی بود و کتاب های مهمی در تاریخ، ادبیات و فلسفه نوشته بود. چنین مردی می توانست نخستین دانشگاه تاریخ ژاپن را در ایدو (توکیو امروزی) بنیاد گذارد و فیلسوفان و دانشمندان

شاید رمز اصلی در
شناخت عواملی
که به تدریج
ژاپن را تغییر داد
چیزی جز استفاده
از فیلسوفان و
دانشمندان نبود

طلاق، بی سرپرست شدن کودکان و نوجوانان، ترک تحصیل، افتادن کودکان و نوجوانان در دام بزهکاری، متروک شدن روستاها، ازدحام جمعیت در شهرها، ترافیک، آلودگی هوا، آلودگی آب و خاک، نابودی جنگل‌ها و مراتع، افسردگی، روان پریشی و بالا رفتن آمار خودکشی‌ها پی برد و از مبارزه با معلول‌ها به جای مبارزه با علت‌ها دست برداشت.

باید آن چنان ساختاری برای مدیریت جامعه و اداره امور کشور پدید آورد که پزشکان را به بیمارستان‌ها و تکنسین‌ها و مهندسان را به کارخانه‌ها بازگرداند، و فیلسوفان و جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی را به مناصب غصب‌شده‌ی آن‌ها بازگرداند. یک ساختار سیاسی متکامل و پیشرفته ساختاری است که بتواند شایستگان و نخبگان هر رشته را در زمینه‌ی تخصصی خود به کار گمارد و از پیدایش هرج و مرج و تقاطعی مرزهای تخصص جلوگیری کند.

ساختاری که از دگراندیشی نهراسد و به وحشت فرو نرود. بلکه بداند که دگراندیشی در ظاهر وضع موجود را به چالش می‌کشد. ولی در باطن تنها راه دوام و استمرار یک نظام اجتماعی، نواندیشی و دگراندیشی است. کتاب‌های دکتر توسی بطور عام و کتاب فراسوی خواستن بطور خاص ما را با این واقعیت آشنا می‌کند. از این رو مطالعه آن را قویاً توصیه می‌نماید.

بسیاری را گرد هم آورد. توسی می‌نویسد: "به زودی گروهی از اندیشمندان با دیدگاه‌های گوناگون فلسفی پدیدار شدند و به جریان فکری و عقلی آن روزگار رونق بخشیدند" (توسی، ص ۲۸۳).

برای کسانی که مایلند ایران و ژاپن را با هم مقایسه کنند می‌توان گفت این دوره تقریباً با تبعید و آوارگی ملاصدرا و کشتار و آزار دانشمندان علوم طبیعی، و فیلسوفان دگراندیش در دوران شاه‌عباس کبیر همزمانی دارد.

این همزمانی و مطالعات تطبیقی یکی از رمز و رازهای تاریخی را برملا می‌کند. راز بزرگ تاریخ این است که اگر کارهای کشور به اندیشمندان و فیلسوفان بزرگ کشور سپرده شود پیشرفت صورت می‌گیرد و اگر کارهای بزرگ به مردان کوچک سپرده شود حاصلی جز فقر، تنگدستی، بیکاری، درماندگی و عقب‌ماندگی به بار نمی‌آید. منتهی چون نتایج این دو سیاست پس از ده‌ها یا صدها سال ظاهر می‌شود مردم عادی نمی‌توانند تاثیر حاکمیت مردان بزرگ را بر پیشرفت جامعه و آسایش زندگی خود و تاثیر حاکمیت مردان عامی و کوچک را بر عقب‌افتادگی جامعه و پریشانی زندگی خود مشاهده کنند.

فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و اقتصاد به منزله‌ی میکروسکوپ در علوم زیست‌شناسی و پزشکی است. همانگونه که یک آسیب‌شناس یا یک پزشک فقط با چشم مسلح به میکروسکوپ می‌تواند عامل بیماری‌ها را بشناسد و مداوا کند، یک مصلح اجتماعی نیز فقط با چشم مسلح به فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و اقتصاد می‌تواند عوامل بیماری‌های اجتماعی مانند فقر، فحشا، اعتیاد، دزدی و بیماری‌های روانی را ببیند و بشناسد. مردانی که با چشم مسلح به بررسی جامعه پرداخته‌اند بارها و بارها شهادت داده‌اند که محدودیت نخبگان، خواص و دگراندیشان نتیجه‌ای جز میدان‌دار شدن عوام، ساده‌پندان، قشریون و همسان‌اندیشان به بار نمی‌آورد. این نیز به نوبه‌ی خود حاصلی جز نابود شدن منابع طبیعی، فرصت‌ها و اوقات ارزشمند نسل جوان نخواهد داشت.

باید کتاب فراسوی خواستن و هر کتاب دیگری را که از رمز و رازهای پیشرفت، رشد تکنولوژی، توسعه‌ی دانش، کسب قدرت اقتصادی — سیاسی و چگونگی آفرینش ثروت سخن می‌گویند بارها و بارها خواند. تا بتوان عوامل و دلایل بیکاری، تهیدستی، فحشا، اعتیاد، جرم و جنایت، تأخیر در سن ازدواج، افزایش آمار



نقش جهان، طنین کاشی آبی یا لاجورد دریای چین

نغمه دادور

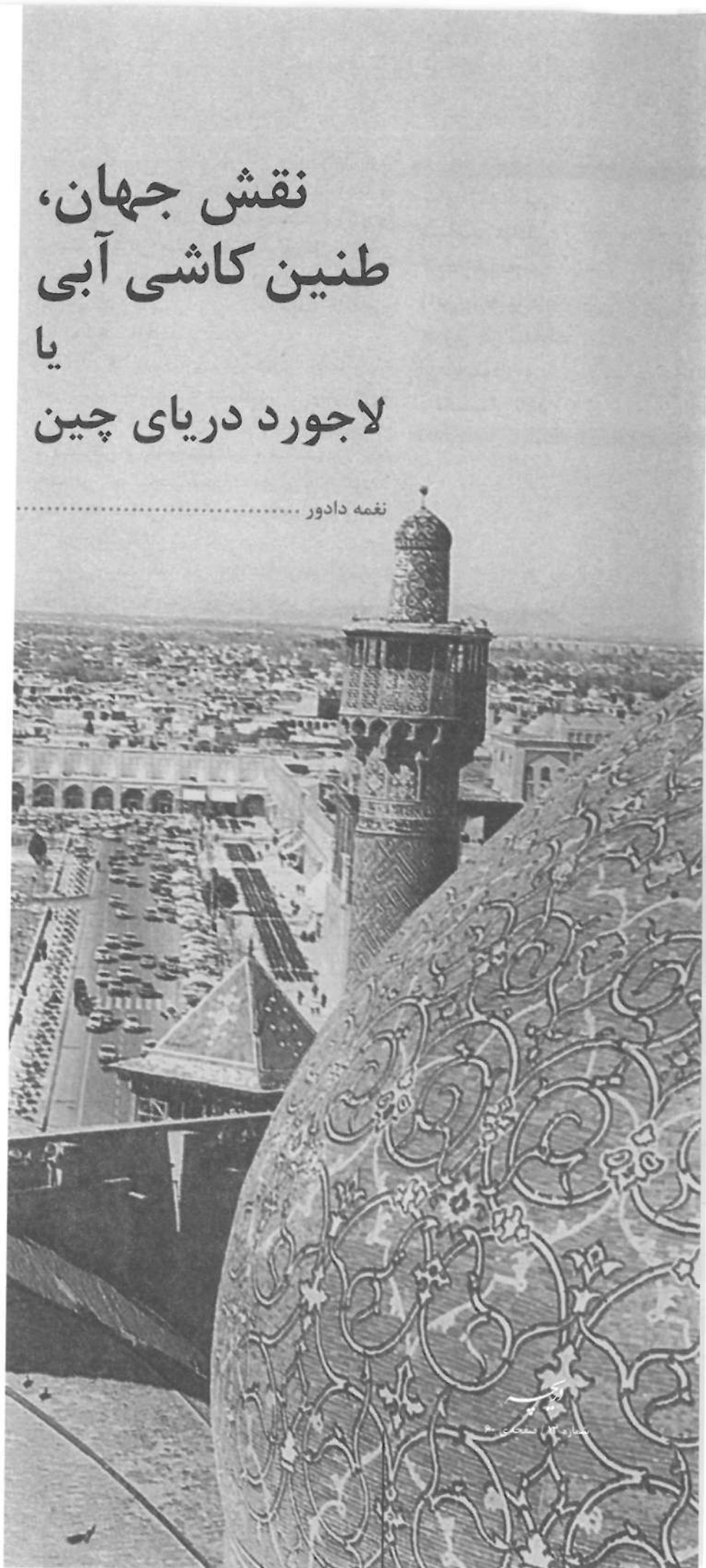
«... سالهاست که به جهت عدم تربیت و واگذارن مردم به حال خود همه چیز و همه کار روی به تنزل نهاده، در صنایع و غیرها، حتی مآکولات تقلب نموده شده و چیزهای خوبی که منحصر به آن بود و بسیار بلاد از این جا می بردند، الحال باید از جای های دیگر به اصفهان آورد»^۱.

خارجی، میدان امام، ۱۶:۳۰ - ۱۳۸۵/۹/۱۸
(هجری شمسی)

پاییز هر چه در بساط داشته روکرده است. باد می وزد و دانه های برف را به پیکره ی میدان می کوبد. می ایستم سردر بازار قیصریه و نگاهش می کنم. پیر و فرسوده شده است، اما هنوز همه می شناسندش. میدان نقش جهان به همراه زیگورات چغازنبیل و تخت جمشید از معدود بازمانده های تمدنی ۶۰۰۰ ساله هستند که خودشان را در فهرست آثار تاریخی جهان ثبت کرده اند. نمی دانم آن دو رفیق بزرگ تاریخیش در چه وضعی هستند، ولی می دانم که این جا، در اصفهان چند سالی است داریم تمام تلاشمان را می کنیم تا نقش جهان را از آن لیست خارج کنیم! مدام تن اش را با صدای سهمگین بلندگوها و برگزاری کارناوال ها و عبور ماشین ها می لرزانیم، ناخواسته حریم زمینی اش را به آتش می کشیم و خواسته، حریم هوایش را نذر جهان سومی ترین بیلبردها و برج و باروهای سربی و سیمانی می کنیم. از درون هم که اجناس چینی مثل جونده های مودی دارند ریشه ی صنایع دستی اش را می چونند!

جز از مغازه دارها از کسی انتظاری نمی رود، ولی انگار آن ها هم تعصبشان را در برابر هجوم صنایع غیر بومی از دست داده اند! می کوشند تا فروششان را بیشتر کنند و هزینه ی حجره هایی را که بعضاً فقط مالک سرفقلی اش هستند تأمین کنند...

چشمه های را می بندم و همه چیز محو می شود. ماشین ها و صدای رفت و آمدشان، آن حوض وسط میدان و این چراغ ها و...



خارجی- میدان شاه عباس- ۱۶:۳۵- ۱۰۷۶/۹/۱۸
(هجری قمری)

صدای زنگ شتر به خودم می آورد. میدان همان است ولی تر و تازه تر. حرکت شترها و هیاهوی مردم جامه ای از غبار تن اش کرده که نفس را بند می آورد. همه در تکاپو هستند و انگار آماده ی کاری می شوند. شانه به شانه ی شاردن^۲ از میانه ی میدان عبور می کنم و صدایش در گوشم می پیچد:

جهت چوگان آماده می شوند. «ایرانی ها مانند اجدادشان- پارت ها- تمام ورزش های خود را سواره می کنند، مردها و زن ها در سواری مانند یکدیگر می باشند و این رسم سواری هنوز باقیست... ملاحظه کرده ام که نه زمان و نه مذهب تغییری در عادات و رسوم آن ها نمی دهد»^۳.

خارجی- میدان امام- ۱۶:۴۵- ۱۳۸۵/۹/۱۸
(هجری شمسی)

فریاد گزارشگر فوتبال از بالای مناره های مسجد، ناکوک و گوشخراش هجوم می آورد وسط میدان تا خلوتمان را به هم بزند: گل... گل... گل به نفع ایران. انگار شاردن، نقش تکنولوژی را در تغییر عادات و رسوم نادیده گرفته بود! چشمهایم را می دوانم دور میدان. همه چیز هست روسری های هندی، لباس های عربی، تندیس های پاکستانی، سوزن دوزی های بنگلادشی و البته تا دلت بخواید اجناس چینی.

آدم ها اغلب چمباتمه زده اند کنار یک وسیله ی گرم کننده و فوتبال تماشا می کنند... چند مغازه بعد از مسجد جامع عباسی، پیرمردی چراغ نفتی قدیمی را چسبانده به خودش و فارغ از این همه قیل و قال مشغول ذکر گفتن است.
- سلام حاج آقا! حالشو دارین برام از سابقه ی میدون بگین؟

- میدون، میدونس... هرکی عبادت کوند میرد تو بهشت... شاعباسم این جارا ساختس واسه همین... میدون، میدونس.

انگار رشته ی ذکرش را پاره کرده بودم! حوصله ام را نداشت. از مغازه آمدم بیرون، همان اطراف نشستم و تمرکز کردم.

خارجی- میدان شاه عباس- ۱۶:۵۵- ۱۰۷۶/۹/۱۸
(هجری قمری)

... و باز هم شاردن:

- این گونه میدان را تصور نکن. این جا «در سایر مواقع مملو است از خرازی فروش ها و سیراب فروش ها

و بساط اندازها و دست فروشان. اینها بساطشان را روی حصیر یا قالی می گسترانند و بالای آن را سایه بانی از پشم یا حصیر قرار می دهند که به میل خود می گردانند. کالای خود را هیچ وقت از میدان خارج نمی کنند و شب ها آن را در صندوق هایی می گذارند که به یکدیگر بسته شده و بدون پاسبان گذارده و می روند. با وجود این هرگز حادثه ای اتفاق نمی افتد جهت ایشان زیرا؛ در این مملکت مجازات شدیدی برای دزدان می باشد»^۴.

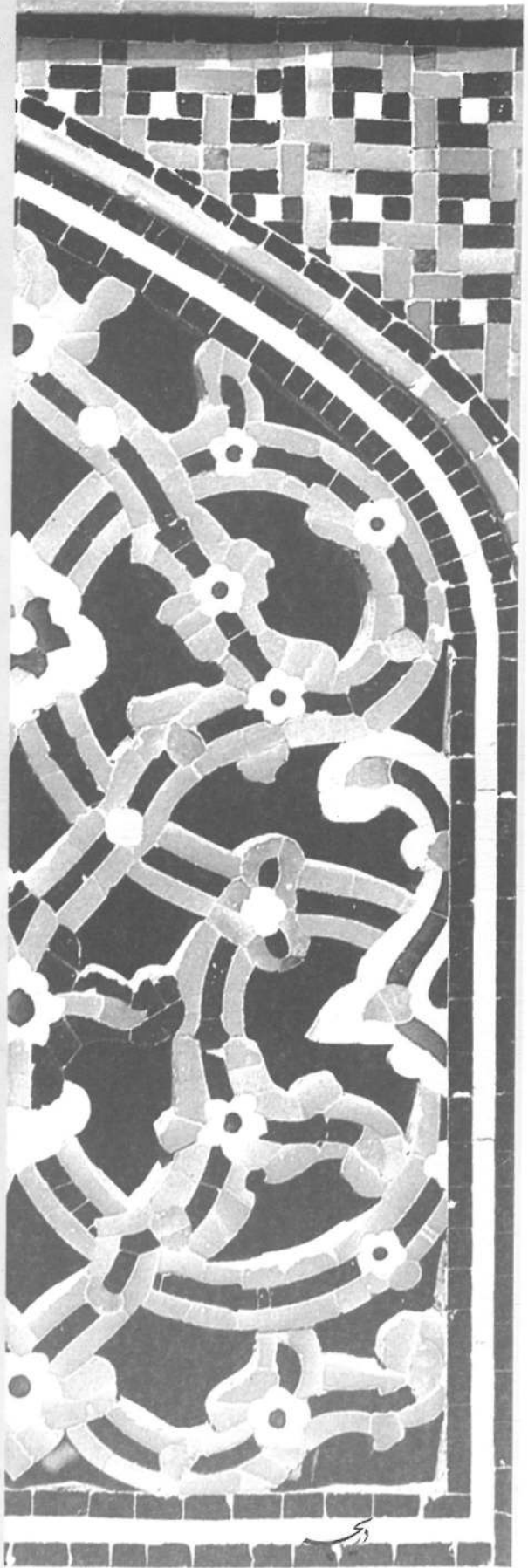
خارجی- میدان امام- ۱۷- ۱۳۸۵/۹/۱۸
(هجری شمسی)

- دخترم مشکلی پیش اومده؟ چرا چشمت رو بست، حالت بده؟ کاری از دست من برمیاد؟
پیرمرد آمده بود مرا از هیروت در بیاورد. نگاهش کردم و خیالش را از سلامتی ام جمع کردم.
- نه حاج آقا. چیزیم نیست. خوبم. فقط... فقط می خوام ببینم این جا کی هست که راجع به سابقه ی میدون از همه بیشتر بدون، حوصله ی گفتنش رو هم داشته باشه؟
- اونجا بعد از اون دهنه. می بینی؟ مغازه ی سوم، حاج آقا چیتگر. هم اطلاعات داره، هم حوصله.

داخلی- میدان امام- ۱۷:۱۵- ۱۳۸۵/۹/۱۸
(هجری شمسی)

وارد مغازه شدم. آنچه پیش رو داشتم چهره ی خندان مردی بود ۶۰ ساله که آماده ی گفتن بود:
- این مغازه ها همه موقوفه ی صارمیه اند. قضیه اینه که صارم الدوله نوه ی دختری ناصرالدین شاه مالکشون بوده و بعد از اون وقف مدارس شده. یه موقعی دست شهرداری بوده حالا هم در اختیار استانداری و اوقافه. در واقع ما سرقفلی این مغازه ها رو خریدیم. هیچ کس این جا مالک نیست... هنوز حرفش تمام نشده بود که پیرمردی سراسیمه وارد شد.

- حاج آقا چیتگر بیا ببین بی مروتا، شیشه را شیکسن... همین یه امروز در چوبیه را نبسه بودما. (نگاهی به دفتر و دستک من کرد و ادامه داد) شومام بی یین خانوم. اگه می نویسیند، اینارم بنویسیند... پیدا کردن مغازه اش چندان سخت نیست. در ردیف مغازه های همرده با مسجد شیخ لطف... تنها مغازه ای که در چوبی قدیمی اش را حفظ کرده مغازه ی حاج آقا بختیار است.
- ملاحظه بفرمایین... شیشه را شیکسن، سه میلیون



فیروزه را بردن.

یاد شاردن افتادم که باد انداخته بود در غبغبش و گفته بود؛ در این مملکت...

برمی گردیم و آقای چیتگر از زمان صفوی می گوید تا آخر پهلوی. از همه ی تغییر و تحولات این سال ها و این که از همان زمان عباسی قصد این بوده که میدان معدن هنر و صنایع ایرانی باشد. بعد هم توصیه می کند سری به سرای هنرمندان اسپادانا بزنم. می گوید زمان پهلوی آنجا یک دخمه ی بویناک و کثیف بوده است. می گوید اسپادانا اگرچه طی این سال ها بیشترین تغییر را داشته است، ولی کمتر اجناس غیر بومی آنجا پیدا می شود.

خارجی- میدان نقش جهان- ۱۷۳۰-

۱۸/۹/۱۳۱۶ (هجری قمری)

از حجره اش که بیرون می آیم، میدان است با ردیف درخت های کهنسال تنومند. غروب لحاف سرخش را پهن کرده روی سر میدان. خیره می شوم به چهره ی نقش جهان، دوره ی پهلوی است و میدان در اواخر میانسالی. از آن شادابی و طراوت عصر عباسی خبری نیست. دیگر شاردنی هم نیست که بگوید: «این میدان یکی از زیباترین میادین جهان است». اثری از ویتترین ها و مغازه ها نیست. برمی گردم سمت مغازه ی چیتگر... شکل و شمایلش عوض شده است: حجره ای است با در چوبی که بیشتر به اتاق می ماند تا مغازه و سردرش روی تابلوی سفیدرنگ آفتاب خورده ای نوشته: «محل اخذ عوارضات صنف درشکه چی»!

آن طرف تر در برخی از حجره ها کوره چراغی سوسو می زند... در این یکی باز است... زن ژولیده و چرک رو میان اتاق نشسته کنار چراغ و سوزن می زند. نگاهم می کند و تعجبم را پاسخ می گوید:

- فقط که من نیستم... اغلب این حجره ها اگه مال اداره جاتیا نباشه، خونه ی فقیر بیچاره هاست. فرمایش دولتی، زغال فروشا، ولگردا و بی خونه مونا، ولی شاه دستور داده بلند شیم. اون دوتا حجره ی کنار مسجدم داده به دو تا هنرمند. می گن می خواد این جا رو پاتوق فرنگیا کنه. چه می دونم... که بیان

بینن و برن تعریف کنن. خیر سرش می گن می خواد دیدنیش کنه، مَثِ زمون شاعباس. از کنار مسجد شیخ لطف ا... وارد بازار می شوم. تاریخ است و سرد و نمور. چند متری پیش می روم. سمت راست یک دالان دود گرفته هست و چند جفت چشم حریص که انگار منتظر من بوده اندا وحشت تنم را می لرزاند. چشم هایم را باز می کنم...

داخلی- میدان امام- ۱۷۴۵-

۱۳۸۵/۹/۱۸ (هجری شمسی)

... چشم هایم را باز می کنم و این جا پر از رنگ و نور و تکاپوست. دو حیاط با دالان کوچکی به هم متصل شده اند و در ضلع غربی حیاط دوم پله هایی هست که آجر فرش زمین را به بهشتی از رنگ و نقش و موسیقی پیوند می زند. به سفره خانه ی سنتی نقش جهان.

گفتند این جا کسی هست از کسبه ی بازار، دانا و روشن ضمیر، که خبر دارد چطور آن دخمه ی دوداندود به این رویای رنگارنگ میدل شده است. حاج آقا مستغاثی را همه می شناختند. پر از خاطره بود:

- خانوم این جا که نه، وضع کل میدون چند سالی بود چندان تعریفی نداشت. من اون موقع خیلی بچه بودم ولی اگه اشتباه نکنم حدودای ۱۳۱۷ بود که تصمیم گرفتم واسه توریستا، آماده اش کنن. اصحاب صنایع دستی رو این جا جمع کردن. هم میدون رنگ و آتش عوض شد هم هنرمندایه هویتی پیدا کردن. کم کم پای توریست به ایران باز شد و پای صنایع دستی ایرونی هم به بازارای جهانی...

از ۵۰ سال پیش "نکته به نکته، مو به مو" همه را گفت. از تحوّل میدان گفت تا خیابان های اطرافش و ناراحت بود که چرا چهارباغ عباسی که روزی موزه ی هنر اصفهان بوده و جایگاه نقاشانی مثل پرواند و سمیات و سجادی و قلمزن هایی همچون ذوفن و فدوی و بی ریا و منبت کارانی مثل صنایع زاده و... میدل به مکان عرضه ی ساندویچ و پیتزا و لوازم آرایشی و اجناس غیر بومی شده و دود و بوق و همهمه ی

ماشین‌ها فرسوده‌اش کرده است.

گفت و گفت تا رسید به سؤال اول من؛
- و اما این که چطور این جا متحول شد.
خدا خیر بده به این آقای محمد مسعود
مصدقی. اومد این جا رو خرید و پا و ایستاد
تا سروسامونش داد. به خاطر مشکلاتی که
از طرف میراث فرهنگی و استانداری براش
درست کردن رفت زیر ۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰
تومن پول نزول. کمک که نمی‌کردن هیچ،
هر روزم یکی می‌اومد پول می‌خواست،
ولی حالا یکیشون نمیان بپرسن مصدقی
کجاس؟!

فکر کردم با این اوصاف حالا باید یا
زندانی باشد یا متواری! ولی نتوانستم سؤال
را بخورم.

- مگه آقای مصدقی الآن کجان؟

- می‌دونی خانوم حکایتش حکایت
کو توله‌های فضاییه. یه فیزیکدانی یه وقتی
نظریه داد که "اجرامی تو فضا هستن به
اندازه یک استکان ولی اگه فشار فضا از روشن
برداشته بشه حجمشون می‌شه به اندازه
خورشید". نبوغ هنرمندای ایرونی ام قصه‌اش
همینه دو سال پیش بطور اتفاقی کاتالوگ
این سفره‌خونه‌ی نقش جهان رسیده بود
دست امیر قطر... زنگ زدن و پیشنهاد دادن
که مصدقی بره عین همین بنا رو اونجا بسازه.
الان اونجاس. پروژه‌ی اولشو تموم کرده. CD
بنایی رو که ساخته براتون می‌ذارم ببینین.
حیرت می‌کنین! این آدم حتی تحصیلات
دانشگاهی ام نداشت ولی وقتی فشار مالیات،
اماکن، شهرداری، میراث و استانداری از روی
دوشش برداشته شد، قد خورشید شد. حالا،
هم ایران رو اونجا معرفی کرده، هم فرهنگ و
هنرش رو، هم برای ۸۰ تا از جوانای هنرمند
این شهر، یه جای دیگه کار آفرینی کرده...

پی نوشت:

۱. الاصفهانی، محمد مهدی بن محمد رضا؛ نصف
جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح و تحشیه دکتر
منوچهر ستوده، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۱۲۶.
۲. سیاح و سفرنامه نویسی به نام فرانسوی که ۶

خارجی- میدان امام- ۱۵:۱۸-۱۳۸۵/۹/۱۸
(هجری شمسی)

از دهنه‌ی اسپادانا وارد میدان شدم.
سرما دیگه استخوان ترکان شده بود. خودم
را رساندم به خیابان. ماشین‌ها سرجایشان
میخکوب شده بودند. از لابلای ترافیک،
در یک تاکسی را باز کردم و سوار شدم.
- خانوم بفرما پایین، مسافر نمی‌بریم.
- خوب تا هر جا مسیرتونه منو ببرین.
حداقل تا سر این خیابون.

- پیاده بری زودتر می‌رسی. مگه
نمی‌بینی چه خبره؟! انگار تو فاز فوتبال
نیسیا! به پنالتی کشید ولی آخرش ایران
چینو زد.

امتداد سرد و ملال آور پیاده‌رو را گرفتم
و راه افتادم. جمعیت لحظه به لحظه
بیشتر می‌شد. دست، سوت، فشفسه، و
فریاد: "ایران چی کارش می‌کنه..."
صدای زنگ جملات مستغاثی توی سرم
پیچیده بود:

- خانوم چین داره ایرانو نابود می‌کنه!
سرمایه‌گذاری کلان کردن روی
کالاهاشون، تکنولوژی‌شونو به روز کردن،
جای هر صد تا آدمو با یه ماشین پر کردن.
طرف یه ساعت هزار تا کیف و کفش و
گلدون تولید می‌کنن. اونوقت ما سنگر
گرفتیم تو کارگاهای قرن هفدهمی مون و
با دست کار می‌کنیم. تازه باید هزینه‌های
قرن بیستمی رو هم متقبل بشیم، مالیات
و آب و برق و تلفون و گاز و مواد اولیه‌ای
که به بازار بورس راه پیدا کردنو شهریه‌های
سنگین تحصیل بچه‌هامونو... نه بیمه‌ای
هست، نه خبری از بازنشستگی. نه خانوم!
دستای تنهای هنرمندای ما، از پس غولای
آهنی حمایت شده‌ی دولت چین برنمیان.
چین ما رو نابود می‌کنه!

سال از دوران حکومت شاه عباس دوم را در اصفهان
سیری کرد.

۳. جناب، میر سید علی؛ الاصفهان، انتشارات گل‌ها،
ص ۲۸۱.

۴. همان، ص ۲۸۳.

۵. سفرنامه شاردن، انتشارات گل‌ها، ص ۳۲.



غنچه گفتم لبش شکفت که: من
گفتم از گل، به خنده گفت که: من

گفتمش کیست بنده ی قد تو؟
سرو برخاست - چون شفت - که: من



گفتم آینه دار روی تو کیست؟
اشک خوابم ز دیده رفت که من

گفتم از شرم دیدنت که گریخت؟
ماه در ابر رخ نهفت که: من

گفتم از فرش راه او، گردون
اختر انگیخت طاق و جفت که: من

گفتگو از شراب شیرین بود
لعل نوشش چو گل شکفت که: من

مست بیمار، جستجو کردم
چشم نازش به عشوه جفت که: من

خواستم شعر، چشم خاموشش
گوهر آبدار سفت که: من

هر گز گلی نداشته این دوش و بر، که تو
نسرین نداشت گونه چو گلبرگ تر، که تو

باغ تبسمی و بهار تر نمی
کی غنچه دارد این لب شیرین شکر؟ که تو

صوت هزار نیست چو لحن تو دلپذیر
لبخند پسته نیست بدین شور و شر، که تو

نازک دقیقه ایست که نگشوده دست وهم
یک سرو هم نداشته است این کمر، که تو

ماهی کجاست چون تو لبش مست و دیده شوخ؟
سروی کجاست از پر گل تازه تر، که تو؟!

از شاهد سپیده نشان جستی و به ناز
خورشید خنده کرد ز بام سحر، که تو

زیبا و شوخ و سنگدلی، لعبتی کجاست
آراسته به زیور چندین هنر، که تو؟

ما را ز سیر گلشن عالم به چشم شوق
یک گل نبوده حاصل باغ نظر، که تو

ای دل چه شعله ها که نهفتی ز شرم عشق
یک لاله نیست اینهمه خونین جگر، که تو

"فرهاد" سوز سینه ز شعرت زبانه زد
خورشید دل نداشت چنین شعله ور، که تو

محمدعلی دادور (فرهاد)

اصفهار غزل امروز



مستی عطر آبه ی شبگیر شبدرها تویی
حفته در پیراهن رنگین گلپرها تویی

بام ها لبریز از موسیقی بیغام توست
نبض تحریر پرو بال کبوترها تویی

شب ز دیدار تو پایاب شکیبایی نداشت
ماه افرا، قامت خواب صنوبرها تویی



چرخ چرخان کهکشان زین کرد اسب آسمان
تا سحر گاهان عروس کوچ اخترها تویی

عشق را در طرح تصویر تو می جویم ما
آخرین انگاره ی شیرین و شکرها تویی

در غزل آغاز و انجامی به جز نام تو نیست
مطلع مجموعه ها، پایان دفترها تویی

باده از حکم تو از زندان تاک آزاد شد
نیمه شب ها شادی مستان مبرها تویی

جان به بانگ جنگ جنگ جام از جامی رود
پیر چنگی کیست؟! تا سالار ساغرها تویی

عابرم از کوچه باغ مهرورزان می رسم
باورم کن، ای که پیر دیر باورها تویی

تو بخواهی غزلی تازه و ترمی خوانم
یا نه، شعری به بلندای سحر می خوانم

تو بخواهی به گل و آینه بر می گردم
سطر آغاز تو را باز ز سر می خوانم

تو بخواهی ز طرب می چکم از سقف سخن
رود می گردم و آواز سفر می خوانم

تو بخواهی ز جوانی اثری می جویم
و مزامیر ترا بار دگر می خوانم

تو بخواهی من از این فصل عجب می گذرم
پشت این حادثه از داغ هنر می خوانم

تو بخواهی ز تب خرم خاکستر خویش
می شوم آتش و گلبانگ شرر می خوانم

تو بخواهی، غم دل شرح دهم با دوسه حرف
آقدر ساده که انگار خبر می خوانم

سروها پشت سر هم به زمین می افتند
تو بخواهی کمی از طرز تبر می خوانم

گر چه خاموشی من نیست فراموشی من
تو بخواهی غزلی تازه و ترمی خوانم

خسرو احتشامی (خسرو)



تأملاتی درباره‌ی منبع و شیوه‌ی کار فردوسی

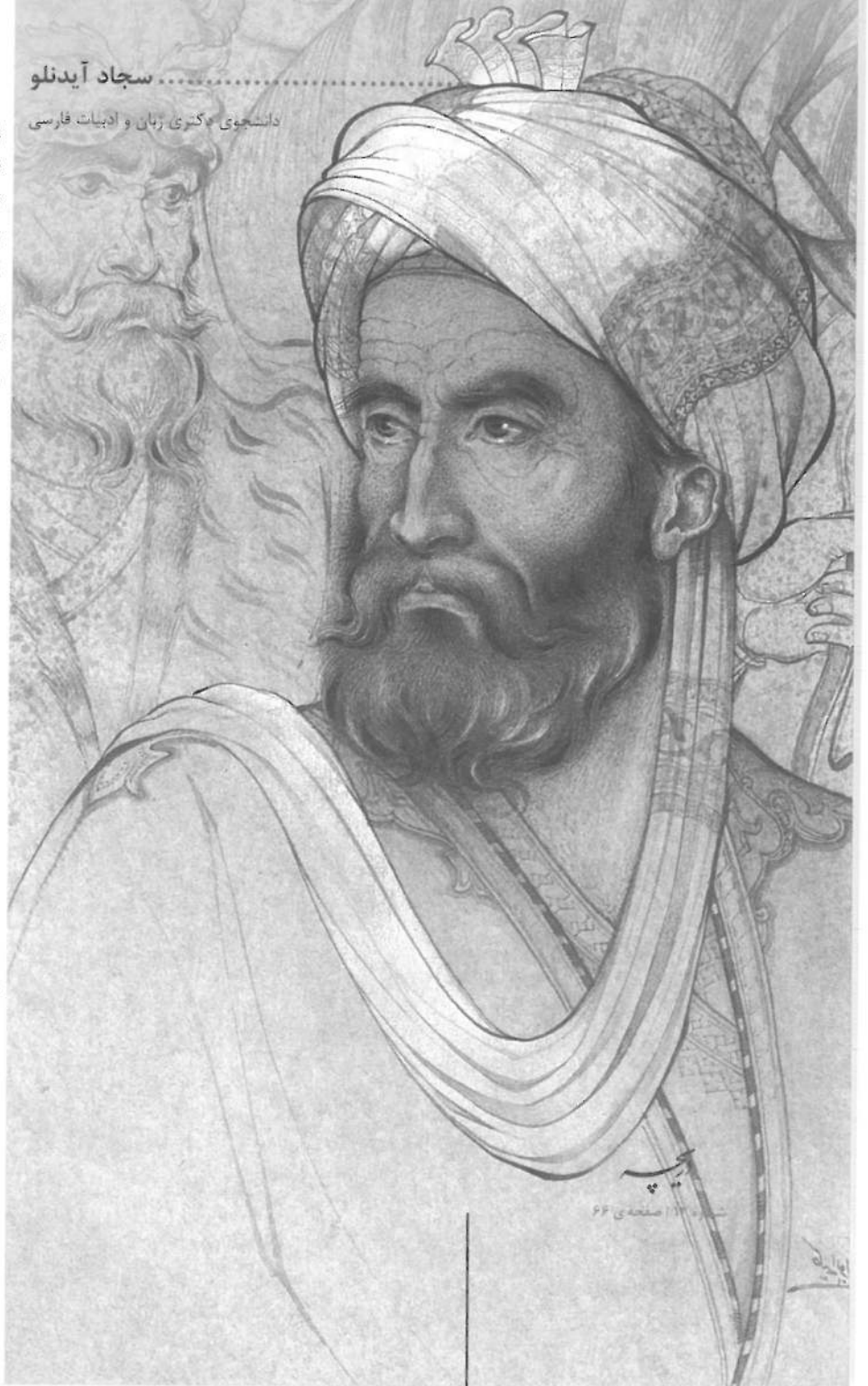
سجاد آیدنلو

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

یکی از پرتکرارترین و در عین حال، دشوارترین و پیچیده‌ترین مباحث شاهنامه‌شناختی، موضوع منبع یا منابع فردوسی و شیوه‌ی بهره‌گیری وی از آن‌هاست.^۱ در این باره از زمان نخستین پژوهش‌های علمی در باب حماسه‌ی ملی ایران تا امروز، نظریات گوناگونی ارائه شده که مجموع آن‌ها بعضی زوایای تاریک این بحث را روشن‌تر کرده و در مواردی گاه به نتایج قطعی نیز رسیده است.^۲ اشاره‌ی آشکار و مستند خود فردوسی در دیباجه‌ی شاهنامه به منبع کار (← خالقی ۱۱/۱ - ۱۰۷/۱۴ - ۱۴۵) و نیز چند سند و قرینه‌ی بیرونی، این اصل را که مأخذ بنیادین وی، شاهنامه‌ی منثور ابومنصوری بوده، ثابت کرده است و هرگونه تردید و انکار در این باب، مصداق «هیاهوی بسیار از برای هیچ» خواهد بود. اما نکته‌ی مهم و قابل بحث، این پرسش است که آیا این اثر منثور، یگانه مأخذ فردوسی در کار نظم شاهنامه بوده یا این‌که فرزانه‌ی توس از منابع دیگر نیز استفاده کرده است؟

ظاهراً نخستین بار پژوهشگر آلمانی، کورت هاینریش هانزن، در سال (۱۹۵۴ م)^۳ قبول استناد شاهنامه‌ی فردوسی به منبع/منابعی غیر از شاهنامه‌ی ابومنصوری را دشوار دانست و نوشت: «این‌که آیا وی از مراجع دیگری هم بهره می‌برده است [منظور غیر از شاهنامه‌ی ابومنصوری] مطلبی نیست که به صورت قطع و یقین روشن شده باشد ولی به آسانی چنین چیزی را نمی‌توان پذیرفت.» (← هانزن ۱۳۷۴، ص ۴)

سال‌ها پس از وی، دو شاهنامه‌پژوه ایرانی، فرضیه‌ی احتمالی هانزن را با صراحت و تأکید بیشتری مطرح کردند، دکتر محمود امید سالار نوشته‌اند: «بنده در این جا صریحاً اظهار می‌دارم که در سرتاسر شاهنامه حکایتی وجود ندارد که از منبع کتبی مشخصی



همین مشتاقی و
 شتاب فردوسی برای
 به دست آوردن منبع و
 عهده داری کاری
 آن چنان دشوار،
 خود می تواند بهترین
 گواه آمادگی و پختگی
 مبتنی بر تجربه های
 قبلی او باشد

پهلوانی) معروف بوده است، نشان می دهد که به احتمال بسیار، پیش از دستیابی به منبع اصلی و آغاز رسمی کار، داستان یا داستان هایی از روایات ملی و پهلوانی را به نظم درآورده و شاید نسخه هایی از آن در میان یاران و علاقه مندان پخش شده بوده^۴ افزون بر این دلیل متنی که ممکن است بعضی آن را از نوع گفتارهای شاعرانه در مقدمه و نه حقایق تاریخی و قابل استناد بیندارند، به چند دلیل عقلی نیز می توان اشاره کرد، از جمله این که فردوسی زاینده و پرورده ی خاندانی «دهقان» بوده است، لذا با توجه به شرایط فرهنگی این گونه خانواده ها در روزگار فردوسی (مانند گرایش به داستان های ملی و پهلوانی و نقل و نگهداری آن ها) از یکسو و زندگی او در شهری که محیط آن حماسه پرور و پذیرای داستان های باستان بوده است^۵، از سوی دیگر، بسیار نامحتمل می نماید که شاعری با توانایی فردوسی و آن شور و جوش ملی که سپس تر در شاهنامه به عالی ترین شیوه ی ممکن رخ نموده است، تا چهل سالگی - که معمولاً بهترین زمان تکوین و تکمیل پایه های اندیشگی انسان و نمودهای آن در قالب مختلف است - اثری از هنر و هیجانات خویش را آشکار نکرده و به یکباره، آن هم پس از کشته شدن دقیقی در پی اتمام کار او برآمده باشد، در حالی که همین مشتاقی و شتاب فردوسی^۶ برای به دست آوردن منبع و عهده داری کاری آن چنان دشوار، خود می تواند بهترین گواه آمادگی و پختگی مبتنی بر تجربه های قبلی او باشد و به گمان بسیار باید با هانری ماسه هم داستان شد که: «به هر صورت باید پذیرفت که فردوسی پیش از آغاز به موضوع های حماسی، حرفه ی شاعری را آموخته بود». (ماسه ۱۳۷۵، ص ۶۶) از این روی بسیاری از شاهنامه پژوهان بر این باورند که فردوسی، پیش از حدود سال (۳۷۰ هـ.ق) داستان هایی از منابع دیگر حماسی و ملی سروده بوده است. (استاریکف ۱۳۴۶، ص ۷۳، تقی زاده ۱۳۶۲، ۱۰۲، دوستخواه، ۱۳۸۰، زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم روزگارانش، ص ۱۲۳، ریاحی ۱۳۷۲، صص ۵۲ و ۴۸، هم او: ۱۳۷۵، صص ۷۹-۸۶، مول، ۱۳۶۹، ص ۸۱، نولدکه، ۱۳۶۹، ص ۵۶) و در این میان درباره ی تعلق داستان بیژن و منیژه به دوران جوانی شاعر، تقریباً به اتفاق نظر رسیده اند چنان که دکتر خالقی مطلق، بنابر دلایلی، نظم این داستان را مربوط به سال های (۳۵۰ تا ۳۶۰ هـ.ق) و حتی قبل از شاهنامه سرایی دقیقی می دانند (خالقی مطلق ۱۳۸۱، نگاهی به هزار بیت دقیقی، صص ۳۹۳ و ۴۰۰-۴۰۲) اما دکتر امید سالار (همان) و آقای خطیبی (همان) این نظر را نمی پذیرند^۷ و دکتر کتایون مزداپور نیز به سبب

یعنی از شاهنامه ی ابومنصوری اخذ نشده باشد» و «علی ای حال بنده بسیار بعید می دانم که فردوسی داستانی از منبعی به غیر از شاهنامه ی ابومنصوری در کتاب خود آورده باشد». (امید سالار ۱۳۸۱، ص ۱۳۹) کتاب درباره ی فردوسی و شاهنامه، ص ۱۳۹، هم او ۱۳۸۱، هفت خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره ی منبع و شعر فردوسی، ص ۱۹۸) و آقای ابوالفضل خطیبی نیز معتقدند: «به احتمال قوی، اساس کار او فقط متن مکتوب شاهنامه ی ابومنصوری بوده است». (خالقی مطلق ۱۳۸۱، صص ۵۵ و ۷۳) با این که بیشتر محققان (بویژه شاهنامه شناس برجسته، دکتر جلال خالقی مطلق) موضوع بهره گیری فردوسی از منابع متعدد را پذیرفته اند (برای نمونه، رک: برتلس ۱۳۷۴، صص ۲۹۴ و ۲۹۵، تفضلی ۱۳۷۶ ص ۲۷۴، خالقی مطلق ۱۳۷۷، ص ۵۲۵، هم او ۱۳۸۱، تکرار در شاهنامه، ص ۴۷۳، ریاحی ۱۳۷۹ آن هنر اصلی فردوسی که ناگفته و ناشناخته مانده است، صص ۵۷-۶۳، زرین کوب ۱۳۷۵ ص ۷۴، هم او ۱۳۸۱، ص ۳۴، کریستن سن ۱۳۶۸، ص ۱۷۱، متینی ۱۳۷۷، ص ۴۱۴، مرتضوی ۱۳۷۲ صص ۹-۱۵، نولدکه، ۱۳۷۰، ص ۵۷) دکتر جلیل دوستخواه، این پرسش مهم را هم چنان بی پاسخ می داند. (دوستخواه ۱۳۸۰، پشتوانه های شاهنامه، خاستگاه دوگانه و دیدگاه های دوگانه، صص ۵۴، ۵۵) در بخش نخست این مقاله می کوشیم تا از جوانب گوناگون به این بحث پردازیم تا شاید پاسخی مستند و مقبول حاصل شود.

از مسلمات تقریباً پذیرفته شده ی زندگی نامه ی فردوسی این است که وی در سال ۳۲۹ (یا ۳۳۰، هـ.ق) به دنیا آمده و در حدود سال (۳۷۰ هـ.ق) نیز نظم رسمی شاهنامه را آغاز کرده است. با روی کرد به این دو نکته، پرسشی که در حوزه ی موضوع مورد بحث به ذهن می رسد، این است که آیا فردوسی در دوران ۴۰ سال پیش از شروع شاهنامه، تجربه های شعری و داستان سرایی داشته یا این که بدون هیچ پیشینه ای به استقبال کار سترگ و سنگینی چون نظم حماسه ی ملی ایران رفته است؟ نخستین قرینه در این باب از متن شاهنامه به دست می آید، آن جا که مهربان دوست فردوسی پس از دادن شاهنامه ی ابومنصوری به شاعر، او را چنین می ستاید:

گشاده زبان و جوانیت هست
 سخن گفتن پهلوانیت هست

(خالقی ۱۴۳/۱۴/۱)

این که فردوسی در محل اقامت و نزد دوستان خویش بعنوان سخنوری فصیح و حماسه سرا (سخن گفتن

از این روی
بسیاری از شاهنامه پژوهان
بر این باورند که
فردوسی،
پیش از حدود سال
(۳۷۰ ه.ق) داستان‌هایی
از منابع دیگر
حماسی و ملی
سروده بوده است

همانندی آشکار آفرین کیخسرو از زبان رستم در این داستان، با متن شعر گونه‌ای در جای فصل بیست و یکم کتاب پهلوی شایست ناشایست و نیز انطباق برخی از تعبیرات داستان با واژه‌های پهلوی که کاربرد پرسامدی در متون پارسی دری کهن ندارد منبع بیژن و منیژه را طبق اشاره‌ی خود فردوسی به زبان پهلوی می‌دانند و معتقدند که علت تفاوت زبان این داستان با بخش‌های دیگر - که مورد نظر بیشتر محققان بوده است - در همین نکته است، نه جوانی و کم‌تجربگی شاعر. (← مزداپور ۱۳۸۰، ص ۱۳۶ و نیز ← اکبرزاده ۱۳۷۹، صص ۱۷۷-۱۸۲) به اعتقاد نگارنده در این که فردوسی، پیش از شروع شاهنامه، داستان/داستان‌هایی سروده بوده و در نتیجه از منبع/منابعی جز از شاهنامه‌ی ابومنصوری بهره‌گرفته است، به دشواری می‌توان تردید کرد اما تشخیص و تعیین این روایات به آسانی ممکن نیست و تنها با بررسی دقیق و گسترده‌ی متن شاهنامه بر اساس بعضی معیارها و قراین، شاید بتوان به نتایجی احتمالی رسید. در حاشیه‌ی این موضوع اشاره بدین نکته نیز لازم است که با پذیرش تجربه‌های شعری فردوسی در چهل سال آغازین عمر (۳۲۹-۳۷۰) این احتمال که بعضی از اشعار غیر حماسی منسوب به فردوسی. (درباره‌ی این اشعار ← استاریکف: ۱۳۴۶، صص ۲۰۲-۲۰۵، برتلس ۱۳۷۴، صص ۳۵۹ و ۳۶۰، تقی‌زاده ۱۳۶۲، صص ۱۳۳-۱۳۴، رضازاده‌ی شفق: اشعار متفرقه‌ی فردوسی، مجله‌ی مهر، سال ۲، شماره‌ی ۵، مهر ۱۳۱۳، صص ۶۱۸-۶۱۵، ریاحی ۱۳۷۵، صص ۱۴۶-۱۴۴، رزمجو ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۵۱۱-۵۱۵، مدبری ۱۳۷۰، صص ۴۰۰-۴۰۲، مینوی ۱۳۷۲، صص ۸۶-۹۴) سروده‌ی خود وی باشد، قوت می‌گیرد و در بین این چند ده بیت، غزلی که در تاریخ گزیده، عرفات، مخزن‌الغرائب و مجمع‌الفصحا آمده، بیشتر به اصطلاح فردوسی‌واراست چنان که استاریکف می‌نویسد: «مشکل بتوان نفی کرد که شعر لیریک زیر که مثل شاهنامه در بحر متقارب ساخته شده...متعلق به فردوسی نمی‌باشد». (استاریکف ۱۳۴۶، ص ۲۰۲)^{۱۰}

شبی در برت گر برآسودمی
سرفخر بر آسمان سودمی
قلم در کف تیر بشکستمی
کلاه از سر ماه بربودمی
به قدر از نهم چرخ بگذشتمی
به پی فرق گردون بفرسودمی
جمال تو گر زان که من دارمی
به جای تو گر زان که من بودمی
به بیچارگان رحمت آوردمی
به درماندگان بر، ببخشودمی

قرینه‌ی عقلی - متنی (توآمان) دیگر در بحث «انفراد یا تعدد منبع/منابع فردوسی» مسأله‌ی تدوین‌های شاهنامه است. در دست‌نویس‌های شاهنامه دو تاریخ (۳۸۴) و (۴۰۰ ه.ق) برای پایان این اثر ذکر شده که هر دو اصیل و از خود فردوسی است (← خالقی مطلق ۱۳۸۱، تاریخ روز پایان نظم شاهنامه، ص ۴۲۱)^{۱۱} بر همین بنیاد شاهنامه پژوهان به این



نتیجه رسیده‌اند که شاهنامه دو تدوین داشته است، نخست از حدود (۳۷۰ تا ۳۸۴) و دوم از (۳۸۴ تا ۴۰۰) و شاید چند سال بعد. از آن جایی که فردوسی سرایش رسمی شاهنامه را بی‌درنگ پس از در اختیار گرفتن شاهنامه‌ی ابومنصوری آغاز کرده، معمول و منطقی این است که تا پایان نظم این متن دست از کار مستمر نکشیده باشد، پس زمانی که می‌گوید:

سرآمد کنون قصه‌ی یزدگرد
به ماه سفند ارمذ روزارد

ز هجرت سه صد سال و هشتاد و چار
به نام جهان داور کردگار
یا:

ز هجرت شده سیصد از روزگار
چو هشتاد و چار از برش بر شمار
یا:

گذشته از آن سال سی صد شمار
بر او برفزون بود هشتاد و چار^{۱۲}

به احتمال قریب به یقین نظم منبع اصلی خویش را به سر رسانده چون نامعقول و غیرطبیعی است که وی بدون پایان یافتن کار، تاریخی برای این موضوع ذکر و در واقع، سخن را ناقص رها کند. از این روی محتملاً در ۱۴ سال نخست یا همان تدوین اول (۳۷۰-۳۸۴) مشغول نظم شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است و پس از اتمام آن به تدوین دوم شاهنامه پرداخته که با توجه به زمان ۱۶ ساله یا بیشتر آن، در کنار جرح و تعدیل سروده‌های پیشین و افزایش مداخل محمود و دیگران، داستان/داستان‌هایی را که قبل از سال ۳۷۰ به نظم درآورده، در ساختار اصلی منظومه گنجانده و حتی شاید روایاتی از منبع/منابع دیگر نیز سروده و بر متن افزوده است چنان که یکی از محققان، اضافات تدوین دوم را بیست هزار بیت حدس زده‌اند، (← محیط طباطبایی ۱۳۵۷، ۶۶، هم او ۱۳۶۹، شاهنامه چگونه به پایان رسید؟ ص ۲۶۲). به هر حال منطقی‌تر این است که فردوسی در این ۱۶ سال (یا بیشتر) فقط به بررسی و اصلاح محتوای تدوین نخست و اضافه کردن داستان/داستان‌های قبل و چند ده بیت ستایش و دیباچه و وصف حال و... مشغول بوده و در این زمان طولانی روایت یا روایت‌های دیگری نظم نکرده است و همین نکته خود دلیل عقلی دیگری برای استفاده فردوسی از منبع/منابعی جز از شاهنامه‌ی ابومنصوری است. در متن شاهنامه نیز چند جا اشاراتی آمده است که می‌توان گفت خود فردوسی هم از نظم شاهنامه‌ی ابومنصوری در فاصله‌ی سال‌های (۳۷۰-۳۸۴) سخن رانده است، برای نمونه در خطبه‌ی داستان جنگ بزرگ کیخسرو- که ظاهراً در ۶۵ سالگی خویش (سال ۳۹۴) سروده است- می‌گوید:



**مشخص کردن
دقیق و قطعی درونمایه‌ی
شاهنامه‌ی ابومنصوری
و به تبع آن،
ساخت تدوین نخست
شاهنامه‌ی فردوسی
به دلیل از بین رفتن
متن اصلی منبع منثور
تقریباً غیر ممکن است**

بپیوستم این نامه‌ی باستان
پسندیده از دفتر باستان
که تا روز پیری مرا بر دهد
بزرگی و دینار و افسر دهد
ندیدم جهاندار بخشنده‌ی
بلند اختری راد و رخشنده‌ی
همی داشتم تا کی آید پدید
جوادی که جودش نخواهد کلید
... بدان گه که بد سال پنجاه و هشت
- نوان تر شدم چون جوانی گذشت -
خروشی شنیدم ز گیتی بلند
که اندیشه شد تیز و تن بی‌گزند

(خالقی ۱۷۱/۴ و ۳۲/۱۷۲-۳۵ و ۴۳ و ۴۴)

اگر این بیت‌ها بر پایه‌ی حقیقتی تاریخی استوار و قابل اعتماد باشد و از مقوله‌ی سخن‌پردازی و زمینه‌سازی برای مدح شمرده نشود، چون فردوسی به صراحت اشاره می‌کند که: هنگامی که نظم‌نامه‌ی باستان (مراد: شاهنامه‌ی ابومنصوری)^{۱۳} را به پایان رساند، پادشاه درخوری وجود نداشت تا اثر را پیشکش وی کند تا این که در ۵۸ سالگی (برابر: ۳۸۷ هـ.ق) نام و آوازه‌ی محمود را شنید، می‌توان نتیجه گرفت که نظم شاهنامه‌ی ابومنصوری (نامه‌ی باستان) در همان تدوین نخست به سر رسیده است. در مؤخره‌ی ابیات دقیقی نیز پس از وصف شاهنامه‌ی ابومنصوری (یکی نامه بود از گه باستان...)
می‌گوید:

من این نامه فرخ گرفتم به فال
همی رنج بردم به بسیار سال
ندیدم سزاوار بخشنده‌ی
به گاه کیان بر درخشنده‌ی
همم این سخن بر دل آسان نبود
جز از خامشی هیچ درمان نبود
... سخن را نگه داشتم سال بیست
بدان تا سزاوار این رنج کیست

(خالقی ۱۷۶/۵ و ۱۰۴۷/۱۷۷-۱۰۴۹ و ۱۰۵۳)

در این‌جا نیز به سان نمونه‌ی پیشین، فردوسی بیان می‌کند که برای سرودن شاهنامه‌ی ابومنصوری (این نامه) رنج بسیاری برد ولی شهریاری شایسته برای تقدیم کتاب نیافت و سخن (کتاب منظوم) خویش را ۲۰ سال نگه داشت تا بر محمود عرضه کند، با توجه به

این که بیست سال مورد نظر به احتمال بسیار، فاصله‌ی تقریبی و کلی تدوین نخست (۳۸۴) تا اتمام تدوین دوم (۴۰۰ یا چند سال بعد) است (← ریاحی محمد امین، ۱۳۷۲، ۳۶، هم او ۱۳۷۹، تأملی دیگر در سال شماری زندگی فردوسی و سیر تدوین و تکمیل آن، ص ۶۶) پس نظم شاهنامه‌ی ابومنصوری در تحریر اول فردوسی صورت گرفته است. در پایان «توقیع انوشیروان» هم مشابه مطالب مذکور اما کوتاه‌تر درباره‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری آمده است:

همی گفتم این نامه را چند گاه
نهان بد ز خورشید و کیوان و ماه
جو تاج سخن نام محمود گشت
ستایش به آفاق موجود گشت

(مسکو ۲۷۵/۸ و ۲۷۶/۲۷۶ و ۳۸۱۸/۳۸۱۹)

مشخص کردن دقیق و قطعی درونمایه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری و به تبع آن، ساخت تدوین نخست شاهنامه‌ی فردوسی به دلیل از بین رفتن متن اصلی منبع منثور تقریباً غیر ممکن است و تنها به استناد مقدمه‌ی برجای مانده‌ی این اثر^{۱۴} و این سنت معمول در تاریخ‌های اسلامی آن روزگار که گذشته‌ی ایران باستان را از پادشاهی گیومرث تا پایان کار یزدگرد سوم گزارش می‌کرده‌اند، بطور کلی می‌توان گفت که شاهنامه‌ی ابومنصوری نیز به همان شیوه‌ی خدای نامه ساسانی و سپس تر تواریخ عصر اسلامی، رویدادهای این دوره‌ی زمانی را به همراه افزوده‌هایی از برخی مأخذ دیگر مانند: اخبار آزاد سرو و چند رساله‌ی پهلوی و ترجمه‌ی عربی، در برداشته است^{۱۵} و همین حوادث داستان‌ها پیکره‌ی اصلی و اولین شاهنامه‌ی فردوسی را تشکیل می‌داده که اضافات بعدی در مطاوی آن گنجانده شده است. با وجود این باز شاید بتوان از راه‌هایی به بعضی احتمالات درباره‌ی محتوای این مأخذ مفقود و تحریر نخست شاهنامه رسید، از جمله‌ی این قراین، اشارات فردوسی به سال‌های عمر خویش در مقدمه، میان و متن بعضی داستان‌هاست و چون همه‌ی این سال‌ها (۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۷ و ۷۱ سالگی) مربوط به پس از پایان تدوین نخست (۵۴ یا ۵۵ سالگی فردوسی) است، ممکن است چنین تصور شود که همه‌ی بخش‌ها یا روایات دارای این سال‌ها از افزوده‌های تدوین دوم است، حال آن که در بیشتر موارد این‌گونه نیست و در جاهایی که پیوندی آشکار و مبتنی بر قرینه یا دلیل میان سن فردوسی و زمان نظم داستان وجود ندارد، باید احتمال داد که تنها آن بیت یا ابیات متضمن سال عمر و مثلاً وصف

حال، مربوط به تغییر و تصرفات تدوین دوم است که در ساختار بخش‌های پیشین گنجانده شده است نه همه‌ی آن داستان، برای نشان دادن یکی از این اشارات گمراه‌کننده، این دو بیت در پایان شهریاری شاپور ذوالاکتاف نمونه‌ی خوبی می‌تواند باشد:

چو شصت و سه شد سال، شد گوش کر
ز بیشی چرا جویم آیین و فر
کنون داستان‌های شاه اردشیر
بگویم ز گفتار من یاد گیر

(مسکو ۲۵۶/۷-۶۵۹ و ۶۶۰)

در این‌جا اگر فقط به صرف ظاهر سخن داوری شود، باید گفت که ۱۷ بیت پادشاهی اردشیر که پس از این دو بیت آمده، در تدوین نخست و به دنبال آن، شاهنامه‌ی ابومنصوری نبوده است و فردوسی آن‌ها را در سال ۳۹۳ یا ۳۹۴ (۶۳ سالگی) سروده و افزوده است، در صورتی که باید توجه داشت این گونه بیت‌های ارتباطی میان دو داستان (کنون داستان‌های...) از اضافات تحریر دوم است و ارتباطی با تاریخ نظم و بعضاً ترتیب داستان‌ها از نظر زمانی، ندارد. (← خالقی مطلق، ۱۳۸۱، درباره‌ی عنوان داستان دوازده رخ، ص ۵۴) در میان بخش‌های دربردارنده‌ی سال زندگانی فردوسی، فقط درباره‌ی سوگ سروده‌ای که برای فرزندش پیش از آغاز داستان‌های بهرام چوبین گنجانده است، می‌توان اطمینان داشت که مربوط به همان زمان تقریبی^{۱۶} مورد اشاره یعنی سال ۳۹۴ یا ۳۹۵ (۶۷ یا ۶۸ سالگی فردوسی) است و در دوران تدوین دوم و هم زمان با درگذشت فرزند سروده شده است. نکته‌ای که درباره‌ی این مرثیه به صورت پرسش شایان تأمل و بررسی به نظر نگارنده می‌رسد این است که چرا قطعه‌ی مورد نظر در این قسمت شاهنامه و نه جاهای دیگر، وارد شده است و آیا بر این اساس می‌توان حدس زد که مثلاً حادثه‌ی مرگ پسر فردوسی هم زمان با تجدید نظر در این بخش روی داده و از این روی در همان‌جا نیز افزوده شده است، پس فردوسی در حدود سال‌های (۳۹۴-۳۹۶) مشغول بررسی و بازخوانی پادشاهی خسرو پرویز در تدوین نخست بوده است؟

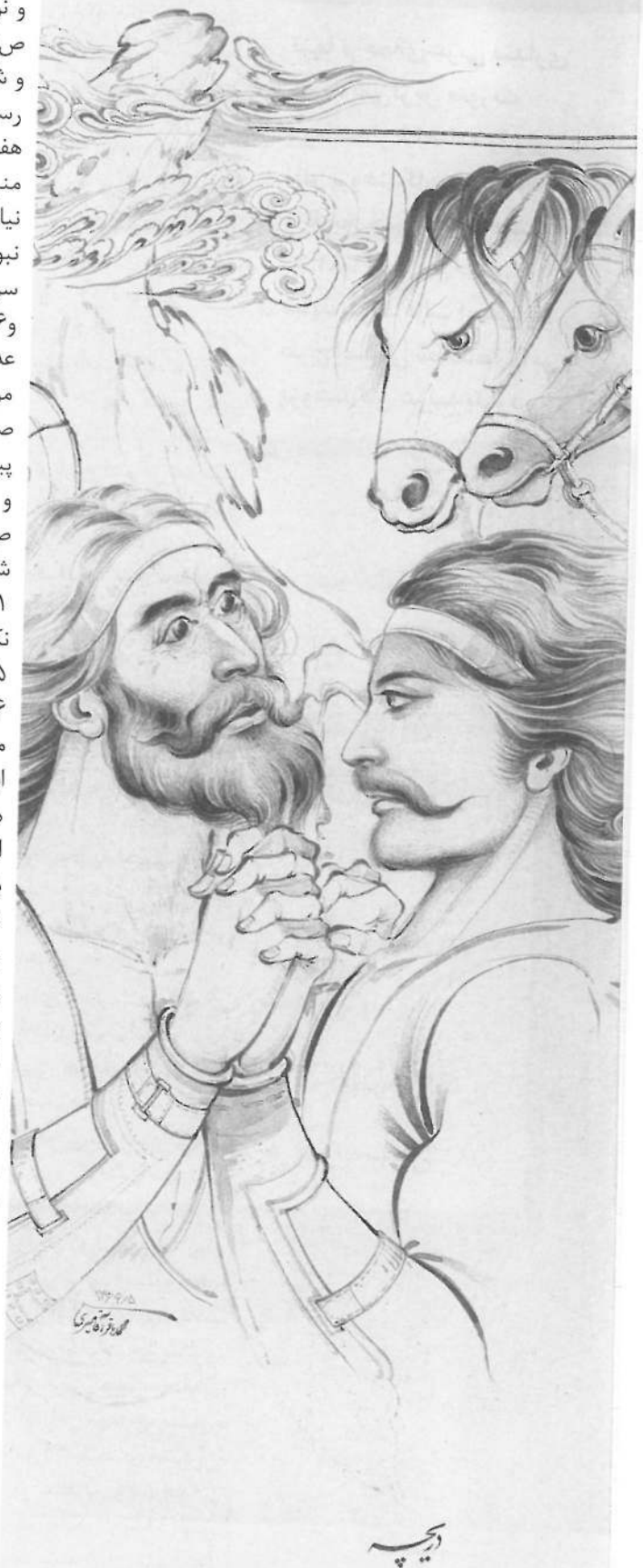
در باب موضوع تشخیص احتمالی محتوای تدوین اول و شاهنامه‌ی ابومنصوری به نکته‌ی باریک و مهم دیگری نیز باید پرداخت، چنان که محققان و علاقه‌مندان شاهنامه به خوبی می‌دانند، کهن‌ترین ترجمه‌ی عربی موجود شاهنامه، فعلاً ترجمه‌ی بنداری اصفهانی است^{۱۷} که در سال‌های (۶۲۰-۶۲۱) بر اساس نسخه‌ای که قدیمی‌تر از دست‌نویس‌های شناخته شده‌ی شاهنامه

بوده، صورت گرفته است. در پایان این ترجمه در تاریخ پایان یافتن شاهنامه، سال (۳۸۴) ذکر شده است: «حتی تنسی لی نظم هذا الكتاب فی مده ثلاثین سنه آخرها سنه اربع و ثمانین و ثلث مائه و هویشتمل علی ستین الف بیت و جعلته تذکره للسلطان ابی القاسم محمود بن سبکتکین». (البنداری ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۶) با رویکرد بدین تاریخ، شاید برخی گمان کنند که کار بنداری بر بنیاد نسخه‌ای استوار بوده که مربوط به تدوین نخست (۳۸۴، هق) بوده است (← صفا ۱۳۶۳، ص ۲۱۶، دبیر سیاقی ۱۳۷۰، ص ۱۰۲) و از این طریق می‌توان به محتوا و پیکره‌ی اصلی تحریر اول شاهنامه‌ی ابومنصوری دست یافت، چنانکه مرحوم استاد محیط طباطبایی نوشته‌اند: «تنها ترجمه‌ی عربی بنداری که قدیمی‌ترین صورت بازمانده از شاهنامه را زیر نظر پژوهندگان می‌گذارد و تاریخ ختم آن هم مقید به ۳۸۴ است، تا حدی شاید بتواند قالب اصلی و طرح ابتدایی شاهنامه را بر پژوهندگان عرضه بدارد». (محیط طباطبایی ۱۳۶۹، نظری به آخر شاهنامه‌ی فردوسی و شاهنامه، ص ۲۲۶) ولی از آنجایی که شمار بیت‌های شاهنامه در این ترجمه رقم معروف (ولی غیر اصیل و نامعتبر) ۶۰ هزار بیت و مدت زمان سرایش آن ۳۰ سال است و از اهدای کتاب به محمود غزنوی سخن رفته است- و در سال ۳۸۴ هنوز محمد بر سریر سلطنت نبوده- این نظر پذیرفتنی نیست و به احتمال فراوان، دست‌نویس مورد استفاده‌ی بنداری، آمیزه‌ای از دو تحریر شاهنامه بوده که تاریخ مربوط به تدوین نخست در آن حفظ شده بوده است. (← ریاحی ۱۳۷۲، ص ۳۵، خالقی مطلق ۱۳۷۴، صص ۷۴۰ و ۷۴۱، فشارکی ۱۳۷۳، ص ۸۳، هم او ۱۳۷۹، ص ۵۶) افزون بر این دلایل، اگر بپذیریم که ترجمه‌ی بنداری، درونمایه‌ی تدوین اول را نشان می‌دهد، به دلیل هم‌خوانی محتوای این ترجمه- صرف نظر از بعضی حذف و اختصارات- با نسخه‌ها و چاپ‌های موجود شاهنامه، باید این دو موضوع را هم قبول کنیم که فردوسی، از منبع دیگری غیر از شاهنامه‌ی ابومنصوری بهره نگرفته و مهم‌تر از آن، در ۱۶-۱۸ سال تدوین دوم هیچ داستانی به نظم در نیاورده است، در صورتی که این هر دو فرضیه چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، سخت محل تردید است و حجم تحریر نخست شاهنامه، کمتر از آن چیزی بوده است که ما امروز در اختیار داریم، در نتیجه ترجمه‌ی بنداری نیز نمی‌تواند تقریباً هیچ کمکی برای تعیین محتوای تدوین نخست شاهنامه بکند. در این موضوع، منبع و قرینه‌ی نسبتاً معتبرتری که مورد استناد پژوهشگران قرار گرفته، کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» از ثعالی نیشابوری (مرغنی؟) است که یکی از مأخذ اصلی آن، شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است، (برای منابع غرر

تنها ترجمه‌ی عربی بنداری که قدیمی‌ترین صورت بازمانده از شاهنامه را زیر نظر پژوهندگان می‌گذارد و تاریخ ختم آن هم مقید به ۳۸۴ است، تا حدی شاید بتواند قالب اصلی و طرح ابتدایی شاهنامه را بر پژوهندگان عرضه بدارد

که ثعالبی پس از ذکر زادن رستم و توصیفی از توان و بالا و منش وی می‌گوید: «تا جایی رسید که بر دلاوران پیروز می‌آمد تا آنجا که به تنهایی به رویارویی لشگری بر می‌خاست و یک تنه در برابر گروهی می‌ایستاد. این همه در گزارش زندگی و کار رستم از این پس خواهد آمد». (ثعالبی ۱۳۷۲، ص ۸۹) اما تا پایان حضور رستم، جز از چند اشاره‌ی بسیار کلی و کوتاه به نبردهای او با افراسیاب و تورانیان و دو داستان رستم و اسفندیار و رستم و شغاد- که بر خلاف روایات دیگر، پهلوانی‌های رستم را با آن برجستگی ویژه و مورد نظر نشان نمی‌دهد- ذکری از زندگی و رزم‌های رستم در متن غرر نیست، لذا شاید بتوان احتمال داد که داستان‌های مفصل‌تری از سرگذشت و نبردهای رستم در اختیار ثعالبی بوده است و او علی‌رغم وعده‌ی پیشین، از آوردن آن‌ها- محتملاً به دلیل تفصیل و افزایش حجم مطلب^{۱۹}- سرباز زده است، بر همین پایه نمی‌توان صرف بود و نبود برخی داستان‌های رستم در غرر ثعالبی را، دلیل قطعی نبودن آن‌ها در شاهنامه‌ی ابومنصوری دانست، از بین این روایات برای نمونه داستان هفت خان رستم و نبرد مازندران در غرر اخبار نیست و او نخستین واقعه‌ی مهم روزگار کاووس را لشکرکشی بی‌خردانه‌ی وی به یمن (هاماوران) آورده است اما مقدمه‌ای که برای این رویداد می‌آورد دقیقاً همان آغاز داستان مازندران در شاهنامه است که دیوی رامشگر به درگاه کاووس می‌آید و با وصف زیبایی‌های یمن (به جای مازندران) وی را برای رفتن بدان‌جا برمی‌انگیزد و پهلوانان نیز با وجود نادرست دانستن این کار (همچون مخالفت با لشکرکشی به مازندران) به ناچار فرمان او را سر می‌نهند، جالب است که توصیف یمن با سرود مازندرانی دیو در شاهنامه (← خالقی ۲۵/۴/۲-۳۴) بسیار نزدیک است: «من چه گویم از یمن، از زیبایی‌هایش که از پاکیزگی‌هایش، خوشا به روزگار باشندگان آن، تابستانش گرم نیست و

اخبار: ثعالبی ۱۳۶۸، صص شصت و پنج و نود و یک- نود و هفت، هم او ۱۳۷۲، ص ۱۵) نظر به همین اشتراک مأخذ غرر و شاهنامه بعضی محققان به این نتیجه رسیده‌اند که چون داستان‌هایی مانند: هفت‌خان رستم، رستم و سهراب، بیژن و منیژه و رستم و اکوان دیو در غرر ثعالبی نیامده پس در شاهنامه ابومنصوری نیز نبوده و فردوسی آن‌ها را از منابعی دیگر سروده است (نولدکه ۱۳۶۹، صص ۸۵ و ۸۶، صفا ۱۳۶۳، ص ۱۷۸) در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که چون ثعالبی مورخ بوده است، داستان‌هایی را که صبغه تاریخی نداشته یا با روایات پس و پیش مرتبط نبوده، خود به عمد نیاورده و حذف کرده است. (← هانزن ۱۳۷۴، ص ۱۶۰، خالقی مطلق ۱۳۸۱، تکرار در شاهنامه، صص ۴۶۰ و ۴۶۹، امید سالار ۱۳۸۱، هفت‌خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره‌ی منابع و شعر فردوسی، صص ۱۹۵ و ۱۹۶، خطیبی ۱۳۸۱، صص ۶۵ و ۶۶) به گمان نگارنده، در این‌جا نیز همان مشکل در دست نبودن اصل شاهنامه ابومنصوری، صدور نظر قطعی را دشوار می‌کند، بدین معنی که پرسش‌هایی از این‌گونه هنوز در ذهن محقق و منتقد باقی می‌ماند که: اگر معیار حفظ و حذف داستان‌های منبع در متن غرر، تاریخی و غیر تاریخی بودن آن‌هاست پس چرا روایاتی بسان هفت‌خان اسفندیار و رستم و اسفندیار کنار گذاشته نشده است و آیا اساساً در نگرش تاریخی مورخان آن عصر، تفاوتی میان مثلاً داستان هفت‌خان رستم با اسفندیار یا رستم و سهراب با رستم و اسفندیار، از نظر تاریخی بودن یا نبودن آن‌ها وجود داشته است؟ و نیز اگر ثعالبی روایاتی را که به ظاهر با رویدادهای پیشین و پسین پیوستگی ندارند، حذف کرده است، پس چرا داستان‌هایی مانند آزمون دژ بهمن و انتخاب کیخسرو به شاه‌ی داستان فرود و^{۱۸}... که تعدادی از آن‌ها در ترتیب و تسلسل روایات شاهنامه از داستان‌های به‌هم پیوسته و معلول یکدیگرند، در غرر ثعالبی دیده نمی‌شود؟ البته این نکته را نیز باید افزود



زمستانش سرد نه... باغ‌هایش رنگارنگ و هوا خوشبو و گل‌های آن دل‌انگیز و چشم‌اندازهای آن شادی بخش و پرندگان، جفت و دارایی‌اش بیش از ریگ بیابان است، زنانش باغی از زیبایی و ماه تمام در زمین، شاهدانش مایه‌ی نوازش چشم و بی‌همال در شهرها». (ثعالبی ۱۳۷۲، ص ۱۱۴) بر اساس این قرینه شاید داستان مازندران و هفت‌خان در منبع ثعالبی که به دلیل همانندی این پیش درآمد به گمان بسیار شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده- وجود داشته و او خود این بخش را (به هر دلیل) حذف کرده و به داستان بعدی یعنی نبردهاماوران پیوند زده است.^۲ در حالی که به اعتقاد اشپگل و دکتر خالقی مطلق- و بر خلاف نظر نولدکه- گویا داستان مازندران روایتی اصیل‌تر و کهن است که نبردهاماوران بر پایه‌ی الگوی آن ساخته شده است. (← نولدکه ۱۳۸۱، ص ۴۱۶) درباره‌ی داستان رستم و سهراب، قرینه‌ی بیرونی مهمی در دست است که تا کنون بدان توجه و اشاره نشده است، قطران تبریزی در قصیده‌ای به مطلع:

بهشت وار شد از نوبهار و بخت جوان
پدید گشت گل خرمی که بود نهان

در جایی می‌گوید:

همیشه گفت همی پور رستم آن سهراب
چو سوی ایران آورد لشکر توران
که من پسر بوم و رستم پدر باشد
دگر چه باشد دیهیم دار در کیهان

(قطران ۱۳۶۲، ص ۲۸۵)

که بیت دوم دقیقاً ناظر بر بیت زیر از داستان و سهراب است و به سبب اشاره‌ی ظریف به عین سخن فردوسی می‌توان گفت که از متن منظوم داستان استفاده شده است:

چو رستم پدر باشد و من پسر
نباید به گیتی یکی تا جور

(خالقی ۱۲۷۲/۱۲۴)

با توجه به این که این قصیده در مدح «امیرابوالحسن و امیرابوالفضل» است و قطران در روزگار جوانی خویش و ظاهراً پیش از سال ۴۳۰ هـ (بین ۴۲۰ تا ۴۳۰) در خدمت امیرابوالحسن لشکری بوده است، (← فروزانفر ۱۳۶۹، ص ۴۹۸، صفا ۱۳۷۳، ۴۲۳، زرین کوب ۱۳۷۴، صص ۱۰۹ و ۱۱۰) بنابراین قبل از این تاریخ و احتمالاً در زمانی که با دیوان‌های دقیقی و منجیک مانوس بوده، با داستان رستم و سهراب آشنا شده است، از این جا

است که درباره‌ی روایت فردوسی دو احتمال پدید می‌آید، نخست این که فردوسی، داستان را پیش از آغاز شاهنامه (قبل از حدود ۳۷۰) نظم کرده و نسخه‌ای از آن طی این چند ده سال در آذربایجان به دست قطران رسیده است، پس منبعی جدا از شاهنامه‌ی ابومنصوری داشته است چنان که بیشتر پژوهشگران (از جمله دکتر خالقی مطلق) به تلویح، این را می‌پذیرند. (← نولدکه ۱۳۶۹، ص ۸۵، صفا ۱۳۶۳، ص ۱۷۸، خالقی مطلق ۱۳۷۷، ص ۵۲۵) دوم اینکه: داستان در تدوین نخست شاهنامه- و به تبع آن شاهنامه‌ی ابومنصوری- بوده و پس از سال (۳۸۴) که نسخه‌هایی از این تدوین فراهم آمده، دست نویسی نیز در اختیار قطران قرار گرفته است، این گمان که قطران از نسخه نهایی (تدوین دوم) شاهنامه بهره گرفته باشد، به علت فاصله‌ی زمانی تقریباً کمتر از سی سال میان پایان این تدوین و آشنایی قطران با داستان، و نیز بعد مکانی خراسان (توس) و آذربایجان (تبریز)- و در مقابل آن طولانی بودن زمان استنساخ و دشواری‌های انتقال نسخه در آن دوران- بسیار ضعیف است چنان که دیوان‌های آن دو شاعر دیگر خراسانی یعنی دقیقی و منجیک ترمذی نیز که قطران به استناد سفرنامه‌ی ناصر خسرو پیش از سال (۴۳۸) در دست داشته، (← ناصر خسرو ۱۳۷۳، ص ۹) هر دو مربوط به میانه‌های سده‌ی چهارم هجری (تقریباً زمان تنظیم و تدوین نخست شاهنامه) است چرا که دقیقی پیش از (۳۷۰ هـ) کشته شده و منجیک هم شاعر نیمه‌ی دوم قرن ۴ و معاصر او بوده است. مسأله‌ی منبع داستان‌های رستم در شاهنامه و بودن یا نبودن آن‌ها در شاهنامه‌ی ابومنصوری از دو راه قابل طرح و بررسی است، نخست این که چون ساختار اصلی شاهنامه‌ی ابومنصوری به مستند دیباچه‌ی فردوسی بر پایه‌ی بازمانده‌های خدای‌نامه‌ی پهلوی بوده است و خدای‌نامه‌ها نیز: «بیشتر شامل اخبار پادشاهان و گزارش خشک جنگ‌ها بوده... و بسیاری از داستان‌های حماسی را... در بر نداشته‌اند، به‌ویژه روایات سیستان [که] مجزاً به وسیله‌ی دهقانان ایرانی در دوره‌ی اسلامی به فارسی روایت یا ترجمه شده...». (← خالقی مطلق ۱۳۷۲، حماسه‌سرای باستان، ص ۳۳ و نیز ← یار شاطر ۱۳۷۳، ص ۵۶۷) تصور ابتدایی چنین می‌تواند باشد که هیچ‌یک از این داستان‌ها در شاهنامه‌ی ابومنصوری نیز وجود نداشته است و همان‌گونه که خود فردوسی در مقدمه‌ی داستان رستم و شغاد بیان کرده، این روایات را از «نامه‌ی خسروان» یا همان اخبار آزاد سرو باز آورده است:

یکی پیر بد نامش آزاد سرو
که با احمد سهل بودی به مرو

دو داستان رستم و اسفندیار
و رستم و شغاد افزون بر
همسانی محتوایی، برخی
مشابهات بسیار نزدیک
نیز با روایت فردوسی دارد
که تقریباً هرگونه تردیدی
را درباره‌ی یکسانی مأخذ
فردوسی و ثعالبی از بین
می‌برد

کجا نامی خسروان داشتی
تن و پیکر یهلوان داشتی
به سام نریمان کشیدی نژاد
بسی داشتی رزم رستم به یاد
بگویم کنون آنچ ازویافتم
سخن رایک اندر دگر بافتم

(خالقی ۵-۱/۴۳۹/۵)

اما مقایسه‌ی دو داستان از روایات رستم که در غرر
ثعالبی آمده است، با متن شاهنامه‌ی فردوسی (روش دوم)
پایه‌های این فرضیه را سست می‌کند. دو داستان رستم
و اسفندیار و رستم و شغاد افزون بر همسانی محتوایی،
برخی مشابهات بسیار نزدیک نیز با روایت فردوسی دارد
که تقریباً هرگونه تردیدی را درباره‌ی یکسانی مأخذ
فردوسی و ثعالبی از بین می‌برد، در این جا برای نمونه
به چند مورد اشاره می‌شود (نخست از رستم و اسفندیار
و سپس از شغاد) در دیدار بهمن و رستم در نخچیرگاه:
«رستم گفت شاهزاده را نسزد که اندک بخورد و کم
بیاشماد زیرا نیروی او برای نیزه زدن و شمشیر کشیدن
می‌کاهد. بهمن پاسخ داد: ما شاهزادگان کم خوراک ولی
پر توانیم». (ثعالبی ۱۳۷۲، ص ۲۰۷)

چگونه زنی نیزه در کارزار
چو خوردن چنین داری ای شهریار؟
بدو گفت بهمن که خسرو نژاد
سخن گوی و بسیار خواره مباد
خورش کم بود کوشش جنگ بیش
به کف برنهییم آن زمان جان خویش

(خالقی ۳۶۷/۳۲۲/۵-۳۶۹)

نخستین دیدار رستم و اسفندیار: «راستی که دیدار
تو برای من با دیدن سیاوش برابر است». (ثعالبی
۱۳۷۲، ص ۲۰۸)

که روی سیاوش اگر دیدمی
بدین تازه رویی نگر دیدمی

(خالقی ۴۸۱/۳۲۲/۵)

پاسخ اسفندیار به اعتراض رستم که چرا او را به
میهمانی فرانخوانده است: «روز بالا آمده بود و
خورشید سوزان و برافروخته بود، نخواستم تو را به رنج
بیفکنم».

چنین گرم بُد روز و راهی دراز
نکردم ترا رنجه، تندی مساز

(خالقی ۶۱۳/۳۴۳/۵)

مفاخره‌ی رستم در برابر اسفندیار: «من تو را از
روی زمین برگیرم و به خانه‌ی پدرم که چاکر توست
می‌برم». (همان، ص ۲۱۱)

ز کوهه به آغوش بردارمت
ز میدان به نزدیک زال آرمت

(خالقی ۷۸۰/۳۵۷/۵)

رسیدن رستم به کابلستان (در داستان شغاد):
«فرمان‌روای کابل سروپای برهنه به پیشواز آمد و او را
نماز برد و در پیش او به خاک افتاد و از آن چه در مستی
بر زبانش رفته، پوزش خواست». (همان، ص ۲۲۱)

همان موزه از پای بیرون کشید
به زاری به مژگان ز دل خون کشید
دو رخ را به خاک سیه بر نهاد
همی کرد پوزش ز کار شغاد
که گر مست شد بنده از بیهشی
نمود اندر آن بیهشی سرکشی

(خالقی ۱۳۲۲/۴۴۹/۵-۱۳۴)

پس از افتادن رستم به چاه: «شغاد گفت تا کی
می‌خواهی مردمان را بکشی؟ آیا هنگام آن نرسیده که
خود کشته شوی؟» (همان ص ۲۲۲)

تو چندین چه نازی به خون ریختن
به ایران به تاراج و آویختن
گه آمد که بر تو سر آید زمان
شوی کشته بر دست آهرمنان

(خالقی ۳۰۶ و ۳۰۵/۴۶۴/۵)

در سوگ رستم: «چون شیون رودابه، مادر رستم،
به غایت بی‌تابی رسید از زال پرسید آیا دردی بالاتر
از دردی که ما گرفتار آمدیم در جهان تواند بود؟ زال
پاسخ داد آری، گرسنگی، رودابه سوگند یاد کرد که
لب به خوردنی نزند تا بمیرد». (همان ص ۲۲۳)

بدو گفت زال ای زن کم خرد
غم ناچریدن بدین بگذرد

برآشفست رودابه سوگند خورد
که هر گز نیاید تنم خواب و خورد

(خالقی ۳۰۶ و ۳۰۵/۴۶۴/۵)

با این قراین به احتمال قریب به یقین نامه/ اخبار
آزاد سرو یکی از مأخذ مؤلفان شاهنامه‌ی ابومنصوری
بوده است و دو داستان مورد بحث به واسطه‌ی متن
ابومنصوری، از آن منبع وارد شاهنامه‌ی فردوسی و غرر

در داستان رستم و اسفندیار
 که در نهایت الارب
 فی اخبار الفرس و العرب از
 سیرالملوک ابن مقفع نقل
 شده است، به دلیل اینکه
 روایت ابن مقفع به تحریر
 دینی / رسمی خدای نامه
 می‌رسد، رستم بد دین،
 آشوبگر و کشنده‌ی
 اسفندیار دین گستر
 معرفی شده است

این که جهان‌بینی هر دو دسته از تحریرها یا سنت‌های مؤثر در این منبع در شاهنامه‌ی ابومنصوری و به تبع آن شاهنامه‌ی فردوسی راه یافته شده باشد، منتفی و مردود نیست. بر همین اساس شاید چهره‌ی ویرانگر و اهریمنی اسکندر نیز در بخش‌های دیگر، بازمانده‌ی تحریرها یا سنت دینی خدای نامه در شاهنامه‌ی ابومنصوری است، چون وی در ادبیات دینی زرتشتی و نگاه موبدان (دینکرت، اردویراف نامه، کارنامه‌ی اردشیر بابکان، شهرستان‌های ایران) سوزاننده‌ی کتاب‌های دینی و شخصیتی زینکار است (← کیوانی ۱۳۷۷، ص ۳۵۰) غیر از نمونه‌ی اسکندر، بازتاب تحریرها یا سنن دوگانه خدای نامه در جاهای دیگر شاهنامه نیز دیده می‌شود. از جمله در داستان گیومرث در آغاز شاهنامه که وی به پیروی از روایت‌های ملی و تحریرهای شاهی یا نگرش عامیانه خدای نامه، نخستین پادشاه است اما در بخشی از پادشاهی خسرو پرویز، نخستین انسان نیز دانسته شده که احتمالاً نشانه‌ای از سنت‌های رسمی زرتشتی موجود در خدای نامه‌های موبدان است: (← خالقی مطلق ۱۳۵۷، صص ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵) ۲۵

چو از خاک مر جانور بنده کرد
 نخستین کیومرث را زنده کرد

(مسکو ۱۱۸۰/۷۹/۹)

یا در داستان رستم و اسفندیار که در نهایت الارب فی اخبار الفرس و العرب از سیرالملوک ابن مقفع نقل شده است، به دلیل اینکه روایت ابن مقفع به تحریر دینی / رسمی خدای نامه می‌رسد، رستم بد دین، آشوبگر و کشنده‌ی اسفندیار دین گستر معرفی شده است، (← خطیبی ۱۳۷۶، ص ۱۵۹، هم او ۱۳۷۹، ص ۱۷۱) در صورتی که در شاهنامه‌ی فردوسی و غرر ثعالی این گونه نیست و ردپایی از تحریر شاهی یا سنت عامیانه‌ی خدای نامه دیده می‌شود. حتی می‌توان گفت که اختلاف چهره و کردار گشتاسپ و گشتاسپیان در روایت دقیقی و فردوسی با وجود اشتراک منبع آن‌ها به همین مسأله باز می‌گردد و ابیات دقیقی نشان دهنده‌ی اندیشه‌ی تحریرهای دینی یا رسمی خدای نامه است. ممکن است با بررسی بیشتر و دقیق‌تر نمونه‌های دیگری نیز به دست آید ولی به هر حال حدس نگارنده این است که در شاهنامه‌ی ابومنصوری نشانه‌ها و تأثیراتی از هر دو گروه تحریرهای خدای نامه در کنار هم وجود داشته و از آنجا نیز در شاهنامه فردوسی وارد شده است و غلبه یا بسامد بیشتر روایت‌ها و قراین ملی را نمی‌توان دلیل بازگشت صرف این آثار به خدای نامه‌های شاهی دانست. ۲۶ هم چنین در بحث احتمالی جدایی بعضی داستان‌ها از شاهنامه‌ی ابومنصوری بنابر دلایلی از نوع

ثعالی شده است. ۲۱ البته از این جا شاید نتوان بطور مسلم نتیجه گرفت که همه‌ی داستان‌های رستم در شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است. ۲۲ بلکه ظاهراً فردوسی برخی دیگر از این روایات را خود مستقیماً از نامه / اخبار آزاد سرو انتخاب و نظم کرده (← صفا، ۱۳۶۹، ص ۷۳، خالقی مطلق ۱۳۶۲، ص ۴۷۳، هم ۱۳۸۰، صص ۲۲ و ۲۳) و در نتیجه از منبعی غیر از شاهنامه‌ی ابومنصوری بهره مند شده است. موضوع شایان بحث دیگر در پیوند با شاهنامه‌ی ابومنصوری، داستان و سیمای اسکندر در شاهنامه‌ی فردوسی است. در بخش به اصطلاح «اسکندرنامه» فردوسی، اسکندر از نژاد ایرانیان است و علی رغم چیرگی بر ایران زمین پس از کشته شدن دارا، در کل چهره‌های نکوهیده و منفی ندارد اما در بخش‌های دیگر شخصیتی گجسته و مذموم است:

که نشیند کاسکندر بد گمان
 چه کرد از فرومایگی در جهان
 نیاکان ما را یکایک بکشت
 به بیدادی آورد گیتی به مش

(مسکو ۱۳۰/۷/۳۳۳ و ۳۳۴)

همین دوگانگی باعث شده است که برخی محققان مآخذ اسکندرنامه‌ی فردوسی را مستقل از شاهنامه‌ی ابومنصوری بدانند (نولد که ۱۳۶۹، ص ۸۶، مینوی، ۱۳۷۲، ص ۶۶) ولی گویا این بخش در نهایت و به واسطه‌ی ترجمه‌های عربی و پهلوی به زندگی افسانه‌ای اسکندر که کالیستنس دروغین پیش از سده‌ی ۴ میلادی نوشته بود، می‌رسد و متن عربی آن یکی دیگر از منابع شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است، (← یار شاطر ۱۳۷۳، ص ۴۸۹ و نیز ← بی نوشت ۱۵) نتیجه‌گیری برعکس نیز یعنی این که فردوسی در قسمت‌های مربوط به نکوهش اسکندر از متنی غیر از شاهنامه‌ی ابومنصوری استفاده کرده است، درست نیست (Omidisalar 2001, p. 40-41) و در این بحث باید به مسأله‌ی تحریرهای گوناگون خدای نامه‌ی پهلوی و تأثیر آن‌ها بر شاهنامه‌ی ابومنصوری توجه کرد. چند تن از پژوهشگران برجسته از احتمال وجود دو تحریر از خدای نامه در عصر ساسانی سخن گفته‌اند که در گونه‌ای از آن‌ها نقش و دخالت دبیران درباری بیشتر بوده (تحریر شاهی) و در نوعی دیگر، نفوذ و تأثیر موبدان زرتشتی (تحریر دینی) با نگرش دینی. (← کریستن سن ۱۳۶۸، صص ۵۷-۶۸، نولدکه ۱۳۷۸، صص ۲۱ و ۲۱، خالقی مطلق ۱۳۵۷، ص ۱۰۷۵، تفضلی ۱۳۷۶، صص ۲۷۳-۲۷۴) از سوی دیگر چون شاهنامه‌ی ابومنصوری به گفته‌ی فردوسی از گردآوری پاره‌های پراکنده‌ی خدای نامه تدوین شده بود، ۲۴ گمان

چون شاهنامه‌ی ابومنصوری به گفته‌ی فردوسی از گردآوری پاره‌های پراکنده‌ی خدای نامه تدوین شده بود، گمان این که جهان‌بینی هر دو دسته از تحریرها یا سنت‌های مؤثر در این منبع در شاهنامه‌ی ابومنصوری و به تبع آن شاهنامه‌ی فردوسی راه یافته شده باشد، منتفی و مردود نیست

تناقض‌های داستان اسکندر، این نکته را نیز باید به دیده داشت.

دشوارترین مسأله در پیوند با بحث شاهنامه‌ی ابومنصوری و ارتباط آن با شاهنامه‌ی فردوسی، موضوع «اشکانیان» است که عده‌ای آن را حل نشده باقی می‌دانند (← تقی‌زاده ۱۳۶۲، ص ۸۱، خطیبی ۱۳۸۱، ص ۶۶). توضیح اینکه: فردوسی زمان حکومت اشکانیان را ۲۰۰ سال آورده^{۲۷} و ترتیب پادشاهان این سلسله را چنین ذکر کرده است: اشک، شاپور، گودرز، بیژن، نرسی، اورمزد، آرش، اردوان و بهرام. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه نوشته است: «و وجدنا لابی منصور ابن عبدالرزاق علی ما اودعناه ایضاً هذا الجدول» و در جدولی که به نقل از شاهنامه‌ی ابومنصوری آورده، نام یازده پادشاه را با مجموع ۲۶۶ سال حکومت گنجانده است. (← البیرونی ۱۳۸۰، ص ۱۳۳، بیرونی ۱۳۶۳، صص ۱۵۸ و ۱۵۹) ثعالبی نیز با برشمردن نام ده پادشاه، مدت زمان فرمانروایی آن‌ها را ۴۷۲ سال آورده و مهمتر از آن، در آغاز بخش مربوط به این سلسله نوشته است: «طبری در یکی از نوشته‌هایش بر آن است که نخستین شاه اشکانی، اشک فرزند اشکان بوده است و بیست و یک سال پادشاهی کرده است. در این باره نویسنده‌ی شاهنامه با طبری همساز است جز اینکه او زمان شاهی اشک را ده سال می‌داند». (ثعالبی ۱۳۷۲، ص ۲۶۲) در حالیکه در شاهنامه‌ی ابومنصوری به استناد جدول ابوریحان، نخستین پادشاه اشک بن دارا با ۱۳ سال حکومت است و دومین نیز اشک بن اشک نام دارد که ۲۵ سال فرمانروایی کرده است. این تناقضات و ناهم‌خوانی سبب سردرگمی شاهنامه پژوهان شده و اینکه آیا فردوسی در این بخش از شاهنامه‌ی ابومنصوری استفاده کرده است یا نه؟ پاسخی روشن و قطعی نیافته است چون از یک سو زمان و ترتیب پادشاهی با جدول آثار الباقیه مطابقت ندارد و از سوی دیگر، اشاره‌ی ثعالبی به شاهنامه‌ی ابومنصوری با نقل ابوریحان از همان منبع یکسان نیست و این خود، موضوع را پیچیده‌تر کرده است. پیش از پرداختن به احتمالات مربوط به این بحث باید گفت که مدّت و توالی حکومت اشکانیان در همه‌ی منابع اسلامی آشفته و مختلف است و تنها مختص آثار فردوسی و ثعالبی و ابوریحان نیست. (← مشکور و رجب نیا ۱۳۶۷، صص ۴۳۶-۴۶۲) جالب توجه اینکه مرحوم علامه قزوینی از کتابی به نام «دستور المنجمین» به زبان عربی و مربوط به سال (۵۰۰ هـ ق) سخن گفته‌اند که در آن به کتاب «شاه نامج فی تاریخ الفرس» اشاره و در ورق (۵۲۵۹b) به نقل از همان «شاهنامج» مدت سلطنت اشکانیان ۴۱۱

سال ذکر شده است. شادروان قزوینی با مقایسه‌ی این مدت با روایت فردوسی نوشته‌اند: «پس مقصود مؤلف دستور المنجمین لابد شاهنامه‌ی دیگری بوده است غیر شاهنامه‌ی فردوسی ولی کدام شاهنامه؟» (← قزوینی ۱۳۶۳، صص ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۶) چون این رقم با شاهنامه‌ی ابومنصوری (طبق آثار الباقیه) و شاهنامه‌ی فردوسی سازگاری ندارد، پس احتمالاً در یکی از دو شاهنامه‌ی مسعودی مروزی یا ابوالمؤید بلخی بوده است و با رویکرد به تفصیل متن منثور ابوالمؤید (شاهنامه‌ی بزرگ به تعبیر بلعمی) و اختصار منظومه‌ی مسعودی، (خالقی مطلق ۱۳۵۵، ص ۲۴۸) شاید منظور شاهنامه‌ی ابوالمؤید بلخی بوده است و نتیجه اینکه در یکی از دو شاهنامه‌ی دیگر^{۲۸} غیر از اثر فردوسی و متن ابومنصوری نیز سال‌های شهرسازی اشکانیان متفاوت بوده است. بی‌تردید، سلسله‌ی اشکانیان در شاهنامه‌ی ابومنصوری، مذکور بوده چون بیرونی آشکارا به این موضوع اشاره کرده و فردوسی هم یادآور شده که در نامه‌ی خسروان: «به احتمال بسیار شاهنامه‌ی ابومنصوری» چیزی بیشتر از نام آن‌ها را ندیده است:

کز ایشان جز از نام نشنیده‌ام
نه در نامه‌ی خسروان دیده‌ام

(مسکو ۱۱۶/۷/۶۵)

ولی درباره‌ی مدت حکومت آن‌ها شاید جدول بیرونی اصیل‌تر و معتبرتر باشد چون ظاهراً این زمان: «در همه‌ی منابعی که روایت موقوف تر خودای نامگ را باز می‌تابند ۲۶۶ سال است». (یار شاطر ۱۳۷۳، ص ۴۸۹ و نیز ← بارتولد ۱۳۶۹، ص ۵۳) و شاهنامه‌ی ابومنصوری هم که بیشتر مبتنی بر خدای نامه بوده، محتملاً همین تاریخ را داشته است، چنان که در آثار الباقیه می‌بینیم. اما منبع گزارش ثعالبی در غرر اخبار، به ظن قوی روایت سوم طبری است نه شاهنامه‌ی ابومنصوری، چرا که در میان منابع اسلامی، فقط روایت سوم طبری با ترتیب شاهان اشکانی در غرر دقیقاً یکسان است و از نظر سنوات نیز همین گزارش، کمترین اختلاف (۸ سال) را با نقل ثعالبی دارد این احتمال از این نظر هم استوارتر می‌شود که یکی از منابع ثعالبی، تاریخ طبری است. در زیر جدول مقایسه‌ای این دو گزارش آورده می‌شود. (برای روایت طبری، ← الطبری ص ۵۸۴، طبری ۱۳۷۵، صص ۵۰۰ و ۵۰۱)

درباره‌ی علت تفاوت گزارش فردوسی، نخستین و ساده‌ترین توجیه این است که وی در این جا از مأخذی جدا از شاهنامه‌ی ابومنصوری استفاده کرده است، ولی با رویکرد به اشارات فردوسی به تعبیراتی چون: نامه‌ی راستان،

دهقان چاچ^{۲۹} و نامه‌ی خسروان در بخش اشکانیان و در دست نبودن متن شاهنامه‌ی ابومنصوری، پذیرش قطعی این نظر ممکن نیست اما با فرض بهره‌گیری فردوسی از این متن - که البته به هیچ روی مسلم نیست - دو حدس احتمالی به ذهن می‌رسد، نخست این که فردوسی مدت حکومت اشکانیان را «سالی» دوست بیان می‌کند و چون «ی» در این جا، نشان تقریب است و از دیگر سو: «فردوسی در مقام تاریخ‌نگار دقت نسبی طبری را ندارد... و به ویژه درباره‌ی نام‌ها و شماره‌ها سهل‌انگار است». (← یار شاطر ۱۳۷۳، ص ۴۷۳) مدت زمان مثلاً ۲۶۶ سال را بطور کلی و تقریبی دوست سال گفته است. افزون بر آن در این باره، ضرورت‌های وزن و قافیه در یک متن منظوم در برابر آثار نثر را نیز باید در نظر داشت. حدس دوم و بهتر این است که از شاهنامه‌ی ابومنصوری، دو یا چند نسخه‌ی متفاوت وجود داشته است (برای این احتمال ← ثعالبی ۱۳۶۸، ص ۱۱۶، تولد که ۱۳۶۹، صص ۸۳ و ۷۴، کرستن سن، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰، تقی‌زاده، ۱۳۶۲، ص ۸۲) و اختلاف ترتیب و سال‌های فرمان‌روایی اشکانیان در آثار الباقیه و شاهنامه‌ی فردوسی و اشاره‌ی کوتاه ثعالبی از این جاست. البته در این که از شاهنامه‌ی ابومنصوری دست‌نویس‌های متعددی تهیه شده بود، شاید نتوان شک کرد چون دقیقی در بخارا، مهربان دوست فردوسی و سپس خود وی در توس، ابوریحان بیرونی در گرگان^{۳۰} و ثعالبی در نزد نصرین ناصرالدین، هر کدام نسخه‌ای در اختیار داشتند و چه بسا دست‌نویس‌های دیگری هم بوده است، اما این که آیا این نسخ در محتوا نیز تفاوت‌هایی داشته‌اند (مانند اختلاف تحریرهای خدای‌نامه) بحثی است که نمی‌توان درباره‌اش رأی حتمی داد ولی در هر حال مسأله‌ی اشکانیان و نیز ناقص بودن کار دقیقی - چنان‌که در صفحات بعد بررسی خواهد شد - چنین احتمالی را پدید می‌آورد. درباره‌ی ۲۰۰ سال مذکور در شاهنامه این نکته را هم باید اضافه کرد که از بین همه منابع معتبر اسلامی، گویا تنها در الکامل ابن اثیر به این تاریخ نیز اشاره شده است. (← ابن اثیر ۱۳۷۰، صص ۳۴۴ و ۳۴۵) گرچه مطالب الکامل: «از بخش مربوط به هیوط آدم تا ۳۱۰ ق بیشتر بر نوشته‌های طبری متکی است. (← رضازاده‌ی لنگرودی ۱۳۷۴، ص ۷۰۳) ولی ابن اثیر از مآخذ دیگر هم بهره‌گرفته است، بر این اساس آیا وی در این جا به شاهنامه‌ی فردوسی نظر داشته یا از منبعی دیگر استفاده کرده است؟ متأسفانه ابن اثیر در بیشتر موارد از منابع خویش یاد نمی‌کند.

از مجموع آنچه گفته شد، خلاصه‌ی پاسخ سؤال مقدمه این گونه خواهد بود که: شاهنامه‌ی ابومنصوری، منبع اساسی شاهنامه‌ی فردوسی بوده و احتمالاً فردوسی آن را در تدوین نخست (حدود ۳۷۰-۳۸۴ هـ ق) به نظم در آورده است ولی بر بنیاد قرآینی عقلی و نیز متنی، یگانه مآخذ شاهنامه نبوده و فردوسی پیش

از این تاریخ و در زمان تدوین دوم (۳۸۴-۴۰۰ یا ۴۰۲) داستان‌هایی از منابع دیگر سروده و در چهارچوب اصلی کار گنجانده است. بازسازی محتوای تحریر اول فردوسی و بر پایه‌ی آن، شاهنامه‌ی ابومنصوری تقریباً غیرممکن است و از قرینه‌ها و اسناد موجود باید با احتیاط بسیار بهره‌گرفت و در نتیجه‌گیری‌ها به ویژه درباره‌ی روایت‌های بیرون از شاهنامه‌ی ابومنصوری، نباید از حدس و احتمال فراتر رفت.

پس از این نتیجه‌گیری، موضوع بحث دیگر، چگونگی استفاده فردوسی از منابع خویش است. معمولاً به استناد این دو بیت از شاهنامه که در پایان داستان کاموس کشانی آمده است:

سر آوردم این رزم کاموس نیز
 دراز است و نگشاد از او یک پیشیز
 گر از داستان یک سخن کم بدی
 روان مرا جای ماتم بدی

(خالقی ۲۸۸۰/۳ و ۲۸۷۹/۳)

تصور می‌شود که فردوسی در نظم شاهنامه پیرو دقیق مطالب و ترتیب موجود در منابع خود و اصطلاحاً «امانت دار» بوده است، (برای نمونه ← صفا ۱۳۶۳، ص ۱۹۲ و ص ۲۰۳) در صورتی که این ابیات درباره‌ی داستان کاموس و حفظ همه‌ی رویدادهای آن است نه در باب سراسر شاهنامه و بررسی روایات دیگر و سنجش آن‌ها با منابع جانبی، نشان می‌دهد که در این بحث باید تعریف، دامنه و کیفیت مفهوم «امانت داری» فردوسی را معین و از نظریات کلی پرهیز کرد^{۳۱}. در این بخش از مقاله با

روایت سوم طبری

غز اخبار ثعالبی

| نام پادشاه | مدت فرمانروایی | نام پادشاه | مدت فرمانروایی |
|-------------|----------------|-------------|----------------|
| ۱ اقفور | ۶۲ سال | ۱ اقفور | ۶۲ |
| ۲ شاپور | ۵۳ | ۲ شاپور | ۵۲ |
| ۳ گودرز | ۵۷ | ۳ گودرز | ۵۹ |
| ۴ ایران شهر | ۴۷ | ۴ ایران | ۴۷ |
| ۵ گودرز | ۳۱ | ۵ گودرز | ۳۱ |
| ۶ نرسی | ۳۴ | ۶ نرسی | ۳۴ |
| ۷ هرمزان | ۴۷ | ۷ هرمزان | ۴۸ |
| ۸ فیروز | ۳۹ | ۸ فیروزان | ۲۹ |
| ۹ خسرو | ۴۷ | ۹ کسری | ۴۷ |
| ۱۰ اردوان | ۵۵ | ۱۰ اردوان | ۵۵ |
| مجموع سالها | ۴۷۲ | مجموع سالها | ۴۶۴ |



استفاده از قرآینی در دو اثر مرتبط با منبع اصلی شاهنامه، شیوهی برخورد فردوسی با مناقش بیان خواهد شد. مأخذ نخستین، مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری است که گویا به قلم ابومنصور معمری، دستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، نوشته شده (صفا ۱۳۶۳، ص ۱۰۳، خطیبی ۱۳۷۳، ص ۲۹۳) و آگاهی‌های مندرج در آن، در مواردی معتبرتر و قابل اعتمادتر از منابع دیگر است، البته برخی در اصالت این مقدمه تردید کرده‌اند (کریستن سن ۱۳۷۲، ص ۱۲۹، همایون فرخ، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۲۰۵) ولی اسناد و دلایل شادروان علامه قزوینی این شبهه را تقریباً باطل می‌کند. (قزوینی ۱۳۶۳، صص ۱۵۸-۱۶۲) یکی از اطلاعات بسیار سودمند این مقدمه در موضوع مورد بحث، آنجاست که می‌گوید: «و چیزها اندر این نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و ترا درست گردد چون دست برد آرش و چون همان سنگ کجا فریدون به پای بازداشت» (قزوینی ۱۳۶۳، ص ۱۶۵) با این اشاره‌ی آشکار، مسلم می‌شود که داستان تیراندازی آرش کمان گیر و سنگی که فریدون با پای متوقف کرد، در شاهنامه‌ی ابومنصوری (این نامه در مقدمه) بوده است، از این روی به بررسی شاهنامه می‌پردازیم تا مشخص شود که فردوسی با این دو روایت منبع اصلی خویش چه کرده است، در گفتار رفتن فریدون به جنگ ضحاک، داستان فریدون و سنگ چنین آمده است:

به پایان که شاه خفته به ناز
 شده یک زمان از شب دیر یاز
 یکی سنگ بود از بر برز کوه
 برادرش هر دو نهان از گروه
 دویدند بر کوه و کندند سنگ
 بدان تا بکوبد سرش بی درنگ
 وزان کوه غلطان فروگاشتند
 مران خفته را کشته پنداشتند
 به فرمان یزدان سر خفته مرد
 خروشیدن سنگ بیدار کرد
 به افسون همان سنگ برجای خویش
 بیست و نجنید آن سنگ بیش

(خالقی ۷۲/۱ و ۲۸۶/۷۳-۲۹۱)

چنان که ملاحظه می‌شود در شاهنامه، فریدون، سنگ را با افسون ایزدی بر جای می‌ایستاند و این تفاوت به خوبی ثابت می‌کند که فردوسی در جزئیات

این بخش از داستان در شاهنامه‌ی ابومنصوری تغییر داده مگر این که فرض کنیم که از منبعی دیگر استفاده کرده است که آن هم قابل اثبات نیست. این پهلوانی یا شگفت کاری فریدون در غرر تعالیی نیامده است و ظاهراً فقط در زین الاخبار گردیزدی دیده می‌شود که در آنجا نیز فریدون با بانگ خویش سنگ را باز می‌دارد (گردیزی ۱۳۶۳، ص ۳۶) که باز نوعی افسون یزدانی است و با روایت فردوسی همانندی بیشتری دارد تا شاهنامه‌ی ابومنصوری. اما داستان کمان گیری آرش به رغم اشاره‌ی فردوسی به تیراندازی او در بیتی از شاهنامه (مسکو ۳۱۸/۲۷۲/۹) به صورت کامل نیامده است. بعضی از محققان معتقدند که این داستان در مأخذ فردوسی نبوده (هانزن ۱۳۷۴، ص ۸۷، خالقی مطلق ۱۳۸۱، نگاهی به هزار بیت دقیقی، ص ۳۴۸، خطیبی ۱۳۸۱، صص ۷۲ و ۷۳) ولی اشارت صریح مقدمه شاهنامه‌ی ابومنصوری، دلیل استوار وجود این روایت در منبع اساسی شاهنامه است و نشان می‌دهد که فردوسی خود از نظم آن چشم پوشیده است. داستان آرش در غرر تعالیی نیز آمده است و نکته‌ی شایان توجه آن، این است که برخلاف رساله‌ی پهلوی ماه فروردین روز خرداد و منابع پارسی و عربی که تیراندازی آرش را به روزگار پادشاهی منوچهر نسبت داده‌اند، (تفضلی ۱۳۵۴، ص ۷۸، صدیقیان، ۱۳۷۵، صص ۲۷۲-۲۷۵) در غرر اخبار، آرش در عصر زوکمان می‌گیرد (شاهنامه‌ی کهن، صص ۱۰۲ و ۱۰۳) و این تفاوت، در برابر هم داستانی سایر منابع، شاید قرینه‌ای باشد برای اخذ این داستان از شاهنامه‌ی ابومنصوری، البته تعالیی در جایی دیگر (همان، ص ۹۰) به روایت تیراندازی آرش در دوران منوچهر بعنوان یکی از چند قول گوناگون درباره‌ی زمان حمله‌ی افراسیاب به ایران زمین اشاره‌ی کوتاه و گذرا کرده است. دلیل حذف عمده‌ی این داستان پرشور و بسیار معروف^{۳۳} از شاهنامه معلوم نیست، اگر گمان کنیم که فردوسی: «به شیوه‌ی معمول خود آگاهانه می‌کوشیده تا از جنبه‌های وهمی و باورنکردنی پنداشت‌های اساطیری ایران باستان بکاهد و آن‌ها را با رعایت نوعی روش راسیونالیستی به صورت موضوعاتی معقول یا پذیرفتنی درآورد» (باقری ۱۳۷۱، ص ۱۴) این داستان را هم که به نوشته‌ی مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری، تعالیی (همان، ص ۷۳) و ابن اثیر (ابن اثیر ۱۳۷۰، ص ۱۸۶) جزو شگفتی‌های داستان‌های باستان بوده حذف کرده است، درست نیست چون حفظ روایت‌هایی مانند: ماران دوش ضحاک، اکوان دیو و... در شاهنامه این توجیه را نقض می‌کند، لذا تنها توضیح یا توجیه نسبتاً منطقی این است که شاید تعارض داستان آرش با وحدت روایی شاهنامه سبب

کنار گذاشتن آن شده است و وحدت مورد نظر در این باره، می‌تواند همان پاسخ زنده یاد دکتر بهار باشد که: «تارقیمی که نتوان او را به دست رستم کشت، برای رستم وجود نداشته باشد... همچنان که دو پادشاه در اقلیمی ننگجند، وجود دو پهلوان نیز از هنری بودن شاهنامه می‌کاهد مگر چون سهراب و اسفندیار به دست رستم جان ببازند». (بهار ۱۳۴، صص ۸۹، ۱۲۱) در هر حال جایی که فردوسی، داستانی مانند «اندروز بزرگمهر» را با وجود دلگیر خواندن آن (← مسکو ۲۶۲۷/۲۰۶/۸) به نظم درآورده و حذف نکرده است، چشم پوشی از روایت آرش کمان‌گیر حتماً دلیل ویژه و مهمی داشته است. بر این پایه، در حدود امانت‌داری فردوسی، بر عکس نظر برخی از پژوهشگران (← یار شاطر ۱۳۷۳، ص ۴۷۳، امید سالار ۱۳۷۶، ص ۱۳۰) باید مسأله‌ی حذف عمدی داستان/داستان‌ها از منبع/منابع را هم افزود و جالب است که این حذف درباره‌ی داستان‌های پهلوان آرمان فردوسی، رستم، نیز مصداق دارد، بدین معنی که فردوسی داستان‌هایی مانند: رستم و پیل سپید که به استناد بیتی از فرخی سیستانی^{۳۳} و آمدن داستان در نزهت‌نامه‌ی علایی (← مینوی ۱۳۸۱، صص ۳۵۰ و ۳۵۱) روایت مشهوری در عصر فردوسی بوده است، یا رستم و شیرنگ را که در نامه‌ی اخبار آزاد سرو وجود داشته (← صفا ۱۳۶۳، ص ۳۲۳) به نظم در نیاورده است^{۳۴} و حتی می‌توان احتمال داد که شاید روایت‌هایی همچون: رستم و دژسیند، رستم و کک کوهزاد، آوردن رستم، کی قباد را از کوه البرز و... نیز در مجموعه آزاد سرو بوده و فردوسی آن‌ها را کنار گذاشته و تنها بعضی از داستان‌های رستم را انتخاب کرده است. منبع دوم برای شناخت تغییرات و گزینش‌های فردوسی، غرر ثعالبی است که از دو طریق می‌تواند سودمند باشد، اول (و البته همراه با احتیاط و احتمال) برخی جزئیات و موضوعات است که از میان منابع گوناگون، فقط در غرر آمده است و در این موارد شاید منبع او شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است ولی در شاهنامه‌ی فردوسی دیده نمی‌شود و چه بسا فردوسی آن‌ها را حذف کرده است، برای نمونه از این بخش‌ها، ۵۲۰ سال پادشاهی جم (شاهنامه‌ی کهن، ص ۴۷)، افکنده شدن جمشید به پیش درندگان (همان، ص ۴۷)، بیرون آوردن زبان خواب‌گزار به فرمان ضحاک (همان، ص ۵۴)، رفتن ایرج به آذربایجان برای دیدن برادران (ص ۶۲)، یافته شدن درفش کاویانی توسط آق‌قور شاه اشکانی (ص ۲۶۳)، داستان گودرز کهین و سه انگشتری (ص ۲۶۸)^{۳۵} و... دوم: داستان‌ها یا بخش‌هایی که احتمالاً یا حتماً مأخذ آن‌ها شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده و در شاهنامه‌ی فردوسی یا اصلاً نیامده است و یا با متن غرر تفاوت دارد. برای نمونه: در داستان زال و رودابه که شاید از شاهنامه‌ی ابومنصوری در شاهنامه و غرر روایت شده است، فرستادن رودابه، کنیزکی را برای راهنمایی زال (همان، ص

۷۷) و چهل روز باده‌گساری سام در بارگاه منوچهر (ص ۸۲) در شاهنامه نیست یا داستان اسپ‌گزینی رستم در دوره‌ی کیکاوود آمده است (صص ۱۰۶ و ۱۰۷) در حالی که شاهنامه رستم، رخس را در دوران زوتهماسپ می‌گیرد (← خالقی ۳۳۵/۱ و ۳۳۶) و اشاره‌ی ظریف ثعالبی (ص ۱۰۷) به پاسخ چوپان که: «این از آن رستم است و از هنگام زادن، رخس رستم نام گرفته» که با جواب چوپان پیر شاهنامه همسان است:

خداوند این را ندانیم کس
همی رخس رستمش خوانیم و بس

(خالقی ۱۰۸/۳۳۶/۱)

احتمال یکسانی منبع فردوسی و ثعالبی را تقویت می‌کند. یا در داستان هفت‌خان اسفندیار، موضوع دو در بودن صندوق نبرد با اژدها (ص ۱۸۸) و همراه بردن بسته‌های زماورد در خوان چهارم (ص ۱۸۹) در شاهنامه وجود ندارد. مهم‌تر از این موارد، اختلاف داستان‌های رستم و اسفندیار و رستم و شغاد است که به گمان نزدیک به یقین آن‌ها در هر دو متن، شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است. برای مثال در داستان رستم و اسفندیار: رستم همراه بهمن به دیدار اسفندیار می‌آید (ص ۲۰۷) اما در شاهنامه، خود، به تنهایی و پس از رفتن بهمن، روانه می‌شود (خالقی ۳۲۸/۵ و ۳۲۹) در فراخواندن سیمرغ به دستور زال، گوسفندان پوست‌کنده پیش سیمرغ می‌نهند تا بخورد (ص ۲۱۴) که در شاهنامه این بخش نیست (خالقی ۳۹۸/۵) رستم برای رفتن به جزیره‌ی رستنگاه درخت گز بر پشت سیمرغ می‌نشیند (ص ۲۱۵) ولی در شاهنامه، سوار بر رخس و به راهنمایی سیمرغ پدان جا می‌رود (خالقی ۴۰۲/۵ و ۴۰۳) در این‌جا محتملاً فردوسی در جزئیات منبع تصرف کرده است چون ثعالبی با آن نگرش ویژه به این‌گونه شگفتی‌ها، ممکن نیست که رخس نشینی رستم را که عادی‌تر است، به سوار شدن او بر سیمرغ دگرگون کند. در غرر، زال سخنان سیمرغ را برای رستم ترجمه می‌کند (ص ۲۱۵) و در شاهنامه، رستم مستقیماً با او هم سخن می‌شود (خالقی ۴۰۱/۵) در داستان رستم و شغاد نیز: در غرر (ص ۲۲۱) شغاد، خود، پیش از رسیدن رستم به کابل، نزد شاه کابل می‌رود و با هم به کار کردن چاه می‌پردازند، اما در شاهنامه (خالقی ۱۲۷/۴۴۹/۵): «سواری براق‌گند پویان شغاد»، در غرر (ص ۲۲۲): «رستم تیری چنان بر پشت او زد که از شکمش درآمد». حال آنکه در شاهنامه (خالقی ۲۰۰/۴۵۵/۵) شغاد پشت درخت پنهان می‌شود و رستم: «درخت و برادر به هم بر، بدوخت» در غرر (ص ۲۲۲) می‌خوانیم: «چون شاه کابل آمد و رستم و دامادش را مرده یافت، هراسان شد و فرمان داد که بپیکر

شاهنامه‌ی ابومنصوری،

منبع اساسی

شاهنامه‌ی فردوسی بوده و

احتمالاً فردوسی آن را در

تدوین نخست

(حدود ۳۷۰-۳۸۴ هـ.ق)

به نظم در آورده است، ولی

بر بنیاد قرآینی عقلی و نیز

متنی، یگانه مأخذ شاهنامه

نبوده و فردوسی پیش از

این تاریخ و

در زمان تدوین دوم

(۳۸۴-۴۰۰ یا ۴۰۲)

داستان‌هایی از منابع دیگر

سروده و در چهارچوب

اصلی کار گنجانده است

فردوسی، در کنار پای بندی
به کلیات داستانی
شاهنامه‌ی ابومنصوری
و سایر مآخذ خود مانند:
اخبار / نامه‌ی آزاد سرو،
هم از میان آن‌ها دست
به انتخاب و حذف می‌زده
(نمونه‌ی آرش کمان‌گیر و
برخی داستان‌های رستم) و
هم گاهی جزئیات داستان‌ها
را تغییر می‌داده است
(نمونه‌ی فریدون و سنگ
و...) و این دو نکته‌ی مهم
و مستند (تغییر و حذف)
باید در بحث «امانت داری
فردوسی» ملحوظ شود



شغاد را به سوی کسانش ببرند و کسی را بر مردی
رستم گمارد تا او را هم به پیکر برادرش ببیوندند.
در شاهنامه (خالقی ۴۵۶/۵ و ۴۵۷) این بخش دیده
نمی‌شود. در غرر (ص ۲۲۳) فرامرز به کابل می‌رود و:
«رخش را از چاه بیرون آورد و آن را کفن کرد و به
خاک سپرد و تابوت رستم و زواره را به سیستان آورد».
اما در شاهنامه (خالقی ۴۶۰/۵) رخس را کفن می‌کنند
و بر پشت پیل، ظاهراً همراه پیکرهای رستم و زواره به
سیستان می‌آورند. علت این‌گونه تفاوت‌ها را به احتمال
بسیار باید اختیار و دخالت فردوسی و حفظ استقلال
شاعرانه‌ی او دانست (← نولدکه ۱۳۶۹، ص ۸۴، خالقی
مطلق ۱۳۷۴، صص ۷۴۵ و ۷۴۶) نه مثلاً آزادی عمل
ثعالبی و البته در حاشیه‌ی این دلیل، احتمال اختلاف
دست‌نویس‌های شاهنامه‌ی ابومنصوری نیز همچنان
محفوظ است. علاوه بر این نمونه‌ها، پژوهشگران به موارد
دیگری نیز از تصرفات فردوسی در منابع خویش اشاره
کرده‌اند (← نولدکه ۱۳۶۹، ص ۱۲۶، زریاب خوبی
۱۳۵۷، ص ۱۹۸، حمیدیان ۱۳۷۲، صص ۱۲۴-۱۲۹،
اکبرزاده ۱۳۷۹، صص ۸۷، ۱۲۳ و ۱۸۶) که در مجموع
ثابت می‌کند که فردوسی، در کنار پای بندی به کلیات
داستانی شاهنامه‌ی ابومنصوری و سایر مآخذ خود مانند:
اخبار / نامه‌ی آزاد سرو، هم از میان آن‌ها دست به
انتخاب و حذف می‌زده (نمونه‌ی آرش کمان‌گیر و برخی
داستان‌های رستم) و هم گاهی جزئیات داستان‌ها را
تغییر می‌داده است (نمونه‌ی فریدون و سنگ و...) و این
دو نکته‌ی مهم و مستند (تغییر و حذف) باید در بحث
«امانت داری فردوسی» ملحوظ شود.

آخرین موضوع مرتبط با شاهنامه‌ی ابومنصوری در این
مقاله، بررسی کار دقیقی است. به استناد سخن فردوسی
در دیباجه، پس از تدوین شاهنامه‌ی ابومنصوری و رواج آن
در بین مردم، شاعری جوان و گشاده‌زبان، نظم این متن
منثور را بر عهده گرفت اما با مرگ (کشته شدن) ناگهانی
او، کار ناتمام ماند (← خالقی ۱۲۶/۱۳۱-۱۳۴) توضیح
دیگر فردوسی در مقدمه و مؤخره‌ی ابیات بازآورنده‌ی
این شاعر در شاهنامه (← خالقی ۷۵/۵ و ۱۷۶) آشکار
می‌کند که وی، دقیقی توسی بوده است. هزار و چند
بیت بازمانده‌ی او در متن شاهنامه‌ی فردوسی، اگر چه
با رساله‌ی پهلوی یادگار زریبان بسیار همانند است اما
اشاره‌ی روشن فردوسی در دو جا- همانگونه که ذکر
شد- تردیدی بر جا نمی‌گذارد که مآخذ مستقیم دقیقی،
شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است و مؤلفان این متن
ظاهراً از کتاب یادگار زریبان استفاده کرده بودند و همین
واسطه، سبب مشابهت سروده‌های دقیقی و متن پهلوی
شده است. (← نولدکه ۱۳۶۹، ص ۲۱، صفا ۱۳۵۵، ص
۱۴، هم او، ۱۳۶۹، ص ۵۴) با رویکرد به این موضوع
قطعی، پرسش بسیار مهمی که پیش می‌آید- و دشواری

و پیچیدگی آن بسان مسأله‌ی اشکانیان است- این
است که چرا منظومه‌ی دقیقی علی‌رغم اشتراک منبع
با شاهنامه‌ی فردوسی، به جای رعایت ترتیب زمانی و
داستانی مآخذ که با پادشاهی گیومرث آغاز می‌شده-
چنان که در اثر فردوسی می‌بینیم- از داستان شهرپاری
گستاسپ و ظهور زرتشت شروع شده و در واقع ناقص
است؟ به سخنی دیگر، چرا دقیقی، نظم خویش را از
میان‌های منبع منثور آغازیده است؟ این نکته از دیرباز
توجه محققان را به خود جلب کرده و معروفترین و
ساده‌ترین پاسخی که به آن داده‌اند، این است که چون
دقیقی بر آیین زرتشت بوده و یا حداقل گرایش‌های
زرتشتی داشته است، خود، به عمد، این بخش از
شاهنامه‌ی ابومنصوری را برای آغاز کار برگزیده است
(← نولدکه ۱۳۶۹، ص ۴۸، پورداوود ۱۳۶۳، ص ۵۵
(مقدمه) معین ۱۳۶۳، صص ۲۷ و ۲۸، عقیقی ۱۳۵۵،
صص ۹۲ و ۹۳) اما پژوهش‌های بیشتر و علمی‌تر امروز
تقریباً اثبات کرده که دقیقی زرتشتی نبوده است (شدر
۱۳۵۶، صص ۴۷۱-۴۹۷ محیط طباطبایی ۱۳۶۹،
دقیقی و شاهنامه‌ی فردوسی، صص ۲۸۴-۲۸۷، روشن
۱۳۷۰، ص ۲۲۶) و بر همین بنیاد پاسخ مذکور، دیگر
پذیرفته نیست، افزون بر دلایل پژوهشگران، این را نیز
باید در نظر داشت که دقیقی ظاهراً و چنان که معروف
است، به دستور شهریار سامانی (نوح بن منصور) و در
دربار او کار نظم شاهنامه‌ی ابومنصوری را شروع کرده
بود، از این روی حتی اگر زرتشتی و یا دارای تمایلات
زرتشتی هم بوده است، بسیار قابل تأمل می‌نماید که
به صرف علائق شخصی، ترتیب سنتی و رایج منبع
خویش (از گیومرث تا یزدگرد) را بر هم زده باشد چون
به هر حال امکان داشت که متولیان و سفارش دهندگان
(پادشاه و درباریان) بر او خرده بگیرند. درباره‌ی این ابهام،
نظریات دیگری نیز مطرح شده است، از جمله: دقیقی
بخشی از شاهنامه‌ی ابومنصوری را در دست داشته نه
همه‌ی آن را و یا منبع او اصلاً به شاهنامه‌ی ابومنصوری
مربوط نبوده است (محیط طباطبایی ۱۳۶۹، نقش
خدای‌نامه در پیدایش شاهنامه، ص ۲۷۴، هم او ۱۳۶۹،
دقیقی و شاهنامه، ص ۲۸۶، هم او ۱۳۶۹، تازه یا کهنه؟،
ص ۲۹۶) که نص شاهنامه این فرضیه را سخت سست
می‌کند. دیگر این که: برتری نقش اسفندیار بر رستم در
شاهنامه‌ی ابومنصوری، علت آغاز کار دقیقی از پادشاهی
گستاسپ است. (← خالقی مطلق ۱۳۶۳، ص ۱۱۹) اما
دقیقی به کدام دلیل جانب اسفندیار را گرفته و داستان
را از جایی که برتری او بر رستم آشکارتر بوده، به نظم
درآورده و کار خویش را ناقص کرده است؟ سه دیگر: هم
چنان که فردوسی: «اجزای حماسه‌اش را در عمل مطابق
با توالی حوادث در شکل کنونی آن نظم نکرده است [و]
به اقتضای احوال تدریجاً هر وقتی بخشی از آن را به

نظم درآورده است». (زرین کوب ۱۳۷۴، ص ۳۰) پس بی‌ترتیبی کار دقیقی نیز غریب نیست، ولی این قیاس هم استوار نمی‌نماید چرا که فردوسی، جز از داستان‌هایی که پیش از حدود (۳۷۰ هـ.ق) و نیز به هنگام تدوین دوم سروده و بر ساختار اصلی منظومه افزوده است، محتملاً در تحریر نخست تابع توالی شاهنامه‌ی ابومنصوری بوده است. در کنار این نظریات، به دو فرضیه‌ی دیگر هم باید اشاره کرد، نخست: همان احتمال تفاوت نسخه‌های شاهنامه‌ی ابومنصوری که شاید دست‌نویس مورد استفاده‌ی دقیقی با آن فردوسی، اختلاف‌هایی داشته است، چنان که دست‌کم نفوذ تحریرهای دینی خدای‌نامه در این بخش از منبع دقیقی با مقایسه با منش و کنش گشتاسب و پیرامونیان او در سروده‌های فردوسی، بسیار محسوس است. دوم این‌که: ابیات دقیقی در شاهنامه، همان‌گونه که بارتولد نیز توجه کرده است (← بارتولد ۱۳۶۹، ص ۵۷) بدون هیچ مقدمه و به صورت ناگهانی با این بیت آغاز می‌شود:

چو گشتاسب را داد لهراسپ تخت
 فرود آمد از تخت و بر بست رخت

(خالقی ۱۴/۷۶/۵)

با توجه به شیوه‌ی فردوسی که جز از داستان‌هایی که خطبه‌ی جداگانه دارند، داستان گیومرث (یعنی سرآغاز روایی شاهنامه) را هم با چند بیت مقدمه شروع کرده است و نیز منظومه‌های پیرو شاهنامه که همه با پیش درآمد آغاز می‌شوند، این موضوع از نظر شیوه‌ی شاعری و سبک نظم داستان (داستان سرایی) اندکی نامأنوس است، از این روی احتمال می‌رود که شاید این بخش مقدمه‌ای داشته و چه بسا که دقیقی بیت‌های بیشتری از آنچه در شاهنامه (۱۰۱۵ بیت در چاپ دکتر خالقی مطلق، ۱۰۱۷ بیت در چاپ مهندس جیحونی ۱۰۰۹ بیت در چاپ مسکو و ۱۰۲۳ بیت در تصحیح ژول مول) آمده، سروده بوده است، البته فردوسی، آشکارا از زبان دقیقی می‌گوید که او تقریباً هزار بیت را به نظم کشیده بود:

ز گشتاسب و ار جاسپ بیتی هزار
 بگفتم سرآمد مرا روزگار

(خالقی ۱۱/۷۶/۵)

اما شاید تنها در حدود هزار بیت از سخنان دقیقی به فردوسی رسیده بود و نه بیشتر.^{۳۶} دکتر خالقی مطلق سالها پیش با بررسی نزدیک به صد بیت منسوب به دقیقی در بحر متقارب (غیر از بیت‌های موجود در شاهنامه) به این نتیجه رسیده بودند که: «هیچ بیتی یافت نشد که نوعی با محتوای شاهنامه بخورد». (خالقی مطلق، ۱۳۵۵،

صص ۲۳۵، ۲۳۶) و به همین جهت فرضیه مورد بحث را رد کرده اند اما نگارنده با استقاده از منبعی جدیدتر که ابیات منسوب به دقیقی در بحر متقارب را آورده است، ۵۴ بیت با مضمون و سبک حماسی یافته است که هیچ یک از آن‌ها یا در شاهنامه نیامده (طبق کشف الابیات دکتر دبیر سیاقی) و یا این که جزو ابیات الحاقی آن (۲ بیت) است. (برای این بیتها ← دقیقی ۱۳۶۸، صص ۱۰۸-۱۱۴) علاوه بر این، با اینکه: «تاریخ شروع نظم گشتاسب نامه درست معلوم نیست ولی مسلماً بعد از سال ۳۶۵ یعنی در حدود ۳۶۶ و ۳۷۶ است. زیرا چنان که می‌دانیم نوح بن منصور در سال ۳۶۵ به سلطنت نشست و دقیقی در آغاز عهد او به نظم شاهنامه شروع کرد و پس از هزار بیت در حدود سالهای ۳۶۸ و ۳۶۹ کشته شد». (صفا ۱۳۶۳، صص ۱۷۰ و ۱۷۱) با این وصف حتی اگر مدت زمان پرداختن دقیقی به این کار را یک سال یا اندکی کمتر بینداریم، بعید می‌نماید که شاعری همچون دقیقی، در این برهه تنها هزار و چند بیت (یعنی روزی ۳ بیت یا کمتر) سروده باشد، آن هم در کاری که گویا به فرمان پادشاه سامانی بوده و بی‌گمان شتاب بیشتری می‌طلبیده است، پس این قرینه‌ی عقلی نیز به سود فرضیه‌ی احتمالی بیشتر بودن ابیات دقیقی است اما به هر روی، با همه‌ی این حدس‌ها و تصورات، پرسش پیچیده‌ی مورد بحث هم چنان به قوت خویش باقی است و پاسخی قانع‌کننده و مستدل نمی‌یابد. در پایان به دو نکته‌ی فرعی ولی مهم دیگر نیز اشاره می‌شود، نخست این که معمولاً به استناد مقدمه‌ی اول و سوم شاهنامه و مقدمه‌ی افسانه‌آمیز بایسنقری و نیز برخی تذکرها، اعتقاد غالب این است که دقیقی، نظم شاهنامه‌ی ابومنصوری را به دستور نوح بن منصور سامانی آغاز کرده است (برای متن این مقدمه‌ها ← ریاحی ۱۳۷۲، صص ۱۹۳، ۳۲۹ و ۳۷۰) در صورتی که کهن‌ترین منبع درباره‌ی کار دقیقی یعنی شاهنامه، به صراحت می‌گوید که دقیقی خود، به خواست و پیشنهاد خویش این کار را بر عهده گرفت:

جوانی بیامد گشاده زبان
 سخن گفتنی خوب و طبعی روان
 به شعرم آرم این نامه را گفت من
 از او شادمان شد دل انجمن

(خالقی ۱۲۸/۱۳/۱ و ۱۲۹)

آیا این سخن فردوسی از نظر تاریخی سزاوار اعتماد و قبول است یا این که وی به دلیل خاصی، مثلاً احتیاط در نام نبردن از سامانیان به سبب تقدیم کتاب به محمود غزنوی موضوع را دگرگون کرده است؟ جالب است که در صورت پذیرش اختیاری و نه فرمایشی بودن

چرا دقیقی، نظم خویش را از میانه‌های منبع منثور آغاز کرده است؟
 این نکته از دیرباز توجه محققان را به خود جلب کرده و معروفترین و ساده‌ترین پاسخی که به آن داده‌اند، این است که چون دقیقی بر آیین زرتشت بوده و یا حداقل گرایش‌های زرتشتی داشته است، خود، به عمد، این بخش از شاهنامه‌ی ابومنصوری را برای آغاز کار برگزیده است



شاید دست‌نویس مورد استفاده‌ی دقیقی با آن فردوسی، اختلاف‌هایی داشته است، چنان‌که دست‌کم نفوذ تحریرهای دینی خدای‌نامه در این بخش از منبع دقیقی با مقایسه با منش و کنش گشتاسب و پیرامونیان او در سروده‌های فردوسی، بسیار محسوس است

شاهنامه‌سرایی دقیقی، مسأله‌ی انتخاب گشتاسب‌نامه برای نظم، از منظر دیگری قابل بحث خواهد بود. مطلب دوم هم این‌که: نگارنده حدس می‌زند که شاید فردوسی، هزار و چند بیت دقیقی را در تدوین نخست وارد شاهنامه کرده است چرا که دقیقی به هر حال بخشی از شاهنامه‌ی ابومنصوری را سروده بود و هنگامی که فردوسی در نظم پیوسته و مرتب این‌نامه در سال‌های (۳۷۰-۳۸۴) به موضع مربوط (پادشاهی گشتاسب) رسیده است به جای بازسرایی داستان، همان بیت‌ها را گنجانده (هم برای پیوند موضوع و هم ظاهراً برای سنجش خویش و دقیقی از سوی دیگران است) و سخن خود را با حفظ ارتباط موضوعی با ابیات دقیقی (به دلیل اشتراک منبع) از سر گرفته است اما مقدمه‌ی این بیت‌ها (به خواب دیدن دقیقی) و مؤخره (نقد شعر دقیقی و ستایش محمود) را در تدوین دوم افزوده است (به دلیل اشاره به سال ۳۸۵ هـ.ق) و نیز (مدح محمود) در این جا چند بیت پایانی سخن دقیقی و آغاز مجدد گفتار فردوسی را با حذف بیت‌های نقد و مدح، پشت سر هم می‌آوریم تا پیوند موضوعی بهتر و دقیق‌تر ملاحظه شود:

چو ارجاسپ آگاه شد شاد گشت
از اندوه دیرینه آزاد گشت
سران را همه خواند و گفتا روید
سپاه پراکنده گرد آورید
برفتند گردان لشکر همه
به کوه و بیابان و جای رمه
بدو باز خواندند لشکرش را
گزیده سواران کشورش را
(خالقی ۱۷۳/۵ و ۱۷۴/۱۰۲۵-۱۰۲۸)

(پایان بیت‌های دقیقی)

بفرمود تا کهرم تیغ زن
برد پیش سالار چین انجمن
که ارجاسپ را بود مهتر پسر
به خورشید تابان برآورده سر
بدو گفت بگزین ز لشکر سوار
زگردان شایسته مردی هزار
(خالقی ۱۷۸/۵-۱۰۶۴-۱۰۶۶)

پی‌نوشت:

۱. بر همین بنیاد است که روان‌شاد دکتر زرین کوب، محققان هشیار را از ورود در این بحث برحذر داشته‌اند. برای آگاهی بیشتر، رک: فردوسی و شاهنامه، نامورنامه، ص ۵۵
۲. بدیهی است که در این زمینه فرضیات و دیدگاه‌های غیر علمی هم دیده می‌شود که شماری از آن‌ها اعتباری نسبی نیز ندارد برای نمونه: شاهنامه‌ی ابومنصوری، منبع فردوسی نبوده است. شاهنامه‌ی

ابومنصوری منبع فرعی شاهنامه بوده است. شاهنامه‌ی ابومنصوری مبتنی بر منابع عربی بوده است. منابع فردوسی، شفاهی بوده است. شاهنامه بر پایه‌ی دو متن ترکی سروده شده است. برخی داستان‌های شاهنامه، از حافظه‌ی فردوسی به نظم درآمده است. شاهنامه‌ی ابومنصوری، فقط مآخذ بخش ساسانیان بوده است و...

۳. در کتاب: Das iranische konigsbuch Aufbau und Gestalt des schahname von Firdosi, Akademic wissenschaften und der Literature in Mainz, 1954

۴. درباره‌ی استنساخ و توزیع داستان‌های منظوم فردوسی پیش از سال ۳۷۰ هـ.ق رک: ریاحی، محمدامین، سرچشمه‌های فردوسی شناسی، ص ۵۲

۵. درباره‌ی فضای حماسی توس در عصر فردوسی و تأثیرات فکری-فرهنگی آن بر شاعر، رک: اسلامی ندوشن، محمد علی: سرو سایه فکن، ص ۵۲ خالقی مطلق، جلال: طوس زادگاه دقیقی است؟ یادنامه‌ی دقیقی توسی، صص ۲۴۱-۲۴۵، زرین کوب، عبدالحسین: فردوسی و شاهنامه، نامورنامه، صص ۶۵-۶۸، شفیعی کدکنی، محمدرضا: نکته‌های درباره‌ی طوس و حماسه‌های ملی، هستی، اسفند ۱۳۷۱، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۶. بپرسیدم از هر کسی بی‌شمار
بترسیدم از گردش روزگار
مگر خود درنگم نباشد بسی
بباید سپردن به دیگر کسی
(خالقی ۱۳۷/۱۳۷ و ۱۳۸)

۷. برای دیدن دلایل برخی دیگر از پژوهشگران، رک: جیحونی، مصطفی: شاهنامه، کتاب صفر، صص ۳۵-۴۰، شیرانی، حافظ محمود خان: شرح احوال فردوسی از شاهنامه، در شناخت فردوسی، صص ۶۰-۶۶، صفا، ذبیح الله: حماسه‌سرایی در ایران، صص ۱۷۷-۱۷۹، موسوی، مصطفی: بیژن و منیژه، صص نه، یازده، منیوی، مجتبی: فردوسی و شعر او، صص ۶۶-۷۰، دکتر علیرضا شاپور شهمازی هم‌زمان سرایش بیژن و منیژه را ۳۶۵ هـ.ق (۳۵ سالگی) فردوسی می‌دانند. رک:

Ferdowsi, A critical biography, Harvard university and Mazda Publishers, California, ۱۹۹۱, p۶۵

۸. در این باره هم چنین رک:

Khatibi, Abulfazl, on the source of the story of Bizhan and Manizha, Tafazzoli Momorial volume, ed by Momid salar (in print)

(مشخصات و مضمون این مقاله چاپ نشده، از گفتار دیگری از آقای خطیبی استفاده شده است: خطیبی ۱۳۸۱، ص ۷۰) مرحوم استاد ملک الشعرای بهار نیز به احتمال بودن داستان بیژن و منیژه در شاهنامه‌ی ابومنصوری اشاره کرده‌اند. رک: شرح حال فردوسی از روی شاهنامه، فردوسی‌نامه‌ی بهار، ص ۲۲

۹. برای دیدن شماری از این معیارها و قرائین رک: ریاحی، محمد امین: فردوسی، ص ۸۴

۱۰. صلابت قطعه‌ای هم که با این مطلع به نام فردوسی آمده، شاهنامه‌ای است:

فلک گر به زیر نقاب اندر است
و گر زیر بر عقاب اندر است

۱۱. ایشان هم‌چنین اشاره کرده‌اند که تاریخ (۳۸۹ هـ.ق) که مورد استناد برخی از محققان قرار گرفته، الحاقی است.

۱۲. برای پشتوانه‌های بیت مربوط به پایان سال تدوین نخست در نسخه‌های مختلف، رک: ریاحی، محمد امین: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، صص ۳۵ و ۴۵ خالقی مطلق، جلال: تاریخ روز پایان نظم شاهنامه، همان، ص ۴۲۰

۱۳. به اعتقاد شاهنامه پژوهان، تعبیراتی مانند: نامه‌ی باستان، نامه‌ی شهریار، نامه‌ی یهلوان و... در شاهنامه، ناظر بر شاهنامه‌ی ابومنصوری است، رک: خالقی مطلق، جلال: دو نامه درباره‌ی بدیهه‌سرایی شفاهی و شاهنامه، ایران‌شناسی، سال نهم، شماره‌ی ۱، ص ۴۳، ریاحی، محمد امین: آن هنر اصلی که فردوسی که ناگفته و ناشناخته مانده است، صص ۵۷ و ۵۸، هم او: فردوسی، ص ۸۴

۱۴. در مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصور آمده است: «امیر ابومنصور عبدالرزاق... دستور خویش ابومنصور العمری را بفرمود تا خداوند کتب را... گرد کرد و بنشاند به فرار آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هایشان و زندگانی هر یکی و روزگار داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین از کی نخستین... تا بزرگوار شهریار که آخر ملوک عجم بود».

رک: قزوینی، محمد؛ مقدمه‌ی قدیم شاهنامه، هزار فردوسی، صص ۱۶۴ و ۱۶۵

۱۵. درباره‌ی محتوای شاهنامه‌ی ابومنصور، رک: نولدکه، تئودور؛ حماسه‌ی ملی ایران، صص ۴۲ و ۴۳، ریاحی، محمد امین؛ فردوسی، ص ۲۶۱ و درباره‌ی منابع شاهنامه‌ی ابومنصور، رک: خالقی مطلق، جلال؛ دو نامه درباره‌ی بدیهه‌سرایی شفاهی و شاهنامه، همان، ص ۴۳، هم او؛ در پیرامون منابع فردوسی، همان، ص ۵۱۳، هم او؛ یادداشت‌های شاهنامه، صص ۲۲ و ۲۳

۱۶. تقریبی به این دلیل که فردوسی در این قطعه به دو سال متفاوت از عمر خویش اشاره می‌کند: عمر مرا سال یگدشت بر شست و پنج نه نیکو بود گریبازم به گنج (مسکو ۲۱۶۷/۱۳۸۹)

و را سال سی بد مرا شست و هفت نیرسید زین پیر و تنها برفت (مسکو ۲۱۸۰/۱۳۸۹)

البته بیت دوم در تصحیح ژول مول و نیز چاپ بروخیم (طبق حاشیه چاپ مسکو) به صورتی است که همان ۶۵ سالگی را بیان می‌کند: مرا شست و پنج و واری و هفت نیرسید از این پیر و تنها برفت (ژول مول ۲۲۵۹/۲۱۵۵/۷)

۱۷. بر پایه‌ی تحقیق و یافته‌ی جدید دکتر شفیع کدکنی، اثر الملک نیشابوری در حدود صد سال پیش از بنداری، شاهنامه را به عربی ترجمه کرده و بعنوان «معرب شاهنامه» شهرت داشته است اما متأسفانه این ترجمه تا امروز به دست نیامده است. در این باره، رک: نخستین ترجمه‌ی عربی شاهنامه، خلاصه مقالات همایش بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۸۲، ص ۱۸

۱۸. برای دیدن داستان‌هایی از شاهنامه که در غرر تعالی نیامده است، رک: تاریخ تعالی، صص ۴ و ۵ - چهار - صد و پانزده (مقدمه‌ی زوتنبرگ)

۱۹. چنان‌که در بخشی از «بیکار کجسرو و افراسیاب» می‌گوید: «میان پیشروان دولشکر بر خوردهای رویداد که نام بردن از آن‌ها به درازا می‌کشد». رک: شاهنامه‌ی کهن، ص ۱۴۵

۲۰. هانزن با تأکید تمام (همان، صص ۱۱۴، ۱۱۸ و ۱۶۰) و دکتر امید سالار (همان، صص ۱۹۶-۱۹۸) و آقای خطیبی (همان، ص ۶۵) با احتیاطی بیشتر معتقدند که هفت‌خان رستم در شاهنامه‌ی ابومنصور بوده است.

۲۱. درباره‌ی بودن داستان رستم و شغاد در شاهنامه‌ی ابومنصور، رک: نولدکه، تئودور؛ حماسه‌ی ملی ایران، ص ۴۳، تقی‌زاده، حسن؛ شاهنامه و فردوسی، همان، ص ۸۶، خالقی مطلق، جلال؛ مطالعات حماسی ۲ - فرامرزننامه، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره‌ی ۱۲۸ و ۱۲۹، ص ۱۰۱، هم او؛ اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه، همان، ص ۷۴۳، خطیبی، ابوالفضل؛ راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاهنامه، مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، سال دوم، شماره‌ی ۶ و ۷، ص ۱۳۷

۲۲. چنان‌که مثلاً مرحوم استاد ملک الشعرای بهار پنداشته اند، رک: شرح حال فردوسی از روی شاهنامه، همان، ص ۶۹

۲۳. در این باره همچنین رک: A shahpur Shahbazi: on the Xaday-namag, papers in Honour of Prof.Ehsan Yarshater, Acta Iranica ۲۹-۳۰, Leiden, pp. ۲۰۸

۲۴. یکی نامه بود از گه باستان فراوان بدو اندرون داستان

پراکنده در دست هر موبدی ازو به‌راهی ن‌سزد هر بخردی (خالقی، ۱۱۶/۱۱۵/۱۲/۱)

۲۵. معرفی گیومرث بعنوان نخستین انسان از باور داشت‌های دینی زرتشتیان است که کامل‌ترین گزارش آن در بندهشن آمده و ظاهراً سابقه‌ای اوستایی دارد. در این باره رک: یار شاطر، احسان؛ تاریخ ملی ایران، همان، صص ۴۸۲ و ۵۲۶، گویا به هنگام تألیف متن‌های فارسی میانه، گیومرث هم نخستین انسان و هم نخستین شاه دانسته شده است. رک: دریایی، تورج؛ گیومرث: شاه گل یا شاه کوه (لقب انسان نخستین در سنت زرتشتی)، تاریخ و فرهنگ ساسانی، صص ۱۶۵ و ۱۷۱

۲۶. ظاهراً دکتر خالقی مطلق شاهنامه‌ی ابومنصور و شاهنامه‌ی فردوسی را تنها مربوط به تحریرهای شاهی خدای‌نامه می‌داند. رک: ابوعلی بلخی، همان، ص ۱۰۷۵

۲۷. بر این گونه بگذشت سالی دویست تو گفستی که اندر زمین شاه نیست (مسکو ۵۳/۱۱۶/۷)

۲۸. معمولاً در بحث شاهنامه‌های پیش از فردوسی، غیر از شاهنامه‌ی ابومنصور، از سه شاهنامه‌ی مسعودی مروزی، ابوالمؤید بلخی و ابوعلی بلخی نام برده می‌شود ولی از آنجایی که به ظن استوار، ابوعلی بلخی همان ابوالمؤید بلخی بوده است، در متن به دو - و نه سه - شاهنامه اشاره شده است. در این باره، رک: خالقی مطلق، جلال؛ ابوعلی بلخی، همان، ص ۱۰۷۷، ادکایی، پرویز؛ شاهنامه و خدایانگ‌ها، هستی، پاییز، ۱۳۸۰، صص ۳۴ و ۳۵

۲۹. چه گفت اندر آن نامه‌ی راستان که گوینده یاد آرد از باستان (مسکو ۴۷/۱۱۵/۷)

چنین گفت داننده دهقان چاچ کزان پس کسی را نید تخت عاج (مسکو ۴۹/۱۱۵/۷)

۳۰. بیرونی، آثارالباقیه را در دربار امیر شمس‌المعالی قابوس بن و شمس‌گیر زیاری در گرگان تألیف کرده است.

۳۱. برای بحثی جامع و سؤمند درباره‌ی حدود امانت و دخالت فردوسی، رک: حمیدیان، سعید؛ درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، صص ۱۱۱-۱۳۹، و برای دیدگاه‌های معتدل‌تر درباره‌ی چگونگی برخورد فردوسی با منابع، رک: هانزن، کورت‌هاینریش؛ مقدمه بر شاهنامه‌ی ژول مول، ص ۱۸، فریب، مهدی؛ مسیر پر تضاد رنج سی‌ساله، بازخوانی شاهنامه، ص ۲۰۸، صدیقیان، مهین‌دخت؛

چگونگی تحول اسطوره‌های ایرانی در روایت‌های دوره‌ی اسلامی، یاد بهار (یادنامه‌ی دکتر مهرداد بهار)، ص ۲۸۲، سزای، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)، ص ۴۵

۳۲. به این داستان در منابعی چون: اوستا، ماه فروردین روز خرداد، مجمل‌التواریخ، تاریخ طبری، تاریخ لبعمی، البده و التاریخ، آثار الباقیه، التفهیم، زین‌الاحبار، فارس‌نامه و غرر اخبار اشاره شده که نشان‌دهنده‌ی شهرت و رواج آن است.

۳۳. و گر که رستم پیلی بگشت در خردی هزار پیل دمان تو کشته‌ای در بربر (دیوان، ص ۱۳۰)

۳۴. درباره‌ی دلایل الحاقی بودن داستان رستم و پیل سپید در برخی نسخ و چاپ‌های شاهنامه، رک: خالقی مطلق، جلال؛ معرفی قطعات الحاقی شاهنامه، گل رنج‌های کهن، صص ۱۳۹-۱۵۳

۳۵. زوتنبرگ (← تاریخ تعالی، صص ۴ و ۵ - نه - صد و یازده) این دو داستان را به همراه نمونه‌های دیگر، جزو روایاتی می‌آورد که آن‌ها را در هیچ‌یک از منابع و تاریخ‌های کهن، غیر از غرر اخبار نیافته است و البته باید افزود: مشروط بدین که بررسی او کامل بوده باشد.

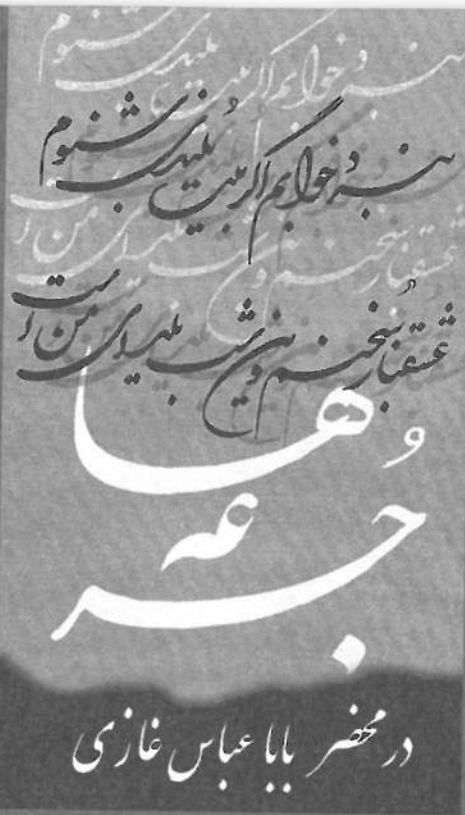
۳۶. درباره‌ی این گمان که ابیات دقیقی، بیش از هزار و چند بیت موجود در شاهنامه بوده است، رک: ماسه، هانری؛ فردوسی و حماسه‌ی ملی، ص ۵۳، بارتولد، و؛ درباره‌ی تاریخ حماسه‌ی ملی ایران، همان، ص ۵۷، استاریکف، ا.؛ فردوسی و شاهنامه، ص ۷۲، تودوا، مائالی؛ از پانزده دریچه (نگاهی به فردوسی و شاهنامه‌ی او) ص ۴۷ (نقل نظریه‌ی چایکین) محیط طباطبایی، محمد؛ تازه یا کهنه؟ همان، ص ۲۹۵



منابع

- نشر مرکز ۱۳۷۲
- ابوعلی بلخی، دانشنامه ایران و اسلام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۸، ۱۳۵۷
- مطالعات حماسی ۲- فرامرزنامه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۶۲
- معرفی قطعات الحاقی شاهنامه، گل رنج های کهن، همان
- اهمیت و خطر مآخذ جنسی در تصحیح شاهنامه، ایران شناسی، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴
- دو نامه درباره بدیهه سرایی شفاهی و شاهنامه، ایران شناسی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶
- در پیرامون منابع فردوسی، ایران شناسی، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۷
- یادداشت های شاهنامه بنیاد میراث ایران، نیویورک ۱۳۸۰ (۲۰۰۱)
- درباره ی عنوان داستان دوازده رخ، سخن های دیرینه (سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه)، به کوشش علی دهباشی، نشر افکار ۱۳۸۱
- تاریخ روز بایان نظم شاهنامه، سخن های دیرینه، همان
- نگاهی به هزار بیت دقیقی، سخن های دیرینه، همان
- تکرار در شاهنامه، سخن های دیرینه، همان
- خطیبی، ابوالفضل: راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاهنامه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، دوره جدید، سال دوم، شماره ۶ و ۷ و ۸، پاییز ۷۳- بهار ۷۴
- ابومنصور معمری، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ۱۳۷۳
- روایتی دیگر از داستان رستم و اسفندیار، نامه فرهنگستان، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۶
- سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع، یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، انتشارات سخن ۱۳۷۹
- یکی نامه بود از گه باستان (جستاری در شناخت منبع شاهنامه فردوسی) نامه فرهنگستان، شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۸۱
- دبیر سیاقی، محمد: زندگی نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، انتشارات علمی، ۱۳۷۰
- کشف الایات شاهنامه فردوسی، انتشارات مدبر ۱۳۷۸
- دریایی، تورج: کیومرث، شاه گل یا شاه کوه؟ (لقب انسان نخستین در سنت زردشتی) تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، انتشارات ققنوس ۱۳۸۲
- دقیقی توسی: دیوان، به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر ۱۳۶۸
- دوستخواه، جلیل: زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم روزگارانش، حماسه ایران از فراسوی هزاره ها، انتشارات آگه، ۱۳۸۰
- پشتوانه های شاهنامه، خاستگاه های دوگانه و دیدگاه های دوگانه، حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره ها، همان
- رزمجو، حسین: قلمرو ادبیات حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۱
- رضازاده لنگرودی، رضا: ابن اثیر، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۴
- روشن، خدای نامه ها و شاهنامه فردوسی، فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، انتشارات مدبر ۱۳۷۰
- ریاحی، محمد امین: سرچشمه های فردوسی شناسی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۲
- فردوسی، انتشارات طرح نو ۱۳۷۵
- آن هنر اصلی فردوسی که ناگفته و ناشناخته مانده است، پایداری حماسی، انتشارات مروارید ۱۳۷۹
- تأملی دیگر در سال شماری زندگی فردوسی و سیر تدوین و تکمیل شاهنامه، پایداری حماسی، همان
- زریاب خوبی، عباس: افسانه فتح الحضر در منابع عربی و شاهنامه، شاهنامه شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه ۱۳۵۷
- زرین کوب، عبدالحسین: از گذشته ادبی ایران، انتشارات بین المللی الهدی ۱۳۷۵
- ابن اثیر، عزالدین: تاریخ کامل، برگردان دکتر محمد حسین روحانی، انتشارات اساطیر، ج ۱، ۱۳۷۰
- البنداری: قوام الدین فتح بن علی: شاهنامه، قارنهای بالاصل الفارسی و اکمل ترجمتها فی مواضع و صححها وعلق علیها و قدم لها: الدكتور عبدالوهاب عزام، دار سعاد الصباح الثانية ۱۴۱۳ هـ ق
- المیرونی، ابوریحان محمد ابن احمد: الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق دکتر پرویز اذکابی، مرکز نشر میراث مکتوب ۱۳۸۰
- اذکابی، پرویز: شاهنامه ها و خداینامگ ها، فصل نامه هستی، پاییز ۱۳۸۰
- استاریکف، اا: فردوسی و شاهنامه، ترجمه رضا آدرخشی، سازمان کتاب های جیبی، چاپ دوم ۱۳۴۶
- اسلامی ندوشن، محمدعلی: سروسایه فکن (درباره فردوسی و شاهنامه)، انتشارات یزدان، چاپ سوم ۱۳۷۳
- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر: تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالترت بیروت، الجزء الاول، بی تا
- افشار، ایرج: دقیقی در تحقیقات شرق شناسی، یادنامه دقیقی توسی، شورای عالی فرهنگ و هنر ۱۳۵۵
- اکبرزاده، داریوش: شاهنامه و زبان پهلوی (مقایسه داستانی و زبانی شاهنامه با منابع بازمانده از زبان پهلوی) موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه ۱۳۷۹
- امید سالار، محمود: در دفاع از فردوسی، ترجمه ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۶
- سه کتاب درباره ی فردوسی و شاهنامه (ایران شناسی در غرب) جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۱
- هفت خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره ی منابع و شعر فردوسی، جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، همان
- بار تولد و: درباره تاریخ حماسه ملی ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی) گردآوری: یحیی مهدوی- ایرج افشار، انتشارات اساطیر، ج ۱، ۱۳۶۹
- باقری، مهری: بازتاب یک مضمون فولکلوریک در حماسه ملی ایران، کلک، شماره ۳۰، شهریور ۱۳۷۱
- برنلس، بوگنی ادواردویچ: تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه ی سیروس ایزدی، انتشارات هیرمند، ج ۱، ۱۳۷۴
- بهار، محمد تقی (ملک الشعراء): شرح حال فردوسی از روی شاهنامه، فردوسی نامه بهار، به کوشش محمد گلبن، مرکز نشر سپهر ۱۳۴۵
- بهار، مهرداد: سخنی چند درباره شاهنامه، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، چاپ دوم ۱۳۷۴
- بیرونی، ابوریحان: آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۳
- پور داوود، ابراهیم (مقدمه): بیژن و منیژه، نشر جویا، ۱۳۶۳
- تفضلی، احمد: آرش، دانشنامه ایران و اسلام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱، ۱۳۵۴
- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش دکتر زاله آموزگار، انتشارات سخن ۱۳۷۶
- تقی زاده، حسن: شاهنامه و فردوسی، هزاره فردوسی، دنیای کتاب ۱۳۶۲
- تودوا، ماگالی: از پانزده دریچه (نگاهی به فردوسی و شاهنامه او) زیر نظر دکتر محمد کاظم یوسف پور، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۷۷
- ثعالی: تاریخ (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرههم) با مقدمه روتنبرگ، ترجمه محمد فضائلی، نشر نقره ۱۳۶۸
- شاهنامه کهن (بارسی تاریخ غرر السیر) بارسی گردان سید محمد روحانی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۷۲
- حمیدیان، سعید: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، نشر مرکز ۱۳۷۲
- خالقی مطلق، جلال: توسی زادگاه دقیقی است؟ یادنامه دقیقی توسی، شورای عالی فرهنگ و هنر ۱۳۵۵
- حماسه سرای باستان، گل رنج های کهن، به کوشش علی دهباشی،

- با کاروان حله، انتشارات علمی، چاپ نهم ۱۳۷۴
- فردوسی و شاهنامه، نامورنامه (درباره‌ی فردوسی و شاهنامه) انتشارات سخن ۱۳۸۱
- سرامی، قدمعلی: از رنگ گل تاریخ خار (شکل شناسی قصه‌های شاهنامه) انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۳
- شدر، هانز هاینریش: آیا دقیقی زرتشتی بود؟ ترجمه حشمت مؤید، یادگار نامه حبیب یغمایی، زیر نظر: غلامحسین یوسفی، محمد ابراهیم باستانی پاریزی و ایرج افشار، انتشارات توس، ۱۳۵۶
- شقیعی کدکنی، محمدرضا: نکته‌ای درباره طوس و حماسه‌های ملی، فصل نامه هستی، اسفند ۱۳۷۱
- شیرانی، حافظ محمود خان: شرح احوال فردوسی از شاهنامه، در شناخت فردوسی، دکتر شاهد جوهدری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- صدیقیان، مهین دخت: فرهنگ اساطیری- حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۷۵
- چگونگی تحول اسطوره‌های ایرانی در روایت‌های دوره اسلامی، یاد بهار (یادنامه دکتر مهرداد بهار) انتشارات آگه، ۱۳۷۶
- صفا، ذبیح اله: منظومه یادگار زیر، یادنامه دقیقی توسی، شورای عالی فرهنگ و هنر ۱۳۵۵
- حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۳
- رزمنامه سگاووند کوه (دو روایت از یک داستان حماسی) هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی)، گردآوری: یحیی مهدوی- ایرج افشار، انتشارات اساطیر، ج ۱، ۱۳۶۹
- تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، ج ۲، چاپ سیزدهم ۱۳۷۲
- نظری به مآخذ شاهنامه و دیگر حماسه‌های ملی، نمیرم از این پس که من زنده ام، به کوشش دکتر غلام رضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۴
- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک) ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، ج ۲، چاپ پنجم ۱۳۷۵
- عقیقی، رحیم: حماسه دقیقی و نوشته‌های پهلوی، یادنامه دقیقی توسی، شورای عالی فرهنگ و هنر ۱۳۵۵
- فرخی سیستانی: دیوان، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی زوار، چاپ چهارم ۱۳۷۱
- فردوسی: شاهنامه، تصحیح زول مول، با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات سخن، چاپ چهارم ۱۳۷۲
- شاهنامه، (بر اساس چاپ مسکو) به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ دوم ۱۳۷۴
- شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، انتشارات شاهنامه پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹
- شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان، دفتر یکم، ۱۳۶۸، دفتر دوم کالیفرنیا و نیویورک ۱۳۶۹، دفتر سوم، همان جا ۱۳۷۳، دفتر پنجم، همان جا ۱۳۷۵
- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم ۱۳۶۹
- فشارکی، محمد: شاهنامه بنداری، نخسه فلورانس و شاهنامه طبع مسکو، شاهنامه فردوسی پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی، زیر نظر مهرداد اکبری، مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۳
- بنداری اصفهانی و ترجمه‌ی شاهنامه، مجله‌ی مطالعات و پژوهش‌های دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره ۲۰ و ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۷۹
- قریب، مهدی: مسیر پر تضاد. رنج سی ساله، بازخوانی شاهنامه، انتشارات توس ۱۳۶۹
- قزوینی، محمد: مقدمه‌ی قدیم شاهنامه، هزاره‌ی فردوسی، دنیای کتاب ۱۳۶۲
- یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، جلد ۸۱، ۱۳۶۳
- قطران تبریزی: دیوان (از روی نسخه‌ی مرحوم محمد نخجوانی) انتشارات ققنوس ۱۳۶۲
- کریستین سن، آرتور: کیانیان، ترجمه‌ی دکتر ذبیح اله صفا،
- انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم ۱۳۶۸
- فردوسی و حماسه‌های ملی ایران، ترجمه‌ی سیروس ذکا، فصلنامه‌ی هستی، بهار ۱۳۸۲
- کیوانی، مجدالدین: اسکندر، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ۱۳۷۷
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود: تاریخ گردیزی، تصحیح و تحشیه: عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب ۱۳۶۳
- ماسه، هانزی: فردوسی و حماسه‌ی ملی، ترجمه‌ی دکتر مهدی روشن ضمیر، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ دوم ۱۳۷۵
- متینی، جلال: درباره‌ی مسأله‌ی منابع فردوسی، ایران شناسی، سال دهم، شماره ۲، ۱۳۷۷
- محیط طباطبایی، محمد: شاهنامه آخرش خوش است، شاهنامه شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه، ۱۳۷۵
- تازه یا کهنه؟ (دقیقی و فردوسی) فردوسی و شاهنامه، انتشارات بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۷
- دقیقی و شاهنامه‌ی فردوسی، فردوسی و شاهنامه، همان
- شاهنامه چگونه به پایان رسید؟ فردوسی و شاهنامه، همان
- نقش خداینامه در پیدایش شاهنامه، فردوسی و شاهنامه، همان
- نظری به آخر شاهنامه، فردوسی و شاهنامه، همان
- مرتضوی، منوچهر: فردوسی و شاهنامه، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۲
- مزدابور، کتابون: درباره‌ی پیشینه‌ی شیوه‌ی توصیف در شاهنامه، تک درخت (مجموعه مقالات اهدایی به دکتر اسلامی‌نوشین) انتشارات آگه و بزدان، ۱۳۸۰
- مشکور، محمد جواد و رجب نیا، مسعود (تألیف و ترجمه): تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان (پارتیان یا پهلوانان قدیم) دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۷
- معین، محمد: مزدیسنا و ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۲، ۱۳۶۳
- موسوی، مصطفی: بیژن و منیژه، انتشارات سروش، ۱۳۷۵
- مول، زول: دیباجه‌ی شاهنامه، ترجمه‌ی جهانگیر افشاری، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹
- مینوی، مجتبی: فردوسی و شعر او، انتشارات توس، چاپ سوم ۱۳۷۲
- داستان‌های حماسی ایران در مآخذی غیر از شاهنامه، مینوی بر گستره‌ی ادبیات فارسی، به کوشش ماه منیر مینوی، انتشارات توس ۱۳۸۱
- ناصر خسرو: سفرنامه، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۳
- نولدکه، تئودور: حماسه‌ی ملی ایران، ترجمه‌ی بزرگ علوی، نشر جامی و مرکز نشر سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹
- گفتاری در پژوهش شاهنامه، ترجمه‌ی دکتر جلال خالقی مطلق، فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، انتشارات مدتر، ۱۳۷۰
- تاریخ ایران و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی دکتر عباس زریاب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- دیوسپید مازندران، ترجمه‌ی دکتر جلال خالقی مطلق، سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، نشر افکار، ۱۳۸۱
- هانزن، کورت هاینریش: شاهنامه‌ی فردوسی، ساختار و قالب، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، نشر پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۴
- همایون فرخ، رکن‌الدین: شاهنامه و فردوسی، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷
- یار شاطر، احسان: تاریخ ملی ایران، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولی ساسانیان) پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یار شاطر، ترجمه‌ی حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، جلد سوم- قسمت اول، چاپ دوم، ۱۳۷۲
- OmidSalar. Mahmoud. Persian myths (Review). - Name_ ye iran_ e Bastan. No.2. autumn and winter 2002-2001



کمال حسن ز بیگانه خویش نشناسد
که حسن یوسفی اول دل از پدر گیرد
(صائب)

چاک پیراهن یوسف که گل تهمت بود
خنده بر سستی قدیر زلیخا می کرد
(والهی قمی)

عشق آن روز به سر حد کمال انجامید
که پدر عاشق فرزند شد و عار نداشت
(مدهوش خوزستانی)

زلیخا گو میارا بزم و فرش دلبری ممکن

که آن یوسف به زندان گرفتاران شود پیدا
چون رود بیرون ز باغ آن یوسف گل پیرهن
گل به دامن گیریش دست زلیخا می شود
(علی محمد لادری اصفهانی)

در مصر جان ز غصه ی کنعانیان هنوز

یوسف جداست غرقه به خون پیراهن جدا
یوسفی از چاه می آرد برون در هر نفس
خاک یوسف خیز کنعان را چنین چاهی کجاست؟!
(بابا فغانی شیرازی)

چهره ی یوسف به خواب دید که در مصر

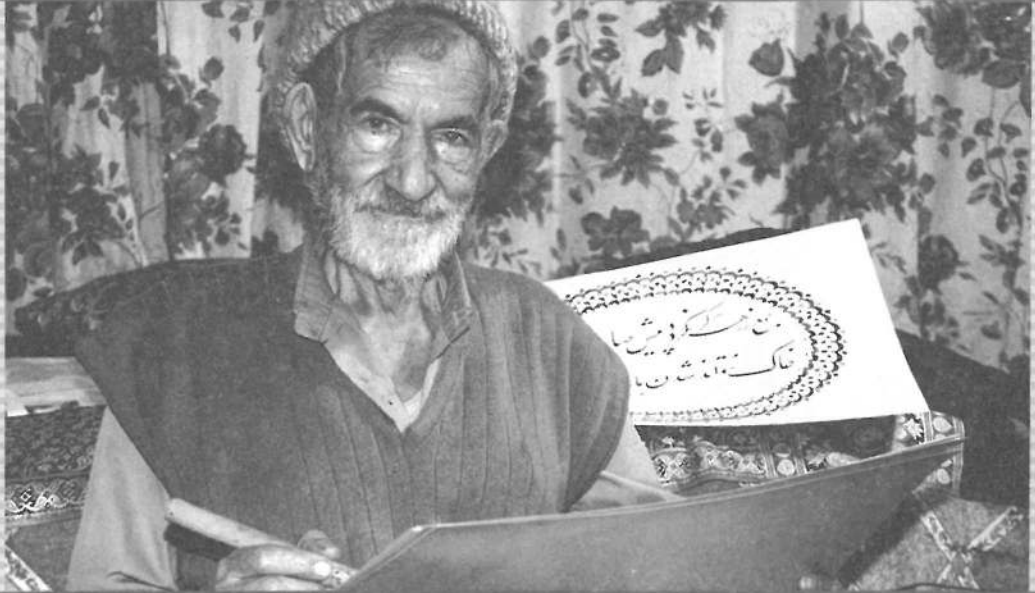
عشق دامنگیر او شد این مگوی
ترک جمال عزیز گفت زلیخا
دامن یوسف زلیخا پاره کرد
(قانی شیوازی)

قضا که صورت یوسف چنین لطیف رقم کرد

عزیز مصر پیغامی به یوسف بر زلیخا داد
برای صورت خوب تو امتحان قلم کرد
که من بر گوشه ای زندان نشستم تا چه پیش آید
(حیرتی)

به محفل که بریدند دیگران کف دست

خوشترا از گریه ی یعقوب بر اهل صفا
چه ها رسید ز حیرت دل زلیخا را
نالسه ی نیم شبانی که زلیخا می کرد
(عاشق اصفهانی)



یوسف نبود چون تو در نیکویی مکمل
تقاس نقش ثانی بهتر کشد ز اول

مکش به یاد وطن آه کاین همان وطن است
که از لباس به یوسف نداد پیرهنی
(صائب)

ز ماه مصر ز یک پیرهن مضایقه کرد
چه چشم داشت دگر از وطن بود ما را
(صائب)

کشید از دامن معشوق دست از بیم رسوایی
همین تقصیر بس تا دامن محشر زلیخا را
عشق همدرد زلیخا بکند یوسف را
مرضی نیست محبت که سرایت نکند
(نقی کمره ای)

نوشته کلک قضا نامه ی رخ یوسف
به شهر مصر، که رسوا کند زلیخا را
(مونس نهبانندی)

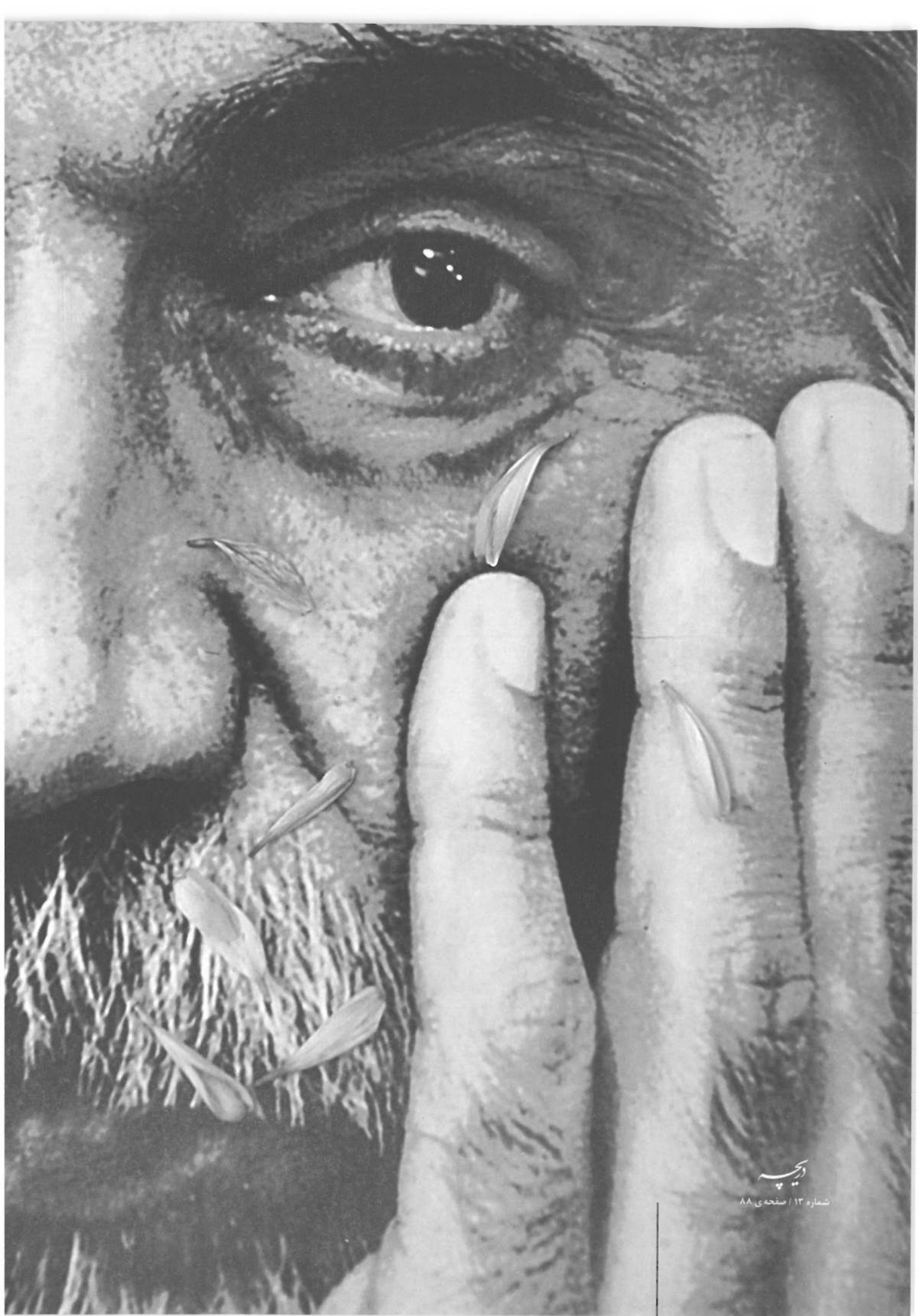
یعقوب نکرد از غم نا دیدن یوسف
این گریه که دور از لب خندان تو کردم
(اسیری اصفهانی)

چشم یعقوب نمی یافت اگر بینایی
تقص در مذهب ما تا به قیامت می ماند
(اقا باقی)

چه حيله کرد زلیخا به کار یوسف مصر
که این پسر به سراغ پدر نمی آید
(عارف قزوینی)

گرش ببینی و دست از ترنج بشناسی
روا بود که ملامت کنی زلیخا را
(سعدی شیرازی)

سرفوشش ز ازل بود که در چاه افتد
ورنه یوسف حذر از حيله ی اخوان می کرد
(مشتاق اصفهانی)



دلی سربلند و سری سر به زیر

یادی و بدرودی با قیصر اهل قلم

با آثاری از:

سعید بیابانکی / زیبا اشراقی / مرتضی کاخی
محمود شاهرخی / مهدی فراهانی منفرد
مظاهر مصفا / سیمین بهبهانی
ضیاء موحد / مجید زهتاب
خسرو احتشامی / سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)
محمود براتی / ساعد باقری / عباس گلکار
محمود اکرامی / جواد زهتاب
محمدجواد آسمان / مهرداد فرشته نژاد و...

سعید بیابانکی

دریغ و درد از این روزهای
بی قیصر

خیزش عمومی مردم در تشییع و به خاک سپاری قیصر امین پور حکایت از آن داشت که هنوز هم در این روزگار وانفسا هستند، شاعرانی که کنج دل اقشار مختلف مردم خانه کرده باشند به گونه‌ای که علاقه‌مندان شعر و ادبیات از سراسر کشور برای وداع با او که عمری برای آن‌ها سروده بود و نوشته بود به سمت خانه‌ی شاعران ایران در تهران بشتابند. به راستی راز این محبوبیت را در کجا باید جست؟

شاعری که نه در مراسم و کنگره‌ها و جشنواره‌های ادبی حاضر می‌شد، نه مثل دوستانش که گویندگان و مجریان مادام‌العمر صدا و سیما شده‌اند در این جعبه‌ی جادو ظاهر شد و نه اهل گفت و گو و جنجال ادبی بود، چه کرد که کوچک و بزرگ و پیر و جوان پس از درگذشت او گریستند و خبر پرواز او همه را از صدر تا ذیل متأثر کرد؟

طی این سال‌ها شاید از شاعران فقط بتوان احمد شاملو را مثال زد که مردم در تشییع او خیابان‌ها را لبریز کرده بودند، ولی تشییع کنندگان شاملو شاید بعضاً نه او را می‌شناختند، نه شعرش را، و صرفاً به خاطر آن که شاملو ساز مخالف کوک کرده بود در مراسم او شرکت کردند. ولی جنس مردمی که در تشییع قیصر امین پور حضور داشتند و انگیزه‌ی این حضور با انگیزه و جنس تشییع کنندگان شاملو تفاوتی آشکار داشت.

قیصر امین پور
حتی با شاعران
جوان و نوپا که
نه وزن می شناختند
نه قافیه نیز با
مهربانی رفتار می کرد

ما در جامعه‌ای سنتی نفس می کشیم. جامعه‌ای که علی‌رغم هجوم روزافزون مدرنیسم هنوز هم به اخلاق و مذهب پایبند است و هنوز هم هنر هنرمندی که به این دو مقوله پایبند نباشد مورد اقبال عام واقع نمی‌شود. گرچه شاید این باور با تئوری «مرگ مولف» در تضاد باشد ولی هنوز هم جامعه‌ی ما هنر هنرمند را با شخصیت او توأمان می‌خواهد.

قیصر امین پور که پس از کوچ همیشگی او مجامع سیاسی، فرهنگی، هنری و اجتماعی متعدد و بعضاً متضاد تلاش کردند افکار و اندیشه‌ها و شعر او را به خود منتسب کنند، هیچ‌گاه خود را به این جریان‌ها وابسته نکرد و هیچ‌گاه در دایره‌ی محدود این تفکرات بسته قلم نزد «تنفس صبح» و «در کوچه‌ی آفتاب» نام دو مجموعه‌ی شعر از اوست که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ توسط حوزه‌ی هنری منتشر شدند. قیصر در آن سال‌ها ۲۵ سال داشت و این دو کتاب حکایت از نبوغ شاعری داشت که در جوانی نگاه بسیاری از شاعران و منتقدان را به خود جلب کرد. قیصر امین پور در آن سال‌ها به اتفاق جمعی از دوستان شاعر خود جریانی را در حوزه‌ی هنری بنا نهاد که آرام آرام به نام شعر انقلاب نام گرفت و رفته‌رفته به جریانی با مؤلفه‌های شناخته شده و خاص تبدیل شد. گرچه آن جمع پس از چند سال از حوزه‌ی هنری جدا شد، ولی جریان شعری که از حوزه‌ی هنری آغاز شده بود هنوز هم دارای مؤلفه‌های خاص خود است.

قیصر شاعر

«تنفس صبح» قیصر امین پور با شعرهایی در قالب‌های غزل، نیمایی و مثنوی با زبانی نرم، ساده و صمیمی که تحت تأثیر بزرگ‌ترین پدیده‌ی اجتماعی آن روز یعنی جنگ قرار داشت توانست به شعرهایی قابل زمزمه و محبوب تبدیل شود. اگر چه خاصیت جنگ این است که هر اظهار نظر و نوشته‌ای را به سمت شعار سوق می‌دهد ولی «تنفس صبح» با شعار فاصله‌ی فراوان داشت و هنوز هم پس از این همه سال می‌توان با این کتاب خلوت کرد و شعرهایی ناب از میان آن‌ها جست. تکه‌ها و پاره‌هایی مثل:

در این چمن که زگل‌های برگزیده پر است
برای چیدن گل انتخاب لازم نیست
یا:
گویی که آسمان سر نطقی فصیح داشت
با رعد سرفه‌های گران سینه صاف کرد
یا:

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم
تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم

یا:
دل‌م میان دو دریای سرخ مانده سیاه
همیشه برزخ دل تنگه‌ی پریشانی است

یا:
افتاد
آنسان که برگ
-آن اتفاق زرد-
می افتد

افتاد
آنسان که مرگ
-آن اتفاق سرد- می افتد
اما
او سبز بود و گرم که
افتاد

«در کوچه‌ی آفتاب» قیصر امین پور نیز رباعی‌ها و دو بیتی‌های او را در حضور جای داده بود. گرچه این دو قالب تقریباً در میان قالب‌های کلاسیک و شعر فارسی به فراموشی سپرده شده بودند و سایه‌ی سنگین خیام، ابوسعید، مولانا و عطار و همچنین باباطاهر بر این دو قالب کمتر به شاعری جرأت می‌داد که در این فضا نفس بکشد، ولی قیصر امین پور وارد عرصه شد و رباعی‌ها و دوبیتی‌هایی آفرید که بسیاری از آن‌ها به ضرب المثل تبدیل شدند:

دستی ز کرم به شانه‌ی ما نزدی
بالی به هوای دانه‌ی ما نزدی
دیری است دل‌م چشم به راهت دارد
ای عشق سری به خانه‌ی ما نزدی
یا:
من همسفر شراب از زرد به سرخ
یا هم‌راه اضطراب از زرد به سرخ
یک روز به شوق هجرتی خواهم کرد
چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ
یا:

این دل به کدام واژه گویم چون شد
کز پرده برون و پرده دیگر گون شد
بگذار بگویمت که از ناگفتن
این قافیه در دل رباعی خون شد
یا:

دگر این دل سر ماندن ندارد
هوای در قفس خواندن ندارد
چنان در دوزخ دنیا دل‌م سوخت
که دیگر بار سوزاندن ندارد

این دو کتاب آن چنان مورد اقبال واقع شدند که

قیصر در شعر
بسیار متواضع بود
و این تواضع از آن دست
تواضع هایی نبود
که هزاران بار از تکبر
بدتر است!

نیمایی ها چه رباعی و دوبیتی شعری این گونه است. شعری که با زبانی ساده مفاهیمی بلند را بیان می کند، نه آن گونه از حیث بافت زبانی مثل شعر شاملو پیچیده است که مخاطب گریز باشد، نه مثل فریدون مشیری آن قدر مفاهیم پیش پا افتاده ای دارد که خواننده زیاد با آن ارتباط مداوم نداشته باشد. شاید در سنین خاص به شعرهایی از این دست علاقه نشان دهد، ولی عبور از یک سن خاص ارتباط شاعر را با مخاطب برای همیشه قطع خواهد کرد. علاوه بر این قیصر امین پور همواره در شعر خود دغدغه هایی مشترک را جار زد. دردهایی که درد بیشتر مردمانی بود که در طیف مخاطبان نیمه حرفه ای شعر جای داشتند.

اگرچه این دردهای مشترک به تدریج در آثار و نوشته های پایانی قیصر به دردهایی کاملاً شخصی تبدیل شده بود که البته بیشتر به شرایط خاص زندگی و بیماری او ارتباط داشت. ولی در مجموع «من» در شعر قیصر یک «من» برونگرا بود تا درونگرا.

قیصر مهربان

کسانی که با قیصر امین پور از نزدیک آشنا بودند می دانند که سادگی روستایی او علی رغم حضور او در کلان شهر تهران تا آخرین روزهای حیات با برکتش بخش اعظمی از شخصیت او بود. قیصر امین پور حتی با شاعران جوان و نوپا که نه وزن می شناختند نه قافیه نیز با مهربانی رفتار می کرد. به گونه ای که پس از درگذشت او مشخص شد در پاسخ به نامه ای از یک شاعران نوجوان روستایی آن چنان با طمأنینه پاسخ داده که جواب نامه ی او حاوی بسیاری از نکات آموزنده و اشارات دقیق ادبی است.

قیصر در شعر بسیار متواضع بود و این تواضع از آن دست تواضع هایی نبود که هزاران بار از تکبر بدتر است! چند شعر او که بعدها در چاپ های بعدی کتاب هایش آمده با اصلاحات و ویرایش هایی اساسی همراه است و این به آن معناست که او انتقادهای دوستان و علاقه مندانش را می پذیرفت و آن ها را در اصلاح شعر به کار می بست.

یک بار که برای سپردن شعرهایی برای داوری به دفتر سروش نوجوان رفته بودیم. ابتدا از پذیرفتن این کار امتناع کرد و معتقد بود: «ذوق را چگونه می توان داوری کرد!» با اصرار ما پذیرفت و به کمک محمدرضا عبدالملکیان و فاطمه راکعی کار داوری شعرها تمام شد. هنگامی که برای پرداخت حق الزحمه ای که حق مسلم او بود مراجعه کردیم گفت: «من کاری نکرده ام که حق الزحمه بگیرم، چند شعر خوانده ام و لذت برده ام. همین!» به اصرار ما پذیرفت و بعدها فهمیدیم که همه ی آن حق الزحمه را به دیگر همکاران داده است.

بارها شاهد چاپ مجدد آنها بودیم. قیصر امین پور در شعرهای نیمایی خود به گونه ای از وزن و قافیه بهره برد که به اعتقاد خیلی ها بهترین معرف اندیشه و تئوری نیما در این قالب به حساب می آید. استفاده ی استادانه ی قیصر از وزن های نرم و جویباری در این قالب به گونه ای است که در بسیاری از شعرهای نیمایی او حضور وزن آن گونه که در شعرهای موفق این قالب از نیما، اخوان، شاملو و سهراب حس می شود، محسوس نیست. پایان بندی شعرهای نیمایی قیصر که با نوعی غافلگیری همراه است بیانگر این است که او ظرفیت رباعی را در شعر نیمایی پیاده سازی کرده و بسیار موفق هم بوده است.

- گذشتن از چهل

رسیدن و کمال

- چه فکر کودکانه ای

زهی خیال خام!

تمام!

یا:

گفت: احوالت چطور است؟

گفتمش عالی است

مثل حال گل

حال گل در چنگ چنگیز مغول!

یا:

دردهای پوستی کجا

درد دوستی کجا

حرف های ما هنوز ناتمام...

تا نگاه می کنی

وقت رفتن است

باز هم همان حکایت همیشگی!

پیش از آنکه با خبر شوی

لحظه ی عزیمت تو ناگزیر می شود

آی...

ای دریغ و حسرت همیشگی

ناگهان چقدر زود

دیر می شود!

اگر مخاطبان شعر را به سه گروه مخاطبان حرفه ای، مخاطبان نیمه حرفه ای و مخاطبان عام تقسیم کنیم و به این نکته نیز واقف باشیم که ذهن و زبان هر شاعر یک یا چند گروه از این مخاطبان را پوشش می دهد، باید گفت شعر قیصر امین پور بیشترین توفیق را در میان مخاطبان نیمه حرفه ای شعر به دست آورد. مخاطبانی که خواهان شعری نابند و در عین حال خیلی اهل پیچیدگی های زبانی و بازی های کلامی هم نیستند. شعر قیصر امین پور چه در غزل ها، چه

شعر، نه ناگهان
بلکه آنچنان آرام در را
باز می کند و آن چنان
شاعر را غافلگیر می کند
که تازه بعد از رفتنش
می فهمد که او با کفش
روی فرش آمده بود
و فقط جای پای
او پیداست

قیصر ترانه سرا

نخستین دو بیتی های «در کوچی آفتاب» که با صدای حسام الدین سراج منتشر شد، مؤید این بود که شعر قیصر امین پور گرچه برای موسیقی سروده نشده بود، ولی این قابلیت را فراوان داشت. چند غزل از او هم توسط خوانندگان دیگر به صورت ترانه و تصنیف درآمدند. ولی نبوغ قیصر امین پور در ترانه سرایی خودش را در کاست «نیلوفرانه» با صدای علیرضا افتخاری نشان داد. نیلوفرانه مجموعه ای بود از ملودی هایی که قبلاً با کلام و صدایی دیگر شنیده شده بود، ولی توفیق چندانی پیدا نکرده بود. قیصر امین پور دو سال روی این ملودی ها وقت گذاشت و با لحنی نرم و عاشقانه با موعود جهانیان سخن گفت. شعرهای نیلوفرانه حکایت از آن داشت که قیصر امین پور با تصنیف و ترانه و موسیقی رابطه ای خوبی دارد. نیلوفرانه در ماه های نخستین انتشار با فروشی غیرقابل تصور نزدیک ۱,۰۰۰,۰۰۰ نسخه مواجه شد که اتفاقی خوش در عرصه ی موسیقی بود. ترانه ها و تصنیف که بسیار مورد توجه عام و خاص واقع شد و هنوز بسیار شنیده می شود و زمزمه ی نیم شب مستان است.

توفیق نیلوفرانه سیل کارها و سفارش هایی از این دست را روانه ی اتاق کار قیصر کرد و او تقریباً هیچ کدام را نپذیرفت و معتقد بود یک کار خوب بهتر از هزاران کار متوسط است.

قیصر استاد

کسب درجه ی دکترای زبان و ادب فارسی از دانشگاه تهران با نمره ی ۲۰ آن هم با استاد راهنمایی چون «دکتر شفیعی کدکنی» همه و همه حکایت از این داشت که دانش بالا و به روز قیصر امین پور علاوه بر شاعری او بخشی دیگر از شخصیت اوست. قیصر امین پور رساله ی خود را با عنوان سنت و نوآوری در شعر معاصر به صورت کتابی ارزشمند منتشر کرد که بسیار مورد توجه منتقدین و پژوهشگران واقع شد. بسیاری از اهالی ادب و سخن سنجان بر آن بودند که اگر قیصر فقط همین یک کتاب را در کارنامه ی ادبی خود داشت کافی بود تا نام او به نامی ماندگار تبدیل شود. شفیعی کدکنی در جایی گفته بود: «حیف که نمره ای بالاتر از ۲۰ ندارم به قیصر امین پور بدهم».

قیصر امین پور بنا به تایید شاگردان فراوانش در دانشکده ی ادبیات تنها استادی بود که با دانشجویان رفیق بود. با آنها در سلف غذا می خورد. با آنها در کافه با لیوان های پلاستیکی چای می نوشید. با آنها شوخی می کرد و نوشته ها و شعرهای هر چند ابتدایی آنها را به دقت می خواند و آثارشان را نقد می کرد. بسیاری از شاعران امروز شاگردان افتخاری کلاس های درس قیصر

امین پور بودند و او بارها سر کلاس گفته بود: «خجالت می کشم در حضور شاعران خوب امروز سخن بگویم».

قیصر پژوهشگر

قیصر امین پور نظرات و ایده های پژوهشگرانه ی خود را در حوزه ی شعر امروز سراسر در کتاب سنت و نوآوری در شعر معاصر آورده است. ولی به این نقطه نظرات بسنده نکرده و با مقالات و یادداشت های مختلف که بعضاً در روزنامه ها و مجلات منتشر شده نشان داده که فقط شاعر نیست بلکه پژوهنده ای با دقت نیز هست.

کتاب شعر و کودکی او یکی از این مجموعه هاست که منطبق با نظرات دقیق و به روز روانشناسی است. قیصر در این کتاب در مورد شعر کودک سخن نگفته بلکه کودکی و ارتباط آن را با شعر واکاویده است. این کتاب در حوزه ی خود مجموعه ای منحصر به فرد است که در زمان انتشار بسیار مورد توجه منتقدان، جامعه شناسان و روان شناسان واقع شد.

بسیاری از نظرات او در مورد شعر بسیار جالب است. قیصر با بهره مندی از زبان طنز بسیاری از نظرات ارزشمند خود را بیان داشته است:

«و شاید هم شعر خطی بی آغاز و انجام باشد. چون هیچ وقت ندیده ایم که شعر برای آمدن به سراغ شاعر از منشی او وقت قبلی بگیرد. شاید برای این که شاعران اصلاً منشی ندارند. خودشان منشی هستند. منشی خودشان یا منشی کس دیگر، منشی دلشان!»
«شعر، نه ناگهان بلکه آنچنان آرام در را باز می کند و آن چنان شاعر را غافلگیر می کند که تازه بعد از رفتنش می فهمد که او با کفش روی فرش آمده بود و فقط جای پای او پیداست».

شعر خوب را نمی توان تجزیه و ترکیب کرد. شعر خوب از مبهمات است. شعر خوب، ماضی نقلی است که اگر چه در گذشته های بسیار دور انجام گرفته باشد، ولی اثر و نتیجه ی آن تا زمان حال و آینده هم باقی است. سرودن فعلی است که حتی بزرگ ترین شاعران هم نمی تواند با قطعیت آن را در صیغه ی مستقبل صرف کند؛ بگوید: من فردا یا پس فردا شعری خواهم سرود و شاعر هر چه توانا تر باشد در گفتن چنین جمله ای ناتوان تر است. زیرا درست مثل آن است که کسی بگوید: من در سوم مهرماه پنج سال دیگر در ساعت ده و نیم صبح شدیداً عاشق خواهم شد!»

جمع این داشته ها بود که قیصر امین پور را به عضویت دائمی فرهنگستان زبان فارسی درآورد و به عضویت دائمی دل های دوستداران و عاشقان شعر و ادبیات.

روحش شاد

بخشی از نامه ی زیبا اشراقی

انگار سنگ شده‌ام قیصر! بیست و سه روز است که از آن شب تلخ می‌گذرد و تازه وقت کرده‌ام دنبال لباس‌هایی بگردم که شب آخر روی تخت اورژانس برای همیشه درشان آوردم. پیدایشان می‌کنم، در نایلکسی صورتی، زیر رختخواب‌های گنجه‌ی اتاق خودت!

همان‌جا که چاپ جدید «دستور زبان عشق» را مثل هدیه‌ای گرانبها انبار کرده‌ای که یکی یکی به دوستانت هدیه کنی و چشمت را دور دیدم و این روزها همه را بخشیدم، هر بیست تا را و چند بیستای دیگر هم گرفتم و بخشیدم به هر کسی که مهمان دل من شد و تو...

شلوار مشکی، جوراب‌ها، شال گردن آبی که آن شب خودم را گول زدم و برش داشتم که سرما نخوردی؛ تو که همین‌جا، از وسط پله‌ها تا بیرون در شیشه‌ای حیاط، کنار حُسن یوسف‌های باغچه که برایت زیر پنجره‌ی اتاق کاشته بودم، از پای افتادی، رو به قبله.

صدای شیونم را کسی نمی‌شنود قیصر، تو با منی، به تو نگاه می‌کنم و آرامم و پیراهن راه راه آراین جین را که شب قبل جلوی آینه‌ی در اتاق گفتی؛ معلوم نیست این را که می‌پوشم، خوب است یا نه؛ این روزها فرصت زندگی برای هر دوی ما کم شده بود، به قول خودت یک در میان، حتی فرصت نکرده بودیم و بودی که با همه‌ی وسواس و سلیقه‌ی خاصت ببینی از این پیراهن جدید سه دگمه ترک که برایت خریده‌ام، خوست می‌آید یا نه و پوشیده بودی و آن قدر، آن دوشنبه شب که از بیمارستان آمدی و ساعت هشت و نیم شب دوباره عازم دکتر شدیم برایت اکو، آخرین اکو... با تاکید و اطمینان گفتم که خیلی قشنگه، بهت هم می‌آد، که باورت شود.

دیر باوری‌ات را خوب می‌شناختم و این که بیشتر حرف‌ها و تعریف‌ها را تعارف و ... می‌خواندی! احساس می‌کنم باور کردی؛ واقعاً هم به چشم من به تو آمده بود ولی ... انگار برایت آمد نداشت. انگار قرار نبود چیزی به تو بیاید و چشم روزگار را نترکاند، روزگار



چشمت کرد قیصر و از این نیمه جان و نیمه نفست
هم نگذشت:

انگار / این روزگار چشم ندارد من و تو را / یک لحظه /
خوشحال و بی ملال ببیند...

سنگ شده ام دیگر! آب از سرم گذشته است،
اسماعیلیم را قربانی کرده ام، بزرگ ترین فدیهم را
داده ام و دیگر سنگ شده ام؛ او همین را می خواهد
و من تسلیم محض، راضی، لال، سنگ، دلم را از جا
کنده ام؛ به تو حسودی ام می شود قیصر، خوش به
حالت که برای مردن روح زیبایی حتی یک شاخه از
محبوبه های شب و یک غنچه مریم هم کافی است.
خوش به حالت که همیشه دلت را، دل بی دست و پا
و سر به زبیرت را، آهنگ یک موسیقی غمگین هوایی
می کند! گل گلدون من!

زیبا پرستی ات عالی بود قیصر و با همه ی لطف و
نازکی، تحملت نیز!

من چرا این قدر سرد و سنگ شده ام، چرا طبق
معمول آن قدر کم طاقتم که نمی توانم به تو و به
سلول های با تو بودن و ثابتهای سرشار از تو، حتی
لحظه ای بیندیشم یا نزدیک شوم حتی نمی توانم
شمه ای از آن شام تلخ، سه شنبه سنگین و سرسخت،
برای کسی بازگو کنم؛ چشم های منتظر دایی رجب
را بی جواب می گذارم، مرا ببخش، طاقت ندارم، حتی
سنگ هم طاقت شنیدن ندارد، مرا معاف کنید از...

دوست دارم کهکشان کهکشان بگریزم از این همه
درد؛ طاقت ندارم. از من نرنج قیصر، تو که مرا خوب
می شناسی، تو که می دانی این سال ها حتی طاقت
شنیدن دردهای بزرگ و نینوایی نیز از دلم سلب شده
بود؛ طاقت شنیدن آن همه درد را حتی از ورای هزار
و چهارصد سال نداشتم، تو هم ندانستی، اما فرق من
و تو در این است که از درد نمی گریختی و این تو را
ارزشمند کرد.

شعرهای تو حتی قبل از این که درد با این صراحت
و قاطعیت به سراغت بیاید همه دردواره بودند و این
اوج پرواز پرنده ای است که خداوند او را در رنج آفرید.
نام بلند تو در قله ی قاف انسانیت جا خوش کرده است،
متبرک باد نام تو! ■

مرتضی کاخی

... قیصر دو روی تجزیه ناپذیر یک سکه بود، که این
سکه، خود، او بود و خود او بود. او باطل السحر این
خیال بود که یا «خیر» یا «زیبایی». او ترکیب ساده و
پیچیده ای از این - به ظاهر - دو متضاد بود.
قیصر، موسیقی شعر را دریافت، خوب و خوش و

همواره در شعرش جای گرفت. قیصر به زبانی راحت
و روان در شعرش دست یافت. گرفتار «آرکانیسم»
نشد. از کهن گوئی و واژه بازی در شعرش چیزی
نمی دیدی و اگر به آیین سخن می گفت، این امر ناشی
از «صنعت کردن» او در زبان شعر و سخن نبود، این
در ذرات زبان او بود.

من در شعر قیصر همیشه به دنبال رسیدن و گره ای
می گشتم که نقطه ی شعر او را تشکیل می داد و
شعرش همچون پروانه ای بر گرد آن گره می گشت.
یکی از تفاوت های یک شاعر بزرگ و یک شاعر «غیر
بزرگ» این است که اولی یعنی شاعر بزرگ، با مرگ این
جهانی خود هر لحظه بزرگتر می شود؛ به گور فردوسی
و خیام و مولانا و حافظ فقط نگاه کنی. همین بس
است. اما شاعر غیر بزرگ به گفته ی گذشتگان - به
گمانم - «تاریخ بخارا» - «شعرهایی هستند که پیش از
خداوند خود می میرند».

قیصر از شاعران دسته ی اول بود.
مرگ او، زندگی باطنی و بی مرگ او را در همین
چند روزه نشان داد. دکتر شفیع کدکنی - دوست
عزیزم - می گفت: در تمام طول عمر، دانشگاه تهران
هرگز چنین غوغایی را بر مرگ کسی ندیده است و
نشنیده و من هم که سالیانی دانشجوی آن دانشگاه
بوده ام، چنین چیزی را سراغ ندارم. در دانشکده ی ما
همان روز شبیه مشاهده کردم که در و دیوار حیاط
دانشکده مملو از شعرهای قیصر بود. قیصر کمیاب بود.
قیصر حیف شد. زود رفت، تلخ رفت. ■

محمود شاهرخی

... همگان آگاهند که او دانشوری فرهیخته و
هنرمندی ارجمند و سخنوری بلندمرتبه و نادره گفتار
بود، وجودش آینه ی نجابت و سماحت و ذهن و
ضمیرش گنجینه ی گوهرهای اندیشه ی ناب بود، او با
این همه فضیلت سخن فروتن و متواضع بود... دردمند
بود و دردشناس، او با آن زجر و دردی که کشید هرگز
لب به شکایت نگشود، گویی مصداق این سخن پیر
نیشابور بود که می گوید:

درد بر من ریز و درمانم مکن

زانکه درد تو ز درمان خوشتر است ... ■

دکتر مهدی فرهانی منفرد

درباره ی زندگی و شعر مردی که خلاصه ی خود بود
سال ۱۳۶۰ به حوزه ی اندیشه و هنر اسلامی وارد
شدم. در آن روزها حوزه حلقه های بود با دو نگین:
قیصر امین پور و سید حسن حسینی. دوستان دیگری

هم بودند. ساعد باقری، سهیل محمودی محمدرضا محمدی نیکو و خانم فاطمه‌ی راکعی. جلسه را حسین اسرافیلی اداره می‌کرد؛ پرویز بیگی حبیب‌آبادی هم بود که آن روزها با شعر «یاران چه غریبانه» نامش بر سر زبان‌ها افتاده بود و سلمان هراتی که همیشه بر بود از شعر و کوله باری از شعرهای تازه؛ ولی آن دو نفر در آن حلقه درخششی دیگرگونه داشتند.

از همان اولین جلسه‌ی حضور من در حوزه‌ی اندیشه و هنر اسلامی، جوانی توجهم را به خود جلب کرد. جوانی خوش رو که تقریباً همه با او راحت و صمیمی بودند. کاغذ و قلمی در دستش بود و طراحی می‌کرد؛ وقتی حرف می‌زد بسیار با تأمل، دقت و آرامش سخن می‌گفت. همه دوستش داشتند و همه به نام کوچک صدایش می‌کردند: قیصر من هم که نام خانوادگی او را نمی‌شناختم او را با نام قیصر صدا کردم؛ خندید و انگار همان خنده آغاز صمیمیت با آقای امین پور بود.

هم سید حسن حسینی و هم قیصر امین پور تلفیقی بودند از ذوق ادبی سرشار، نگاه نو و با طراوت به شعر و ادبیات، شناخت شعر معاصر و همچنین قدرت نقد و شعرشناسی و تمیز شعر خوب از بد و درست از نادرست. آن حلقه برای رشد و پرورش شاعران جوان فضایی بسیار مناسب بود. شعرها خوب نقد می‌شد و بچه‌ها خوب راهنمایی می‌شدند. اگر کسی کتاب

شعری خوانده بود و متأثر از فضا و مضامین اشعار آن شعری می‌گفت، بلادرنگ شعر او کالبد شکافی می‌شد و خود او نیز اذعان می‌کرد که با خواندن شعر فلان شاعری چنان شعری را سروده است.

آن حلقه البته معایبی هم داشت. هر بار بین ۲۰ تا ۳۰ نفر در جلسه حضور داشتند. وقتی شعری خوانده می‌شد، معمولاً چهار پنج نفر مشخص نقد شعر او را آغاز می‌کردند. معمولاً اولین سخنی که در نقد شعری گفته می‌شد مانند یک گلوله‌ی برف بود. وقتی یک بار همه حرف می‌زدند، آن گلوله‌ی برف به بهمنی تبدیل شده بود؛ خیلی اوقات، اگر اولین اظهار نظر منفی و تند بود، مسیر غالب اظهار نظرهای بعدی همان بود و بعدها تندتر و تندتر می‌شد. خوش به حال کسی که نقد شعر او با اظهار نظر قیصر آغاز می‌شد. او معمولاً با ملاحظت بیشتری نقد می‌کرد و تلاش می‌کرد، سخنش فضای منفی ایجاد نکند. او ذکر معایب شعر را همواره با ذکر نکته‌ای مثبت درباره‌ی شعر آغاز می‌کرد و همین رویکرد موجب تلطیف فضای جلسه می‌شد.

آن سال‌ها بیدل خوانی و بیدل‌شناسی در میان بچه‌ها بازار گرمی داشت. خواندن و سرودن غزل‌های

خوش به حال کسی که نقد
شعر او با اظهار نظر قیصر
آغاز می‌شد. او معمولاً
با ملاطفت بیشتری نقد
می‌کرد و تلاش می‌کرد،
سخنش فضای منفی
ایجاد نکند. او ذکر معایب
شعر را همواره با ذکر
نکته‌ای مثبت درباره‌ی
شعر آغاز می‌کرد

هندی و بحث درباره‌ی شگردهای شعری بیدل و
صائب و دیگر بزرگان سبک هندی بسیار رواج داشت.
قیصر آن روزها هم به این رویکرد توجه داشت، هم به
شعر کلاسیک و هم فضای شعر معاصر و نقد جدید
را می‌شناخت. نوعی نگاه به شعر را تئوریزه می‌کرد
و در شعرش از آن بهره می‌گرفت که هم تا حدودی
از این عناصر بهره می‌برد و هم بر دو عنصر صمیمیت
و سادگی و نزدیکی شعر به زبان و بیان مردم تأکید
داشت. از شعر سبک هندی نگاه نو به طبیعت و زندگی
و مضمون یابی و مضمون اندیشی بسیار مورد توجه بود.
شاید تحت تأثیر همین رویکرد بود که در آن سال‌ها
در حوزه‌ی یک جریان رباعی گویبی شکل گرفت که
پیشگامان آن حسن حسینی و قیصر امین‌پور
بودند. رباعی کوتاه بود و می‌توانست با پرورش
یک مضمون کامل شود و بیهوده کش پیدا
نکند. بحث‌های فراوانی هم درباره‌ی

تکنیک‌های رباعی گویبی
در جلسات حوزه مطرح
می‌شد که به نظر من
اگر آن بحث‌ها ضبط
شده بود و
مدون می‌شد،
مجموعه‌ای غنی
در نقد رباعی
و شیوه‌های
سراپیش
این
شعر
در

اختیار دوستداران این نوع شعر قرار داشت. به جرأت
می‌توانم بگویم هیچ یک از شاعران آن روز حوزه را
نمی‌توان یافت که در کارنامه‌ی شعری خود تجربه‌ی
رباعی سرایی نداشته باشد و البته در این تجربه تحت
نفوذ رباعی‌های سید حسن حسینی و قیصر امین‌پور
قرار نداشته باشد.

جدای از این جریان که تقریباً فراگیر بود، جریان
دیگری هم وجود داشت که قیصر آن را دنبال می‌کرد
و آشکارترین عرصه‌ی تجلی آن دوبیتی‌ها یا ترانه‌های
قیصر بود:

در خواب شبی شهاب پیدا کردم
در رقص سراب آب پیدا کردم
این دفتر پر ترانه را هم روزی
در کوچه‌ی آفتاب پیدا کردم
دو بیتی‌های قیصر محصول رویکرد منحصر به فرد
او و نوعی ادراک ادبی منحصر به او بود. نگاه
و درکی که بعدها در همه‌ی شعرهایش
جان گرفت و سبب تشخیص زبان ادبی او شد.
رویکردی که او را به عرصه‌ی شعر کودک و
نوجوان کشاند و از آن نگاه در این عرصه
نیز بهره گرفت.

شعر قیصر، هم بر درک عمیق
او از ادبیات کلاسیک ایران،
بویژه سبک هندی
تکیه دارد و هم
بر شناخت

شعر قیصر، هم بر درک عمیق او از ادبیات کلاسیک ایران، بویژه سبک هندی تکیه دارد و هم بر شناخت منتقدانه‌ی ادبیات معاصر و نو فارسی

در جلسات شعر شرکت می‌کردم. ولی تاریخ‌خوان شدن من، مرا حسابی از آن جمع و البته از شعر دور کرد. فروردین ۱۳۷۸ که قیصر تصادف کرد، برای دیدنش به بیمارستان رفتم؛ چند بار دیگری هم در دفتر مجله‌ی سروش و یا به صورت تصادفی او را می‌دیدم و تلفنی حالش را می‌پرسیدم. در سفر مشهد، دوستم، دکتر قاسم قوام گفت که حال قیصر خوب نیست. گفتم می‌دانم؛ گفت من نگران رفتنش هستم؛ گفتم یعنی تا این حد بد حال است؟ گفت نگران قلبش هستم و قرار شد من پس از بازگشت به تهران سراغ قیصر بروم و جویای حالش شوم، ولی زمان امان نداد: تا آمدم که با تو خداحافظی کنم
بغضم امان نداد و خدا... در گلو شکست ■

مظاهر مصفا

قیصر، نور چشم من بود، قیصر امین پور شاعر جوانمرد، گوینده اهل درد، مرد غم‌های سنگین، جوانمرد روزگار غم و شادی، ستایشگر حریت و آزادی.

او را چنان که او بود من نشناختم. دیگران آن گوهر گران سنگ، آن گوینده‌ی مروت آهنگ را چگونه شناخته‌اند. ستایشگر نبود. اگر ستایشگر بود ستایشگر دردهای مردسوز و جوانمردساز خود بود.

قیصر، قیصر بود و شعرش فریاد دردناک از دردهای جوانمردسوز و آزادی‌کش، قدرت ستان بود و صاحب قدرتی بود که بر وسوسه‌ی قدرت ستایی همواره پیروز بود. سرافراز و سربلند و پرافتخار و درمند، گلیم مروت و قناعت و مناعت خود را از گرداب زهرآلود مردم‌کشان و مدیحت‌پسندان دور داشت. شعر در او می‌جوشید و او میان غلیان ذوق و طبع و فطرت می‌خروشید.

امین پور آن بود که بود. مرد بود. همت والا و طبع توانا داشت و شخصیت جوانمردی و آزادگی عزیز و گرانبهای خود را پاک و منزه نگه داشت و دامن پاک، نیالوده به کمر زد و روی برتافت و به دیار باقی شتافت.

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد
پیری بماند دیر و جوانی برفت زود ■

منتقدانه‌ی ادبیات معاصر و نو فارسی. افزون بر این عناصر دو عنصر صمیمیت و سادگی، در تمامی اجزای شعر او دیده می‌شود. استفاده از زبان و اصطلاحات رایج در زبان مردم. در اوایل، شاید این رویکرد در شعر قیصر درونی نشده بود و بعنوان مثال تعبیری نزدیک به زبان مردم ردیف شعر قرار می‌گرفت:

شب عبور شما را شهاب لازم نیست
که با حضور شما آفتاب لازم نیست
در این چمن که ز گل‌های برگزیده پر است
برای چیدن گل انتخاب لازم نیست
خوشا که کار شما را به روزگار شمار
اگر درست بگویم حساب لازم نیست
و یا غزلی دیگر، همین تعبیر «اگر درست بگویم» ردیف شعر قرار می‌گیرد: تو شرح گلشن رازی اگر درست بگویم. در همان غزل قیصر بیتی داشت که هم قافیه‌اش اشکال داشت و هم وزنش دچار سکت‌های ملیح بود:

دلا به حال تو افسوس می‌خورم که نماندی
تویی به ماندن راضی، اگر درست بگویم
وقتی دوستان عیوب این بیت را به وی گوشزد کرده بودند، جواب داده بود من گفته‌ام: اگر درست بگویم، ولی درست نگفتم! البته توجیه عیوب قافیه در شعر فارسی بی‌سابقه نیست، ولی این نمونه با زیرکی و ملاحظت خاصی همراه شده است. در شعرهای نیمایی قیصر امین‌پور این نگاه، نمود بیشتری یافت و حتی برخی پاره‌ای شعر او را به مثل سائر بدل کرد: ناگهان چقدر زود دیر می‌شود!

نکته‌ی بسیار مهم در شعر امین پور این است که شعر او آینده‌ی تمام‌نمای شخصیت و زندگی‌اش بود. اگر شعر او ساده و صمیمی بود، این سادگی و صمیمیت، محصول سادگی و صمیمیت خود او بود و بر ساخته و تصنعی نبود. اگر در شعر او رنج مردم انعکاس می‌یابد از آن روست که خود او با آن رنج آشناست؛ دردهایی که به‌رغم نهفتنی و نگفتنی بودنشان، شعر او را تسخیر کرده بود. امین پوری که من می‌شناختم با شعرش فاصله نداشت و هم از این روست که هر بار که شعری از او را زمزمه می‌کنم، گویی خاطراتی از زندگی او را که در آن سهمی نداشته‌ام، بازخوانی و بازشناسی می‌کنم. بعدها که دانشجو شدم و مجبور شدم به مشهد بروم و در جلسهای، «غزل خداحافظی» را خواندم، ارتباطم با آن جمع کمتر شد. هر چند هر از چند گاهی به تهران که می‌آمدم، به حوزه می‌رفتم برای دیدن دوستان و

سیمین بهبهانی

هر شاخه که از درختی برومند بخشکد دریغی ست
بر باغ و دریغ تر آنکه شاخه‌ای نودمیده و پرجوانه باشد.
قیصر امین پور شاعری جوان و مستعد و آگاه به رموز
کلام بود. در جوانی از قامت درخت افتاد تا در سینه‌ی
خاک اقامت کند. شعرش را خوانده و آفرین گفته بود.
می‌گفتند مذهبی است. می‌گفتم: چه بهتر، مذهب
اگر سبب برکناری از فریب و ریا و کشتار و ستم باشد
بی‌گمان به صافی دل شاعر و لطافت احساس او یاری
خواهد کرد و اگر چنین نباشد مذهب نیست.

قیصر جوان مرد و من از ماندن شرم دارم و از خود
می‌پرسم که این مصیبت تا کی ادامه خواهد گرفت.

نه یک، نه دو بل که بارها
به سوگ یاران نشسته ام
ز روی مژگان، به پشت دست
سرشک خونین سترده ام
نه خضر، بل چون کلاغ پیر
به گرم و سرد و به سبز و زرد
گذشتن چارفصل را ... ■

ضیاء موحد

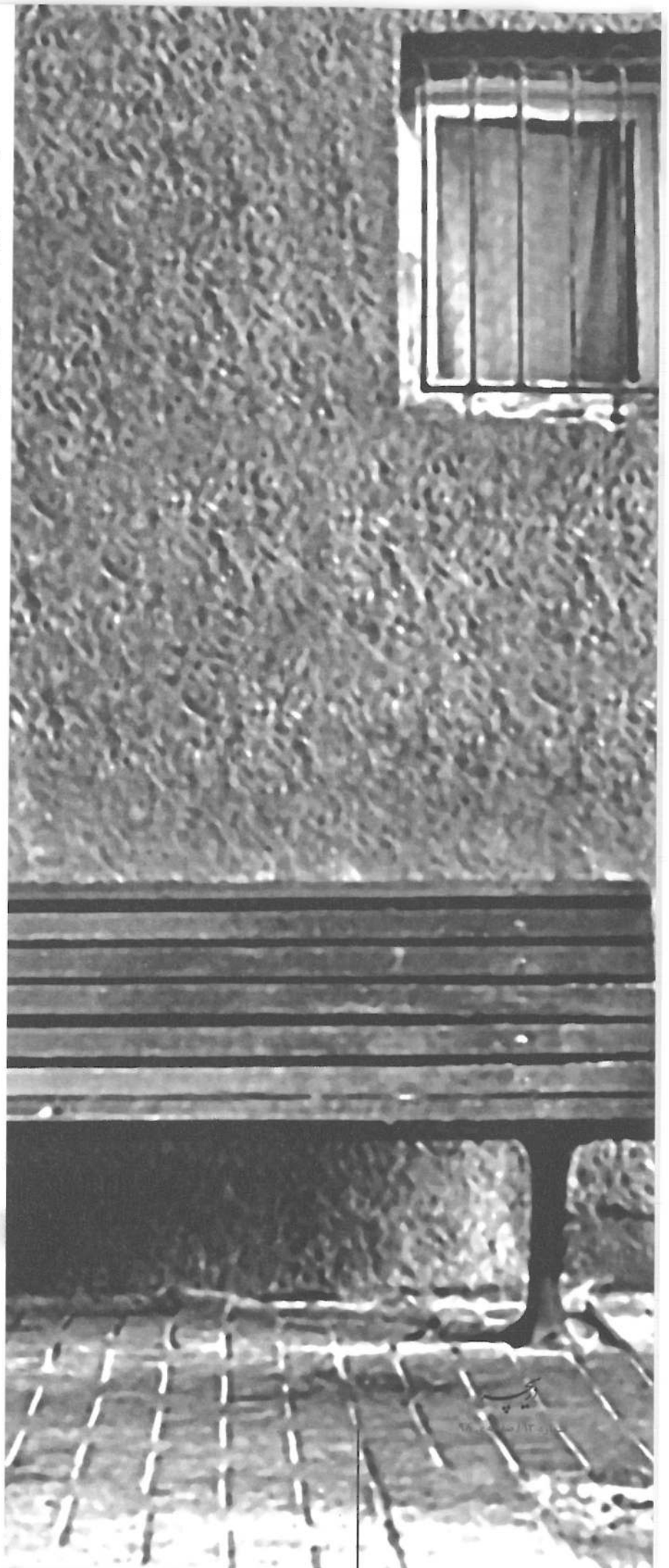
... قیصر امین پور، نیما را خوب شناخته بود و او را به
خوبی در «سنت و نوآوری در شعر معاصر» پایان‌نامه‌ی
دکترای خود- معرفی کرد. تفاوت شعر دیروز و امروز را
خوب درک کرده بود و خط فارق پرنگی میان این دو
کشیده بود...

زبان شعر امین پور، زبانی شفاف و راحت است.
خواننده آن را آسان می‌فهمد. کاری با بندبازی‌های
زبانی که خیلی هم رایج است، ندارد. افسوس که درست
در آستانه شکوفایی و پختگی با مرگی زودرس فرو افتاد،
اما سبز و گرم! ■

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

بسم الله الرحمن الرحيم
و سيقَ الدّين اتقوا ربّهم الى الجنه زمراً حتى اذا جاؤها
و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم
فادخلوها خالدين

نازنینا ... برادرآ ... مرا امید، بلکه یقین است که تو
در زمره‌ی همین اهل زمر هستی که از پروردگارشان
پروا ورزیدند و گروه گروه به بهشت روند. چون به
بهشت رسند، دره‌ایش گشوده شود و آستانه‌داران
بهشت گویند: سلامتتان باد، بهشتتان گوارا، درآیید و
جاودانه شوید.



یاسمنا ... شما سه تن بودید

از شمال و میان و جنوب این سرزمین
خطی که شما سه تن را به هم وصل می‌کرد، آن قدر
امتداد داشت که همه‌ی ایران را فراگیرد.

و اکنون شما همه‌ی ایران را فرا گرفته‌اید
سلمان هراتی از شمال آمد

با جان پاکی که آلوده‌ی یک ذره از این خاک نشد
و با واژه‌هایی که می‌شد از پشت آن خدا را دید

سید حسن حسینی از میان این سرزمین برخاست
صاحب آن صفای سرشار که وقتی به باغ صبح قدم می‌نهاد

همه سپیداران به احترامش قامت می‌بستند
و تو از جنوب آمدی

با آن صداقت و گرمای بی‌تکلف

که با یک نگاه، تا ژرفای جان نفوذ می‌کرد

گویی خدا شما سه تن را آفریده بود تا در یک عصر
باشکوه پنجشنبه کنار هم بنشینید

دفترهاتان را بگشایید و بخوانید و بخوانید
- و من هنوز گرمای آن پنجشنبه‌ها را که با تلاوت

هر بیت، سوره‌ای آفتاب از دل‌ها می‌دمید، زیر پوست
دارم -

و بعد جنگ پیش آمد

و شما شدید پرچم غیرت این مردم

با فریادهایشان به اهتزاز درآمدید

با داغ‌هاشان سوختید

و با لبخندهایشان بانگ پیروزی سردادید

خدا شما را پیامبران اشک و لبخند و عشق این
مردم کرد

و اعجازتان واژه‌هایی بود که تنها رسولان می‌دانند

نیلوفرا ...

ما با شما همه پیچ و خم‌های این جاده را پشت سر
نهادیم

انقلاب راه، زندگی راه، عشق را با شما مشق کردیم؛

و اکنون که تو ثالثِ اخوان نیز بار سفر بسته‌ای،

برای ما همه این دفتر از آغاز مرور می‌شود؛

و از این روست که داغ هیچ هنرمندی به اندازه‌ی
تو آتشیان نزد.

آفتابگردانا ...

سوگت را به چه کس تسلیت نباید گفت؟

کسی گفت: تو شاعر روزگاران خواهی ماند؛

و من این را باور دارم.

اما این که چیزی نیست، تو انسان روزگاران خواهی ماند

اکنون که پُر از خاطرات ترک خورده،

با دلی سربلند و سری سر به زیر،

ختم این رسالت ثلاثه را به سرافرازی صلا داده‌ای،

من تازه فهمیده‌ام که حرف آخر نامت، حرف اول
راه است؛

و از همان جا که تو واپسین واژه‌هایت، تناسب و

تلاطم، را زیسته‌ای،

راه آغاز می‌شود.

آن روز که سید حسن رفت،

آیینه‌دلی از شاعران این روزگار، دل خویش را چنین

خطاب کرد:

«حالا که آمده‌ای

سلمان هم رفته است

سید هم رفته است

اما نگران نباش

گل آفتابگردان هنوز شاعر بزرگی است»

و اکنون چگونه نگران نباشیم؟

سپیدارا ...

به سوگت نشسته‌ایم

اما نه از آن سان که به یاد رفتگان نشینند و مویه
کنند.

- که تو مانده‌ای؛

از پس پروازی سحرگاهی که عین تنفس صبح
است.

تو مانده‌ای با صدایی که می‌ماند -

باری ... برادرا ...

این کلمات به افتخار همه آرمان‌هایی است که تو و
سید و سلمان،

و همه اصحاب کلمه که به شما اقتدا کردند،

سرودید و زیستید.

اکنون به احترام همه‌ی آرمان‌هایی که برایشان
عمری رنج کشیدی،

و به احترام قامتت که ذره ذره زیر بار درد خم شد

لب به نجوا می‌گشاییم:

اللَّهُمَّ اجعله في زمره اصفياء الذين انعمت عليهم و

سقيتهم شرابا طهورا

اللَّهُمَّ اكتبه من رفقاء محمد و آل محمد

آمین رَبِّ الْعَالَمِينَ



مجید زهتاب

۱

می بینمت که می آیی
هر ساعت و هر دقیقه
در دالان دلم می نشینی
سیگاری آتش می زنی
زلف پریشان بر پیشانیت را
با چهار انگشت شانه می کنی
و خیره می شوی
به دوردست ها

۲

گاهی

فرستی می دهی دلم را
تا نگاهت کند
- تشنه وار -
آنچنان که
کویری تفته
ابرهای آبدار را

۳

تو:

نجابت ناب!

کوهواره ی دانایی و اندوه!
آمیزه ی عزیز سکوت و صداقت،
شعور و شعر

۴

دسته‌ایت سایه بانی بر سرشاخه های نور
با قلمی از ساقه های طلایی گندم
گندم عصیان!
گندم انسان

۵

آنک

رد پای سیاه
بر سرزمینی سرخ
تأثیر ماندگار نگاهی
بر دلی

خسرو احتشامی

چه ناباورانه!

این قول پرستوست
رفته ای گل آفتابگردان بچینی

در تنفس صبح

نامت را صرف می کنم

تو نهاد همیشه ی بودنی

دستور زبان عشق

گزاره ی مرگ ندارد!

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

مهیب بود خبر: پر کشید قیصر هم
شکست قلب گل و قامت صنوبر هم
از آن همه نشکستم چنین که سخت این بار
- رسیده بود خبرهای تلخ دیگر هم -
به تابناکی یک قطره اشک او نرسد
هزار آینه در آینه برابر هم
ز یاد ناب شهیدان غزل غزل نوشید
ز نوش باده ی او بیقرار ساغر هم
زبان دل که به دستور عشق گفت و نوشت
چه عاشقانه سروده است بیت آخر هم
کجا ز خاطر ارونند می رود یادش
و نامش از قلم نخل های بی سر هم؟
چنان وجود لطیفش ز درد صیقل دید
که روح های مجرّد ندید و گوهر هم
به سوی سید و سلمان سحر گشود آغوش
مبارک است سفر ... رفت این برادر هم

دکتر محمود براتی

قیصر قاف عشق پر زد و رفت
ناگهان صبح بی خبر زد و رفت
روح خورشید در تنفس صبح
یک تبسم نگاه سر زد و رفت
خواب پیچیده بود در دل شب
نم نمک تقه ای به در زد و رفت
کیست باور کند که او رفته است
بهت در پهنه ی سحر زد و رفت
این صدای رسای ماندن اوست
نام بر سگه ی اثر زد و رفت
بیت های رشید قیصر شعر
تازه باری به باغ و بر زد و رفت
یاد باد آن خلیل خطه ی دل
بر سر بتگران تبر زد و رفت
دوست دارم قلم بگریانم
دوست سیلی به چشم تر زد و رفت

دکتر مهدی فرهانی منفرد

۱

کاش شعر رفتن تو را خدا نمی‌سرود
کاش آن سحر به ما کسی دروغ گفته بود

لحظه‌ی عزیمت تو ناگزیر و دردناک
دیر شد دوباره ناگهان ولی چقدر زودا

آن سحر به آسمان شب چه گفت سرنوشت
صورت تمام آسمان کبود شد کبود

جوشش صدای جاربت هماره ماندگار
ای صمیمی و زلال، «مثل چشمه، مثل رود»

۲

رفتی و در عزای تو اندوه گریه کرد
در آن سه شنبه از غم تو کوه گریه کرد

رعدی عبور کرد و دل آسمان گرفت
باران گرفت، جنگل انبوه گریه کرد

حتی زمانه در غم کوچ شبانه‌ات
آرام و عاشقانه و بشکوه گریه کرد

چشمان واژگان همه شاعران شهر
در سوگت ای تکیده‌ی نستوه گریه کرد

ساعد باقری

ای آسمان سرسری با تو چه باید کرد؟

ای آبی خاکستری با تو چه باید کرد؟

سنگین‌ترین گوش جهان با تو چه باید گفت؟

جز این عبث نوحه‌گری با تو چه باید کرد؟

خود سهل خواهد شد هر آنچه باورش سخت است

ای این همه ناباوری با تو چه باید کرد؟

بر سفره‌ی دل پاره پاره زخم می‌بینی

کوه نمک می‌آوری با تو چه باید کرد؟

دل بردی و خون کردی و گفتم حلالیت باد

وقتی که جان را می‌بری با تو چه باید کرد؟

با هر بلایی، صبر هم گفتند می‌آید

آه ای غم بی‌قیصری با تو چه باید کرد؟

■



عباس گلکار

خبرگزاری عشق
شایعه‌ی مرگ شاعر را
به شدت تکذیب می‌کند

دکتر محمود اکرامی

گفتند این خاک دیگر سرو و صنوبر ندارد
این جا زمین‌ها عقیم‌اند، این جا دلاور ندارد
گفتند خوب است امروز در گوشه‌ای دفن سازیم
این آسمان را که بوی بال کبوتر ندارد
از سرخی شمعدانی تعریف کردند، هر چند
دیدند این باغ عاشق از لاله بهتر ندارد
بر شانه‌های خیابان بردند دل‌های ما را
بردند و بردند... انگار این کوچه آخر ندارد
یک آسمان ابر دارم در سینه از داغ یاران
یک شب بیاید ببیند هر کس که باور ندارد!

سعید بیابانکی

پنداشتم که باغ گلی پرپر است او
دیدم که نه... برادر من قیصر است او
لبریز از ترانه و سرشار از غزل
اسطوره‌ی مجسم شعر تر است او
هر کوچه باغ را که سرک می‌کشم هنوز
می‌بینم از تمام درختان سر است او
دیروز اگر برای شما شعر تر سرود
امروز هم بهانه‌ی چشم تر است او
یک عمر آبروی چمن بوده این درخت
امروز اگر خزان زده و لاغر است او
در خاک می‌تپد دل گرمش به یاد ما
چون آتش نهفته به خاکستر است او
او را به آسمان بسپارش به خاک... نه
مثل کبوتران حرم پرپر است او
گاهی زلال و نرم... گهی تند و گاه تیز
تلفیق آب و آینه و خنجر است او
آرام آرمیده در این حجم ترمه پوش
شاید به فکر یک غزل دیگر است او...

جواد زهتاب

اینجا کجای زمین است؟ اینجا کجای زمان است؟
از پیرمردان بپرسید، این داغ داغ جوان است
پرواز همواره نیکوست، آغاز فصل پرستوست
پایان قصه؟ نه ای دوست! این اول داستان است
گلدان خالی! گلت کو؟ ای باغ کو بلبلت، کو؟
ای اشک ما را سبک کن، بار غم او گران است

باید که ای دل بسازی، باید که ای دل بسوزی
باید دهان را بدوزی، وقتی زبان ناتوان است
آواز در جنگ بغض است فریاد من سرمه رنگ است
چشمان من زنده رودی در گوشه‌ی اصفهان است
ای بید آشفته رفتی، ای گل چه نشکفته رفتی
ای نخل ناگفته رفتی، این ماتم باغبان است
فصل هجوم تگرگ است، می‌آید و مثل مرگ است
نه فکر غنچه نه برگ است، پاییز نامهربان است

محمد جواد آسمان

چه پاییزی شد خدایا! چه شب‌هایی سر نکردم...
شبی بغضی زنده بودم، شبی پلکی تر نکردم
شبی را با سیل باران به صبحی گریان رساندم
شبی چون ابری گران جان ستاره پرپر نکردم
شبی خوردم گریه‌ام را، شبی باریدم خودم را
سبک کردم بار غم را... اگر سنگین تر نکردم!...
خبر سنگین بود و ناگاه، خبر غمگین بود و کوتاه
خبر واویلا، خبر آه، خبر را باور نکردم
چگونه مشک‌ی بیوشم منی که از شعرهایت
یکی را کامل نخواندم، یکی را از بر نکردم
منی که یک مصرع شعر، منی که یک تکه‌ی یاد
منی که یک سکه‌ی قلب به نام قیصر نکردم
... چه شب‌های شعر دردی سرودی و صبر کردی...
... چه شب‌های تلخ و سردی... چه شب‌هایی سر نکردم!

مهرداد فرشته نژاد

مثل قصه پاک و کودکانه بودی و
شعر را چه عاشقانه می‌سرودی و
سفره‌ی دلتم همیشه باز بود و تو
مثل دیگران به فکر نان نبودی و
محو شد وجود تو ولی شبیه دود
حلقه حلقه حلقه حلقه در صعودی و
از هبوط ناگزیر تا عروج روح
پله پله تا خدا که طی نمودی و
رفتی و نرفته پشت سر گذاشتی
جبرئیل را چو بال و پر گذاشتی
جبرئیل را چو بال و پر گشودی و
ناگهان چقدر زود و دیر می‌شود

قیصر امین پور

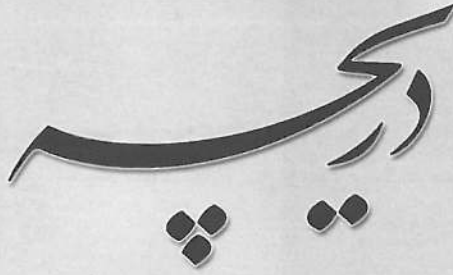
اگر دل دلیل است...

سراپا اگر زرد و پژمرده ایم
ولی دل به پاییز نسپردہ ایم
چو گلدان خالی، لب پنجره
پر از خاطرات ترک خورده ایم
اگر داغ دل بود ما دیده ایم
اگر خون دل بود، ما خورده ایم
اگر دل دلیل است، آورده ایم
اگر داغ شرط است، ما برده ایم
اگر دشمنی دشمنان، گردنیم!
اگر خنجر دوستان، گرده ایم!
گواهی بخواهید، اینک گواه:
همین زخم هایی که نشمرده ایم
دلی سربلند و سری سر به زیر
از این دست عمری به سر برده ایم

الفبای درد

الفبای درد از لبم می تراود
نه شبنم که خون از شبنم می تراود
سه حرف است مضمون سی پاره ی دل
الف، لام، میم از لبم می تراود
چنان گرم هذیان عشقم که آتش
به جای عرق از تبم می تراود
ز دل بر لبم تا دعایی بر آید
اجابت ز هر یاریم می تراود
ز دین ریا بی نیازم، بنازم
به کفری که از مذهبم می تراود

تقدیر



فصلنامه‌ی فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

فرم اشتراک

نام نام خانوادگی

نام موسسه حرفه تحصیلات

سن اشتراک از شماره ی تا شماره ی

تعداد مورد نیاز هر شماره نسخه

نشانی

کد پستی صندوق پستی

تلفن دورنگار

خوانندگان گانی که مایل به دریافت مستمر و به موقع فصلنامه هستند می توانند با ارسال تصویر این فرم به جمع مشترکین پیوسته، ما را در ادامه ی راهی که در پیش داریم یاری کنند.



در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه ی درجه لطفاً نکات زیر را در نظر داشته باشید:

- ۱- حق اشتراک را به حساب شماره ی ۸۸۳۵ بانک ملی مرکزی اصفهان واریز نموده و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی فصلنامه ی درجه ارسال دارید.
- ۲- حق اشتراک سالیانه با احتساب هزینه ی پست سفارشی مبلغ ۳۲۰۰ تومان.

« دانشجویان با ارائه کارت دانشجویی می توانند از ۵۰ درصد تخفیف اشتراک بهره مند شوند. »

نشانی: اصفهان- خیابان چهارباغ- پاساژ کازرونی- ساختمان کانون حسنات.

نمابر: ۲۲۰۲۰۳۶

تلفن: ۲۲۰۳۱۰۰ (خط ۱۱)

www.hasanat.ir

E-mail: info@hasanat.ir

